بسم الله الرحمن الرحيم

ص۲ سفید

نگرش‌هایی نو به

آموزه مهدویت

دکتر بهرام اخوان کاظمی

(استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز)

سرشناسه : اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۴۳
عنوان و نام پدیدآور : نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت/ بهرام اخوان کاظمی
مشخصات نشر : قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری : ۲۲۴ص
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۲۱] – ۲۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.
موضوع : مهدویت.
موضوع : مهدویت – انتظار
رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۷ ۸ن۳۵ الف/BP۲۲۴/۴
رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۸۰۱۹۳

نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت

نویسنده: دکتر بهرام اخوان کاظمی
ناشر: انتشارات آینده روشن
ویراستار: علی‌رضا جوهرچی
بازبین ویرایش: سیدرضا سجادی‌نژاد
نمونه‌خوانان: محمد اکبری، نرگس صفرزاده
طراح جلد: رسول محمدی
صفحه‌آرا: علی قنبری
چاپ و صحافی: نگار
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۷
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
بها: ۲۰۰۰۰ ریال
شابک: ۳ – ۶ – ۹۶۶۱۰ – ۹۶۴ – ۹۷۸

مرکز پخش:

- قم: ۴۵ متری صدوق، ۲۰متری فجر، پلاک ۱۱۲، تلفن: ۲۹۴۰۹۰۲
- تهران: خیابان حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نبش کوچه بامشاد، شماره ۵۲۵، پخش کتاب پکتا، تلفن ۸۸۹۴۰۳۰۳

فهرست

مقدمه ۷
فصل اول: مفهوم‌شناسی و جایگاه آموزه مهدویت ۱۱
فصل دوم: کرامت انسانی در دولت مهدوی ۲۱
فصل سوم: عدالت مهدوی و امنیت ۵۷
فصل چهارم: مقایسه دو آموزه جهانی‌سازی غربی و جهانی‌سازی مهدوی ۹۱
ـ مفهوم جهانی‌شدن و برداشت‌های مختلف از آن ۹۳
ـ جهان‌گرایی و جهان‌شمولی اسلام ۱۰۴
ـ جهانی‌سازی مهدوی و شاخصه‌های آن ۱۰۸
فصل پنجم: آموزه مهدویت و حقوق محیط زیست ۱۳۱
فصل ششم: آموزه مهدویت و لیبرال ـ دموکراسی ۱۵۷
منابع ۲۲۱

ص٦ سفيد

مقدمه

اعتقاد به ظهور منجی موعود و برقراری حکومت جهانی امام عصر(عج)، از اصلی‌ترین اعتقادات متمایز مکتب نجات‌بخش تشیع به شمار می‌رود. این موضوع در باورها، مناجات‌ها و دعاهای شیعی به بارزترین شکل به چشم می‌خورد. امروزه این باور، به دلایل مختلفی رفته‌رفته در حال تبدیل شدن به اعتقاد و خواست عمومی جامعه بشری است. بدبختانه، در عصر فرامدرنیته که علم و فن‌آوری استیلا دارد و انواع مکاتب به ظاهر عقلانی و پیشرفته بشری سردمدارند، نه‌تنها سعادت که صلح، امنیت و آرامش واقعی برای بشر حاصل نیامده است. بسیاری از انسان‌ها با معضلات بی‌شماری مانند جنگ، گرسنگی، بی‌سوادی، عقب‌ماندگی، جهل و خرافه‌پرستی مواجهند. جنگ‌ها و تهدیدهای بی‌پایان، هم‌چنان بر فضای زیست روانی و فیزیکی انسان‌ها سایه می‌افکند. از سوی دیگر، انسان و جامعه به ظاهر پیشرفته غربی نیز با دوری از تعالیم الهی،

سر در گریبان تمایلات نفسانی و مادیت صرف سوداگرایانه نهاده و در حقیقت معنا و هویت واقعی انسانی خود را از دست داده و در بحران معنای زندگی و تحیر، گم‌گشتگی و از خود بیگانگی بیشتری قدم نهاده است. همین مسئله، رفته‌رفته در او احساسی به وجود آورده که بدان منجی‌خواهی گویند.

خوش‌بختانه با ظهور انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی‌ﷺ توجه به امام عصرﷺ و آموزه مهدویت، چه در ایران و چه در کشورهای مسلمان و چه در سطح دنیا، افزایش فوق‌العاده‌ای یافته و البته این عنایت در چند سال اخیر بسیار بیشتر شده است؛ به‌ویژه آن‌که طرح این‌گونه مسائل از قالب‌های سنتی پیشین خارج گشته و از منظرهای مختلف و تازه، ابعاد آکادمیک گسترده‌ای یافته است. امروزه مراکز پژوهشی و آموزشی مختلفی در سطح حوزه‌ها، دانشگاه‌ها و رسانه‌های مکتوب، دیداری و شنیداری و در پاسخ به خواست و عطش بی‌پایان عمومی، با نگاهی ژرف‌اندیشانه و ملاحظه مقتضیات زمانی و مکانی جدید، در سطوحی به این موضوع گسترده می‌پردازند.

کتاب ***نگرش‌هایی نو به آموزه مهدویت*** نیز به این منظور و برای پاسخ‌گویی به این نیاز نوشته شده و از منظرهای جدیدی به مسئله آموزه مهدویت و حیات طیبه مهدوی می‌پردازد.

در فصل نخست، مفهوم و جایگاه و کارآیی آموزه مهدویت و نوع تعامل آن با پاره‌ای از مفاهیم به ظاهر هم‌پیوند تشریح می‌گردد؛ فصل دوم در بردارندهٔ مستدلاًت اهتمام عالی دولت مهدوی به ارتقاء نهایی کرامت‌های انسانی و حقوق بشردوستانه است؛ در فصل سوم، به گونه‌ای تفصیلی به دو ارمغان اساسی حکومت طیبه مهدوی یعنی «عدالت» و «امنیت» پرداخته می‌شود؛ فصل چهارم، شامل مباحثی تطبیقی در مقایسه دو آموزه جهانی‌سازی غربی و جهانی‌سازی مهدوی است و در آن به طور مستدل و با ذکر معایب و معضلات جهانی‌سازی غربی، برتری جهانی‌سازی مهدوی اثبات می‌گردد؛ در فصل پنجم، پس از توضیح

موضوع با اهمیت حقوق محیط زیست، رعایت آرمانی این حقوق در آموزه و حیات طیبه مهدوی به بحث کشیده می‌شود؛ در فصل ششم، ضمن نقد مبانی لیبرال ـ دموکراسی و تشریح ایرادها بر این الگو و مدینه فاضله کاذب جهان سرمایه‌داری غرب، بیست شاخص برتری دین‌سالاری سپهری مهدوی (آخرین وجه تکاملی مردم‌سالاری دینی) بر نظام‌های بشری و به‌ویژه بر لیبرال ــ دموکراسی تبیین می‌شود.

در خاتمه جا دارد از مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) برای نشر این اثر تشکر نمایم. با این امید که این تلاش‌ها مرضی درگاه ذات احدیت و موجب خشنودی آن امام همام یعنی موعود منتظر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار گیرد.

بهرام اخوان کاظمی
استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
شهریور ۱۳۸۵

ص ۱۰ سفید

فصل اول

مفهوم‌شناسی و جایگاه آموزه مهدویت

اصطلاح «دکترین» و یا به بیانی «آموزه»، از واژه‌ها و مصطلحاتی به شمار می‌رود که به تازگی وارد مباحث و ادبیات مهدویت‌شناسی شده است. صاحب‌نظران درباره وجه تسمیه، میزان رسایی و کاربرد دکترین مهدویت، اختلاف نظر دارند. حتی برخی، اصطلاحات دیگری را برای اشاره به این موضوع پیش‌نهاد داده‌اند. در نتیجه، برای توضیح بیشتر مطلب، در این فصل تلاش شده تا با طرح پرسش‌هایی، تنویر لازم در این زمینه صورت گیرد و به دنبال آن، جایگاه آموزه مهدویت و کارآمدی آن در عصر حاضر تشریح شود. بنابراین، طرح پرسش و پاسخ‌های هفت‌گانه ذیل بدین منظور صورت پذیرفته است:

الف) تعریف لغوی و اصطلاحی دکترین و نوع کاربرد آن

واژه «Doctrina» در زبان لاتین به معنای دکترین، آموزش و علم می‌باشد. کلمه Doctrine با تلفظ، املا و معانی مشابه نیز به زبان‌هایی مانند انگلیسی و فرانسوی راه یافته است. برای نمونه، این اصطلاح در سال ۱۱۶۰میلادی به معنای علم و دانستن وارد زبان فرانسه شد و ریشه آن در این زبان از کلمه «docere» به معنای آموزش دادن است. دکترین در زبان فارسی به اصطلاح «آموزه» ترجمه شده، هر چند در لغت‌نامه‌های عمومی به معنای اصول، عقیده، مجموعه عقاید پیروان یک مکتب و نیز پیش‌نهادها ترجمه شده است. فرهنگ لغت‌های غیرفارسی، مترادف‌هایی مانند دگم (نکات و اصول تردیدناپذیر)، تئوری، افکار، سیستم، تز، مذهب و فلسفه برای دکترین یاد کرده‌اند، اما شاید بتوان چند تعریف دیگر را برای بیان کاربرد دکترین به اجمال ارائه کرد:

۱. مجموعه‌ای از مفاهیم که با تأکید بر صدق خود، مدعی ارائه تفسیرهای لازم در عرصه‌های عملی و کنش‌های حیات بشری و الگوهای ضروری برای هدایت و اداره حیات مزبور در این قلمروند؛

۲. مجموعه آرا، عقاید، سازوکارها و راه‌کارها و آموزش‌ها که تفسیرهای راه‌بردی از حوزه‌های اساسی حیات بشر در عرصه‌های نظری و عملی را برای به‌زیستی و مدیریت بهینه حیات فردی و جمعی بشر ارائه می‌دهند؛

۳. مجموعه افکار و عقاید مکتبی ادبی یا فلسفی یا اصول تردیدناپذیر یک مذهب.

دکترین‌ها می‌توانند در عرصه‌های مختلف مذهبی، فلسفی، اخلاقی، هنری، ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارائه شوند.

ب) تفاوت دکترین با مفاهیمی چون ایدئولوژی، مکتب، نظام و گفتمان

ابتدا یادآور می‌شویم که فقدان تعاریف قطعی و اجماعی از واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات، از مشکلات مباحث علوم انسانی است، تا جایی‌که گاهی برای یک

اصطلاح مانند «قدرت»، نزدیک ۱۵۰ تعریف ذکر می‌شود. علاوه بر این، نبود تیقّن در معانی واژه‌ها سبب شده که این تعاریف در برخی و یا حتی بسیاری از بخش‌های خود، دارای هم‌پوشی و ترادف معنایی باشند. در نتیجه، در تفکیک تفاوت معنایی اصطلاح دکترین با مفاهیمی مانند ایدئولوژی، مکتب، نظام و گفتمان، ممکن است با مشکلات و هم‌پوشی‌های معنایی روبه‌رو شویم، ولی در هر صورت به‌طور قطع می‌توان اذعان کرد که دکترین، با وجود برخی همانندی‌ها، به معنای این مفاهیم نیست. در بین این مفاهیم، ایدئولوژی معنای بسیار گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد و حتی در تعاریف متعددی، ایدئولوژی را شامل دکترین و اعم از آن دانسته‌اند و رابطه «عموم و خصوص من وجه» را بین آنها قائل شده‌اند. برای نمونه، در تعریف ایدئولوژی گفته‌اند:

۱. مجموعه‌ای از آرا، اعتقادات و دکترین‌های خاص درباره یک دوره، یک جامعه یا یک طبقه اجتماعی؛

۲. سامانه‌ای (سیستمی) از آرا و فلسفه‌ها درباره جهان و زندگی.

البته در برخی تعاریف دیگر، ایدئولوژی را زیرمجموعه و محتوای دکترین‌ها به شمار می‌آورند؛ هم‌چنان‌که گفته‌اند، ایدئولوژی مجموعه‌ای سامان‌مند از آراست که یک دکترین را می‌سازد. برخی دیگر از تعابیر درباره ایدئولوژی بدین شرح است:

۱. ایدئولوژی، فلسفه سیاسی ـ اجتماعی و سامان‌مندی از اندیشه‌هاست که دارای طرحی آرمانی از جامعه بوده و هم می‌خواهد جهان را توضیح دهد، و هم آن را دگرگون سازد و این دگرگون‌سازی را از هواداران خود طلب می‌کند؛

۲. به تعبیر مارکس، ایدئولوژی «آگاهی دروغین» و دسته‌ای از باورهای غیرواقعی به شمار می‌آید که بیان‌گر خواست‌ها و سودهای یکی از طبقات اجتماعی است و تصویری نادرست از جهان و امور را به ذهن متبادر

می‌کند. از طریق این آگاهی‌های دروغین و باورهای کاذب، هم مردم خود را می‌فریبند و هم طبقات غالب و استثمار کننده آنان را فریب می‌دهند.

۳. ایدئولوژی مجموعه تجلیات ذهنی است که همراه با ایجاد پیوند میان افراد پدیدار می‌شود و از راه تحریک حواس به وسیله واقعیت خارجی در آگاهی انسان شکل می‌گیرد؛

٤. ایدئولوژی حالاتی از آگاهی است که با عمل سیاسی پیوند دارد و تقریباً به صورت‌هایی از آگاهی اطلاق می‌شود که به شکل واژه‌ها یا گفتار (discus،discours) درآمده باشد. ایدئولوژی اصولاً و صرفاً گفتار نیست، بلکه هسته‌ای غیرکلامی به شمار می‌آید که حالت وجودی آن کلامی است. بنابراین، گفته می‌شود که ایدئولوژی گفتاری مبتنی بر عمل سیاسی است. با وجود این تعابیر، ایدئولوژی با وجود پاره‌ای همانندی‌ها، به معنای دکترین به کار نمی‌رود و در عین حال نیز تعبیری مناسب برای بیان اندیشه مهدویت نیست؛ زیرا ایدئولوژی اساساً از حیث ارزشی، نه درست است و نه نادرست، بلکه فقط امکان دارد که موفق یا ناموفق و منسجم یا نامنسجم باشد. ایدئولوژی را فقط می‌توان براساس ناکارآیی و انسجام‌نداشتن آن نقد کرد؛ افزون بر آن‌که امروزه از اصطلاح ایدئولوژی، نسبتاً برای تبیین و نام‌گذاری مجموعه افکار نظام‌های فکری بسته، قشری، دگماتیک و جزم‌اندیش و مانند آن استفاده می‌کنند و واژه ایدئولوژی را غیرارزشی و فقط عمل‌گرایانه می‌دانند؛ هم‌چنان‌که «ژان بشلر» پنج کارکرد ایدئولوژی را شامل صف‌آرایی یا جبهه‌گیری، توجیه‌گری، پرده‌پوشی (که نوعی حیله‌گری سیاسی برای فریب دیگران است)، موضع‌گیری، دریافت یا ادراک می‌داند.[1] ایدئولوژی از این منظر، ابزاری سیاسی است که به‌ویژه در

۱. ژان بشلر، ***ایدئولوژی چیست***، ترجمه علی اسدی، ص۶۱ ـ ۹۹.

کارکرد «دریافت یا ادراک»، عمل سیاسی را ساده می‌کند، تمامی جامعه را در خود جای می‌دهد و رو به آینده دارد.

اما درباره «مکتب» (School, Ecole) و تفاوت آن با دکترین باید گفت که به نظر می‌رسد مکتب، بسیار عام‌تر از اصطلاح دکترین و حتی ایدئولوژی باشد؛ زیرا ممکن است دکترین‌ها، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های بسیاری را در خود جای دهد. مکتب در حقیقت، معرف حوزه‌ای است که بر بنیادی خاص بنا شده و روش‌ها، آموزش‌ها و تعالیم و پیروان ویژه خود را دارد، ولی اساس این آموزش‌ها و تعالیم و راه‌کارها در حوزه‌های نظری و عملی، بر محوری واحد و اسلوبی ویژه پی‌ریزی شده است.

اصطلاح دکترین با اصطلاح «نظام» (ordre ـ order) نیز ممکن است مشابهت‌هایی داشته باشد؛ هر چند این دو، مترادف نیستند. در تعریف نظام گفته شده که جامعه در هر زمان راه‌حل‌هایی را برای حل مشکل توزیع کالاهای کم‌یاب (قدرت، ثروت، منزلت و...) و انتخاب نهادها و ارزش‌ها نشان می‌دهد. این راه‌حل‌ها ممکن است موفق یا ناموفق باشند و با هم هم‌آهنگ یا ناهم‌آهنگ باشند، ولی مجموع چنین راه‌حل‌هایی را می‌توان نظام نامید. شاید هر نظام دربرگیرنده دکترین‌های یگانه و یا متعددی باشد، هم‌چنان‌که دکترین نیز ممکن است سرانجام خود را به طراحی نظامی سیاسی، اجتماعی، فکری و... معطوف کند.

هم‌چنین معمولاً گفتمان، چه از لحاظ پیچیدگی معنایی و چه از لحاظ سطح کمی و کیفی، اعم از دکترین نیست، بلکه معمولاً دکترین امکان دارد از گفتمان‌های متعدد استفاده کند؛ زیرا گفتمان به معنای گفت‌وگوی متقابل، تبادل آرا و محاوره براساس استدلال است.

به نظر می‌رسد که هیچ یک از این اصطلاحات و تعابیر نمی‌تواند به درستی و کمال، بیان‌گر اندیشه مهدویت باشد و بهتر است برای این منظور از تعابیر

اسلامی و قرآنی ـ و نه اصطلاحی غربی مانند دکترین ــ استفاده شود. شاید استفاده از تعابیری مانند حیات طیبه مهدوی یا حیات طیبه در عصر مهدوی، نظام یا حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نهضت، قیام و یا اصلاح جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مناسب‌تر باشد. بهره‌گیری از اصطلاح غربی دکترین، علاوه بر کافی‌نبودن بار معنایی این واژه، نوعی «تجددگرایی بیانی ناموزون» و اسم‌گذاری تحمیلی زمانه را به ذهن متبادر می‌کند و در عین حال، اندیشه سترگ مهدوی را به سطوحی نازل تقلیل می‌دهد؛ هم‌چنان‌که امروزه برای تبیین راه‌برد فلان سیاست یا متفکر و رئیس‌جمهور از اصطلاح دکترین یاد می‌کنند، مانند: دکترین مونروئد، آیزنهاور، نیکسون، برژینسکی، برژنف، موازنه قوا و... .

هم‌چنین با توجه به خنثا بودن مفهوم ایدئولوژی و گستردگی کاربردهای منفی آن، استفاده از این اصطلاح نیز توجیه ندارد. درباره مکتب باید گفت که این واژه فاقد بار منفی است و حتی برای تبیین ادیان الهی هم از آن استفاده می‌شود؛ چون حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ارمغان آورنده مکتب و دین جدیدی نیست و در حقیقت مکتب نبوی و علوی را تکمیل می‌کند و آنها را به سرانجام و مقصود نهایی می‌رساند و در واقع احیاگر اسلام است. با وجود این، نمی‌توان از اندیشه مهدوی، تحت عنوان «مکتب» یاد کرد و یا دست‌کم، عنوان مناسبی نیست؛ زیرا حضرت، مجدِّد مذهب و بزرگ مصلح و احیاگر اسلامی است و نه واضع مکتب جدید. ایشان با زدودن خرافه‌ها و حشو و زواید از اسلام، غربت و مهجوریت را از اسلام نبوی و علوی می‌زداید و حیات آن را تجدید می‌کند.

اصطلاحات نظام و گفتمان نیز رسایی لازم را برای بیان اندیشه مهدویت ندارند؛ زیرا در بین تمام این اصطلاحات، کلمه «نظام» در این زمینه سزاوارتر می‌نماید و می‌توان با افزودن کلمه قرآنی «طیبه»، با کلمات «نظام طیبه مهدوی» از حکومت جهانی و اندیشه مهدوی هم یاد کرد.

ج) چیستی دکترین مهدویت و معنای آن

به نظر می‌رسد کاربرد واژه دکترین برای بیان اندیشه مهدویت مناسب نباشد، ولی در هر حال، کسانی که دکترین مهدویت را به کار برده یا می‌برند، دکترین را به معنای آموزه‌های ویژه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌دانند که تفسیری راهبردی از حوزه‌های اساسی حیات بشری هم‌چون انسان‌شناسی، سیاست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بین‌الملل و... ارائه می‌دهد و در حقیقت نوعی اندیشه و سازوکار آرمانی و در عین حال تحقق‌پذیر و جهان‌شمول برای نجات و به‌زیستی حیات بشر بر مبنای احیا و تجدید اسلام نبوی و علوی است.

د) منزلت و موقعیت دکترین مهدویت در تعالیم اسلامی

هم‌چنان که در بسیاری از مکاتب فکری و مذهبی جهان امروز، اعتقاد به مصلح جهانی، مدینه فاضله، هم‌چنین موعود و منجی‌گرایی و هزاره‌گرایی وجود دارد، نظام فکری و اجرایی مهدویت، در تعالیم اسلامی و آرای بسیاری از فِرَق آن، منزلت و موقعیت ویژه و بالایی دارد. برخی از متفکران مانند ابن‌خلدون و بعضی دیگر به این نظام فکری شبهاتی نارسا وارد کرده‌اند، ولی در گستره فِرَق اسلامی، این اعتقاد به استواری وجود دارد. البته بدیهی است اختلافاتی هم در این زمینه وجود داشته که بیشتر آنها اعتقادی و یا در مورد شخصیت منجی یعنی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. برای نمونه، درباره رجعت اختلافاتی وجود دارد و یا این‌که برخی از فِرَق سنی بر خلاف تشیع به تولد آن حضرت در آینده معتقد هستند و مانند زیدیه (از فرق شیعی) که معتقدند امام باید قادر به جنگ و دفاع باشد. بنابراین، مهدی غایب را به امامت نمی‌پذیرند و هم‌چنین امامی را که کودک باشد نیز امام نمی‌شمارند. در هر حال، اعتقاد به مهدویت، از ضروری‌ترین اعتقادات اسلامی به ویژه شیعی به شمار می‌رود و خاتمیت و تکامل نهایی رسالت اسلام، منوط به ظهور مهدی موعود است و خاتمیت قطعی این دین مبین با آن معنا می‌یابد.

هـ) دکترین مهدویت؛ تئوری‌ای در فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی یا اعتقادی کلامی؟

منحصر کردن نهضت مهدویت به یک تئوری و فلسفه تاریخ یا فلسفه سیاسی، چیزی جز کوچک‌نمایی این نهضت اصلاحی جهان‌شمول جامعه بشری نیست. تئوری یا نظریه در بهترین صورت خود، بیان بررسی اثبات شده یا سازه‌های تصوری و فرضیه‌های ثابت شده درباره ماهیت واقعی اشیاء و رابطه علت و معلولی بین پدیده‌هاست و در واقع روابط علّی بین پدیده‌ها و متغیرها را به طور شفاف تبیین می‌کند و می‌کوشد قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری داشته باشد. بدیهی است که نظریه در صورت اثبات مکرر، به قانون علمی می‌انجامد که در واقع از اصول کلی درباره رابطه حتمی، قطعی و همیشگی بین متغیرها حکایت می‌کند و از مشاهده حقایق یا فرآیندهای منطقی به دست می‌آید؛ در حالی که اندیشه مهدویت، چه در حیطه نظری و چه در عرصه عملی، چیزی بسیار فراتر از یک یا چند نظریه تعمیم نیافته محدودنگر و حتی فراتر از یک قانون علمی است و هم‌چنین بسیاری از حقایق، واقعیت‌ها و کشف بسیاری از مجهولات عالم بشری و سپهر آفرینش را در بردارد. البته با توجه به این‌که مباحث امامت در عرصه علم کلام مطرح می‌شوند، اندیشه مهدویت را ـ آن هم نه از باب حصر ـ در زمره اعتقادات کلامی می‌توان برشمرد؛ هر چند بسیاری از حوزه‌های علوم اسلامی نیز بدان اشارت دارند.

و) نقش دکترین مهدویت در دنیای جدید و در کنار دیگر تئوری‌های جهانی

در بسیاری از ادیان الهی و بشری و مکاتب فکری، انواعی از منجی‌گرایی، هزاره‌گرایی، موعودگرایی و اعتقاد به ظهور مدینه فاضله و مصلح جهانی وجود دارد و حتی در دنیای جدید نیز این اعتقادات با قوت و قدرت مطرح می‌شوند؛ هم‌چنان‌که دنیای غرب در بطن باورهای مسیحی خود، به ظهور مجدد مسیح ایمان دارد و در مواعظ و توصیه‌های خود، این باور را به شدت تبلیغ می‌کنند. بنابراین، طرح اندیشه مهدویت در فضای قرن بیست و یکم نه‌تنها استبعادی ندارد، بلکه مخاطبان بسیاری در جهان در انتظار تحقق چنین ایده و آرمانی

هستند و دوست دارند با زوایای مختلف این اندیشه بیشتر آشنا شوند. بدیهی است موج عظیم اسلام‌خواهی در جهان و گرایش روزافزون جهانیان به این دین که حتی موجب هراس و وحشت سردمداران کلیسا و دولت‌های غربی شده، نقشی اساسی در اقبال به اندیشه مهدویت دارد و باید در این زمینه با ابزارهای کارآمد و جدید رسانه‌ای، به تبلیغ و تنویر لازم همت گماشت؛ در دوره‌ای که ایدئولوژی‌ها رو به پایانند، مارکسیسم فرو می‌پاشد و بحران‌های متوالی و دامن‌گیر لیبرال ـ دموکراسی گسترده می‌شوند، اندیشه جهان‌شمول مهدویت شایستگی طرح و جلب مخاطبان جهانی خود را داشته و دارد.

ز) توانایی دکترین مهدویت در پاسخ‌گویی به انسان‌ها و جوامع پس از ظهور

بی‌گمان اندیشه مهدویت در اساس و با توجه به ذخایر و منابع عظیم اسلامی، مطالبات روزافزون انسانی را در حوزه‌های متفاوت می‌تواند به صورت بالقوه پاسخ گوید. این اندیشه باید در حوزه نظری و عملی مورد بازکاوی و تفسیرهای روزآمد واقع شود. از این‌رو، شایسته است که هزاران حدیث مورد تنویر و تفسیرهای انتقادی قرار گیرد و شبهات فراوان در این زمینه پاسخ داده شود تا احادیث ضعیف و ناموثق کنار رود. آن‌گاه با توجه به عرصه‌های جدید حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، بشری و مقتضیات زمانی و مکانی جدید، احادیث درباره عصر ظهور، بازنگری و مصداق‌یابی گردد و به ویژه خصوصیت‌های حکومت جهانی مهدوی، مدت این حکومت، وضعیت دیگر ادیان، اقوام و حقوق اقلیت‌ها، نوع حکومت، جایگاه جمهوری اسلامی در عصر ظهور و قبل از آن، نوع برخورد حضرت با عرب‌ها و فارس‌ها، میزان استفاده از زور یا بهره‌گیری از اقناع و مجادله به نحو احسن، شناسایی شخصیت‌ها و جریان‌های مثبت و منفی عصر ظهور و مصداق‌های معاصر مخالفان و هواداران حکومت مهدوی، مشخص گردند. برای نمونه، باید یادآوری کرد که سنوات حکومت حضرت در احادیث موثق، به طرق مختلف حدود ده، بیست، هفتاد و نود سال ذکر شده، یا بنابر برخی از احادیث، هر سال حکومت ایشان برابر ده سال زمان فعلی است و نیز

درباره سرانجام و شهادت یا درگذشت طبیعی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان‌ها و احادیث روشنی وجود ندارد. بدیهی است از دلایل اصلی این ابهامات این بوده که ائمه بزرگوار اسلام در وضعیت خفقان و استبداد، نمی‌توانستند زوایای کاملی از حکومت جهانی موعود را مشخص سازند و یا به دلیل حساسیت سیاسی این احادیث، تلاش برای کتمان‌سازی آنها توسط راویان، به تضعیف و چندگویی روایات منجر شده است.

هم‌چنین با توجه به طرح مسائل مستحدثه و تازه، تطبیق این احادیث با موضوعات جدید، کار ساده‌ای نیست و جا دارد حوزه‌های فکری و حلقه‌های مطالعاتی گسترده‌ای به تأمل‌ورزی در این زمینه بپردازند و علاوه بر ایجاد کرسی‌های علمی و تأسیس رشته‌های مرتبط با این موضوعات در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، صدها کتاب و پایان‌نامه و تزهای دکتری در این قلمروها به رشته تحریر درآید و مباحث از حالت صرف انشا و ادبیات زیبا و یا «نوستالژیک» و یا همراه با مدح و ثناهای فراوان، به گونه‌ای مستدل و واضح بیان شود و مواضع حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ویژگی‌های آن، تبیین و شفاف‌سازی گردد. البته با توجه به این‌که حکومت مهدوی ادامه و تتمه و تکمله رسالت نبوی و امامت علوی است، این تنویر نباید به احادیث مربوط به زمان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منحصر گردد، بلکه باید نهضت احیا و تجدید حیات اسلامی مهدوی را نیز در عصر حاضر آغاز کرد و کوشید چهره واقعی و بشردوستانه و متعالی اسلام به‌ویژه تشیع برای همگان آشکار گردد. آن‌گاه باید شبهات، دروغ‌پردازی‌ها، اتهامات ناروا، خرافه‌ها، جهالت‌ها و زنگارهای منتسب و الصاق‌شده بدان که دشمنان و یا ناآگاهان به آن زده‌اند، از آن زدوده شود. روشن است در چنین صورتی، توان اسلام و اندیشه مهدویت برای پاسخ‌گویی به مطالبات بشری بیش از پیش آشکارتر خواهد شد و رغبت آنها به این حیات طیبه که موعود قرآنی است، روزافزون خواهد گردید.

فصل دوم

کرامت انسانی در دولت مهدوی

اهتمام به ارتقای کرامت‌های انسانی و حقوقی بشردوستانه از موضوعات بسیار با اهمیت، به‌ویژه در سدهٔ اخیر بوده است. متأسفانه، این اهتمام با وجود تلاش‌های فراوان اندیشه‌ورزان و جامعه بشری، نه‌تنها تاکنون به نتایج پذیرفتنی نینجامیده که این حقوق و کرامت‌ها در بسیاری از انحای عالم وضعیت اسف‌ناک و بغرنجی دارد.

آیین رحمت و رأفت اسلام، از زمان تلألؤ خویش، از منظری الهی به به‌سازی وضعیت بشر و حفظ حقوق و کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی نگریسته و توجه ویژه‌ای به این امر مبذول داشته است. اسلام همواره کوشیده تا مکارم اخلاقی را

به نهایت کمال برساند. به همین دلیل، شواهد بسیار غنی در منابع قرآنی و روایی این موضوع را تأیید می‌کنند.

از سویی، تبیین جایگاه کرامت‌های انسانی در دولت و عصر مهدوی از موضوعات مهمی به شمار می‌رود که تاکنون بدان کمتر پرداخته شده است. امروزه برخی با تصورات نادرست و چه بسا مغرضانه، از امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه صرفاً تصویری خشن و غیر رأفت‌آمیز ترسیم می‌نمایند. از همین‌رو، نتایج چنین پژوهش‌هایی، این توهم‌ها را از اساس زایل می‌کند و بر غلبه همه‌سویه جوانب انسانی و کریمانه قیام حضرت و شخصیت مکرم ایشان مهر تأیید می‌زند.

سؤال اصلی این پژوهش را این‌گونه می‌توان خلاصه نمود: کرامت‌های انسانی در دولت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چه جایگاهی دارد و خاستگاه اصلی، مبانی و شاخصه‌های آن کدامند؟ و اساساً این کرامت‌ها بر حول چه محور و مداری تحقق و ابتنا می‌یابند؟

برحسب پرسش یادشده، مدعا و مفروض این نوشتار، این‌گونه سامان یافته است: کرامت انسانی در اندیشه اسلامی و در آموزه دولت مهدوی خاستگاهی الهی دارد، یعنی انسان نه بر محور انسان بلکه بر محور خدا به کرامت و بزرگواری می‌رسد و میان افزایش تقرّب به درگاه الهی و مماثلت با آن و افزایش کرامت‌های انسانی رابطه مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل، مؤمنان واقعی یعنی شیعیان، در دولت مهدوی از بالاترین کرامت‌ها و تعظیم‌ها برخوردارند.

این مقاله برای پاسخ به پرسش‌ها و آزمون صدق روایی مدعای فوق، مباحث اصلی را در سه بخش اصلی تدوین کرده است: ابتدا پیشینه تاریخی موضوع کرامت انسانی و حقوق بشردوستانه، به‌ویژه در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح می‌گردد و سپس موضوع کرامت در قرآن و روایات تبیین می‌شود و در نهایت، مبحث کرامت انسانی به تفصیل در دوره ظهور تشریح شده و خاستگاه‌های

اصلی، شاخصه‌ها و مبانی آن با استناد به منابع روایی بیان می‌گردد.

الف) کرامت انسانی و اعلامیه جهانی حقوق بشر

مقام انسان، انسانیت و کرامت و حقوق انسانی از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه فراوان ادیان، فلاسفه و اندیشه‌ورزان بشری بوده است. امروزه نیز مبحث حقوق بشر[1] به این موضوع بااهمیت می‌پردازد. این حقوق، از حق زیستن که طبیعی‌ترین حق انسان به شمار می‌رود، شروع می‌شوند و به حقوق معنوی که موجد کمال و اعتلای بشر هستند، مثل آزادی بیان، آزادی قلم و اندیشه ختم می‌گردند. امروزه حقوق مزبور از محدوده مرزهای ملی به صحنه بین‌المللی گذر کرده و به ظاهر در اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت یافته است. البته به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتکر حقوق بشر نبوده، بلکه ادیان الهی به‌ویژه اسلام نخستین اعلامیه‌های حقوق را دربرداشته‌اند و فلاسفه و دانش‌مندان نیز به گونه‌ای از حقوق بشر دفاع کرده‌اند و قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر این حقوق در برخی از اعلامیه‌ها و مقررات داخلی کشورها مطرح شده است. هم‌چنین تاریخ تمدن بشر، شاهدکوشش پیامبران، فلاسفه و متفکران و انسان‌دوستان مشرق و مغرب زمین در اعتلای شأن و کرامت انسان و دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی اوست؛[2] در این‌باره به انعقاد «حلف الفضول» توسط محمد امین ﷺ و قبل از بعثت آن حضرت و هم‌چنین تأسیس نهاد مشابهی که در زمان اسماعیل پیامبر، به صورت پیمانی در قبیله «جرحم» که به نحوی، با هدف حمایت و دفاع از حقوق بشر شکل گرفته، می‌توان اشاره نمود.

از سویی توجه به موضوع کرامت انسانی و حقوق بشر را در این‌چنین اسنادی

---

۱. حقوق بشر به زبان انگلیسی «Human Rights» و به فرانسه «Drois de L'homme» و به عربی «حقوق‌الانسان» نامیده می‌شود.

۲. نک: حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ص۳۷۸.

تاریخی می‌توان مطالعه کرد: قانون حمورابی پادشاه بابل (۲۱۲۳ ـ ۲۰۸۰ قبل از میلاد)، قانون اساسی آتن (۵۰۷ قبل از میلاد)، منشور کوروش پادشاه هخامنشی (قرن پنج پیش از میلاد)، الواح دوازده‌گانه روم (۴۵۱ قبل از میلاد)، اقدامات ژوستی‌نین امپراطور روم (قرن ششم قبل از میلاد) در جهت احیا و اصلاح الواح دوازده‌گانه روم، قطع‌نامه ماکناگارتا معروف به منشور کبیر انگلستان (۱۲۱۵ میلادی)، اعلامیه حقوق انگلستان (۱۸۶۶ میلادی)، منشور آزادی‌ها مصوب دادگاه عمومی ماساچوست (۱۶۴۱ میلادی)، اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۶۶ میلادی)، لایحه حقوقی ویرجینیا (۱۷۷۶ میلادی). بنابراین اسناد،[1] زمام‌داران به رضا یا اکراه، رعایت حقوق و آزادی‌ها و کرامت انسان‌ها را به تناسب شرایط زمانی و مکانی خویش، جزو دستور و برنامه کار خود قرار دادند.

با وجود طرح مباحث کرامت انسانی در کهن‌ترین اسناد بشری، تدوین اعلامه جهانی حقوق بشر، پیشینه‌ای کمتر از شصت سال دارد. در واقع این اعلامیه در دهم دسامبر ۱۹۴۸میلادی (۱۹ آذر ۱۳۷۲شمسی) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و رسماً انتشار یافت. از آن‌جا که مواد این میثاق تنها هنگامی اجرایی می‌شد که ۳۵ کشور به آن ملحق شوند، از این‌رو فرآیند این الحاق‌ها مدت‌ها طول کشید تا آن‌که در ۱۹۶۶ میلادی پس از تکمیل امضاها، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر از حیث عملی قابلیت پی‌گیری یافت.

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک مقدمه و سی ماده دارد. مقدمه اعلامیه متضمن سلسله مفاهیم و اندیشه‌هایی بنیادی است که امضاکنندگان اعلامیه، اعتماد و اعتقاد راسخ خود را به آن اعلام داشته‌اند. آن مفاهیم عبارتند از:

۱. وحدت اعضای خانواده بشری، حیثیت ذاتی انسان (کرامت انسانی) و شناسایی حقوق ناشی از آن (حقوق بشر)؛

---

۱. نک: ***اعلامیه‌های حقوق بشر***، ص۲ (مقدمه).

۲. آزادی عقیده و بیان، و آزادی از ترس و فقر و به‌طور کلی استقلال فرد؛
۳. حمایت حقوق بشر از راه اجرای قانون (حاکمیت قانون)؛
۴. برابری حقوق انسان و برابری ملت‌ها و دولت‌ها؛
۵. توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها.

نویسندگان اعلامیه، وحدت اعضای خانواده بشری (افراد بشر)، کرامت انسانی و شناسایی حقوق ناشی از آن را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌دانند و ظهور جهانی را که در آن، افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر رها باشند، بالاترین آمال بشری اعلام می‌نمایند. مقدمه اعلامیه چنین آغاز می‌شود:

> از آن‌جا که حیثیت ذاتی کلیهٔ اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد... از آن‌جا که عدم شناسایی و تحقیق حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند، به عنوان بالاترین آمال بشری اعلام شده است... .[۱]

اعلامیه در سی ماده، حقوق بشر را با وضوح و صراحت کاملی اعلام می‌دارد و آنها را برای رشد و پرورش شخصیت انسانی ضروری می‌داند. (ماده ۲۸ و بند ۱ از مادهٔ ۳۰)[۲]

متأسفانه باوجود این تلاش‌ها برای حفظ و رعایت کرامت انسانی، نتایج به دست آمده فاقد موفقیت‌های لازم و درخور بوده و به اعتقاد صاحب‌نظران، «به رغم تلاش‌هایی که صورت گرفته و موفقیت‌هایی که به دست آمده، وضع حقوق

---

۱. نک: ***آزادی‌های عمومی و حقوق بشر***، ص۲۲۹ـ۲۳۰.
۲. برای مشاهده متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر، نک: ***اعلامیه‌های حقوق بشر***، ص۱۲ ـ ۱۷. هم‌چنین برای بررسی تحلیلی این اعلامیه نک: ***آزادی‌های عمومی و حقوق بشر***، ص۲۲۹ ـ ۲۳۲ و ***حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر***، ص۳۷۹ ـ ۳۸۱.

بشر از هر زمان دیگری بحرانی‌تر و اسف‌ناک‌تر است. علوم و فنون بیش از آن‌چه در خدمت حقوق باشند، در خدمت پایمال کردن حقوق انسان‌ها در ابعاد وسیع و وحشت‌ناک قرار گرفته‌اند. حتی خود حقوق بشر نیز از زمانی که به صورت ابزارهای سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در آمده، به صورت ابزاری برای سرکوب ملت‌های ضعیف به کار گرفته شده است و متأسفانه اندیشه‌ها و نظریه‌های انتزاعی که به مدت دویست سال در دفاع از حقوق بشر به کار گرفته شده‌اند، هیچ کمکی به پیشرفت موضوع نکرده‌اند».[۱] از سوی دیگر، فقدان حمایت‌ها و نبود ضمانت اجرایی میثاق‌های بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر از دلایل چنین ناکامی‌هایی است که به ناکارآیی چنین اعلامیه‌ای انجامیده؛ چنان‌که ارزش حقوقی این میثاق نیز کاملاً زیر سؤال رفته است. ارزش‌یابی نهایی این اعلامیه در حفظ کرامت انسانی از دید کلی از صاحب‌نظران این‌گونه بیان شده است:

> در پایان باید دانست با وجود آن‌که اعلامیه حقوق بشر، فاقد ارزش حقوقی است، لکن باید این حقیقت را پذیرفت که اصول اعلامیه در معاهدات بین‌المللی رسوخ کرده و به صورت عرف بین‌المللی درآمده است که خود از جمله منابع حقوق بین‌المللی به‌شمار می‌رود...[۲]

> با این وجود، ضمانت اجراهای مندرج در میثاق‌ها بسیار ضعیف است و از کارآیی لازم برخوردار نمی‌باشد، به‌ویژه میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سعی نمی‌کند که اجرای این دسته از حقوق بشر را به گونه مؤثری تضمین نماید... .[۳]

گفتنی است که یکی دیگر از علل ناکارآیی اعلامیه جهانی حقوق بشر و

---

۱. ***حقوق بشر***، ص۵ (مقدمه مترجم).
۲. ***آزادی‌های عمومی و حقوق بشر***، ص۲۳۲.
۳. ***همان***، ص۲۳۳.

میثاق‌های آن، ناهم‌سازی معدودی از موارد آن (مانند ماده ۱۶ و ۱۸) با موازین اسلامی است و به همین دلیل نیز کشورهای مسلمان در اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره، اعلامیه حقوق بشر را در پنجم اوت ۱۹۹۰ (پانزدهم مرداد ۱۳۶۹) در ۲۵ ماده به تصویب رساندند،[۱] هرچند که این اعلامیه نیز همانند سایر میثاق‌ها در حد حرف و انتزاعیات باقی‌مانده و فاقد ضمانت اجرا و حمایت و تحقق عملی است.

ب) کرامت انسانی در قرآن و روایات

مفهوم «کرامت» در لغت، در مقابل «لئامت» و «دنائت» و «دنیا» قرار می‌گیرد؛ هم‌چنان‌که در روایتی از امام علی علیه‌السلام آمده است: «من کرمت نفسه صغرت الدنیا فی عینه.»[۲] بنابراین، کرامت از مفاهیم استعلایی است که از طریق تعالی روح و به گونه‌ای ایجابی و با نزاهت و دوری از همه پستی‌ها و دنائت‌ها به گونه‌ای سلبی بر قامت انسان وارسته از همه تعلقات، وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها و آلودگی‌های دنیوی پوشانده می‌شود.

راغب اصفهانی از دو جهت به معنای کرامت می‌پردازد. کرامت خداوند با استناد به آیاتی مانند: ﴿فَإِنَّ رَبِّی غَنِی کَرِیمٌ﴾[۳] نام احسان و نعمت‌هایی است که خدا می‌دهد و از این طریق ظهور می‌کند و در جایی که بخواهد انسان توصیف شود، به نام آراستگی‌ها و افعال نیکی که از او آشکار می‌شود، کرامت گفته می‌شود، ولی درباره او کریم نمی‌گویند. سپس راغب می‌گوید: واژه کرامت معنای عامی دارد و به هر چیزی که در جای خودش شرافت و بزرگی داشته باشد، کرامت می‌گویند. به همین دلیل خداوند درباره گیاه می‌گوید: ﴿فَأَنبَتْنَا فِیهَا مِن کُلِّ

۱. برای ملاحظه اعلامیه اسلامی حقوق بشر نک: ***اعلامیه‌های حقوق بشر***، ص٤ـ١٠.
۲. ***میزان الحکمه***، ج۸، ص۳٦۳.
۳. «بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.» (سوره نمل، آیه ۴۰)

زَوْجٍ کَرِیمٍ﴾.[۱] هم‌چنین اکرام و تکریم، چیزی است که به انسان نفعی و فایده‌ای برساند که در آن پیچیدگی و مانع نباشد.[۲]

جالب آن‌که یکی از معروف‌ترین اسامی قرآن در نزد مسلمانان، «قرآن کریم» است؛ هم‌چنان‌که با گشودن این صحیفه الهی، به کلمات و واژگان بسیاری برمی‌خوریم که با کلمه «کریم» پیوند خورده است؛ واژه‌هایی همانند: «رسول کریم»،[۳] «رزق کریم»،[۴] «اجر کریم»،[۵] «کتاب کریم»،[۶] «رب الکریم»،[۷] «زوج کریم»،[۸] «مقام کریم»،[۹] «عرش کریم»،[۱۰] «ملک کریم»،[۱۱] «قول کریم»،[۱۲] «عزیز کریم»،[۱۳] «قرآن کریم»[۱۴] و «مدخل کریم».[۱۵]

با نگاهی کوتاه و گذرا به واژگان پیش‌گفته، به جز مواردی که مختص ذات الهی است، درمی‌یابیم که بسیاری از آنها درباره انسان و یا امور درباره اوست، مانند: رزق، زوج، اجر و... . علاوه بر واژه کریم، مشتقات دیگری از این واژه به صور مختلف در قرآن کریم به کار رفته که هرکدام یادآور نکته‌ای خاص و بیان‌گر موضوعی در این زمینه است.

---

۱. « و از هر نوع [گیاه] نیکو در آن رویانیدیم.» (سوره لقمان، آیه ۱۰)
۲. نک: ***معجم مفردات الفاظ القرآن***، باب الکرم، ص٤٤٥ ـ ٤٤٦.
۳. سوره دخان، آیه ۱۷.
۴. سوره حج، آیه ۵۰.
۵. سوره حدید، آیه ۱۱.
۶. سوره نمل، آیه ۲۹.
۷. سوره انفطار، آیه ۶.
۸. سوره لقمان، آیه ۱۰.
۹. سوره دخان، آیه ۲۶.
۱۰. سوره مؤمنون، آیه ۱۶.
۱۱. سوره یوسف، آیه ۳۱.
۱۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.
۱۳. سوره دخان، آیه ۴۹.
۱۴. سوره واقعه، آیه ۷۷.
۱۵. سوره نساء، آیه ۴.

قرآن کریم آن‌جا که می‌خواهد در میان گرامیان، با کرامت‌ترین را نزد خداوند معرفی کند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾[۱] را یادآور می‌شود و آن‌جا که اوصاف نیکان را یادآوری می‌کند، به عبور کریمانه آنان می‌پردازد: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾،[۲] و وقتی به ملائک محافظ انسان اشاره می‌کند، آنان را به ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾[۳] می‌ستاید که نشان از جایگاه و موقعیت آنها نزد فرشتگان دیگر دارد و در آن هنگام که از نامه‌های یادآوری کننده همراه با ارائه دهندگان آنها یاد می‌کند، به وصف کرامت می‌خواند: ﴿فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ... * بِأَيدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾[۴] که یادآور قیامت است و تنهایی او.[۵]

گفتنی است که انواع کرامات الهی مذکور در قرآن را در دو نوع تکریم عام و تکریم خاص می‌توان جای داد: نوع اول این توجّهات و کرامات، عام است و همگی انسان‌ها اعم از زن و مرد، مؤمن و کافر و ... را شامل می‌شود که بیان‌گر صفت رحمانیت خداوند است. همان‌گونه که در تفسیر صفت «رحمان» آمده، رحمان در مقابل رحیم بوده و آن نوعی از کرامت خداوندی است که تمام بشر را دربرمی‌گیرد.[۶] کراماتی چون حق حیات و خلقت انسان، قدرت اراده و اختیار، قدرت تعقل و اندیشه، مسخّر قرار دادن دیگر موجودات برای انسان، فراهم کردن اسباب هدایت انسان مانند فرستادن رسول ظاهری و باطنی از این جمله‌اند.

نوع دیگر کرامات الهی به بشر، خاص بوده و تنها انسان‌هایی را شامل می‌شود که راه حقیقت را یافته‌اند و ایمان به خدا دارند. خداوند به این دسته از انسان‌ها، رحمت خاصی عطا کرده که غیرمؤمنان، از آن بی‌نصیبند. از این نوع کرامت و

---

۱. «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.» (سوره حجرات، آیه ۱۳)
۲. «و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند.» (سوره فرقان، آیه ۷۲)
۳. سوره انفطار، آیه ۱۱.
۴. «در صحیفه‌هایی ارجمند، ... به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.» (سوره عبس، آیه ۱۶)
۵. نک: «فضیلت از یاد رفته»، ص٤ و ۵.
۶. نک: *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج۱۳، ص۱۸.

رحمت در لسان قرآن و تفاسیر، به رحمت خاص یاد شده است. مفسران در معنای «رحیم» گفته‌اند که نوعی از رحمت خاص پروردگار است که تنها مؤمنان را شامل می‌شود: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾[۱] و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾[۲ و ۳]

به هر حال، تعدد آیات قرآنی مربوط به موضوع کرامت انسانی بیان‌گر آن است که هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای انسان ارزش و اهمیت قائل نشده است.[۴] قرآن انسان را جانشین خدا بر روی زمین می‌داند[۵] و وی را موجودی می‌خواند که فرشتگان بر او سجده کرده‌اند،[۶] همه آسمان‌ها و زمین در تسخیر او هستند و موجودات جهان آفرینش سرتمکین در برابر او فرود آورده‌اند.[۷] در نظر اسلام، انسان مقام و ارزش والایی دارد و خداوند، سروری موجودات زمین و آسمان را برای او فراهم ساخته است. روح خدا در آدم دمیده شده و شایسته تکریم و تعظیم گردیده و حتی فرشتگان مأمور شده‌اند که بر او سجده کنند. انسان در نظر اسلام دارای مقام خلیفةالله است.[۸] در این زمینه آیات و روایات فراوان وجود دارد، به‌ویژه آیه‌ای از سوره اسراء کرامت انسانی را با وضوح هرچه تمام‌تر اعلام می‌دارد:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾؛[۹]

---

۱. «و به مؤمنان همواره مهربان است.» (سوره احزاب، آیه ۴۳)
۲. «[خداوند] نسبت به آنان مهربان و رحیم است.» (سوره توبه، آیه ۱۱۷)
۳. نک: ***همان***، ص۱۹.
۴. برای نمونه نک: ***چکیده مقالات همایش بین‌المللی امام خمینی﵀ و قلمرو دین (کرامت انسان)***.
۵. سوره بقره، آیه ۳۰.
۶. سوره بقره، آیه ۳۴.
۷. سوره ابراهیم، آیه ۳۲.
۸. سوره بقره، آیه۲۹.
۹. آیه ۷۰.

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشاندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

گفتنی است که از نظر اسلام، همان‌طور که از پاره‌ای آیات از جمله آیه ۲۹ از سوره بقره برمی‌آید، همه انسان‌ها صرف‌نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار آنها دارای کرامت هستند، هرچند که انسان باتقوا دارای فضیلت و کرامتی بیشتر است. به دیگر سخن، هر انسان کرامت ذاتی دارد، اما گروهی از انسان‌ها علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی یا اکتسابی نیز هستند که بنا به آیه معروف: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾[1] با تقوا به‌دست می‌آید. اسلام به‌ویژه بر این کرامت تأکید دارد، در حالی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین کشورها، به این کرامت توجه چندانی نشده است.[2] البته دلیل چنین امری بدیهی می‌نماید؛ در این دست از اعلامیه‌ها که بر مبنای تفکر انسان‌مدارانه و اومانیستی و لیبرالیستی غربی نگاشته شده، نظام‌ها و اندیشه‌های سکولار حاکم بر جوامع غرب، مبنای کرامت را در خود انسان و فرد جای داده‌اند و انسان و ارزش‌های صرف انسانی و مادی را جای‌گزین خدا و ارزش‌های الهی نموده‌اند و در حقیقت و برخلاف تفکر اسلامی، خاست‌گاه کرامت‌های انسانی را الهی ندیده‌اند و بلکه آن را بشری پنداشته‌اند و آن را در دایره حقوق طبیعی انسان‌ها تعریف کرده‌اند و لذا مبنای جعل آن را غالباً بشری و نه الهی به‌شمار می‌آورند. به همین دلیل، برخی از مواد این اعلامیه‌ها با پاره‌ای از موازین ادیان الهی و از جمله اسلامی دارای درجاتی از مغایرت است.

همان‌طور که آیات الهی، منشأ و خاست‌گاه کرامت‌های انسانی را الهی می‌بینند، روایات اسلامی نیز چنین دیدگاهی اصولی دارند. در این‌گونه روایات در موضوعاتی مانند «کرم»، «کرامه»، «کریم»، «کرام»، و «إکرام» به موضوع کرامت

---

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. «حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر»، ص۳۸۲ ـ ۳۸۳.

پرداخته شده است و صفات متعدد الهی و در رأس آنها تقوا که مایه تقرب به درگاه ذات احدیت می‌گردد، از مؤلفه‌های تحقق کرامت به حساب آمده است. امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

لا کرم کالتقوی؛[۱]

هیچ کرمی مانند تقوا نیست.

من اتّقی ربّه کان کریماً؛[۲]

هر کس تقوای الهی پیشه کند، کریم است.

إنّما الکرم التنزّه عن المعاصی [المساوی]؛[۳]

به درستی که کرم به معنای اجتناب از گناهان و بدی‌هاست.

الکرم حسن السجیة و اجتناب الدنیة؛[٤]

کرم به معنای سجایای نیکو و اجتناب از پستی‌هاست.

أملک علیک هواک و شُحّ بنفسک عمّا لایحلّ لک، فإنّ الشحّ بالنفس حقیقة الکرم؛[٥]

هوای نفس بر تو سیطره دارد، بر نفست از آن چیزی که بر تو حلال نیست، بخل ورز و از او دریغ دار؛ زیرا در حقیقت این امساک نفس، عین واقعیت کرم است.

الکرم نتیجة علوّ الهمة؛[٦]

کرم و کرامت نتیجه علو همت است.

من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته؛[۱]

---

۱. *میزان الحکمة*، ج۸، ص۳٦٦.
۲. *همان*، ص۳۷٤.
۳. *همان*، ص۳٦۳.
۴. *همان*.
۵. *همان*.
۶. *همان*.

کسی که نفس او کریم و بزرگوار شود، شهوتش بر او خوار و ضعیف می‌گردد.

الکریم من تجنّب المحارم و تنزّه عن العیوب؛[۲]

کریم کسی است که از محارم اجتناب نموده و خود را از عیب‌ها منزه می‌دارد.

یستدلّ علی کرم الرجل بحسن بشره و بذل برّه؛[۳]

کرامت مرد با روی گشاده و بذل و بخشش نیکویی‌هایش اثبات می‌گردد.

الکریم یعفو مع القدرة، و یعدل مع الإمرة و یکفّ لسانه، و یبذل إحسانه؛[٤]

کریم کسی است که هنگام قدرت عفو می‌کند و در هنگام امارت و امیری عدالت می‌ورزد و زبانش لجام دارد و نیکی‌هایش را بذل و بخشش می‌کند.

هم‌چنین در روایت جالبی، پیامبر مکرم اسلام ﷺ کرامت را با تدین یکی دانسته و فرموده‌اند: «کرم الرجل دینه؛[۵] کرامت هر شخصی در دین وی نهفته است.» در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام سه چیز را دال بر کرامت فرد می‌داند که عبارتند از حسن خلق، فروخوردن خشم و چشم‌پوشی و گذشت.[۶]

بدیهی است که همه این روایات و دیگر اشارات قرآنی، سر چشمه کرامت انسانی و بشری را در دیانت و فطرت الهی انسان جست‌وجو می‌کنند و معنای واقعی و متعالی آن را از این منظر می‌نگرند. البته به کرامت، نه‌تنها از زاویه فردی و اخلاقی که از زوایای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز چنین نگریسته می‌شود و کاملاً می‌توان این برداشت از کرامت و جایگاه آن را در تعاملات اجتماعی و

---

۱. *همان*.
۲. *همان*، ص۳٦٥.
۳. *همان*، ص۳٦۲.
۴. *همان*، ۳٦٦.
۵. *همان*، ص۳٦۲.
۶. «**ثلاثة تدلّ علی کرم المرء: حسن الخلق و کظم الغیض و غضّ الطرف.**» (*همان*)

سیاسی ملاحظه نمود؛ هم‌چنان‌که امام علیه‌السلام نیز ویژگی‌های دولت کریمه را در تقابل با دولت فرومایه چنین به تصویر کشیده است:

دولة الکریم تظهر مناقبه، دولة اللئیم تکشف مساویه و معایبه؛[1]

دولت کریمه دولتی است که مناقب و نیکی‌های آن آشکار می‌شود و دولت فرومایه و لئیم، دولتی است که بدی‌ها و معایب آن بروز می‌یابد.

ج) کرامت انسانی در عصر ظهور

۱. زوال کرامت‌ها از ملاحم قبل از ظهور

در بسیاری از روایات منقول از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومان علیهم‌السلام از زوال کرامت انسانی و بروز ناامنی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، جنگ‌ها، هرج و مرج‌ها و فتنه‌های فراوان و فساد گسترده به عنوان ملاحم و نشانه‌های ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و ویژگی عصر غیبت یاد شده است، از جمله خطبه ۱۳۸ ***نهج‌البلاغه***[2] چنین مضامینی دارد؛ هم‌چنان‌که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه می‌فرماید:

منّا مهدی هذه الأُمّة إذا صارت الدنیا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطّعت السبل و أغار بعضهم علی بعض فلاکبیر یرحم صغیراً و لاصغیر یوقّر کبیراً فیبعث الله عند ذلک مهدینا التاسع من صلب الحسین یفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاء یقوم فی الدین فی آخرالزمان کما قمت به فی أوّل الزمان و یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً؛[3]

مهدی این امت از ماست. هنگامی که در دنیا هرج و مرج شده و فتنه‌ها آشکار شود و راه‌ها مورد راه‌زنی قرار گرفته و بعضی از مردم به بعض دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد، در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است

---

۱. ***همان***، ص۳٦٦.

۲. نک: ***نهج‌البلاغه***، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، ص۱۹۰.

۳. محمدباقر مجلسی، ***بحارالأنوار***، ج۵۲، باب ۲۵، ص۲٦٦، روایت ۱۵٤.

برج و باروهای گمراهی و قلب‌های قفل شده را فتح می‌کند و در آخرالزمان برای دین قیام می‌کند؛ همان‌طور که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پرشده، از عدل و داد، پر و سرشار می‌سازد.

امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۰۸ ***نهج‌البلاغه*** با جملاتی مانند: «تفیض اللئام فیضاً و تغیض الکرام غیضاً...» عصر فرومایگی قبل از ظهور و فراگیری لئامت و نُدرت‌یابی کرامت را به‌خوبی تشریح فرموده‌اند؛ دوره‌ای که همانند جامعه هابزی، انسان‌ها گرگ یک‌دیگر شده و درنده‌خویی جای انسانیت و مدنیت را می‌گیرد. این ملاحم که مسخ همه ارزش‌ها و کرامت‌های الهی و انسانی را دربردارد، از دید امام علیه‌السلام چنین بیان شده است:

پس در آن هنگام که بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود و جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و دعوت‌کنندگان به حق اندک و بی‌مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حمله‌ور شده و باطل پس از مدّت‌ها سکوت، نعره می‌کشد. مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند و در جداشدن از دین متحد می‌گردند و در دروغ‌پردازی با هم دوست و در راست‌گویی دشمن یک‌دیگرند. و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی می‌ورزد و باران خنک‌کننده، گرمی و سوزش آورد، پست‌فطرتان و لئیمان همه‌جا را پر و لب‌ریز می‌نمایند و افراد با کرامت و بزرگوار به شدت کم‌یاب و کاسته می‌گردند. مردم آن روزگار چون گرگان و پادشاهان چون درندگان، تهی‌دستان طعمه آنان و مستمندان چون مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ فراوان می‌شود. با زبان تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند و از پاک‌دامنی به شگفت می‌آیند و اسلام را چون پوستینی وارونه می‌پوشند.

بدیهی است در چنین زمانی با تکریم دون‌پایگان، مجالی برای احترام به کرامات واقعی انسانی نخواهد بود و مؤمنان و شیعیان ذلیل خواهند شد.

در این‌باره علامه مجلسی از **غیبت** نعمانی حدیثی را از امام علی علیه‌السلام بدین شرح نقل نموده است:

روزی بیاید که شیعیان مانند بز باشند که شیر نداند دست روی کدام یک از آنها بگذارد! یعنی عزت آنها از دست رفته و کسی احترامی برای آنها قائل نیست و کسی ندارند که در کارهای خود به وی پناه برند.[۱]

۲. امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر کرامت‌ها و سرآمد کریمان

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه همانند جد خویش اکرم‌الاکرمین و خاست‌گاه کرامت است. پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها خود را چنین متصف می‌نمود و می‌فرمود: «أنا أکرم الأکرمین»[۲] یا «أنا أکرم ولد آدم علی ربّی».[۳] هم‌چنین با توجه به روایات فراوانی که سنت و سیره امام عصر را هم‌سان سنت و سیره نبوی و علوی به شمار می‌آورند، بسیار بدیهی است که دولت تحت فرمان مهدوی، بر محور کرامت و لحاظ عالی‌ترین حد کرامت‌های الهی و انسانی حرکت کند و تبلور یابد. در همین زمینه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

سنّته سنّتی یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی و یدعوهم إلی کتاب ربّی عزّوجلّ؛[۴]

سیرت و سنت او، سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.

و یا امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

إنّ قائمنا إذا قام لبس لباس علی و سار بسیرته؛[۵]

---

۱. ***مهدی موعود*** (ترجمه جلد سیزدهم ***بحارالأنوار***)، ترجمه علی دوانی، ص۳٤۱.
۲. ***میزان الحکمه***، ص۳۷۳.
۳. ***همان***.
۴. ***کمال‌الدین و تمام‌النعمه***، ج۲، ص٤۱۱.
۵. ***وسائل الشیعه***، ج۳، ص۳٤۸.

به درستی که قائم ما در هنگام قیام، لباس علی را پوشیده و به سیره او حرکت و عمل می‌کند.

مهدی موعودعجل‌الله‌تعالی‌فرجه همانند سایر ائمه هدی مظهر کرامت، اُنس و شفقت و دل‌سوزی با مردم بوده و پناه‌گاه عالمیان است و این مقام جز در قالب امامت شیعی تصورشدنی نیست. این مطلب در روایت امام رضاعلیه‌السلام این‌گونه توصیف شده است:

الإمام الأنیس الرفیق و الوالد الشفیق و الأخ الشفیق و الأُمّ البرّه بالولد الصغیر مفزع العباد فی الداهیة النأد؛[1]

امام، آن هم‌دم همراه و آن پدر مهربان و برادر تنی (که پشتیبان برادر) بوده و همانند مادر دل‌سوز به فرزند خردسال و پناه‌گاه بندگان در واقعه هول‌ناک است.

یکون أولی الناس بالناس من أنفسهم، و أشفق علیهم من آبائهم و أُمّهاتم، و یکون أشدّ الناس تواضعاً لله عزّوجلّ، و یکون آخذ الناس بما یأمر به، و أکفّ الناس عمّا ینهی عنه... و یکون أعلم الناس و أحکم الناس و أتقی الناس و أحلم الناس، و أسخی الناس و أعبد الناس... و تنام عیناه و لاینام قلبه...؛[2]

او برای مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آن‌چه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آن‌چه مردم را از آن نهی می‌کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند... . او عالم‌ترین، حکیم‌ترین، باتقواترین، صبورترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردمان است... و اگر چشمان او به خواب رود، قلبش بیدار است... .

امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه سرآمد کریمان عالم، متواضع‌ترین فرد جهان بشری در برابر

---

۱. *اصول کافی*، ج۱، ص۲۲۵.
۲. *تاریخ عصر غیبت*، ص۴۳۷ و ۴۳۹. (به نقل از: *الزام الناصب*، ص۹ و ۱۰)

خداوند بوده[۱] و در شتاب به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مجاهد و مجتهدی سخت‌کوش است.[۲] او کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب را دارد[۳] و می‌توان وی را سرآمد تهجدپیشگان و شب‌زنده‌داران و ساجدان به درگاه الهی به شمار آورد. امام کاظم علیه‌السلام اوصاف عبادی امام غایب را چنین برشمرده است:

> او [مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] بر اثر تهجد و شب‌زنده‌داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را مراعات می‌کند... . او چراغ هدایت در تاریکی‌های مطلق است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌کند.

اوصاف کریمانه امام عصر به کرات در روایات مورد تأکید قرار گرفته است؛ همان‌طور که امام علی علیه‌السلام با ذکر این اوصاف، بزرگواری و کرامت فرزند دوازدهم خود را مایه پناه و گردهم‌آیی مسلمین و تجدید عزت و عظمت آنها به حساب آورده است:

> مردی است نیرومند، شمشیری از شمشیرهای خدا، بزرگی است بخشنده و با استقامت. فرق او به قله عظمت می‌ساید و بزرگواری همیشگی او بر بهترین اصول استوار است... پناه دادن وی به مردم بی‌پناه از شما بهتر، علمش از شما افزون‌تر و جهدش در صله ارحام از همه بیشتر است. خداوندا با بیعت کردن با وی، مردم را از اندوه بیرون آور و مسلمانان را از پراکندگی نجات ده! ...[۴]

۳. کرامت‌های انسانی با خاست‌گاهی الهی

حکومت جهانی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در پی فراهم آوردن اسباب تقرب الی الله و

---

۱. «قال الرضا علیه‌السلام: یکون أشدّ الناس تواضعاً لله عزّوجلّ.» (نک: ***همان***، ص۴۳۶)
۲. «قال الرضا علیه‌السلام: الحجاج المجاهد المجتهد.» (نک: ***همان***، به نقل از: ***جمال الاسبوع***، ص ۴۱۰)
۳. ***بحارالأنوار***، ج۸۶، ص ۸۱.
۴. ***مهدی موعود***، ص ۳۴۲.

برداشتن موانع این مسیر است و می‌خواهد وعده الهی[۱] تفوق جهانی اسلام بر سایر ادیان را محقق نماید و در سایه حاکمیت امام عصر(عج)، بانگ توحید را همه‌جا فراگیر سازد و شرک و کفر را نابود کند. اساساً حیات معنوی وجه تمایز انسان با سایر موجودات است و همین حیات، او را به خداوند حیات آفرین می‌رساند و به مقام قرب الهی نایل می‌کند؛ هم‌چنان‌که قرآن کریم بر همین مبنا، انسان را به‌سوی احیای واقعی فرا می‌خواند:

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَجِیبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُم لِمَا یحْیِیکُمْ﴾؛[۲]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

از این رو، در زمان حاکمیت جهانی دولت کریمه، این بخش از وجود آدمی و مکارم عالی و ارزش‌های انسانی در همه ابعاد سامان گرفته و رونق و طراوت می‌یابد و از دلایل فضیلت‌مداری و کرامت‌محوری چنین دوره‌ای، نابودی شرک و برطرف شدن همه زمینه‌های صفات رذیله است. به فرموده امام باقر(ع):

... هر آینه (در زمان امام مهدی(عج)) دین محمد(ص) به هرجا که شب می‌رسد خواهد رسید و عالم‌گیر خواهد شد، به گونه‌ای که بر سطح زمین اثری از شرک نخواهد ماند، همان‌گونه که خداوند وعده کرده است.[۳]

در حکومت دین‌سالار مهدوی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و با از بین رفتن بسیاری از گناهان، کرامت‌های الهی و دروازه‌های برکت به سوی عالمیان گشوده خواهد شد. امام علی(ع) در عبارت‌های مختلفی ضمن شرح

---

۱. ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ﴾؛ «اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید.» (سوره صف، آیه۹ و سوره توبه، آیه۳۳ و سوره فتح، آیه۲۸)

۲. سوره انفال، آیه۲٤.

۳. ***بحارالأنوار***، ج۵۱، ص۵۵.

تفصیلی این دوران فرموده است:

> او [حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] خواسته‌ها و امیال را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی‌که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد... .[1] بدی می‌رود و خوبی باقی می‌ماند، رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود، زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد، مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز جماعت رونق می‌گیرد، عمرها طولانی می‌گردد، امانات ادا می‌شود، درختان پرمیوه و برکات فراوان می‌گردد، اشرار نابود می‌شوند، اخیار باقی می‌مانند و دشمنان اهل‌بیت باقی نمی‌مانند.[2]

در عصر ظهور کرامت‌های الهی و بشری در بستر احیای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و «مهدی و یاران او امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند»[3] و خداوند به وسیله حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این امت را پس از آن‌که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند[4] و او آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد کرد؛ همان‌طور که در دعای ندبه که آهنگ فراق و نوای جدایی از امام غایب بوده، این اشاره آمده است:

> **أین طامس آثار الزیغ و الأهواء، أین قاطع حبائل الکذب و الإفتراء؛**
> کجاست آن‌که ریسمان‌های دروغ و افترا را خواهد گسیخت؟ کجاست آن‌که آثار گمراهی و هوی و هوس را نابود خواهد کرد؟

بر همین منوال، امام هیچ بدعتی را وا نمی‌گذارد، مگر این‌که آن را ریشه‌کن

---

۱. ***نهج‌البلاغه***، خطبه ۱۳۸،ص ۱۹۰.
۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی، ***منتخب الأثر***، ص۵۹۳.
۳. «قال الباقر علیه‌السلام: المهدی و أصحابه... یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.» (نک: ***الغیبه***، ص۲۴۲، روایت ۲۶)
۴. «قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله ... لیصلح الأُمّة بعد فسادها.» (***بحارالأنوار***، ج ۵۱، ص۸۳)

کند و از هیچ سنتی الهی نمی‌گذرد، مگر این‌که آن را برپا نماید.[۱] هم‌چنین از اقدامات اساسی جهت تمهید و بسترسازی احیای کرامت‌ها و فضایل عالی در جامعه آخرالزمان، نابودی شیطان به دست امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. علامه مجلسی در ***بحارالأنوار*** در ذکر روایتی نقل می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام درباره «وقت معلوم» که خداوند به شیطان فرمود منتظر آن باشد[۲] پرسیدند و ایشان فرمود:

> روز قیام قائم ماست؛ وقتی خداوند او را برانگیخته می‌کند (و آماده قیام است) و در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان در حالی‌که با زانوهای خود راه می‌رود، به آن‌جا می‌آید و می‌گوید: ای وای از خطر امروز! قائم پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند. آن‌موقع روز وقت معلوم است که مدت او به آخر می‌رسد.[۳]

بدین ترتیب، عصر ظهور، دوران تکمیل و تتمیم مکارم اخلاقی و کرامت‌های انسانی خواهد بود؛ دوره‌ای که با عملیات اصلاحی دولت مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه نفسانی، بلوغ و تکامل اخلاقی می‌رسند و ایمان آنها از حیث عقیدتی و عمل کامل می‌شود و مسلمانان و مؤمنان عزت می‌یابند و منافقان و بی‌دینان ذلیل می‌گردند؛ همان‌گونه که در دعای افتتاح، این وضعیت آرمانی و کریمه این‌گونه از خدا مطالبه گردیده است:

> **اللّهمّ إنّا نرغب إلیک فی دولة کریمة تعزّ بها الإسلام و أهله و تذلّ بها النفاق و أهله؛**
>
> خدایا! از تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان را به ظهور آوری، و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی، و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی.

---

۱. «قال الباقر علیه‌السلام: ... و لایترک بدعة إلاّ أزالها و لاسنّة إلاّ أقامها.» (***همان***، ج۵۸، روایت یازدهم)

۲. ﴿فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ * إِلَی یَومِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾. (سوره حجر، آیه‌های ۳۷ و ۳۸ و سوره ص، آیهٔ ۸۱)

۳. ***مهدی موعود***، ص۱۱۳۵ ـ ۱۱۳۶.

٤. کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی در ادعیه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در مجموعه دعاهای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که «صحیفه مهدیه» یا «صحیفة المهدی»[1] نامیده می‌شود نیز کرامت‌خواهی و کرامت‌محوری موج می‌زند. برای نمونه در دعای معروف زیر امام علیه‌السلام ضمن درخواست هدایت الهی به منزله مبنای کرامت (و أکرمنا بالهدی)، راه‌کارهای فراوانی را برای همه قشرهای اجتماعی در کسب کرامت از مسیر اطاعت الهی و دوری از معاصی و محرمات الهی بیان می‌فرمایند:

> بار الها! به ما توفیق فرمان‌برداری و پرهیز از گناه و نافرمانی و نیت پاک و بی‌آلایش و شناخت و معرفت به آن‌چه نزد تو ارزش‌مند است، عطا فرما و ما را به هدایت و پایداری تکریم نما و زبان ما را به صدق و صواب بر کلام حکیمانه و شایسته گویا ساز و دل ما را از علم و معرفت لب‌ریز فرما و شکم ما را از اطعام حرام و شبهه‌ناک پاک گردان و دست ما را از ظلم و تعدی و تجاوز باز دار و چشم ما را از گناه و خیانت محفوظ دار و گوش ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت مسدود گردان! به دانش‌مندان ما زهد و بی‌رغبتی به دنیا و نصیحت و خیرخواهی و به دانش‌آموزان ما جدّیت و شوق و رغبت و به شنوندگان، پیروی و پندپذیری و به بیماران مسلمان شفا و آسایش و به مردگان آنان رأفت و رحمت، به پیرمردان ما وقار و متانت، به جوانان، بازگشت به سوی تو و توبه، و به زنان، حیا و عفت عنایت فرما و به ثروت‌مندان تواضع و سعهٔ صدر و به فقیران صبر و قناعت و به رزمندگان نصرت و پایداری و به اسیران آزادی و آسایش و به امیران و فرماندهان دادگری و مهربانی و به مردم انصاف و سرشت نیک عطا فرما! و به توشه و سرمایهٔ حجاج و زائران برکت عنایت کن و حج و عمره‌ای که بر آنان واجب ساخته‌ای، ادا فرما! به فضل و رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.[2]

این عبارت زیبا، بلند و متعالی از ادعیه امام غایب به‌خوبی نشان می‌دهد که در

---

۱. برای نمونه نک: ***صحیفة المهدی، صحیفه مهدیه***.
۲. ***مصباح الکفعمی***، ص ۲۸۱.

اندیشه اسلامی و مهدوی کرامت‌های انسانی بدون ابتنای بر مبادی ایمانی و توحیدی فاقد معنا و دلالت لازم بوده و این ارزش‌ها چه در حوزه‌های فردی و چه در تعاملات اجتماعی بر مبنای عمل به آموزه‌های دینی و اتصاف به اخلاقیات اسلامی شکل می‌گیرد.

۵. بیعت‌نامه مهدوی، منشور کرامت‌مداری و بشردوستی

بدیهی است که رعایت کرامات انسان‌ها و حقوق بشردوستانه ـ مبتنی بر آیین توحیدی اسلام ـ تنها به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ختم نمی‌شود، بلکه یاران وی نیز عالم و عامل به این حقوق و مظهر آن در تعاملات فردی و اجتماعی هستند؛ زیرا آنان به خداوند و امام خود شناخت فراوان دارند و با آگاهی کامل در میدان حق حضور دارند؛ هم‌چنان‌که امام علی علیه‌السلام درباره ایشان فرموده است:

> **رجال عرفوا الله حقّ معرفته و هم أنصار المهدی فی آخرالزمان؛**[1]
> مردانی که خدا را آن‌چنان که باید، شناخته‌اند، یاران مهدی در آخرالزمانند.

و یا امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

> **رجال کأنّ قلوبهم زبرالحدید لایشوبها شکّ فی ذات الله أشدّ من الحجر؛**[2]
> آنان مردانی‌اند که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است و از سنگ سخت‌ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند.

کرامت‌محوری یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بسیار طبیعی است؛ زیرا این یاوران، از پیشوایی خود الگو گرفته‌اند و روزها و شب‌ها را با یاد معبود سپری می‌کنند و روح بندگی و راز و نیاز با جانشان در هم‌آمیخته، همواره خود را در محضر خدا می‌بینند و از یاد او لحظه‌ای غفلت نمی‌ورزند. روایات متعددی مؤید این مطلب است؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

---

۱. *منتخب الأثر*، ص ٦١١.
۲. *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم؛ توشه‌هایشان به پایان رسیده و لباس‌هایشان مندرس شده است، جای سجده بر پیشانیشان نمایان است، شیران روزند و راهبان شب.[۱]

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با یاران عابد و زاهد خود جهت شروع عملیات اصلاحی و الهی عدالت گسترشان، میثاقی می‌بندند که به حق می‌توان آن را منشور حقوق بشردوستانه و کرامت‌محورانه دولت مهدوی به شمار آورد؛ بیعتی که امام علی علیه‌السلام در وصف آن فرموده‌اند:

یبایعون علی أن لایسرقوا و لایزنوا، و لایسبّوا مسلماً و لایقتلوا محرّماً و لایهتکوا حریماً محرّماً و لایهجموا منزلاً و لایضربوا أحد إلاّ بالحقّ و لایکنزوا ذهباً و لافضّة و لابرّاً و لاشعیراً و لایأکلوا مال الیتیم و لایشهدوا بما یعلمون...؛[۲]

با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سرفرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد هم‌جنس‌بازی (و اعمال منافی عفت) نگرایند، خوراکی را انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی‌ها باز دارند، جامه‌های خشن بپوشند، خاک را متکّای خود سازند، در راه خدا حقّ جهاد را ادا کنند و... .

این میثاق الهی و بشردوستانه یک جانبه نیست و امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز خود را

---

۱. ***همان***، ج۵۳، ص۷.
۲. ***منتخب الأثر***، ص٤٦٩.

بدان مکلف می‌داند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

... و یشترط علی نفسه لهم، أن یمشی حیث یمشون و یلبسون کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل و یملأ الأرض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً، یعبدالله حقّ عبادته، و لایؤاخذ حاجباً ولابوّاباً.[1]

... او نیز در حق خود تعهد می‌کند که از راه آنها برود، جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آن‌گونه که مردم می‌خواهند و به کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خداوند پر از عدالت کند؛ چنان‌که پر از ستم شده باشد، خدا را آن‌طور که شاید بپرستد و برای خود حاجب و نگهبان و دربان اختیار نکند.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر مبنای همین میثاق الهی و کریمانه، «یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوهٔ خود سازند و آنان را فرمان‌روایان اقلیم‌های مختلف می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».[2] امام علیه‌السلام در حفظ حقوق و کرامت مردم و به‌ویژه بی‌نوایان بسیار کوشا بوده و بر کارگزاران خود در این امر نظارت شدیدی دارد. به تعبیر روایات، «مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، بر کارگزاران و مسئولان دولت خویش بسیار سخت می‌گیرد و بر بی‌نوایان بسیار رئوف و مهربان است»[3] و به همین دلیل، حاصل چنین سیره الهی و کرامت محورانه، تعظیم و تکریم امت اسلامی خواهد بود؛ به فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله:

---

۱. ***همان***.

۲. قال الصادق علیه‌السلام: «یفرق المهدی أصحابه فی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل و الإحسان و یجعلهم حکّاماً فی الأقالیم و یأمرهم بعمران المدن.» (نک: ***تاریخ عصر غیبت***، ص۴۸۳. به نقل از: ***الامام المهدی***، ص ۲۷۱)

۳. قال الصادق علیه‌السلام: «المهدی سمح بالمال، شدید علی العمّال، رحیم بالمساکین.» (***همان***، به نقل از: ***الملاحم و الفتن***، ص۱۳۷)

یخرج فی آخر اُمّتی المهدی، یسقیه الله الغیث و تخرج الأرض نباتها و یعطی المال صحاحاً و تکثر الماشیة و تعظم الأُمّة؛[1]

در پایان روزگار امت من، مهدی خروج می‌کند. خداوند در زمان او زمین را با باران رحمتش سیراب می‌کند، زمین گیاهانش را می‌رویاند. او ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌نماید. در آن زمان چهارپایان در جهان فراوان شود و امت را تکریم نموده و عظمت می‌بخشد.

بدین ترتیب در دولت کریمه مهدوی، کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه نه‌تنها محوریت دارد که به عالی‌ترین حد خود خواهد رسید. گفتاری از امیرمؤمنان علیه‌السلام بهترین شاهد روایی بر توصیف نوع کرامت‌بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور است:

سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. بردهٔ مسلمان در بندی نمی‌ماند جز این‌که او را می‌خرد و آزاد می‌سازد و بدهکاری نمی‌ماند مگر این‌که دَین او را می‌دهد و مظلمه‌ای نمی‌ماند جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند مگر این‌که دیه او را می‌دهد... و کشته‌ای نمی‌ماند جز این‌که دَین او را می‌پردازد و خانواده او را تأمین می‌کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید تا آن‌جایی که زمین را سرشار از عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لب‌ریز است... .[2]

در چنین وضعیتی که امام علیه‌السلام به منزله ملجأ و قله کرامت و اکرم‌الاکرمین عالمیان بوده، «امت اسلامی به سوی او پناه می‌برند، آن‌چنان که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می‌برند؛ عدالت را در سراسر گیتی می‌گستراند، هم‌چنان‌که پر از ستم شده، تا جایی‌که صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می‌گرداند.

---

۱. *امام مهدی از ولادت تا ظهور*، ص ۷۵۰ ـ ۷۵۱. (به نقل از: *عقدالدرر*، باب۷، ص ۱٤٤)؛ *منتخب الأثر*، ص ٤٧٣.

۲. *همان*، ص ٦٧١ ـ ٦٧٢. (به نقل از: *تفسیر عیاشی*، ج ۱، ص٦٦؛ *معجم احادیث الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ص ۲۲)

«خفته‌ای را بیهوده بیدار نمی‌کند و خونی را (به ناحق) نمی‌ریزد»[۱] و بدین ترتیب «ساکنان آسمان، مردم زمین، پرندگان هوا، درندگان صحرا، و ماهیان دریا همه و همه از او خشنود می‌شوند».[۲]

٦. برخی مبانی و شاخصه‌های کرامت‌محوری جامعه مهدویت

کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی جامعه و دولت کریمه مهدوی دارای الزامات و مقوماتی است که می‌توان از آنها به مبانی و شاخصه‌های تحقق کرامت‌های مزبور نیز یاد کرد. روایات بسیاری نیز بر این الزامات و مقومات شاهدند که به گونه‌ای موجز برخی از آنها می‌آید:

یکم. عدالت و نفی تبعیض

تحقق عدالت و استیفای کامل حقوق همگان، از اساسی‌ترین مبانی و پایه‌های تأمین کرامت‌ها و ارزش‌های الهی و انسانی به شمار می‌رود. بدیهی است که عدالت به منزله شعار اصلی حکومت عدل‌گستر مهدوی، ضامن تحقق این کرامت‌های عالی خواهد بود؛ به فرموده پیامبر اعظمﷺ:

> **... فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض...؛**[۳]
>
> پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همان‌گونه که از ستم و جفاکاری پر شده بود. هم ساکنان آسمان و هم ساکنان زمین از او خشنود هستند.

هم‌چنین امام صادقؑ سوگند یاد می‌کند که مهدیعج عدالت را هم‌چنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردمان می‌کند.[۴]

---

۱. قال النبیﷺ: «تأوی إلیه اُمّته کما تأوی النحل إلی یعسوبها یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً، حتّی یکون الناس علی مثل أمرهم الأوّل لایوقظ نائماً و لایهریق دماً.» (***منتخب الأثر***، ص٤٧٨)

۲. قال النبیﷺ: «فیفرح به أهل السماء و أهل الأرض و الطیر و الوحوش و الحیتان فی البحر.» (***همان***، ص٤٧٣)

۳. ***بحارالأنوار***، ج٥١، ص٨١، روایت پانزدهم.

۴. «أما والله لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم، کما یدخل الحَرّ و القُرّ.» (***همان***، ج٥٢، ص٣٦٢)

از سویی اعمال عدالت در جامعه مهدوی بدون تبعیض بوده و حتی بدکاران از عدالت و مساوات امام علیه السلام بهره‌مند می‌گردند. امام باقر علیه السلام، نفی تبعیض پیش‌گفته را چنین شرح داده است:

... فإنّه یقسم بالسوّیة و یعدل فی خلق الرحمان، البرّ منهم و الفاجر؛[1]

آن حضرت (اموال را) برابر تقسیم می‌کند و میان همه مردم چه نیکوکار و چه بدکار، به عدالت رفتار می‌نماید.

عدالت‌ورزی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به گونه‌ای است که در حیطهٔ قضا و قضاوت نیز کرامت قضایی همگان تأمین می‌شود؛ زیرا امام با استفاده از علم لدنی و برحسب اشراف بر کنه و باطن وقایع، قضاوت می‌نماید و حتی به طلبیدن گواه شاهدان نیازی ندارد.[2]

دوم. امنیت و صلح همه جانبه و پایدار

تحقق کامل امنیت و صلح فراگیر، از ویژگی‌های اساسی عصر ظهور است. خاستگاه بسیاری از حقوق و ارزش‌های بشری در کسب امنیت روانی، جانی، مالی و... نهفته و همانند تعامل عدالت و کرامت، میان امنیت واقعی و همه کرامت‌های عالی، تعاملی مستقیم و دوجانبه وجود دارد؛ زیرا تأمین امنیت به معنای مصونیت‌بخشی این کرامت‌ها از هرگونه گزند و آسیب محتمل است. در روایت معروف امام علی علیه السلام دوره امنیت و صلح فراگیر جامعهٔ عادله مهدوی چنین تشریح گردیده است:

اگر به تحقیق، قائم ما قیام کند، به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان آن‌چنان که باید می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و میان دد و دام آشتی برقرار می‌شود؛ به

---

۱. ***همان***، ج۵۱، ص۲۹.

۲. قال الباقر علیه السلام: یقضی بقضاء داود و سلیمان لایسأل بینة؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس داوری‌های حضرت داوود و سلیمان داوری می‌کند و مطالبه گواه و دلیل نمی‌کند.» (***تاریخ عصر غیبت***، ص٤٤٦)

گونه‌ای که یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هرجا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت‌هایش را گذارده و نه ددی او را آزار می‌دهد و نه می‌ترساند.[۱]

سوم. فقدان تحمیل عقیده و تکریم اقلیت‌ها

در دولت کریمه مهدوی، اسلام آیینی برتر و متعالی است که با براهین و استدلال‌های روشن به جهانیان معرفی می‌شود اکثر آنان نیز آن را خواهند شناخت و پذیرفت. اگر معاندان و لجاجت‌پیشگانی هم به این امر تن ندهند و به حق‌ستیزی ادامه دهند، سرانجام مجبور خواهند شد که بر اساس جریان جهانی و عالم‌گیری حق‌جویانه اسلام، بدین حق گرایش یابند. بدین ترتیب، همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «وقتی قائم آل محمد قیام می‌کند، مکانی بر روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که کلمه طیبه"لاإله الاّ الله محمّد رسول‌الله" در آن‌جا به آواز بلند گفته شود».[۲]

از سویی چون بخش اعظم جهانیان با میل و رغبت خود به دین اسلام می‌گروند، تحمیل عقیده در عصر و دولت کریمه مهدوی از اساس باطل و بی‌بنیاد است. همان‌طور که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره اجماعی بودن پذیرش حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌فرماید:

زمین را همان‌گونه که از ستم پر شده بود، از عدل سرشار می‌کند. اهل آسمان‌ها و اهل زمین و پرندگان آسمان به خلافت او رضایت می‌دهند.[۳]

البته علاوه بر رضایت همگان از این دولت کریمه و اجماعی بودن مشروعیت آن، عالمیان بنابه روایات پیش آمده، از آن فرح‌ناک و مسرور خواهند بود؛ زیرا

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲. ***مهدی موعود*** (ترجمه جلد سیزدهم ***بحارالأنوار***)، ترجمه حسین بن محمد ارومیه‌ای، ج ۲، ص ۲۲۷. (به نقل از: ***تفسیر عیاشی***، ج ۱، ص ۱۸۳، روایت ۸۱)

۳. «یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً، یرضی بخلافته أهل السموات و أهل الأرض و الطیر فی الجوّ ...» (***بحارالأنوار***، ج ۵۱، باب ۸، ص ۹۱؛ ***همان***، باب ۱۷، ص ۹۵)

محور کار حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ـ همان‌طور که از نامشان نیز برمی‌آید ـ هدایت جامعه بشری است که بدیهی می‌نماید اصل و اساس هدایت، بر اقناع می‌بایستی مبتنی باشد.

بنابر دلالت روایات، حضرت از همان ابتدای ظهور، کتب بدون تحریف ***زبور***، ***تورات***، ***انجیل*** و... را نمایان می‌سازد و بر اساس نسخ اصلی آنها با اهل کتاب محاجّه، استدلال و گفت‌وگو می‌کند و آن بر آنان حکم می‌راند تا آن‌که ایشان به دین اسلام و حکومت جهان‌شمول مهدوی هدایت گردند.[۱] اوج اکرام و کرامت بخشی امام علیه‌السلام و دولت ایشان در این است که امام «... بین اهل تورات با ***تورات*** و بین اهل ***انجیل*** با ***انجیل*** و بین اهل ***زبور*** با ***زبور*** و بین اهل ***قرآن*** با ***قرآن***، قضاوت خواهد کرد».[۲] بدین‌سان اگر اقلیت‌های دینی محدودی هم در جامعه مهدوی وجود داشته باشند، از تکریم آنها و احترام به عقایدشان کوتاهی نخواهد شد.[۳]

چهارم. رشد عقلانیت، شکوفایی علوم و فن‌آوری

کمال عقلانیت بشری در دوره ظهور، ضامن تحقق کرامت‌های عالی الهی و انسانی است. روایات فراوانی بیان‌گر آن است که عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد؛ به فرموده امام باقر علیه‌السلام:

إذا قام قائمنا وضع یده علی رئوس العباد فجمع به عقولهم و أکمل به أخلاقهم؛[۴]

---

۱. برای رؤیت روایت مربوطه نک: ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۲۸ ـ ۲۲۹.

۲. قال الباقر علیه‌السلام: «... و یحکم بین أهل التوراة بالتوراة و بین أهل الإنجیل بالإنجیل و بین أهل الزبور بالزبور و بین أهل القرآن بالقرآن.» (نعمانی، ***الغیبه***، ص۱۲۵)

۳. برای اطلاع بیشتر نک: «اهل کتاب و دولت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» (قسمت اول)، فصل‌نامه ***انتظار موعود***، ش۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۳؛ ***همان*** (قسمت دوم)، ش۱۵، بهار ۱۳۸٤.

۴. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۳٦؛ ***منتخب الأثر***، ص۴۸۲. گفتنی است که در برخی کتب روایی (***کمال‌الدین***، ج۲، ص٦۷۵؛ ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۳۸؛ ***اصول کافی***، ج۱، ص۲۵) به جای «أخلاقهم»، «أحلامهم» آورده شده است، یعنی حضرت قائم آرمان‌ها، آرزوها و فرزانگی آنان را به تمامیت می‌رساند.

وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان می‌کشد و عقل آنها زیاد می‌شود و به واسطه این رشد عقلی، اخلاق آنها نیز کامل می‌گردد.

در عصر مهدوی دانش بشری به دست‌آوردهایی مافوق تصور می‌رسد و ۲۵ حرف از ۲۷ حرف کل دانش، کشف و در میان مردم منتشر می‌شود؛ همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام به تفصیل این شکوفایی علوم و بالندگی فن‌آوری را بیان نموده‌اند.[۱] بسیار هویداست که در این دوره طلایی معرفت بشری، کرامت‌ها و ارزش الهی به گونه غریبی بر جوامع انسانی مسلط می‌گردند و جنبه ملموسی می‌یابند و این گسترش کرامت‌ها و حکمت بر جامعه بشری به گونه‌ای خواهد بود که زنان خانه‌دار هم حکمت می‌آموزند و بی‌نیاز از دیگران بر اساس احکام الهی و نبوی به قضاوت می‌پردازند؛ به فرموده امام باقر علیه‌السلام:

... به مردم زمان قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آن‌چنان حکمتی عطا خواهد شد که حتی زنان در کانون خانه خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش عادلانه و آگاهانه داوری می‌کنند و نیازی به دیگری ندارند.[۲]

پنجم. تأمین رفاه، بالندگی اقتصادی و معیشتی

حفظ کرامت‌های انسانی بدون توجه به رفاه و وضعیت معیشتی مردم در واقع فاقد معنای لازم است و در اسلام توجه به «معاد» و «معاش» با هم دیده شده و همین دو لازم و ملزوم هم دانسته شده‌اند. این تلازم در عصر ظهور در نهایت کمال محقق می‌گردد و همه انسان‌ها و به‌ویژه مؤمنان از حیث معیشت و رفاه به عالی‌ترین سطوح ممکن خواهند رسید. توصیف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این وضعیت بدین صورت است:

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۳۶.

۲. «.... تؤتون الحکمة فی زمانه حتّی إنّ المرئة لتقضی فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول‌الله.» (***همان***، ج۵۲، ص۳۵۲)

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن‌چنان از نعمت برخوردار نشده باشد؛ سرتاسر زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد، اموال انبوه شود. هرکس نزد مهدی آید و بگوید به من مالی ده او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر.[۱]

به فرموده امام صادق علیه‌السلام، حضرت ناچیزترین دیون و طلب‌های شیعیان را حتی اگر سیر و خشخاش باشد، پرداخت می‌کند و «در دنیا اعلام می‌دارد که هرکس طلبی از یکی از شیعیان دارد، بیاید بگیرد».[۲]

در دولت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ربا‌خواری از بین می‌رود[۳] و اموال توسط حضرت بدون آن‌که شمارش شوند، تقسیم می‌گردند[۴] و تمام معادن و گنج‌های زیرزمینی در حکومت او آشکار و استخراج می‌شوند و بر روی زمین مخروبه‌ای نمی‌ماند مگر آن‌که به‌وسیله آن حضرت آباد شود.[۵] بدین ترتیب، جامعه بشری به استغنای کامل خواهند رسید و حتی فقیری برای دریافت زکات، صدقات و اعانات یافت نخواهد شد. بخشی از روایات امام صادق علیه‌السلام در این‌باره بدین صورت است:

... و زمین خزینه‌های خود را آشکار می‌گرداند، به نوعی که خلایق همه آنها را در روی زمین می‌بینند و مرد در آن وقت کسی را می‌طلبد برای این‌که از مالش به او اعطا نماید تا این‌که صلهٔ رحم به‌جا بیاورد و یا این‌که از وجه زکات چیزی به او بدهد، چنین کسی که اینها را از او قبول نماید، یافت نمی‌گردد و خلایق به سبب آن‌چه خدا از فضل خود به ایشان روزی کرده، مستغنی و بی‌احتیاج خواهند بود.[۶]

---

۱. ***همان***، ج۵۱، ص۸۸.
۲. ***مهدی موعود***، ترجمه دوانی، ص۱۱۸۱.
۳. قال الصادق علیه‌السلام: «و یذهب الربا.» (***منتخب الأثر***، ص٤٧٤)
۴. «و یقسم المال و لایعدّه.» (***تاریخ عصر غیبت***، ص۴۳۲، به نقل از: ***صحیح مسلم بشرح النووی***، ج۱۸، ص۳۹)
۵. «و تخرج له الکنوز و لایبقی فی الأرض خراب إلاّ یعمره.» (***منتخب الأثر***، ص٤٨٢)
۶. ***مهدی موعود***، ترجمه ارومیه‌ای، ج۲، ص۲۲۲. (به نقل از: شیخ مفید، ***الارشاد***، ص۳۶۳)

ششم. کمال قوت و سلامت جسمی و روانی

از ضمانت‌ها و عوامل تحقق کرامت‌های عالی در دولت کریمه مهدوی آن است که بیماری‌های جسمی و روانی انسان‌ها در این دوره از بین می‌رود و قوای بدنی و روحی مؤمنان به طور شگفت‌آوری نیرومند می‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

> هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌کند و تن‌درستی را به آنان باز می‌گرداند.[۱]

امام زین‌العابدین علیه‌السلام این وضعیت را این‌گونه تشریح می‌نمایند:

> هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آفات و بیماری و بلایا را از شیعیان ما دور خواهد کرد و قلب‌های آنان را به مانند پاره‌های آهن خواهد ساخت و قوت و توان مردان ایشان را به اندازه چهل مرد افزون خواهد نمود. در آن هنگام شیعیان حاکمان زمین و سروران آن خواهند گشت.[۲]

کرامت‌بخشی به مؤمنان در این دوره به جایی خواهد رسید که توانایی‌های شنوایی و بینایی آنها توسعه بی‌بدیل و شگفت‌آوری خواهد یافت؛ آن‌گونه که مؤمنان در شرق و غرب هم‌دیگر را با وجود اختلاف و بُعد مکانی، مشاهده خواهند نمود؛[۳] و به فرمایش امام صادق علیه‌السلام:

> هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنها و مهدی ما واسطه و نامه‌رسان یا فاصله‌ای نباشد.[۴]

البته در دولت کریمه، میان برخورداری از سطوح عالی ایمانی و کرامت‌های

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج ۵۲، ص ۳٦٤.
۲. ***میزان الحکمه***، ج ۱، ص ۲۹۳. (به نقل از: ***مشکوة الأنوار***، ص ۸۰)
۳. نک: ***بحارالأنوار***، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۴. ***مهدی موعود***، ج ۲، ص ۲۲۰.

اعطایی خداوند متعال، رابطه مستقیمی وجود دارد و این‌گونه قابلیت‌ها و استعدادها در مؤمنان واقعی که همان شیعیان هستند، رؤیت‌پذیر و تحقق یافتنی است.

هفتم. رعایت و محترم شمردن حریم‌های خصوصی و عمومی

در نظریه‌ها و مکاتب مردم‌سالار امروزین، دخالت و تعدی به حریم خصوصی افراد و یا عدم پاسخ به مطالبات در حوزه حقوق عمومی، از نشانه‌های حکومت‌های بسته و جامع‌القوا (توتالیتر) است که خواه ناخواه نتیجه چنین عمل‌کردی، تضییع و تضییق کرامت‌ها و حقوق انسان‌ها خواهد بود. دولت کریمه مهدوی از این قبیل آفات و نقایصی به دور است و در مقابل چنین نظام‌های سرکوب‌گری قرار دارد. لذا در این حکومت، هرگونه تجاوز به حقوق عمومی و خصوصی مردم به شدت نفی و با آن مقابله می‌گردد. برای نمونه در دولت کریمه، حتی اشراف بر منزل دیگران، یا ریزش آب از ناودان منازل به محیط عمومی و یا اشراف مسجد به خانه‌های مردم و یا ساخته شدن بخشی از یک بنا در راه‌های عمومی، با برخورد حکومت مواجه خواهد شد و این موارد هرچند با تخریب مسجد برطرف می‌گردد. روایت امام صادق علیه‌السلام گواه روشنی بر این کرامت‌خواهی و دفاع از حقوق خصوصی و عمومی مردم در این دوره آرمانی است:

> هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه منهدم می‌کند و هیچ مسجد مشرفی را نمی‌گذارد مگر این‌که کنگره و اشراف آن را خراب نماید و به حال ساده و بدون اشراف گذارد؛ شاه‌راه‌ها را توسعه می‌دهد؛ هرگوشه‌ای از خانه‌ها را که در راه عمومی قرار دارد، اصلاح می‌کند و ناودان‌هایی را که مشرف به راه مردم است، بر می‌دارد؛ هر بدعتی را برطرف می‌سازد و هر سنتی را باقی می‌گذارد... .[1]

---

۱. ***مهدی موعود***، ترجمه دوانی، ص۱۱۲۱.

در حدیث مشابه دیگری، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

و وسّع الطریق الأعظم، و کسر کلّ جناح خارج فی الطریق، و أبطل الکُنُف و المیازیب إلی الطرقات...؛[۱]

راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی که به داخل راه‌ها آمده از بین می‌برد، ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد، برمی‌دارد...

نتیجه

جامعه بشری از دیرباز به کرامت و حقوق انسانی اهمیت می‌داده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ میلادی) مبتکر این حقوق نبوده، بلکه ادیان الهی به‌ویژه اسلام از نخستین مدافعان کرامت انسانی و حقوق بشردوستانه بوده‌اند. امروزه وضع حقوق بشر، به دلایل متعددی از جمله فقدان ضمانت اجرا و کارآیی لازم این‌گونه اعلامیه‌ها و میثاق‌ها و استفاده سیاسی ابزاری از آنها، بحرانی‌تر و اسف‌ناک‌تر گشته و حتی علوم و فنون در خدمت پایمال کردن حقوق انسان‌ها در ابعاد وسیع و دهشت‌ناک قرار گرفته‌اند. هم‌چنین نگاه قرآنی و روایی به موضوع کرامت انسانی، حاکی از متونی غنی و شواهد بسیار ملموسی در این‌باره است. این قراین نشان می‌دهند که هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای انسان و کرامت‌های وی ارزش و اهمیت قائل نشده است. آیات الهی و روایات معصومان علیهم‌السلام؛ منشأ و خاستگاه کرامت‌های انسانی را الهی می‌دانند و بین این‌دو تلازم کاملی را برقرار می‌نمایند.

در مبحث اصلی و تفصیلی مقاله، جایگاه کرامت‌های انسانی در عصر ظهور تبیین شد و مشخص گردید که زوال این کرامت‌ها از ملاحم و نشانه‌های اصلی دوران ماقبل ظهور است. آن‌گاه با استناد به روایات، امامت شیعی و از جمله امام

---

۱. ***ظهور حضرت مهدی***، ص۳۲۵. (به نقل از: شیخ مفید، ***الإرشاد***، ص۷۶۵)؛ ***بشارة الاسلام***، ص۲۵۸؛ شیخ طوسی، ***الغیبه***، ص۲۸۳؛ ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۳۹.

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، مظهر کرامت و سرآمد کریمان دانسته شدند و بر الهی بودن ریشه و خاست‌گاه کرامت‌های انسانی در دوره ظهور تأکید گردید. چنان‌که مستدل گذشت، حتی ادعیه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز سرشار از کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی است. سپس بیعت‌نامه امام عصر با یاران خویش به گونه‌ای استدلالی منشور کرامت‌مداری و بشردوستی آموزه مهدویت مطرح گردید. آن‌گاه تشریح گردید که کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی دولت کریمه مهدوی دارای الزامات و مقوماتی است که می‌توان آنها را مبانی و شاخصه‌های تحقق کرامت‌های مزبور یاد کرد. آن الزامات و مقومات عبارت بودند از:

۱. عدالت و نفی تبعیض؛

۲. امنیت و صلح همه جانبه و پایدار؛

۳. فقدان تحمیل عقیده و تکریم اقلیت‌ها؛

۴. رشد عقلانیت، شکوفایی علوم و فن‌آوری؛

۵. کمال قوت و سلامت جسمی و روانی؛

۶. رعایت و محترم شمردن حریم‌های خصوصی و عمومی.

بدین ترتیب، این نوشتار با پاسخ به پرسش اصلی خویش مدعا و مفروضی چنین را تأیید نمود: کرامت انسانی در اندیشه اسلامی و آموزه و دولت مهدوی خاست‌گاهی الهی دارد؛ انسان نه بر محور انسان‌مداری، بلکه بر مدار خدامداری به کرامت و بزرگواری می‌رسد و میان افزایش تقرّب به درگاه الهی و مماثلت با آن و افزایش کرامت‌های انسانی رابطه مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل، مؤمنان واقعی یعنی شیعیان در دولت مهدوی از بالاترین کرامت‌ها و تعظیم‌ها برخوردارند.

فصل سوم

عدالت مهدوی و امنیت

در منابع اسلامی، آیات و روایات بسیاری درباره اهمیت دو مقوله اساسی و حیاتی عدالت و امنیت[1] و جایگاه رفیع آنها در تمام ابعاد زندگی بشری وارد شده است. با نگاهی گذرا به روایاتی که درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و عصر ظهور ایشان وارد شده، به خوبی درک می‌شود که عدالت و امنیت از برترین و مقدم‌ترین نعمت‌ها و دست‌آوردهای امام موعود به بشر خواهد بود. ذکر این مسئله در روایات، متواتر است. انقلاب مصلحانه حضرت به منظور تکمیل دیانت و رسالت نبوی و امامت اصلاح‌گرایانه معصومان علیهم‌السلام، این نهضت را به پایان خواهد برد و

1. Justice ,Security.

تمام اقوام و ملل و آحاد بشری، بدون هیچ‌گونه تبعیض و گزینشی، طعم و حلاوت عدالت و امنیت مهدوی را خواهند چشید و اسلام دین فراگیر خواهد شد و در جایگاه عادلانه و بایسته خود خواهد نشست.

در این فصل برای فهم وضعیت و نوع حکومت مهدوی در عصر ظهور و شناخت شاخصه‌های آن از جمله عدالت و امنیت و تعامل این دو مفهوم، افزون بر تفحص در روایات عصر ظهور، به سیره نظری و عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام و به ویژه امام علی علیه السلام مراجعه خواهد شد. با توجه به اهمیت این موضوع، نوشتار حاضر تلاش دارد با نیم‌نگاهی به ماهیت، معانی و منزلت این دو مفهوم در اندیشه اسلامی، جایگاه آنها را نیز در حکومت مهدوی تا اندازه‌ای روشن سازد.

الف) بی‌عدالتی و ناامنی از شاخصه‌های اصلی دوره پیش از ظهور

بررسی زمینه‌های تاریخی بروز و تثبیت بی‌عدالتی و ناامنی در جهان اسلام، مسئله مهمی است که باید به ریشه و دلایل اساسی این پدیده اشاره کرد. ظهور اسلام در عصر جاهلی و حرکت عظیم تمدن‌ساز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در طول ۲۳سال مجاهدت ایشان، به اصلاحات و ترقیات اساسی در عصر و اجتماع آن روز انجامید، ولی متأسفانه در تمام این مدت، عناصر منحط و فرصت‌طلب و مرتجع با مقاومت فعالانه در برابر این جنبش، به دنبال زنده کردن ریشه‌های جاهلیت و شرک و اشرافیت پیشین بودند. این باندهای سیاسی ــ اقتصادی فاسد یا در ساختارهای جدید حل و هضم نشدند و یا این‌که فریب‌کارانه خود را جزو گروندگان و مؤمنان به اسلام جای زدند. این حرکت‌های منافقانه و ریاکارانه، همواره مایه نگرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. با ارتحال آن رهبر الهی، ریشه‌ها و حرکت‌های گذشته جاهلی دوباره سربرآورد و انقلاب و نهضت انسان‌ساز و معنوی نبوی را کند یا منحرف ساخت. برخی نمونه‌های مهم این انحراف عبارتند از: به شهادت رساندن سه امام نخستین تشیع و بروز فاجعه کربلا که به ترتیب در

سال‌های ٤٠، ٤٩ و ٦١ هجری بزرگ‌ترین خسارت‌ها را به عالم اسلامی وارد ساخت.

انحراف سیاسی امت اسلامی و عامل اساسی تثبیت بی‌عدالتی و ناامنی، ماجرای سقیفه در نیمه اول هجری است. در آن جریان برخی پس از تمرد از دستور و نص صریح نبوی مبنی بر اولویت امام علی علیه‌السلام برای جانشینی، امامت و ولایت در عرصه ظاهری و دنیوی را از امام غصب کردند. پس از آن، با احیای ریشه‌های ارتجاعی زندگی سیاسی ـ اجتماعی جاهلی و قبیله‌ای، روند برگشت به این دوران تیره آغاز و دنبال شد.

تبدیل خلافت به ملوکیت و تبعات منفی بعدی آن، انحراف‌های برخاسته از قضیه سقیفه را کامل کرد. هم‌چنین با افزایش گم‌راهی مردم و هواپرستی و هوس‌زدگی آنها بر اثر سیاست‌های وقت خلفا و حاکمان ستم‌گر، امامان معصوم کم‌کم یاوری مردمی را از دست داند و در جوّی پر از بی‌عدالتی و ناامنی و خفقان، در نهایت مظلومیت به شهادت رسیدند. از سوی دیگر، این اوضاع نامساعد به غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه انجامید. تا پیش از آن، سیاست فشار و اختناق، امامان را وادار کرده بود تا فعالیت خود را در نهان دارند و گفتار و کردار خویش را همراه با تقیه، در پوشش کتمان و رمز حفظ کنند.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در چنین فضایی، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری به دنیا آمد. پنج‌سال از عمر شریف ایشان در زمان حیات پدر بزرگوارش گذشت؛ هنگامی که دستگاه حاکم خلفای عباسی امام حسن عسکری علیه‌السلام را به زندگی مخفیانه و محتاطانه واداشته بود. در نهایت، به سبب فشارهای مذکور و گم‌راهی مردم و همراهی نکردن آنها، غیبت صغرا از سال ٢٦٠ تا ۳۲۹ قمری به طول انجامید و امام پس از گذشت تقریباً هفتاد سال از غیبت صغرا، از سال ۳۲۹ تا کنون در غیبت کبرا به سر می‌برد، تا با اجازه الهی ظهور یابد و زمین را پر از عدل و امان کند.

افزون بر این، خودکامگان با حذف امام علی علیه‌السلام از صحنه خلافت، زمینه تحریف شریعت اسلامی و مسخ عدالت آرمانی را آغاز کردند. به یقین، می‌توان خودکامگی و زورمداری را به منزله بزرگ‌ترین عامل این تحریف و گسترش جو ناامنی فیزیکی و روانی در جهان اسلام به شمار آورد. در واقع، بخش گسترده‌ای از تاریخ نظام‌های سیاسی به نظام‌های خودکامه اختصاص دارد؛ حکومت‌هایی که شیوه اعمال قدرتشان بر زور و چیرگی خشونت‌آمیز و اجبار مبتنی بوده و به دلیل بی‌عدالتی، نامشروع به شمار می‌رفته‌اند. چنین حکومت‌هایی مجبور بوده‌اند برای مشروع و موجه نشان دادن خود، به تحریف دین، مفهوم عدالت و حذف مصادیق و اسوه‌های معصومان علیهم‌السلام بپردازند و عملاً نیز در کار خویش تا پیش از عصر ظهور، به توفیق دست یافتند. اینان به نفعِ امنیتِ کاذب در سایه شمشیر، عدالت آرمانی را مسخ کردند و عقب راندند. در سایه چنین خفقانی، ائمه یازده‌گانه علیهم‌السلام را به شهادت رساندند و بسیاری از منادیان حق و رهروان آنها را شکنجه، تبعید یا شهید کردند و یا این‌که با افترا و تهمت و ناسزا آنان را از میدان به‌در ساختند.[1]

از سوی دیگر، همواره تهدیدها و حملات پی‌درپی، از عوامل پدیدآورنده ناامنی در جهان اسلام بوده است. اسلام در طول تاریخ، پیوسته درگیر معارضان و مخالفان سرسخت و کینه‌توز داخلی و خارجی بوده و این درگیری و منازعه از گذشته تاکنون به‌طور مداوم ادامه داشته است. اساساً موقعیت جغرافیایی جهان اسلام از همان ابتدای ظهور و گسترش، به گونه‌ای بوده که آن را در معرض تاخت و تازها و حملات پی‌درپی و سهم‌گین قرار داده است؛ حملاتی چون تهاجم مغول‌ها، جنگ‌های تحمیلی صلیبی، هجوم گسترده و همه جانبه استعمار

۱. هم‌چنان‌که درباره سرنوشت این شیعیان در دعای ندبه چنین آمده است: «فقتل من قتل و سبی من سبی و أُقصی من أُقصی...؛ تا آن‌که به ظلم ستم‌کاران امت، گروهی کشته و جمعی اسیر و فرقه‌ای دور از وطن شدند.»

غربی به جهان اسلام و اشغال مستقیم کشورهای اسلامی (قرن ۱۹میلادی و ۱۳هجری)، تثبیت ناامنی، ایجاد رکود اقتصادی ـ اجتماعی، تخریب بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی و به طور کلی انحطاط داخلی مشرق و جهان اسلام را به دنبال داشته که تأثیرات منفی و عقب نگه‌دارنده آنها تا به امروز باقی است.

پیامبرﷺ و معصومان علیهم‌السلام بروز ناامنی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، جنگ‌ها، هرج و مرج‌ها و فتنه‌های فراوان را از ملاحم و نشانه‌های ظهور مهدی موعودعجل‌الله‌تعالی‌فرجه و ویژگی‌های عصر غیبت یاد کرده‌اند.[1] امام علی علیه‌السلام در این زمینه فرموده است:

> او [حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند؛ هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد. در آینده، آتش جنگ میان شما افروخته می‌گردد و چنگ و دندان نشان می‌دهد. با پستان‌هایی پُر شیر که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهرآگین دارد، به سوی شما می‌آید. آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروز است و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد. زمین میوه‌های دل خود را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نمایاند و کتاب خدا و سنّت پیامبرﷺ را که تا آن روز متروک مانده، زنده می‌کند.[2]

هم‌چنین پیامبر اکرمﷺ در پاسخ این پرسش که چه موقعی قائم شما قیام می‌کند، فرمود: «زمانی که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد.»[3]

---

۱. نک: ***نهج‌البلاغه***، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸.

۲. ***همان***، ص۱۹۰.

۳. «سُئل عن النبیﷺ متی یقوم قائمکم، قالﷺ إذا صارت الدنیا هرجاً و مرجاً.» (***بحارالأنوار***، ج۳۶، باب ۴۱، ص۳۲۲، روایت ۱۷۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت دیگری به شکل مفصل‌تری ناامنی و بی‌عدالتی پیش از ظهور را چنین بیان فرموده است:

منّا مهدیّ هذه الأُمّة إذا صارت الدنیا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطّعت السبل و أغار بعضهم علی بعض فلاکبیر یرحم صغیراً و لاصغیر یوقّر کبیراً فیبعث الله عند ذلک مهدیّنا التاسع من صلب الحسین علیه السلام یفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاء یقوم بالدین فی آخرالزمان کما قمت به فی أوّل الزمان و یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً؛[1]

مهدی این امت از ماست. هنگامی که در دنیا هرج و مرج شود و فتنه‌ها آشکار گردد و راه‌زنان بر راه‌ها بایستند و بعضی از مردم به بعض دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد، در چنین زمانی، مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین علیه السلام است، برج و باروهای گمراهی و قلب‌های قفل شده را فتح می‌کند و در آخرالزمان برای دین به‌پا می‌خیزد، همان‌طور که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پر شده، از عدل و داد، سرشار می‌سازد.

در همین زمینه، محمد بن مسلم از اباعبدالله علیه السلام چنین نقل می‌کند:

به درستی که برای قیام قائم ما ـ که بر او درود باد ـ نشانه‌هایی است که خداوند عزوجل آنها را برای مؤمنان قرار داده است.

او این علامت‌ها را از امام می‌پرسد و ایشان نیز با اشاره به آیه ۱۵۵ سوره بقره، می‌فرماید:

این‌که خداوند فرموده است: «و قطعاً شما را به چیزی [از قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و

۱. **همان**، ج۵۲، باب ۲۵، ص۲۶۶، روایت ۱۵۴.

شکیبایان را مژده ده»، یعنی این‌که مؤمنان پیش از خروج قائم این‌گونه آزمایش می‌شوند.[۱]

شایسته است پیش از این‌که به وضعیت عدالت و امنیت در عصر حکومت مهدوی اشاره شود، تعاریف این دو مفهوم را بررسی کنیم و جایگاه آنها را در منابع اسلامی بازخوانیم.

ب) مفهوم و جایگاه عدالت

ابهام در تعریف و معنا از دشواری‌های بحث مفهوم بنیادی عدالت است. البته این دشواری باعث نشده که مکاتب دینی، سیاسی، اجتماعی و... در ارائه دیدگاه‌های خود در این‌باره کوتاهی ورزند. برای مثال، فلسفه و اندیشه سیاسی غرب در این زمینه میراثی غنی دارد. در نظر برخی از اندیشه‌ورزان این حوزه، تعریف و شمارش همه معانی عدالت وهمی بیش نیست و این مفهوم دچار ابهامی علاج ناشدنی است.[۲] با وجود این، در اندیشه اسلامی کلمه عدل را معمولاً با چند معنا و کاربرد مختلف به کار می‌برند که برگرفته از قرآن، سنت نبوی و سخنان امام علی علیه‌السلام است. این معانی عبارتند از: راستی، درستی، داد، موزون بودن، رعایت تساوی و نفی هرگونه تبعیض، قراردادن و نهادن هر چیز در جای خویش، رعایت حقوق افراد و دادن حق به مقدار، رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود توسط خدای متعال و... .

---

۱. عن محمد بن مسلم قال، سمعت أباعبدالله علیه‌السلام یقول: «"إنّ لقیام القائم علامات تکون من اللّه عزّوجلّ للمؤمنین" قلت: "و ما هی جعلنی اللّه فداک؟" قال: "ذلک قوله عزّوجلّ ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ ـ یعنی المؤمنین قبل خروج القائم ـ بِشَیءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ﴾"».؛ (***میزان الحکمه***، ج۱، ص۲۹۰ـ۲۹۱، روایت ۱۲۲۸. (به نقل از: ***تفسیر نورالثقلین***، ج۱، ص۳۱۴))

2. See: Cchaim Perelman, Justice ET raison, eed, p.12-14, 1970, edition de universite de Bruxelles.

هم‌چنین عدالت در فرقه‌ها و گرایش‌های گوناگون در اندیشه سیاسی اسلام مانند فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، اندرزنامه‌نویسی، ادبیات سیاسی، تاریخ و فلسفه اجتماعی تعریف شده است. در آرای همه متفکران این نحله‌ها و مکاتب، تعابیر متعدد و همانندی از مفهوم عدالت به پیروی از قرآن و سنت، صورت گرفته که بخشی از آنها بدین شرح است:

۱. عدالت، خصیصه ماهوی نظم الهی حاکم در کائنات؛[1]

۲. عدالت به معنای «وضع کلّ شیء فی موضعه؛ قرار دادن هر چیز در جای خویش»؛

۳. عدالت به معنای «اعطاء کلّ ذی‌حقٍّ حقّه؛ حق را به مقدار رساندن» و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها و نفی تبعیض و نامترداف با برابری مطلق؛

٤. عدالت به معنای اعتدال‌گرایی، میانه‌روی و رعایت ملکات متوسط؛[2]

۵. عدالت به معنای تعادل سه قوه در نفس و مدینه و سپردن راهبری نفس و مدینه به خرد و خردمندان؛

٦. عدالت به معنای راستی و راست‌کرداری و راست کردن؛

۷. عدالت به معنای تناسب و تساوی جرم با مجازات در حوزه قضا؛[3]

۸. عدالت به معنای تأمین مصلحت عمومی به بهترین صورت ممکن و اصلی‌ترین مبنای تأمین عمران و امنیت؛[4]

۹. عدالت در مدینه، به معنای تقسیم برابر خیرات مشترک عمومی؛[5]

---

۱. این تعریف از عدالت، در تمام آثار دانش‌مندان اسلامی آمده است. برای نمونه نک: ***اندیشه‌های اهل مدینه فاضله***، ص۲۵۸.

۲. نک: ***سیاست‌نامه***، ج۲، ص۵۷ و ۹۸.

۳. نک: ***همان***، ص۳.

۴. نک: ***مقدمه ابن‌خلدون***، ج۱، ص۷۱ـ۷۲ و ۵۳۷ـ۵۴۳؛ ***همان***، ج۲، ص۷۱۱ ـ ۷۱۶.

۵. نک: ***فصول المدنی***، فصل ۵۸، ص۱۴۱ـ۱۴۲؛ هم‌چنین نک: ***اخلاق ناصری***، ص۳۰۱ـ ۳۰۸.

۱۰. عدالت به معنای «حُسن در مجموع» و کمال فضایل و جور به معنای «مجموعه و تمام رذایل»؛[۱]

۱۱. عدالت به معنای تقوای فردی و اجتماعی و هم‌سازی با نظم الهی حاکم بر طبیعت؛

۱۲. عدالت به معنای انصاف؛[۲]

۱۳. عدالت به معنای عقد و قرارداد اجتماعی افراد، برای تقسیم کار در زندگی مدنی مبتنی بر شریعت؛[۳]

۱٤. عدالت به معنای مفهومی هم‌سان با عقل و خرد عملی؛[۴]

۱۵. عدالت از دید فقها، به معنای ملکهٔ راسخه‌ای که باعث ملازمت تقوا در ترک محرمات و انجام‌دادن واجبات می‌گردد؛[۵]

۱٦. عدالت به معنای استقامت در طریق شریعت.

البته برخی از این تعریف‌ها رواج و اجماع بیشتری دارد. برای مثال، امام علی علیه‌السلام و بیشتر متفکران اسلامی از گذشته تاکنون، اذعان داشته‌اند که عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش و حق را به مقدار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌هاست. بر مبنای این تعریف، هر چیز باید در جای مناسب خویش قرار گیرد و در جایگاه خود باید به انجام وظیفه ویژه خود بپردازد. شاهد این مدعا این‌که در قرآن بر همین اساس در سوره کهف، از دو باغ سبز و خرم با میوه‌های فراوان سخن می‌رود:

---

۱. نک: ***همان***، ص۱۳۶.

۲. نک: ***نهج‌البلاغه***، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، کلمات قصار، ش ۲۲۳، ص۱۱۸۸.

۳. نک: ***الاشارات والتنبیهات***، ج۴، ص۶۱؛ هم‌چنین نک: ***الشفاء والالهیات***، ص۴۴۱.

۴. نک: ***نهج‌البلاغه***، حکمت ۲۳۵، ص۱۷۱.

۵. نک: ***الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العلمیة***، ص۱۳۹.

﴿كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا﴾؛[1]

هر یک از این دو باغ محصول خود را [به موقع] می‌داد و از [صاحبش] چیزی دریغ نمی‌ورزید.

یعنی باغ هم در حقیقت عادل است و عدالت یعنی این‌که در نظام هستی به وظیفه خود عمل می‌کند. موجودات دیگر نیز همانند این دو باغ بر پایه عدل استوارند. خواهیم دید که در عصر مهدوی، با حکم‌فرمایی عدالت، زمین و زمان و طبیعت نیز عدالت پیشه می‌کنند و با عمل به وظایف بایسته خویش، بشر را بیشتر بهره‌مند خواهند کرد و میوه‌ها و فایده‌های پنهان خود را برای بهینه‌ترین نوع استفاده به بشر تقدیم خواهند نمود.

درباره بیان منزلت عدالت، به دلیل بدیهی و مبرهن بودن شأن والای عدالت، به توضیح فراوان نیازی نیست. تنها ذکر همین نکته بس که مبنا و زیربنای تمامی اصول، در همه اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام، عدالت است. آیات الهی اشاره دارند که پیامبران را با مشعل‌های هدایت فرستادیم و به آنها کتاب و میزان دادیم تا عدالت را برپا دارند. بنابراین، چه بیانی رساتر از این‌که قرآن استقرار عدالت و گسترش آن را یکی از دو هدف اساسی و فلسفه بعثت انبیا ذکر کرده[2] و آن را از صفات الهی و بارزترین خصیصه آفرینش و نیکوترین انسان معرفی کرده است.[3] هم‌چنین اساس حکمیت و حکومت در قرآن، ایجاد قسط و عدل در جامعه به شمار می‌آید. از سوی دیگر، کثرت آیات و روایات درباره عدل و کلمات مترادف و متضاد این واژه، اهمیت جایگاه این مفهوم در

---

۱. سوره کهف، آیه ۳۳.

۲. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛ «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.» (سوره حدید، آیه ۲۵)

۳. نک: سوره شوری، آیه ۱۵؛ سوره مائده، آیه ۸؛ سوره نساء، آیه ۵۸؛ سوره نحل، آیه ۹۰.

قرآن و احادیث و به‌ویژه موارد مرتبط با عصر ظهور را بیان می‌کند.

ج) مفهوم و جایگاه امنیت

امنیت از مقوله‌های اساسی است که وجود آن در تمام ابعاد زندگی بشری به گونه‌ای قابل لمس و مؤثر احساس می‌شود و از دیرباز تاکنون در حیات انسانی منشأ تحولات و دگرگونی‌های فراوان شده است. ریشه «امن»، مشتقاتی مانند «ایمان»، «ایمنی» و «استیمان» دارد. این واژه را به مفهوم اطمینان، آرامش در برابر خوف، تفسیر و ترجمه کرده‌اند که بسیار به واقعیت نزدیک است و شامل دو بعد ایجابی و سلبی در تعریف امنیت می‌شود. از سویی، اطمینان، آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر فقدان خوف، دلهره و نگرانی که موجب سلب آرامش و اطمینان می‌گردند، از کاربردهای دیگر این واژه است.[1] هم‌چنین امنیت از موضوعات بسیار مهمی به شمار می‌آید که در قرآن و روایات به گستردگی آن اشاره شده است. صورت فارسی و عربی این کلمه به اَشکال «امنیت» و «امنیه» در متون اسلامی موجود نیست. در مجموع از ریشه یا کلمه «امن»، ٦٢ کلمه مشتق شده[2] و حدود ۸۷۹ بار در قرآن به کار رفته که از این تعداد کاربرد، ۳۵۸ مورد

---

۱. اصلی‌ترین مترادف‌های قرآنی واژه عدل که در قرآن آمده‌اند و با آن ارتباط معنایی دارند، عبارتند از: قسط، قصد، استقامت، وسط، نصیب، حصّه، میزان و غیره. هم‌چنین جور ـ متضاد کلمه عدل ـ که خود نیز مترادف ظلم به شمار می‌آید، کم‌تر در قرآن آمده است. البته کلمه ظلم و مشتقات آن به صورتی بسیار گسترده در این کتاب آسمانی وجود دارد.

۲. ۶۲ مورد از مشتقات کلمه «أمِنَ» در قرآن بدین شرح است: آمَن ـ آمِن ـ آمناً ـ آمنّا ـ آمنتْ ـ آمَنْتُ ـ آمنة ـ آمنتم ـ آمنکم ـ آمنهم ـ آمَنو ـ آمِنو ـ آمنون ـ آمنین ـ أوتمن ـ الأمانات ـ أماناتکم ـ أماناتهم ـ الأمانة ـ أمانته ـ أمِن ـ الأمن ـ أمناً ـ أمنة ـ أمنتکم ـ أمنتم ـ أمِنوُ ـ أمین ـ الإیمان ـ إیماناً ـ إیمان ـ إیمانکم ـ إیمانه ـ إیمانها ـ إیمانهم ـ بإیمانهنّ ـ تؤمن ـ تأمنّا ـ لتؤمننّ ـ تأمنه ـ تؤمنوا ـ تؤمنونّ ـ مؤمن ـ مؤمناً ـ مؤمنات ـ مؤمنة ـ مأمنه ـ مؤمنون ـ مؤمنَین ـ مؤمِنین ـ مأمون ـ نؤمن ـ لَنؤمننّ ـ یأمن ـ یؤمن ـ یؤمنّ ـ لَیؤمنَنّ ـ لیؤمنُنّ ـ یأمنوا ـ یؤمنوا ـ یأمنوکم ـ یؤمنون؛ هم‌چنین کلمه‌هایی با بار معنایی مشابه امنیت، مانند «سکینة» و «سکینته» سه بار، «سلام» ۳۳ بار، و «سلاماً» نُه بار در قرآن به کار رفته است.

آیات مکی و ۵۲۱ مورد آیات مدنی به شمار می‌روند.[۱] پیوند معنایی ناگسستنی این اصطلاح با کلمه‌های اسلام، ایمان و مؤمن اهمیت فوق‌العادهٔ مفهوم امنیت را نشان می‌دهد. مفهومی که علاوه بر قرآن و روایات، در ادعیه اسلامی و شیعی بسیار دیده می‌شود.

این مفهوم در منابع اسلامی، عرصه وسیعی دارد و قلمروهای فردی و اجتماعی و زمینه‌های داخلی و خارجی، فکری و روحی، اخلاقی و اعتقادی، دنیایی و آخرتی را دربرمی‌گیرد و با شاخص‌های ایجابی و سلبی، از هر دو زاویه تعریف‌شدنی و دست‌رس‌پذیر است. البته این امر نسبی و نه مطلق به شمار می‌رود و تابع وضع، امکانات و توانایی‌های هر فرد و جامعه است و نباید آن را تنها به امکانات و تجهیزات نظامی، با اندازه‌های مادی و فیزیکی یا مقولات اقتصادی و مانند آن تعریف کرد، بلکه مفهومی عمیق‌تر، ظریف‌تر و فراگیرتر از موضوعات یاد شده داشته و بر ابعاد روحی، فکری، فرهنگی، اخلاقی، معنوی و اعتقادی و ارزش‌های الهی نیز انطباق کامل دارد. قرآن و روایات هرگونه امنیتی را سرچشمه یافته از ایمان و اعتقادات معنوی و الهی می‌دانند و خاستگاه هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای را بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شرک، کفر، ظلم و استکبار یاد کرده‌اند. هم‌چنین مؤمن و صفات ایمانی، اصلی‌ترین خاستگاه صدور کنش‌های امنیت‌زاست. می‌توان گفت که بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد چه در حوزه رفتارهای فردی و چه در عرصه‌های اجتماعی و دوری آنها از حیات سیئه و غیر ایمانی، اصلی‌ترین

---

۱. برای اطلاع نک: ***المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*** (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم)، ج۱، ص۳۷۲ ـ ۳۷۳. کلمه «الأَمِنُ» در مجموع سه بار، دوبار آن در سوره مکی انعام، آیات ۸۱ و ۸۲ و یک‌بار آن در سوره مدنی نساء آیه ۸۳ به کار رفته، کلمه «أمناً» دوبار یکی در سوره مدنی بقره، آیه ۱۲۵ و دیگری در سوره مدنی نور، آیه ۵۵ استفاده شده و هم‌چنین واژه «أمَنَةً» دوبار در سوره‌های مدنی آل عمران، آیه ۱۵۴ و انفال، آیه ۱۱ کاربرد داشته است.

سازوکار تأمین امنیت به شمار می‌آید. حال، چه در نظام اسلامی باشد، چه در عصر مهدوی و حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. این نظام باید تلاش کند با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و مقابله با دشمنان جبهه ایمان، امنیت و عدالتی همه جانبه و فراگیر را برای همه شهروندان‌جامعه اسلامی و حتی غیرمسلمانانی که در پناه آن زندگی می‌کنند، فراهم آورد. البته این کار باید بدون غفلت از زندگی دنیایی و با تأمین نیازهای این جهانی باشد تا بتواند زمینه ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب را به زندگی آن جهانی و اخروی آماده سازد. بی‌گمان، حکومت‌های دنیایی تا پیش از ظهور، به اجرای کامل و بهینه این امور قادر نیستند و این‌گونه آرمان‌های عالی الهی و بشری به صورت کامل، تنها در عصر حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محقق خواهد شد.

آیات بسیاری درباره اهمیت امنیت و جایگاه والای آن در زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی انسان وجود دارد که نمونه‌هایی از آنها آورده می‌شود:

۱. قرآن یکی از اهداف برقراری حاکمیت خدا و جانشینی صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الأَرْضِ كمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكونَ بِي شَيئًا﴾؛[1]

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

---

۱. سوره نور، آیه۵۵.

علامه طباطبایی﵀ درباره این آیه فرموده است:

> این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنان که عمل صالح هم دارند. به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جای‌گزین ترسی که داشتند می‌کند؛ امنیتی که دیگر از منافقان و کید آنان و از کفار و جلوگیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند.[۱]

بدین ترتیب، قرآن به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت ایمان و عمل صالح هستند و به یاری خداوند، حکومت جهانی مستضعفان را تشکیل خواهند داد، امنیت و از میان رفتن همه اسباب ترس و وحشت را نوید داده است.

۲. بنا به آیه ﴿**وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا**﴾،[۲] حضرت ابراهیم هنگام بنا نهادن کعبه، به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست آن سرزمین را از نعمت «امنیت» برخوردار سازد. خداوند نیز بنا به آیه ﴿**وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً**﴾،[۳] آن‌جا را خانه امنی برای مردم قرار داد.

این ویژگی چنان عزیز است که موجب منت پروردگار بر آدمیان بوده و او را شایسته سپاس بندگی می‌کند.[۴] پروردگار جهان به همین سرزمین اَمن، برای بیان کیفیت آفرینش انسان سوگند یاد می‌کند.[۵] با اجابت دعای حضرت ابراهیم،

---

۱. *تفسیر المیزان*، ج۱۵، ص۲۰۹.

۲ . «و یاد کن هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را ایمن گردان.» (سوره ابراهیم، آیه۳۵)

۳ . «و چون خانه [کعبه] را محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم.» (سوره بقره، آیه۱۲۵)

۴ . ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ﴾؛ «پس باید خداوند این خانه را بپرستید. همان [خدایی] که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم [دشمن] آسوده خاطرشان کرد.» (سوره قریش، آیه۳ و ۴)

۵ . ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾؛ «و این شهر امن و امان. [که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آوردیم.» (سوره تین، آیه ۳ و ۴)

خداوند هم امنیت تکوینی به مکه داد؛ چنان‌که در طول تاریخ حوادث ناامن‌کننده کمتر آن‌جا اتفاق افتاده، و هم به آن‌جا امنیت تشریعی عطا فرمود؛ زیرا بـه فرمـان الهی همه انسان‌ها و حتی جانوران در این سرزمین در امن و امان هـستند. شـکار حیوانات آن‌جا ممنوع است و حتی تعقیب مجرمانی، که به این حرم و خانه کعبه پناه برند نیز جایز نیـست. تنهـا مـی‌تـوان بـرای اجـرای عـدالت در حـق چنـین مجرمانی، آذوقه را بر آنها بست تا بیرون آیند و تسلیم شوند.

امن دانستن خانه کعبه، در حقیقت اهمیت امنیت را بیان می‌کند کـه ایـن بنـای بسیار مقدس با آن توصیف شده است. این صفت کعبه در آیات بـسیاری وجـود دارد؛ هم‌چنان‌که در سوره تین، مکه مکرمه و شهر کعبه به «بلد امین» تشبیه شـده است. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

> مراد از ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الأمِينِ﴾ مکه مشرفه است، و بلـد امیـنش خوانـد، چـون امنیت یکی از خواصی است که برای حرم تشریع شده و هیچ جـای دیگـر دنیا چنین حکمی برایش تشریع نشده، و این حرم سرزمینی است کـه خانـه کعبه در آن واقع است و خدای تعالی درباره آن فرموده: ﴿أَوَلَمْ يرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾.[۱ و۲]

۳. در قرآن، شهری که برخـوردار از نعمـت باشـد، سـرزمین آرمـانی و مثـالی معرفی شده است و بنا به آیه ﴿وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَـةً مُّطْمَئِنَّـةً يأْتِيهَـا رِزْقُهَـا رَغَدًا مِّن كلِّ مَكانٍ﴾،[۳] تحقق نهایی چنین شهری در جایی به‌جـز عـصر و حکومـت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محقق نخواهد شد.

٤. یکی از مصداق‌های مهم واژه‌هایی ماننـد «نعمـت»، «نعـیم» و «برکـات» در

---

۱. «آیا ندیده‌اند که ما [برای آنان] حرمی امن قرار دادیم.» (سوره عنکبوت، آیه٦٧)

۲. *همان*، ج ۲۰، ص۵۳۹.

۳ . «و خدا شهری را مثال زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید.» (سوره نحل، آیه۱۱۲)

قرآن، امنیت دانسته شده است. برای نمونه، علامه طباطبایی در مورد آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيهِم بَرَكَاتٍ﴾[1] به این معنا اشاره کرده و می‌نویسد:

برکات به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقد آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرد.[2]

هم‌چنین ایشان در تفسیر آیه ﴿وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكمْ إِذْ كنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكم مِّنْهَا﴾[3] با بیان وضع ناامنی حاکم بر جامعه جاهلی پیش از اسلام، منظور از نعمت در آیه را چنین بر می‌شمارد:

منظور از نعمت، مواهب جمیلی است که خدای تعالی در سایه اسلام به آنان داده و حال و روز بعد از اسلام آنها را نسبت به پیش از اسلام بهبود بخشید. در دوران جاهلیت امنیت و سلامتی و ثروت و صفای دل نسبت به یک‌دیگر و پاکی اعمال نداشتند و در سایه اسلام صاحب همه اینها شدند.[4]

علامه در تفسیر کلمه «نعیم» در ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾[5] آورده است:

و نیز در ***مجمع‌البیان*** است که بعضی گفته‌اند: نعیم عبارت است از امنیت و صحت (منقول از مجاهد و عبدالله بن مسعود) و این معنا از امام ابوجعفر و ابوعبدالله علیهما‌السلام نیز روایت شده است.[6]

---

۱. «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.» (سوره اعراف، آیه۹۶)

۲. ***همان***، ج۸، ص۲۵۲.

۳. «و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمنان [یک‌دیگر] بودید. پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرت‌گاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.» (سوره آل عمران، آیه۱۰۳)

۴. ***همان***، ج۵، ص۳۷۶.

۵ . سوره تکاثر، آیه۸.

۶ امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «امنیت یکی از نعمت‌های بزرگ خداوندی است و در برابر این موهبت بزرگ، انسان‌ها در روز قیامت مورد سؤال قرار خواهند گرفت و باید

ایشان در تفسیر خویش، در تبیین واژه‌های «حیات حسنه»[۱] و «حیات طیبه»[۲]، یکی از ویژگی‌های اصلی این نوع زندگی را بهره‌مندی از نعمت امنیت ذکر می‌کند؛ هم‌چنان‌که یکی از ویژگی‌های «حیات سیئه» را زندگی در ناامنی می‌داند.[۳]

۵. «اولوا الالباب» در قرآن، به امنیت و سلامت جاودانی بشارت داده شده‌اند، به تعبیر علامه مجلسی رحمه‌الله:

> جمله ﴿سَلاَمٌ عَلَيكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّار﴾، حکایت کلام ملائکه است که اولوالالباب را به امنیت و سلامتی جاودانی و سرانجام نیک نوید می‌دهند؛ سرانجامی که هرگز دست‌خوش زشتی و مذمت نگردد.[۴]

از سوی دیگر بنا به آیه ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ آمِنِينَ﴾،[۵] در روز سرنوشت، وقتی انسان‌های صالح در بهشت گام می‌نهند، به آنها نوید امنیت و سلامت می‌دهند و می‌گویند: به این باغ‌ها با سلامت و امنیت وارد شوید.

٦. هنگامی‌که خانواده حضرت یوسف علیه‌السلام وارد مصر شدند، وی از میان تمامی مواهب و نعمت‌های مصر، به مسئله امنیت اشاره می‌کند و به پدر و مادر و برادران خودش می‌گوید:

> ﴿ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاء اللّهُ آمِنِينَ﴾؛[٦]
> ان‌شاءالله، با [امن و] امان داخل شهر شوید.

این نشان می‌دهد، نعمت امنیت ریشه همه نعمت‌هاست؛ زیرا هرگاه امنیت از

پاسخ دهند: "ثم لتسئلن عن النعيم، قيل هو الأمان." (نک: ***همان***، ج ۲۰، ص۶۰۷؛ طبرسی، ***مجمع‌البیان***، ج ۱۰، ص۵۳۸؛ هم‌چنین نک: ***بحارالأنوار***، ج۷۸، ص۱۷۲، روایت هشتم)

۱. ***بحارالأنوار***، ج ۱۰، ص ۲۱۰.
۲. ***همان***، ج۷، ص۴۶۵.
۳. ***همان***.
۴ . ***همان***، ج ۱۱، ص۴۷۵.
۵ . سوره حجر، آیه ۴۵.
۶ . سوره یوسف، آیه ۹۹.

میان برود، دیگر مسائل دفاعی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در محیط ناامن، نه اطاعت خداوند مقدور است، نه زندگی همراه با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیش‌برد هدف‌های اجتماعی.[۱]

۷. امنیت بزرگ‌ترین پاداشی است که در تمیز اهل حق از باطل، به اهل حق اعطا می‌شود؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید:

﴿فَأَیُّ الْفَرِیقَینِ أَحَقُّ بِالأَمْنِ﴾؛[۲]

کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است؟

در سخنان و روایات معصومان علیهم‌السلام نیز مطالب فراوانی درباره اهمیت و ضرورت امنیت وارد شده است که برای نمونه، تنها مواردی از آنها ذکر می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

من أصبح معافیً فی بدنه آمناً فی سَربِه عنده قوت یومه فکأنّما خیرت له الدنیا بحذافیرها؛[۳]

هرکه تنش سالم و در جامعه خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد، جهان سراسر مال اوست.

ایشان هم‌چنین فرموده است:

الأمن والعافیة نعمتان مغبون فیها کثیرٌ من الناس؛[۴]

امنیت و سلامت دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبونند.

امام صادق علیه‌السلام زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده و فرموده است:

---

۱. نک: ***تفسیر نمونه***، ج ۱۰، ص ۸۴.
۲. سوره انعام، آیه ۸۱.
۳. ***نهج‌الفصاحه***، ص ۵۹.
۴. ***همان***.

خمس خصال من فقد منهنّ واحدة لم یزل ناقص العیش، زایل العقل، مشغول القلب: فأولاها صحّة البدن والثانیة الأمن و...؛[۱]

پنج چیز است که حتی اگر یکی از آنها برقرار نباشد، زندگی ناقص و ناگوار است، عقل نابود می‌شود و مایه دل‌مشغولی می‌گردد؛ نخستین این پنج چیز، سلامت و دومین آن امنیت است و... .

در روایتی دیگر، امنیت، عدالت و فراوانی، سه نیاز اساسی مردم به شمار آمده است:

ثلاثة أشیاء یحتاج الناس طرّاً إلیها: الأمن، والعدل والخصب؛[۲]

سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی.

امام علی علیه‌السلام در بحث از اهداف عالی حکومت، یکی از دلایل پذیرش حکومت را تأمین امنیت برای بندگان مظلوم و محروم و پشتیبانی از آنها می‌شمارد. هم‌چنین در بیان نقش و اهمیت امنیت می‌فرماید: «**رفاهیّة العیش فی الأمن؛**[۳] رفاه زندگانی در امنیت است.» و «**لانعمة أهنأ من الأمن؛**[۴] هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.»

د) عدالت، خاستگاه و بستر امنیت

اصولاً در چگونگی فهم وضعیت و نوع حکومت مهدوی، در عصر ظهور و شاخصه‌های آن مانند عدالت و امنیت، دو راه می‌توان در پیش گرفت: نخست، تفحص در روایات عصر ظهور و راه دوم مراجعه به سیره نظری و عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر معصومان علیهم‌السلام به‌ویژه امام علی علیه‌السلام.

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج۷۸، ص۱۷۱، روایت یکم.
۲. ***تحف‌العقول***، ص۳۳۴.
۳. ***شرح غررالحکم و دررالکلم***، ج۴، ص۱۰۰.
۴. ***همان***، ج۶، ص۴۳۵.

روشن است که معصومان علیهم‌السلام، همه در سیره و سنت یک شیوه دارند؛ زیرا همه از نوری یکتا آفریده شده و ترجمان وحی هستند. از سویی، حکومت آرمانی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در واقع، ادامه تلاش‌های اصلاح‌طلبانه امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه برای به ثمر نشاندن حکومت نافرجام امام علی علیه‌السلام است که به دلیل فشار خودکامگان مسلّط، و هواپرستی و گمراهی مردم ادامه نیافت. از سوی دیگر، مراجعه به سیره و سنت سیاسی ـ اجتماعی دیگر معصومان علیهم‌السلام به‌ویژه سیره علوی، رافع پاره‌ای از ابهام‌ها و کمبودهایی است که امروزه در فهم دقیق وضعیت عصر ظهور با آنها مواجه هستیم. به همین دلیل، در این گفتار ابتدا برای فهم ارتباط عدالت مهدوی و امنیت به سیره دیگر معصومان علیهم‌السلام رجوع می‌کنیم.

حضرت علی علیه‌السلام، عدالت را رمز بقا، استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت به‌شمار می‌آورد. امام، عدل را «رستگاری و کرامت»، «برترین فضایل»، «بهترین خصلت»، «بالاترین موهبت الهی»[1]، «فضیلت سلطان»، «سپر و نگه‌دارنده دولت‌ها»، «مایه اصلاح رعیت»، «باعث افزایش برکات»، «مایه حیات آدمی و حیات احکام» و «مأنوس خلایق» ذکر می‌کند. ایشان حکومت را به «عدالت‌گستری» مشروط دانسته، نظام آمریت را بر «عدل» مبتنی می‌داند. از این دیدگاه «ملاک حکم‌رانی و قوی‌ترین بنیان، عدل است»؛ بنیانی که «قوام عالم به آن مبتنی است».[2]

---

۱. «العدل فوز و کرامة.»، «الإنصاف أفضل الفضائل.» (***بقا و زوال در کلمات سیاسی امیرمؤمنان*** علیه‌السلام، ص۹۷)؛ «العدل أفضل سجیة.» (***همان***، ص۱۰۰)؛ «الإنصاف أفضل الشیم.» (***همان***، ص۹۷)؛ «أسنی المواهب العدل.» (***همان***، ص۱۱۲)

۲. «العدل فضیلة السلطان.»، «العدل جُنّة الدول.»، «العدل یصلح الرعیة.»، «العدل مألوف.»، «اعدل تحکم.»، «العدل نظام الأمر.»، «بالعدل تتضاعف البرکات.»، «العدل حیاة.»، «العدل حیاة الأحکام.»، «ملاک السیاسة العدل.»، «العدل أقوی أساس.» و «العدل أساس به قوام العالم.» (***میزان الحکمه***، باب العدل، ص۷۸ـ۹۰)

علی علیه‌السلام هیچ وقت برای حفظ امنیت و نظام سیاسی، از عدالت به نفع امنیت عقب ننشست، بلکه بر عکس، رعایت عدالت را ضامن امنیت، حفظ نظام، مایه روشنی چشم زمام‌داران و نفوذ محبت آنان در دل مردم می‌داند. امام علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

إنّ أفضل قرّة عین الولاة استقامة العدل فی البلاد و ظهور مودّة الرعیّة و إنّه تظهر مودّتهم إلاّ بسلامة صدورهم؛[1]

تحقیقاً بهترین چیز (نور چشم) برای حاکمان، اقامه عدالت و استقرار عدالت در سطح کشور و جذب قلوب ملت است و این حاصل نشود مگر به سلامت سینه‌هایشان [خالی بودن از کینه و بغض حاکمان].

پس اگر زمام‌داران عادل‌پیشه باشند، قلب‌ها به سوی آنان جذب می‌گردد و عقده‌ها از دل‌ها بیرون می‌رود. این خود تضمین‌کننده استحکام ارکان دولت و پیوند محکم آن با ملت است. عدل‌محوری نظام سیاسی، باعث می‌شود مردم برای رسیدن به آرمان‌ها و خواسته‌های خود راه‌های منطقی را برگزینند. در غیر این صورت، نومیدی از عدالت، انسان‌ها را به نیرنگ، سوء استفاده، خلاف‌کاری، تضعیف اخلاق عمومی و ازهم‌پاشیدگی اجتماعی خواهد کشانید که خواه‌ناخواه، نتیجه آن ناپایداری امنیت و ثبات سیاسی نظام حاکمه و دولت است.

از دید امام علی علیه‌السلام، رهبران و کارگزاران نظام اسلامی با رعایت عدالت در سطوح مختلف سامانه سیاسی، نتایج مثبت فراوانی را به بار می‌آورند. این آثار برای شخص رهبران عبارتند از: استقلال و توان، نفوذ حکم، ارزش‌مندی و بزرگ‌مقداری، بی‌نیازی از یاران و اطرافیان، مورد ستایش قرار گرفتن زمان حکم‌رانی آنها و بالارفتن شأن، عظمت و عزت ایشان.[2]

---

۱. ***نهج‌البلاغه***، نامه ۵۳، ص۹۸۸.

۲. «من عدل تمکّن.» (***شرح غررالحکم***، ج۵، ص۲۷۵)؛ «من عدل عظّم قدره.» (***همان***، ص۱۹۳)؛ «من

به اعتقاد امام علی علیه‌السلام، «هیچ چیزی مانند عدالت، دولت‌ها را محافظت نمی‌کند»[۱] و عدل چنان سپر محکمی است که رعایت آن، موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌گردد.

مهم‌ترین و فراگیرترین اثر عدالت در سازندگی و اصلاح جامعه است؛ زیرا «عدل، انتظام امور مردم و جامعه را سبب می‌شود» و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی‌تواند مردم را اصلاح کند»، اجرای عدالت «مخالفت‌ها را از بین می‌برد و دوستی و محبت ایجاد می‌کند»[۲] و در عمران و آبادانی کشور (توسعه اقتصادی ــ صنعتی) تأثیر بسزایی دارد.[۳] اگر عدالت در جامعه اجرا نشود، ظلم و ستم جای آن را خواهد گرفت و ظلم جز آوارگی و بدبختی و در نهایت، خشونت اثری نخواهد داشت. حضرت به یکی از والیان خود می‌فرماید:

> **استعمل العدل، و احذر العسف والحیف، فإنّ العسف یدعو بالجلاء، و الحیف یدعو إلی السیف؛**[۴]
>
> به عدالت کار کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی وامی‌دارد و بی‌دادگری شمشیر در میان آورد.

از این سخنان نتیجه گرفته می‌شود که از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، عدالت‌ورزی

عدل فی سلطانه استغنی من أعوانه.» (***همان***، ص۳۴۳)؛ «من کثّر عدله حمدت أیامه.» (***همان***، ص۲۹۰)؛ «من عدل فی سلطانه و بذل إحسانه أعلی اللّه شأنه و أعزّ أعوانه.» (***همان***، ص۳۹۶)

۱. «لن تحصّن الدول بمثل استعمال العدل فیها.» (***همان***، ص۷۰)؛ «من عمل بالعدل حصّن اللّه ملکه و من عمل بالجور عجّل اللّه هلکه.» (***همان***، ص۳۵۵)؛ «العدل جنّةُ الدول.» (***همان***، ج۲، ص۶۲)؛ «إعدل تدم لک القدرة.» (***همان***، ص۱۷۸)

۲. «العدل قوام البریة.» (***زوال و بقا در کلمات سیاسی امیرمؤمنان*** علیه‌السلام، ص۹۹)؛ «حسن العدل نظام البریة.» (***همان***، ص۱۳۸)؛ «عدل الساعة حیوة الرعیة و صلاح البریة.» (***همان***، ص۱۷۵)؛ «العدل یستدیم المحبّة.» (***همان***، ص۱۰۰)؛ «الإنصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف.» (***همان***، ص۱۰۱)؛ «بالعدل تصلح الرعیة.» (***شرح غررالحکم***، ج۱، ص۳۵۴)

۳. «ما عمّرت البلدان به مثل العدل.» (***زوال و بقا در کلمات سیاسی امیرمؤمنان*** علیه‌السلام، ص۱۹۳)

۴. ***نهج‌البلاغه***، حکمت ۴۶۸، ص۱۳۰۴.

زمام‌داران باعث برچیده شدن خشونت‌گرایی و شورش مردم علیه حکومت می‌گردد و اطمینان، آرامش و محبت به نظام سیاسی، به جای احساس نومیدی و سرخوردگی و تنفر از حکومت، در دل ایشان جای می‌گیرد. با افزایش محبت و وفاداری مردم به نظام، تشتت، تفرقه، ناامنی و ناپایداری، به وحدت عمومی، امنیت و ثبات واقعی تغییر جهت خواهد داد. همین معانی در سخنان دیگر معصومان نیز آمده است. حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه فدک می‌فرماید:

> خدای سبحان، ایمان و اعتقاد به توحید را برای پاکیزه نگه‌داشتن از آلودگی و شرک واجب کرد و عدالت را برای تأمین اطمینان و آرامش دل‌ها لازم نمود؛ اطاعت مردم از حکومت را مایه انتظام ملت قرار داد و با امامت و رهبری، تفرقه آنها را رفع کرد و نیز عدالت در احکام را برای تأمین اُنس و هم‌بستگی و پرهیز از اختلاف و تفرقه قرار داد.[۱]

هم‌چنان‌که امام سجاد علیه السلام به والی و سلطان می‌فرماید:

> حق مردم بر تو آن است که بدانی ایشان به دلیل ضعف خود و قوت تو زیر فرمان‌روایی و رهبری تو قرار گرفته‌اند. پس واجب است که با آنها عدالت پیشه کنی و برایشان همانند پدری مهربان باشی و از نادانی‌هایشان گذشت نمایی و در عقوبت و مجازاتشان عجله نکنی و ضروری است درباره نیروی فرادستی خود نسبت به آنان، که عطیه الهی است، شکر خدا را به جای آوری.[۲]

از سوی دیگر در روایات، استبداد، سرکوب‌گری و خودکامگی، منشأ ناامنی و بروز شورش و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و از میان رفتن حکومت به شمار آمده است. از این رو، برای اعمال بهینه قدرت سیاسی و دست‌یابی به آرمان‌های والای حکومت مانند امنیت، برخورد دوستانه و مودت‌آمیز، بدون کاربرد خشونت

---

۱. نک: «اجرای عدالت، مهم‌ترین عامل بقای نظام»، روزنامه ***جمهوری اسلامی***، ش ۳۰۸۲، ۲۳ دی۱۳۶۸.
۲. ***همان***.

و سرکوب‌گری مردم، توصیه شده است. بنابراین، با نهی شدید استبدادورزی، بر رعایت عدالت در حقوق متقابل مردم و حکومت پافشاری گردیده است. اگر عدالت متعامل با امنیت به شمار آید، بدیهی است ظلم نیز مقارن با ناامنی و بی‌ثباتی خواهد بود. امام علی علیه‌السلام یکی از نشانه‌های ظلم را سرکوب کردن (تغلب) زیردستان می‌داند و چیرگی فرد بر فرودستان را از نشانه‌های ستم‌گری می‌داند.[۱]

امام علیه‌السلام در بسیاری از سخنانش، استبداد، خودکامگی و خشونت کارگزاران نظام سیاسی با مردم را به شدت نهی کرده و برخورد ملاطفت‌آمیز و عادلانه با آنها را سفارش فراوان فرموده است. ایشان این شیوه را عامل بقا و ماندگاری حکومت و نومیدی دشمنان می‌داند و حقوق میان حکومت و مردم را دوسویه دانسته، این حقوق و رعایت آن را مایه انتظام در روابط مردم و عزت دین آنان به شمار می‌آورد. آن حضرت صلاح مردم را در صلاحیت حکومت‌ها و صلاح حکومت‌ها را در استواری و استقامت مردم می‌داند.[۲]

روشن است که دست‌آورد چنین امامت و حکومتی، چه در عصر علوی و چه در عصر مهدوی، عدالت و امنیت و حیات طیبه و کامل است و با ظلم، تغلب (چیرگی و سرکوب) و هم‌چنین اِعمال خشونت منافات دارد.

هـ) عدالت و امنیت، دست‌آورد فراگیر حکومت مهدوی

بنابر روایات، بشر در دوران حیات زمینی خود، تا قیام قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اسیر پراکندگی، دشمنی و جنگ خواهد بود. این دورانِ پراکندگی، نابرابری و ناامنی، با ظهور مهدی موعود و طلوع خورشید عدالت و امنیت، فرجامی خوش خواهد یافت. بنابر آیه ۵۵ سوره نور، پارسایان، به رهبری امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خلیفه خدا

۱. ***نهج‌البلاغه***، حکمت ۳۴۲، ص۱۲۵۱.
۲. ***همان***، خطبه ۲۰۷، ص۶۸۱.

می‌شوند و دین حاکم می‌گردد. در این صورت، بنا به وعده الهی، امنیت جای ترس را می‌گیرد و بندگان خدا به خشنودی و خوش‌بختی حقیقی دست خواهند یافت. اثر این عدالت و امنیت فراگیر، چنان است که طبیعت نیز بر سر مهر خواهد آمد و همه گنج‌های خود را برای انسان رو خواهد کرد.

با این که اخبار و روایات بیان‌گر هرج و مرج و چیرگی بی‌عدالتی و ناامنی در عصر پیش از ظهور است، به نظر می‌رسد این وضعیت به‌صورت مطلق در همه جهان حاکم نباشد. بنابراین، این باور انحرافی که برای شتاب بخشیدن به ظهور حضرت، به افزایش فساد و ناامنی باید کمک کرد، کاملاً مردود و مخالف اسلام است؛ مگر نه این‌که خود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حضور خود را در عصر غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه می‌کند،[1] یا در روایتی دیگر می‌فرماید:

إنّی أمان لأهل الأرض کما أن النجوم أمان لأهل السماء؛[2]

به‌درستی‌که من مایه امان اهل زمین هستم؛ هم‌چنان‌که ستارگان مایه امنیت اهل آسمان‌ها هستند.

ده‌ها روایت از پیامبر و امامان وارد شده که خود و اهل‌بیت را مایه امان ساکنان زمین به شمار آورده‌اند.[3] حضور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چه به‌صورت غایب و چه به‌صورت ظاهر و در زمان قیام، مایه بارش فیض و نعمات الهی به سوی مردم است. به طور طبیعی، این جریان در دوره حکومت مهدوی به کمال خود خواهد رسید و همه موانع موجود بر سر اتصال فیض میان خداوند و مردم، از طریق امام برطرف خواهد شد. البته آن هنگام، مردم این واسطه خیر و نعمت نامرئی را آشکارا خواهند دید و لمس خواهند کرد.

---

۱. «و أمّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبها عن الأبصار السحاب.» (***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۹۲)

۲. ***همان***، ج۷۸، باب ۳۰، ص۳۸۰، روایت یکم.

۳. قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله «و أهل بیتی أمان لأهل الأرض.» (***همان***، ج۲۳، باب ۱، ص۳۷، روایت ۶۴)

همه امامان شیعه در زمان خود واسطه فیض بوده‌اند، اما مع‌الأسف به‌دلیل اختناق زمانه و سرکوب خودکامگان چیره از یک‌سو و هواپرستی و گمراهی مردم از سوی دیگر، نتوانستند بشر را به کمال و غایت تکامل الهی و انسانی خویش رهنمون سازند. بنابراین، میان امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و دیگر امامان معصوم در این زمینه تفاوتی نیست، ولی به خواست خداوند، امام موعود کسی است که رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و طرح اصلاحی دیگر معصومان در اکمال دین و دست‌یابی به عدالت و امنیت و دیگر فضایل را به نتیجه نهایی می‌رساند. روایات اثبات‌گر این مدعا فراوانند. برای نمونه، امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرماید:

> ما امام مسلمانان و براهین الهی بر جهانیان و سرور مؤمنانیم؛ ما رهبر شریف‌ترین مسلمانان و... مایه اَمان ساکنان زمین هستیم؛ همان‌گونه که ستارگان مایه امان و حفظ آسمان‌ها هستند. ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را از سقوط به روی زمین نگه داشته است و این به اجازه خداوند بستگی دارد. خداوند توسط ما زمین را از این‌که اهلش را نابود کند، نگه داشته است و به‌واسطه ما باران می‌فرستد و رحمت خویش را بر مردم می‌گستراند و به واسطه ما برکات زمین خارج و ظاهر می‌شود و اگر ما بر روی کره خاکی نبودیم، زمین اهل خود را فرومی‌برد.[۱]

امامان پاک ما به دلیل جو اختناق حاکم بر زمان خویش، آرمان‌های خود را در دوره قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جست‌وجو می‌کردند؛ هم‌چنان‌که امام علی علیه‌السلام درباره عدالت‌گستری و ایمنی عصر ظهور و سرشاری آن دوره از عدالت و امنیت و دیگر برکت‌ها می‌فرمایند:

> **ولو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع والبهائم حتّی تمشی المرئة بین**

---

۱. ***همان***، ج۲۳، باب ۱، ص۵، روایت دهم.

العراق إلی الشام لاتضع قدمیها إلّا علی النبات و علی رأسها زینتها، ولایهیّجها سبع و لاتخافه؛[۱]

هنگامی‌که، قائم ما قیام کند، به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان آن‌چنان که باید ببارد، می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و میان درندگان و چرندگان آشتی برقرار می‌گردد؛ به گونه‌ای که زنی میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و زینت‌هایش را بر روی سرش گذارده و درنده‌ای او را نمی‌آزارد و نمی‌ترساند.

روایات از این دست فراوانند که در ذیل به چند نمونه از آنها که از پیامبر ﷺ نقل شده اشاره می‌کنیم:

مردی از اهل‌بیت من خروج خواهد کرد و به سنت من عمل می‌کند و خداوند برای او از آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد و زمین برکت‌هایش را خارج می‌سازد. به‌واسطه وی، زمین همان‌گونه که از ستم و جفاکاری پر شده، از برابری و داد سرشار می‌شود... .[۲]

اگر از عمر دنیا تنها یک شب باقی مانده باشد، خداوند آن شب را به اندازه‌ای طول خواهد داد تا مردی از اهل‌بیت من به حکومت برسد... او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که پیش از آن از ستم و جفاکاری پر شده بود. وی خواسته و مال را برابر پخش می‌کند و خداوند در آن هنگام بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد... .[۳]

از این دسته روایت‌ها، به‌خوبی فهمیده می‌شود که در حکومت جهان‌شمول

---

۱. ***همان***، ج۱۰، ص۱۰۴؛ ***تحف‌العقول***، ص۱۱۰. (در نسخه ***تحف العقول*** حدیث این‌گونه روایت شده که این زن زنبیل را بر روی سرش قرار داده است.)
۲. ***بحارالأنوار***، ج۵۱، ص۸۲، روایت ۲۵.
۳. ***همان***، ص۸۴، روایت ۳۵.

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، عدالت و امنیتی فراگیر در همه‌جای دنیا برقرار می‌شود و تنها مسلمانان از این فیض و رحمت خداوندی بهره‌مند نمی‌شوند، بلکه این بهره‌مندی به همه ساکنان زمین می‌رسد؛ زیرا در سراسر گیتی، «گنج‌ها بیرون آورده خواهد شد و شهرها و روستاهای شرک فتح می‌شود.»[1] در چنین حکومتی، عدالت و امنیت و همه بهره‌های آسمان و زمین، بی‌تبعیض، نصیب همگان خواهد گردید؛ هم‌چنان‌که امام حسین علیه‌السلام در بیان مهمی می‌فرماید:

... إذا قام قائم العدل وسع عدله البرّ و الفاجر؛[2]

هنگامی که برپا دارنده عدل قیام کند، گستردگی عدلش نیکوکار و فاجر را در برمی‌گیرد.

بهره حکومت جهان‌شمول و عدالت‌گستر و امنیت‌محور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، نه‌تنها شامل مسلمانان و غیرمسلمانان و اقلیت‌های گوناگون می‌شود، بلکه حتی بدکاران را هم دربرمی‌گیرد. البته از روایات چنین برمی‌آید که حسنات و جاذبه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و نهضت عدالت‌گستر او باعث جهان‌شمولی دیانت اسلام و اصلاح بدکاران و روی‌آوردن تمام مردم جهان به اسلام خواهد شد. روایت امام صادق علیه‌السلام بر این مدعا گواه است. از ایشان درباره تفسیر آیه ﴿**وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيهِ يرْجَعُونَ**﴾[3] پرسیدند. امام علیه‌السلام فرمودند که این آیه درباره زمان قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که در آن هنگام بر کره خاکی، جایی نمی‌ماند مگر آن‌که در آن ندای شهادتین (لاإله‌إلاّالله و محمد رسول‌الله) بشنوند.[4]

---

۱. قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «المهدی من ولدی... یستخرج الکنوز و یفتح مدائن الشرک.» (***همان***، باب ۱۸، ص۹۶)

۲. ***همان***، ج۲۷، باب ۴، ص۹۰، روایت ۲۴.

۳. «و هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.» (سوره آل‌عمران، آیه۸۳)

۴. «إذا قام القائم لایبقی أرض إلاّ نودی فیها بشهادة أن لاإله‌إلاّالله و أنّ محمداً رسول‌الله.» (***میزان‌الحکمه***،

از سویی، با توجه به این‌که در طول تاریخ، بسیاری از بی‌عدالتی‌ها و خون‌ریزی‌ها و ناامنی‌ها متوجه شیعیان بوده، دوران امام قائمﷺ عصر قدرت و ایمنی و رفع بلا و مصائب از شیعیان است؛ توان دفاعی آنها بسیار بالا می‌رود و حکومت زمین و سروری آن به ایشان خواهد رسید. امام زین‌العابدینؑ در این‌باره فرموده است:

> **إذا قام قائمنا أذهب الله عن شيعتنا العاهة، و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوّة الرجل منهم قوّة أربعين رجلاً و يكونون حكّام الأرض و سنامها؛**[1]
> هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آفات و بیماری و بلایا را از شیعیان ما دور می‌سازد و قلب‌های آنان را به مانند پاره‌های آهن می‌گرداند و قوّت و توان مردان ایشان را به اندازه چهل مرد افزون می‌کند. در آن هنگام شیعیان حاکمان زمین و سروران آن خواهند گشت.

با وجود این، در عصر حکومت مهدیﷺ همه مردم از امنیت و عدالت فراگیری برخوردار خواهند بود و عدالت در بیشترین حد و به صورت کامل و تمام اجرا می‌شود. در آن هنگام استیفای حقوق به صورت قطعی صورت خواهد گرفت و در قضاوت‌ها و محاکم، دیگر امکان هیچ خطا و اشتباهی نخواهد بود؛ زیرا امامؑ خود میان مردم زندگی می‌کند و بر آنها حکومت و قضاوت خواهد کرد؛ قضاوتی که بدون نیاز به بینه و اِماره صورت می‌گیرد. این حکومت و قضاوت به الهام الهی تکیه دارد و بر همین مبنا بر علم امام متکی است. امامؑ از مردم درخواست بینه و شاهد نمی‌کند و به مانند داوود و سلیمان حکم واحدی می‌کند.[2] بر همین مبنا، عدالت و ادای حقوق به صاحبان آن به شکل قطعی و

ج۱، ص۲۹۴، روایت ۱۲۴۷. (به نقل از: تفسیر *نورالثقلین*، ج۱، ص۳۶۲))

۱. *همان*، ج۱، ص۲۹۳، روایت ۱۲۴۰. (به نقل از: *مشکوة الأنوار*، ص۸۰)

۲. قال ابوعبدالله‌ؑ: «إذا قام قائم آل‌محمدﷺ حكم بين الناس بحكم داود لايحتاج إلى بينة يلهمه اللّه تعالى فيحكم بعلمه.» (*بحارالأنوار*، ج۱۴، باب ۱، ص۱۴، روایت ۲۳) قال ابوجعفرؑ: «إنّه إذا قام

کامل صورت می‌پذیرد و کاملاً و بدون هیچ شبهه و خطایی انجام می‌گردد.

از دیگر نشانه‌ها و شاخصه‌های مهدوی که موجب پدید آمدن امنیت، آرامش و ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد، تقسیم درست و برابر و مبتنی بر استحقاقِ بیت‌المال و اموال مشترک عمومی است، هم‌چنان‌که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

إذا قام قائم أهل البیت قسّم بالسویة و عدل فی الرعیة فمن أطاعه فقد أطاع الله و من عصاه فقد عصی الله؛[1]

وقتی قائم اهل‌بیت قیام کند، [بیت‌المال را] با مساوات تقسیم می‌کند و به شهروندان عدل می‌ورزد. پس هر کس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و سرکشی از او همانند سرکشی از خداست.

نکته بسیار مهم در مبحث حکومت عدالت‌محور و امنیت‌گستر مهدوی این که حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فاتح شهرهای شرک هستند و حتی چهره ترسیمی ایشان در روایات و هنگام قیام به گونه‌ای است که همواره شمشیر بر دوش دارند، اما در حقیقت، قیام امام، نظامی و میلیتاریستی و متکی بر اجبار و سرکوب نیست. بنابراین، نباید امنیت و عدالتی کاذب و در سایه شمشیر برقرار شود. قیامِ مصلحانه یاد شده، نهضتی ایمانی، اسلامی و انسانی برای رهانیدن همه بشر از زنجیرهای نفسانی، موانع و بندهای بی‌شماری است که طاغوتیان بر دست و پای انسان‌ها زده‌اند و بشر را از کمال واداشته‌اند و یا به پس‌رفت و قهقرا کشانده‌اند.

حرکت امیدبخش و زنده‌کننده حضرت که با پرچم ایمان و عدالت صورت می‌پذیرد، در نهایتِ مشروعیت و رضایت عمومی صورت می‌گیرد و با پذیرش همگانی همه ساکنان زمین و آسمان و حتی حیوانات و جنبندگان عالم هستی

قائم آل محمد حکم بحکم داود و سلیمان لایسأل الناس بینة.» (***همان***، ج۲۳، باب ۴، ص۸۵، روایت ۲۸)

۱. ***همان***، ج۵۲، باب ۲۷، ص۳۵۰، روایت ۱۰۳؛ هم‌چنین نک: ***همان***، ج۵۱، ص۸۱، روایت پانزدهم.

تحقق می‌یابد و همه با مباهات و خشنودی بـه آن تـن مـی‌دهنـد. در ایـن میـان، فرقی میان دین‌ها، نژادها، قومیت‌ها و هویت‌های گونـاگون مـردم گیتـی نیـست؛ زیرا نهضت مهدوی، حرکتی جهان‌گستر و عالم‌شمول برای نجـات و رسـتگاری بشر است.

عـدالت‌گـستری حـضرت مهـدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خـود زمینـه‌هـای تقویـت و پاینـدگی مشروعیت حکومت ایشان و جذب دل‌های بیشتر مردم را به دنبال خواهد داشت. پیـامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربـاره اجمـاعی بـودن پـذیرش حکومـت حـضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌فرماید:

... فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض...؛[1]

... پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند؛ همان‌گونه که از ستم و جفاکاری پر شده بود. هم ساکنان آسمان و هم ساکنان زمین از او خشنود هستند... .

... یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً یرضـی بخلافتـه أهـل السموات و أهـل الأرض والطیر فی الجوّ...؛[2]

زمین را همان‌گونه که از ستم پر شده بود، از عـدل سرشـار مـی‌کنـد. اهـل آسمان‌ها و اهل زمین و پرندگان آسمان به خلافت او رضایت می‌دهند.

از دیگر ویژگی‌های عدالت مهدوی و جهـان‌شـمولی بـدون تبعـیض حرکـت مصلحانه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است که ایشان اصحاب خود را با هدایت الهی و بر اساس لیاقت و شایستگی، نه از یک جای خـاص بلکـه از کـشورها و شـهرهای گوناگون برمی‌گزینند. حرکت امام ویژه ناحیه یا کشور خاصی نیست، بلکه به همه جهانیان متعلق اسـت تـا آنـان اسـلام را بـا آغـوش بـاز و خـشنودی بپذیرنـد و

---

۱. ***همان***.

۲. ***همان***، باب ۸، ص۹۱؛ ***همان***، باب ۱۷، ص۹۵.

دستورهای آن را سرمشق زندگی رستگارانه خود قرار دهند.

پیامبر گرامی اسلام درباره عدالت‌گستری و هم‌چنین اصحاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرموده است:

مهدیّ یحکم بالعدل و یأمر به یصدّق الله عزّوجلّ و یصدّقه الله فی قوله یخرج من تهامة حین تظهر الدلائل والعلامات و له کنوز لاذهب و لافضّة إلّا خیول مطهّمة و رجال مسوّمة یجمع الله له من أقاصی البلاد علی عدّة أهل بدر ثلاث مئة و ثلاثة عشر رجلاً معه صحیفة مختومة فیها عدد أصحابه بأسمائهم و بلدانهم و طبایعهم و حلاهم و کناهم کدّادون مجدّون فی طاعته؛[1]

مهدی به عدالت حکم و به آن امر می‌کند. خداوند عزوجل، او و کلامش را تصدیق می‌فرماید و هنگامی که نشانه و علامت‌ها آشکار می‌شوند، از مکه خروج می‌کند. وی دارای گنج‌هایی از طلا و نقره نیست، بلکه گنج‌های او اسب‌های خوش‌اندام و نیکومنظر و مردان مشخص شده‌ای هستند که خداوند آنها را برای وی از دورترین شهرها جمع‌آوری کرده که تعدادشان به عدد اهل جنگ بدر، ۳۱۳نفر مرد است و صحیفه‌ای همراه مهدی وجود دارد که در آن اصحاب وی با ذکر اسامی، کشورها، محل سکونت و حتی نوع طبایعشان آمده است. اینان در راه اطاعت او کوشا هستند و رنج و سختی می‌کشند.

می‌توان چنین استنباط کرد که در حکومت جهانی مهدوی، حقی از کشورها یا به عبارتی بهتر، ایالت‌های این حکومت در هر کجای گیتی ضایع نمی‌شود. عدالت مهدوی و اسلامی ایجاب می‌کند که اقوام، کشورها و ملیت‌ها، شایستگان و نخبگان متصف به صفات لازمه اسلامی را در محیطی با ثبات و سرشار از آرامش و فارغ از هر گونه نزاع، به کارگزاری و مدیریت ایالات خویش، در چارچوب حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بگمارند و از مواهب گوناگون این

---

۱. ***همان***، ج۵۲، باب ۲۷، ص۳۱۰، روایت چهارم.

حکومت، هم‌چون امنیت به گونه‌ای مساوی با دیگران بهره‌مند شوند.

نتیجه

همان‌گونه که گفته شد، عدالت و امنیت از برترین و مقدم‌ترین نعمت‌ها و دست‌آوردهایی است که امام موعود به بشر، آن‌هم در فراخنای گیتی هدیه خواهد کرد. انقلاب مصلحانه حضرت برای تکمیل دیانت، رسالت نبوی و امامت اصلاح‌گرایانه امامان معصوم علیهم‌السلام است؛ امامتی که به دلیل خودکامگی، اختناق و سرکوب خودکامگان ستم‌گر و چیره به فرجام نیکوی خویش نرسید. امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این نهضت را به پایان خواهند برد و همه اقوام، ملل و انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تبعیض و گزینشی طعم شیرین عدالت و امنیت مهدوی را خواهند چشید. اسلام دین فراگیر خواهد شد و در جایگاه عادلانه و بایسته خود خواهد نشست و شیعیان از آفات و بلیات و آسیب‌ها به دور خواهند ماند و در کمال امنیت، توان روزافزون خواهند یافت.

آن‌گاه بشر و تمام ساکنان و جنبندگان آسمان‌ها و زمین، با آغوشی باز بدین حکومت تن خواهند داد. قریه و شهر امن قرآنی و الهی در سایه عدالت‌گستری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محقق خواهد گردید و جانشینی زمین به صالحان و پارسایان خواهد رسید و ایمان به منزله سرچشمه اصلی امنیت، بر قلب‌ها و جان‌ها حکم‌فرما خواهد شد. حیات سیئه بشری، جای خود را به حیات طیبه و حسنه خواهد داد. آسمان‌ها و زمین نیز با پیشه‌کردن عدالت، همه بهره‌ها و نعمت‌های خود را برای استفاده بشر، تقدیم می‌کنند و ترس، هراس، ناامنی و بی‌عدالتی جای خود را به آرامش و قسط و عدل خواهد داد.

امنیت در زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه غالب بر عدالت است و در سایه شمشیر، سرکوب و خودکامگی و اجبار نیست، بلکه بر روی‌کرد و مشی الهی و انسانی استوار است و از مشروعیت، مقبولیت و حقانیتی مبتنی بر رضایت و

پذیرش کامل مردم سود می‌برد. همین امر به جذب بیشتر قلب‌های مردم به سوی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و نهضت جهان‌شمول ایشان خواهد انجامید و حتی بدکاران نیز راه خوبی و رستگاری در پیش خواهند گرفت.

عدالت مهدوی حکم می‌کند که ملاک گزینش کارگزاران، قومیت‌پرستی و قبیله‌گرایی نباشد. برعکس، در گزینش آنها، اصلح‌بودن، شایستگی و کاردانی لحاظ می‌شود؛ هم‌چنان‌که امام در انتخاب ۳۱۳ یار خود، این ملاحظات را در نظر می‌گیرد و آنها را از کشورها و شهرهای مختلف و با هدایت الهی انتخاب می‌کند. عدالت و امنیت، چه در اندیشه اسلامی و چه در عصر مهدوی، در تعامل مستقیمی با یک‌دیگر قرار دارد و عدالت، خاستگاه و بستر امنیت است.

حضرت با رعایت مساوات و استحقاق‌های افراد، خیرات مشترک را میان مردم توزیع می‌کند و با حکمیت و قضاوت بر مبنای الهام و علم الهی خویش، زمینه هرگونه حکومت و داوری ناعادلانه و خطاآمیز را از بین می‌برد. بدین‌وسیله، زمینه‌های نارضایتی و اعتراض‌های مردمی را که بی‌ثباتی و ناامنی نتیجه آن است، از میان بر می‌دارد. در آن دوران، در دل مردم به‌جای اشمئزاز از حکومت، مهر و محبت جای‌گزین می‌شود.

فصل چهارم

مقایسه دو آموزه جهانی‌سازی غربی و جهانی‌سازی مهدوی

جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی،[1] پدیده‌ای انکارناپذیر در عالم امروز است و جهان، با پیشرفت‌های روزافزون به‌ویژه در عرصه علوم، فن‌آوری، ارتباطات و اطلاعات، حمل و نقل و... هر روز بیش از پیش، به سوی تحقق تدریجی این امر گام برمی‌دارد. این فصل در سه گفتار اصلی، با تبیین مفهوم و برداشت‌های مختلف از این فرآیند، ماهیت اصلی پدیده جهانی‌شدن را وامی‌نماید؛ ماهیتی که در درون آن، سلطه‌گری، استکبارورزی، استثمار و امپریالیسم جدید نهفته و نمی‌توان از بسیاری جوانب مترقی و ایجابی آن چشم پوشید، تبعات و پی‌آمدهای منفی و

1. Globalization.

ویران‌گر آن نیز برای بشر و آحاد جامعه جهانی انکارناپذیر است.

با توجه به این پی‌آمدهای منفی، آموزه و پدیده جهانی‌سازی در اساس، پدیده لازم و مثبتی می‌نماید و باید از این راه‌برد به گونه نیکو سود جست و با اصلاح آفات و اعمال صحیح، آن را در خدمت بشر قرار داد؛ همان‌طور که ادیان الهی و به‌ویژه اسلام و حتی مصلحان بشری، جملگی جهانی اندیشیده‌اند و هم‌چنان‌که آموزه‌های قرآنی و روایی اسلامی نیز خود را به صورت جهان‌شمول مطرح کرده‌اند، طرح حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و جهانی‌سازی مهدوی نیز در حقیقت راه‌برد آرمانی و نهایی جهان‌وطنانه اسلامی و نسخه درمان جامعه بشری از آلام، حرمان‌ها و تنگناهای بی‌شمار است.

در این فصل، با مقارنه جهانی‌سازی مهدوی با جهانی‌سازی غربی، ویژگی‌ها و شاخصه‌های هر دو به‌ویژه در عصر مهدوی، تبیین می‌شود و با استدلال‌های لازم، برتری بی‌چون و چرای الگوی جهانی‌سازی مهدوی برای نجات بشر و حیات هستی، نمایان می‌گردد و به پرسش‌های ذیل پاسخ گفته می‌شود:

۱. جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی به چه مفهومی است و چه برداشت‌هایی از آن وجود دارد؟ آثار مثبت و منفی آن کدام است و ماهیت واقعی جهانی‌سازی امروزی چیست؟

۲. آیا اسلام و ادیان الهی نیز دارای رسالت جهان‌شمول و جهان‌گرا بوده‌اند؟

۳. نهضت و آموزهٔ جهانی‌سازی مهدوی چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارد و وجوه تمایز و برتری آن از دیگر آموزه‌های جهانی‌سازی در چه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی نهفته است؟

مفروض این نوشتار را نیز به اجمال می‌توان این‌گونه طرح کرد:

با وجود جوانب مثبت پدیده جهانی‌سازی، ماهیت اصلی و فعلی این پدیده، غربی و به‌خصوص امریکایی، سلطه‌ورزانه و استکباری است، در حالی‌که نهضت و آموزه جهانی مهدوی، الگوی آرمانی و راه‌بردی برتر و متعالی بوده و نجات

بشر و حیات هستی را با خواست و اراده الهی به ارمغان خواهد آورد.

گفتار اول

مفهوم جهانی‌شدن و برداشت‌های مختلف از آن

الف) مفهوم جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی

بی‌شک، جهانی‌شدن از متداول‌ترین اصطلاحات دهه حاضر در جهان و پدیده‌ای جدی و جاری، در عرصه کنونی و دهه‌های آینده است. روزنامه‌نگاران، سیاست‌مداران، مدیران تجاری، دانشگاهیان و دیگران، با به کار بردن این اصطلاح قصد دارند نشان دهند که پدیده‌ای ژرف در حال وقوع است که جهان را دگرگون می‌سازد و نظمی نو در عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی ظهور و پدید می‌آورد. افراد متفاوت و با اغراض گوناگون، این اصطلاح را در موارد مختلف، چندان فراوان به کار برده‌اند که تعیین موضوع مورد بحث در جهانی‌شدن، کارکردهای این اصطلاح و آثارش بر نظریه و سیاست معاصر را دشوار کرده است. بنابراین، به رغم تداول اصطلاح جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، هنوز تعریف جامع و مانع و با زوایا و ابعاد روشن و محسوس برای این مفهوم جدید و دست‌خوش تحول که عمری کمتر از دو دهه دارد، بیان نشده است.[۱] البته تعاریف متعددی در این مورد عرضه شده است. برای نمونه، در تعریفی بسیط، جهانی‌شدن را با چرخش آزاد سرمایه، نیروی کار و اطلاعات تعریف کرده‌اند، یا آن را برای توصیف روندی به کار برده‌اند که در آن اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی، به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به

۱. خوش‌بختانه کتب و مقالات بی‌شماری حتی به زبان فارسی درباره پدیده جهانی‌شدن نوشته شده است. برای نمونه نک: ***روندهای اخیر جهانی‌شدن و آلترناتیوهای واقعی آن***، ***سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن***، ***جهانی‌شدن غربی‌سازی جهان***، ***نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن***.

خلق یک بازار تازه جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملّی و فرهنگی جهانی تازه دست می‌زنند. به نظر اینان، دورنمای جهانی‌شدن، گسترش بازار جهانی سرمایه‌داری، زوال دولت ملت، گردش پرشتاب‌تر کالاها، انسان‌ها، اطلاعات و قالب‌های فرهنگی است و از منظری دیگر، شکوفایی جوامع مدنی، عامل کاهش موانع در راه تجارت آزاد و تعمیق وابستگی متقابل را دربرمی‌گیرد و به یک‌سان‌سازی و یا مشابه کردن کشورها و فرهنگ‌های جهان می‌انجامد. در این زمینه، با توسعه ماهواره‌ها، گسترش نظام‌های ارتباطی و الکترونیکی و افزایش رسانه‌ها و کاربرد اینترنت و ازدیاد کانال‌های تلویزیونی و نفوذ فرامرزی آنها، مرزهای ملی از بین رفته و یا کم‌رنگ می‌شود؛ کشورها نقش گذشته خود را از دست می‌دهند و به جای قوانین داخلی، قوانین بین‌المللی حاکم می‌گردد. در گذر همین فرآیند، قید و بندهای جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی و... که بر روابط انسانی سایه افکنده، از بین می‌رود. بدین ترتیب، می‌توان جهانی‌شدن را به فرایندهایی تعریف کرد که بر اساس آن، همه مردم جهان در جامعه‌ای واحد و فراگیر به هم می‌پیوندند.

این مفهوم در نمایی عام عبارت است از: «در هم ادغام شدن» بازارهای جهانی در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب آزادی بازار و شکافته شدن مرزهای ملی، رقابت بی‌قید و شرط در سطح جهانی، به‌ویژه در سطح قدرت‌های بزرگ، گسترش نوآوری‌های تکنولوژیک، رشد روزافزون تجدد و نوگرایی، جهانی‌شدن تولید و مبادله با هدف گذر از اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی، حرکت از جامعه صنعتی به جامعه اطلاعاتی، تمرکززدایی، توسعه فضای رقابتی مبتنی بر ائتلاف و ادغام، یک‌پارچگی بازارهای مالی جهانی و گسترده شدن مبادلات تجاری، مقررات‌زدایی و برداشته شدن ضوابط حمایت‌گرایانه بازرگانی داخلی و ملی.

می‌توان جهانی‌شدن را بر حسب تعاریف موجود، شکل‌گیری شبکه‌ای دانست که در چارچوب آن، اجتماعاتی که پیش از آن بر کره خاکی دورافتاده و منزوی بوده‌اند، بر پایه وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند و ارتباط آنها با یک‌دیگر، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، بسیار نزدیک و متقارن و حتی چهره‌به‌چهره می‌گردد و هویت انسان‌ها از سیطره جامعه و ساختار اجتماعی ثابت خارج می‌شود و از هویت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در عرصه بین‌المللی متأثر خواهد گشت. کوتاه سخن آن‌که بسیاری از صاحب‌نظران، ویژگی‌های عصر جهانی‌شدن را در مفاهیمی چون ظهور دهکده الکترونیکی جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشردگی زمان و مکان، گسترش جهان‌آگاهی، پایان جغرافیا و عصر «سیبرنیتیک» خلاصه کرده‌اند. دوره‌ای که روابط «فراملّی» جانشین «روابط بین‌المللی» می‌گردد و جامعه مدنی جهانی به منزله شبکه‌ای از سازمان‌هایی که اهداف و آرمان‌هایش مرز نمی‌شناسد، به مثابه مظهری از روابط فراملّی آشکار می‌گردد.

ب) برداشت‌های مختلف از جهانی‌شدن

دیدگاه‌ها و دریافت‌های متنوعی درباره مسئله جهانی‌شدن وجود دارد. برخی جهانی‌شدن را چیزی فراتر از مرحله‌ای گذرا و موقت در تاریخ بشر نمی‌دانند. برعکس، عده‌ای دیگر آن را تبلور رشد سرمایه‌داری غرب و نوسازی تلقی می‌کنند. گروه سوم، جهانی‌شدن را تحولی اساسی در سیاست جهانی برمی‌شمرند که فهم آن نیازمند تفکر جدیدی است.[۱]

از منظر برخی صاحب‌نظران، در ره‌یافت‌های مختلف، سه نوع جهانی‌شدن به چشم می‌خورد: یکی جهان‌گرایی راستین و کامل که هم مادی و هم معنوی است و علاوه بر توسعه اقتصادی، تعادل سیاسی و اجتماعی و تعالی فرهنگی و انسانی

۱. نک: «جهانی‌شدن نظریه‌ها و روی‌کردها»، ص۳۲.

را دربردارد؛ دیگری، جهان‌گرایی ناقص و نارسا که تنها اقتصادی و تک‌ساحتی است؛ سوم، جهان‌گرایی کاذب و سلطه‌جویانه و تنازعی که همان جهانی‌سازی امریکایی با ماهیتی سیاسی و سلطه‌جویانه و انحصارطلبانه است که امریکا را در رأس قدرت جهانی در نظر می‌آورد و یکه‌تازانه، افزایش قدرت این کشور و افزایش وابستگی جهانی به امریکا را پی‌می‌گیرد.[۱]

شاید بتوان گفت که درباره فرآیند جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن دو دیدگاه اساسی وجود دارد: یکی دیدگاه مثبت‌نگر و دیگری منفی‌نگر. از دیدگاه مثبت، جهانی‌سازی می‌تواند با استفاده از عرصه فن‌آوری اطلاعات (IT) همانند پلی تمام دنیا و شهروندان آن را متحد کند و محرومیت‌های علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از بین ببرد یا کاهش دهد؛ هنجارهای پسندیده دینی، اخلاقی یا دست‌کم انسانی را بر جهان حکم‌فرما کند و نوعی وحدت بهینه، مثبت و متکامل را در میان بشر برقرار سازد. جهانی‌سازی می‌تواند مردم دنیا را هم‌پیکر کند تا همانند یک اندام در فکر صلاح و اصلاح یک‌دیگر برآیند و در سنگری یگانه، علیه تمام عوامل بازدارنده از تکامل مبارزه کنند.

اما بر مبنای دیدگاه دوم، فرآیند جهانی‌سازی فعلی اگرچه دارای برخی فواید از موارد پیش گفته است، در حقیقت هدف اصلی آن، چیزی نیست جز یک‌پارچه کردن جهان و ادغام آن در بازار مشترک جهانی، به رهبری دنیای سرمایه‌داری و به سردمداری امریکا؛ بازاری که همه مؤلفه‌های حیات اجتماعی (اقتصاد، سیاست و فرهنگ) را به سود منفعت‌طلبی و استکبارورزی داد و ستد می‌کند و سلطه بی‌چون و چرای تمدن غرب و استیلای بیشتر کشورهای ثروت‌مند علیه کشورهای فقیر را به دنبال دارد. امروزه حتی برخی از متفکران غربی از جهانی‌شدن به منزله خطر و تهدیدی بالفعل و بالقوه به منظور «امریکایی

۱. نک: «آسیب‌شناسی جهانی‌شدن و جهانی‌سازی با مدل جهانی‌گرایی مهدویت»، ص۱۶۰.

شدن» جهان، نام می‌برند.

به همین دلیل، برخی همانند والرشتاین، دان دویچ ولستی، با نگاهی بدبینانه، جهانی‌سازی را اقتصادی‌سازی جهان و استثمارگری (استعمار شوندگی) جهانی می‌دانند؛ زیرا نظریه آنان به جوهر هژمونیک، تنازعی و «هابسی ــ داروینیستی» این فرابرد معطوف شده است؛ فرایندی که در حقیقت، داروینیسم جهانی را ترویج می‌کند. نظریه «سیاست قدرت» هانس مورگنتا، راه‌برد و دکترین تنازع تمدن‌های هانتینگتون، سیاست جنگ صلیبی نومحافظه‌کاران امریکایی، یکه‌تازی، یک‌جانبه‌گرایی، نظامی‌گری آنان تحت عنوان مبارزه با تروریسم، تهدید و ارعاب نظامی و امنیتی و براندازی یا اشغال‌گری و تجزیه کشورها و دولت‌ها، از جمله آثار و عوامل تحقق جهانی‌سازی غربی است که مدعی جامعه جهانی تک‌قطبی و سرمایه‌سالارانه با سلسله‌مراتب قدرت و سلطه بوده و علاوه بر استفاده از میلتیاریسم، از شیوه‌ها و ابزارهای تازه تحمیق علمی و فرهنگی و تطمیع اقتصادی و تکنولوژیک بهره می‌گیرد. بی‌دلیل نیست که دانش‌ورانی مانند پولانی، اسکات گری، هوتن و فرکلا نیز از این فرابرد جهانی‌سازی، با تعابیری مانند غربی‌سازی، امریکایی‌سازی، وگاه «نئوامپریالیسم» در قالب نظام تازه تک‌قطبی و دهکده جهانی یاد کرده‌اند.[۱]

جهانی‌سازی از نوع غربی، پروژه‌ای تحمیلی و طرحی مهندسی ـ اجتماعی در سطح کلان سیستمی است که ایدئولوژی غربی را تحمیل می‌کند و با تکیه بر بنیادهای نئولیبرالیستی و سرمایه‌داری، در صدد فراگیرکردن شیوه زندگی امریکایی و غربی کردن انسان‌ها و ترویج فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه است. پیروان این نگرش، جهانی‌شدن را مقوله‌ای ارادی و در کنترل عده‌ای خاص می‌دانند. به زعم آنان، این اراده در حال حاضر در اختیار جهان سرمایه‌داری قرار

۱. نک: ***همان***، ص۱۶۲.

دارد. از این دیدگاه، جهانی‌شدن مرحله تازه‌ای از امپریالیسم به شمار می‌آید که در آغاز به صورت هم‌بستگی ظاهر شده و تازگی خود را در چهره جهانی نمایانده است. شون هیلی، از مخالفان جهانی‌شدن، آن را پروژه‌ای تحمیلی می‌داند و عقیده دارد که تنها حوزه‌های به‌خصوصی، جهانی شده‌اند. به گفته وی، «ثروت» در دهه نود، جهانی نشد، بلکه در دست عده‌ای خاص متمرکز گردید. تکنولوژی با آن‌که بسیار تواناتر از گذشته شده، اما جهانی نگشته و حتی رشد اقتصادی که پایه و اساس برتری تاریخی سرمایه‌داری به شمار می‌آید، صورت جهانی نیافته است.[۱]

ج) ابعاد و دست‌آوردهای منفی جهانی‌سازی غربی (به‌طور اخص)

به باور بسیاری، جهانی‌سازی غربی از غالب‌ترین برداشت‌های نظری و عملی از اصطلاح و مفهوم جهانی‌شدن به شمار می‌آید. به اعتقاد آنان، جهانی‌سازی در اساس خود مستلزم غربی‌شدن جهان و پوششی برای سلطه سرمایه‌داری است. بنابراین، این اصطلاح به طور غالب، واژه‌ای جای‌گزین برای گفتمان‌ها و مصطلحاتی کهنه‌تر همانند «امپریالیسم» و نیز «نوگرایی» به شمار می‌آید. جهانی‌شدن در مفهوم جای‌گزین «امپریالیسم»، توجه ما را به سلطه کشورهای بسیار توسعه‌یافته بر کشورهای در حال توسعه یا سلطه شرکت‌های فراملیتی بر اقتصادهای ملی و محلی معطوف می‌کند. از این گذشته، جهانی‌شدن می‌تواند به مثابه مفهومی پوششی، وحشت جهانیان را از استعمارگرایی خنثا سازد. این مفهوم می‌تواند در قالب گفتمان امپریالیسم نو، استثمار همیشگی بسیاری از کشورهای دنیا توسط ابرقدرت‌ها و شرکت‌های غول‌پیکر فراملّی را پنهان کند و در نتیجه، برخی ابعاد مخرب‌تر و وحشیانه‌تر توسعه معاصر را مخفی نگاه دارد.

حتی کلیت جهانی‌شدن از نگاه منتقدان، نابودی سنن محلی، وابستگی مستمر

۱. نک: «جهانی‌شدن و تحول در مؤلفه‌های سیاست خارجی»، ص۲۳ـ۲۴.

کشورهای فقیر به کشورهای ثروت‌مند، نابودی محیط زیست و همگون‌شدن فرهنگ‌ها و شیوه زندگانی روزمره را به همراه می‌آورد. دامنه این منتقدان، بسیار وسیع است؛ حتی مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها و هواداران چند فرهنگی بودن جهان که بر تهدید حاکمیت ملی، سنن محلی و دموکراسی مشارکتی نیروهای جهانی انگشت می‌گذارند، یا هواداران محیط زیست که از پی‌آمدهای اکولوژیک ویران‌گر جهانی‌شدنِ عنان‌گسیخته هراس دارند و محافظه‌کاران که جهانی‌شدن را تهدیدی برای فرهنگ‌های ملی و محلی و تقدس سنت به شمار می‌آورند.[۱]

جهانی‌سازی غربی با سلطه بر اقتصاد و سیاست جهانی به دنبال نابودی ادیان و فرهنگ‌های بومی رقیب و جلوه دادن فرهنگ غربی به منزله فرهنگ برتر بوده و بحران هویت را در عرصه دیگر دول و ملت‌ها دامن زده است. پتراس، تصویری که از شکل و شمایل جهانی‌شدن نشان می‌دهد، چهره‌ای از یک نظام مبتنی بر امپریالیسم فرهنگی متکی بر سیطره مطلق اقتصادی غرب است. از منظر وی، این‌گونه امپریالیسم فرهنگی‌ای، به معنای نفوذ دائم و تسلط فرهنگی طبقه حاکم غرب بر توده‌ها به منظور نظام بخشی مجدّد به ارزش‌ها، رفتارها، نهادها و هویت مردم استثمار شده و برای هم‌سویی با منافع طبقات استثمارگر است.[۲]

لایبز و کاتز، جهانی‌شدن را به مثابه سلطه بی‌چون و چرای تمدن غرب می‌دانند. به باور آنها، استیلا همان چیزی است که در لوس‌آنجلس بسته‌بندی می‌شود و سپس به دهکده جهانی ارسال می‌گردد و آن‌گاه در مغز انسان‌های بی‌گناه می‌نشیند. گفته رابرتسون نیز همان نگرانی‌ها را دوچندان می‌کند:

> جهانی‌شدن متضمن فشار بر جوامع، تمدن‌ها و سنت‌ها از منظر نمایش آنها روی صحنه جهانی ـ فرهنگی و با هدف توجه به هویت اندیشه‌ها و نمادهای مربوطه است.[۳]

---

۱. نک: «نظریه انتقادی جهانی‌شدن» ص۱۲۸ـ ۱۲۹.

۲. نک: «جهانی‌شدن»، ص ۸۰.

۳. نک: «جهانی‌شدن و تحول در مؤلفه‌های سیاست خارجی».

گفتنی است که جهان سرمایه‌داری به رهبری امریکا نیز از متفکران و نظریه‌پردازان مشهوری نیز سود می‌برد که فراوان هوادار نظریه جهانی‌سازی امریکایی در سایه مکتب لیبرال ـ دموکراسی هستند. از جمله به عقیده بارکر، جهانی‌شدن با توجه به گسترش سلطه سرمایه‌داری امریکا، امری طبیعی و تحقق آن به سود همه مردم جهان است، بنابراین، سرمایه‌داری امریکایی باید مردم تحت سلطه خود را قانع کند که راه و رسم امریکایی، همان پدیده‌ای است که آنان مطالبه می‌کنند و البته هژمونی امریکا امری طبیعی و به سود همه مردم جهان خواهد بود.[۱]

هم‌چنین فرانسیس فوکویا که فرجام تاریخ را در غلبه تمدن و فرهنگ امریکایی و مکتب لیبرال دموکراسی می‌بیند، با نخوتی آشکار، منظر خود را از جهانی‌شدن امریکایی چنین بیان می‌کند:

> فرایندی بنیادی در کار است تا الگوی تکاملی مشترکی برای کل جوامع انسانی دیکته کند. به طور فشرده، جهانی‌شدن چیزی شبیه تاریخ جهانی بشر در راستای دست‌یابی به لیبرال دموکراسی است.[۲]

جالب این‌که این ادعاهای مغرورانه در حالی صورت می‌گیرد که امروزه بحران‌های متعددی در دنیای غرب (امریکا و اروپا) پیش می‌آید، از جمله: بحران معنویت، بحران مشروعیت، بحران هویت، بحران‌های اخلاقی، فساد اقتصادی و بحران محیط زیست. عارضه‌های این بحران‌ها نیز ظهور گسترده‌ای یافته است، مانند: آلودگی محیط زیست، ماشینی شدن و مادی شدن سپهر زندگی انسان غربی، افول نظام‌های تعلیم و تربیت، بی‌معنا شدن و یا کاهش معنای زندگی، از خودبیگانگی افراد و جوامع، ناهنجاری و گسیختگی خانواده‌ها، فقدان عدالت

---

۱. نک: ***همان***.
۲. نک: ***همان***.

اجتماعی، کنترل احزاب سیاسی، محدودیت آرا و عقاید عمومی و اعمال آن، ظهور تعصبات نژادی و ملی، نبود عاطفه و روابط صمیمانه میان افراد، بی‌احترامی به قانون و ظهور «وندالیسم اجتماعی»، تقلیل امنیت و رفاه اجتماعی، گسترش بی‌حد و مرز بی‌بند و باری‌های جنسی و خشونت‌های فردی و اجتماعی.

بنابر چنین حقایقی، جهان غرب و الگوی جهانی‌سازی غربی نتوانسته و نمی‌تواند در پرتو مکتب مادی‌گرایانه لیبرال ـ دموکراسی، ارمغان آورنده معانی جدید و آرمانی برای حیات بشری باشد. امروزه جامعه غرب از لیبرالیسم به «لیبرالیسم نو» گرایش یافته، اما حتی برجسته‌ترین فیلسوف جهان معاصر یعنی یورگن هابرماس این گرایش تازه غرب را به «لیبرالیسم وحشی» تعبیر کرده است؛[1] لیبرالیسمی که برای جهانیان چیزی جز افزایش جنگ، فقر و نابرابری به بار نیاورده و برای غربی‌ها نتیجه‌ای جز افزایش قدرت، ثروت و شکاف بیشتر کشورهای فقیر و غنی در برنداشته و هژمونی آنها را بر جهان افزون کرده و به جای صلح جهانی، ناامنی‌های بین‌المللی را دامن زده است.

آیا در سایه جهانی‌سازی غربی، وقتی صاحبان قدرت‌مند کارتل‌ها و تراست‌ها که در عین حال نظام اطلاع‌رسانی جهانی را نیز در اختیار خود گرفته‌اند، در وضعیتی نابرابر، راه بر چشمان ملت‌های فقیر می‌بندند و از ره‌آورد این کورچشمی تحمیلی و ارتباطات یک‌سویه، دست در جیب رقیب ناتوان می‌کنند، می‌توان مانند فوکویاما هم‌چنان خوش‌بینانه از «اعتماد متقابل» سخن گفت؟

امروزه پنج غول اقتصادی یعنی امریکا، ژاپن، فرانسه، انگلیس و آلمان از جمع دویست کارتل و تراست بزرگ جهان، ۱۷۰ مورد از آنها را زیر یوغ خود گرفته‌اند. برپایه گزارش سازمان ملل متحد، اندازه منابع مالی و نقدینگی ۳۵۸ نفر از اعضای الیگارشی قماربازان جهانی مساوی منابع مالی ۲/۵میلیارد انسان است.

---

۱. نک: «جهانی‌شدن»، ص۸۷.

از سویی، حجم شگفت‌انگیز قدرت و ثروت در قالب شرکت‌های چندملیتی، به سادگی مرزهای دولتی و هویت‌های ملی را درهم می‌شکند و ارزش‌های مورد نظر لیبرالیزم نو را بر جهان حاکم می‌کند. متفکری به نام خوزه دو کاسترو در آثار گوناگون خود با آمار و ارقام ثابت کرده که همین کره خاکی می‌تواند چند برابر جمعیت کنونی خود را نان دهد و جهان هم در آرامش و صلح دائم به سر بَرَد. وی در کتاب ***سیاه گرسنگی*** جهان معاصر را چنین ترسیم کرده است:

> در عصر ما اکثریتی هستند که خوراک ندارند و اقلیتی که خواب ندارند. آیا چنین وضعیتی، دست‌آوردهای مستقیم جهانی‌سازی به شیوه غربی نیست؟ البته این ابعاد منفی تنها به حوزه اقتصادی و رفاه‌زدگی کشورهای «دارا» و فقرزدگی کشورهای «ندار» ختم نشده است و تخریب بنیادهای فرهنگی، ارزشی و اخلاقی آنها را نیز به دنبال داشته و دارد. از دید هورکهایمر، جهانی‌شدن برای بورژوازی، حکم آب برای ماهی را دارد. بنابراین، بورژوازی ناگزیر است زمینه‌های فرهنگی مورد نیاز را در کشورهای مختلف بسترسازی کند، و چنین است که می‌بینیم جهانی‌شدن اقتصاد، از جهانی‌شدن فرهنگ و فروریختن ارزش‌ها و باورها و خرده‌فرهنگ‌های محلی، بومی و ملی سردرمی‌آورد.[۱]

بدیهی است که نتیجه و ابعاد منفی چنین جهانی‌شدنی به رفع فقر، نابرابری، تبعیض، جنگ و خشونت و... نینجامد. باید پرسید که چگونه چنین امری متوقع می‌تواند باشد، در حالی‌که امروزه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و فراصنعتی، کمتر از بیست درصد جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند، بیش از هشتاد درصد ثروت جهان را به کیسه کارتل‌ها و تراست‌های خودی ریخته‌اند!

مع‌الأسف اربابان کلیسا در جهان غرب نیز نتوانسته‌اند به مقابله لازم با تبعات منفی این‌گونه جهانی‌سازی یک‌سویه و امپریالیستی بپردازند؛ هم‌چنان‌که فیلسوف

---

۱. نک: ***همان***، ص ۹۰ و ۹۶.

فرانسوی یعنی پیر بوردیو فراتر از این ادعا، کلیسای مسیحی را به هم‌سویی با این روند و منفعت‌خواری از این جریان ناسالم جهانی متهم کرده است. به عقیده وی:

> کلیسای کاتولیک، دشمن سرمایه‌داری نیست. این کلیسا مایل است مشتی از مزایای نئولیبرالیسم را از آن خود سازد و از اروپا می‌خواهد نئولیبرالیسم را با کاتولیسیسم درهم‌آمیزد. این همان سرمایه‌داری «کشیش زده» است.[۱]

جالب آن‌که امروزه بسیاری از تجاوزطلبی‌های امریکا و تهاجمات این کشور به دیگر کشورهای مستقل، با آموزه‌های «مسیحیت بنیادگرا» و همراهی کشیشان و کلیسای این نحله از مسیحیت صورت می‌گیرد که به آن «صهیونیزم مسیحی»[۲] نیز گفته می‌شود. بنابر صهیونیسم مسیحی، حضرت مسیح در بیت‌المقدس ظهور می‌کند و یهودیان را نجات می‌دهد و دیگر ادیان، تمدن‌ها و فرهنگ‌های متعارض خویش و از جمله مسلمانان را نابود می‌کند. از این‌رو، صهیونیزم هرگونه جنایت، سرکوب و قساوت را توجیه می‌کند. بنابراین، هم‌پیمایی و هم‌پیوندی مستحکم زمام‌داران امریکایی با صهیونیسم در این زمینه، توجیه‌پذیر است.

با تبیین برداشت‌های مختلف جهانی‌شدن و به‌ویژه ابعاد منفی پروژه جهانی‌سازی غربی، می‌توان به روشنی ادعا کرد که حکومت جهانی و جهان‌شمول حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هیچ‌کدام از شاخصه‌های منفی پیش‌گفته را ندارد و ضمن برخورداری از زوایا و ابعاد مثبت «جهانی‌سازی»، راه‌بردی حقیقی،

---

۱. ***همان***، ص ۹۰.

۲. اسامی دیگری نیز برای صهیونیسم مسیحی رایج است، از جمله: بنیادگرایی مسیحی، تجدید حیات یافتگان، مبلغان انجیل یا مبلغان جنگ‌جوی انجیل، پیروان خواسته‌های مسیح یا خواسته‌های خدا و تروریسم مقدس. آرا و اندیشه‌های این نحله بنیادگرای مسیحی در کتاب‌هایی مانند ***تدارک جنگ بزرگ***، ***جنگ‌جوی انجیل***، ***مبلغان جنگ‌جوی انجیل در بستر جنگ هسته‌ای*** هر سه اثر کریس‌هال سل و دو کتاب دیگر به نام‌های ***زمین سیاره بزرگ***، و ***در پیش‌گویی‌های انجیل جای امریکا کجاست*** نوشته کشیشی به نام هال لیندسی آمده است.

متعادل برای این طرح فراگیر است.

گفتار دوم

جهان‌گرایی و جهان‌شمولی اسلام

جهانی‌سازی یا جهان‌گرایی علاوه بر این‌که همواره از اهداف مصلحان بزرگ بشری بوده، از تعالیم و رسالت‌های ادیان بزرگ الهی سرچشمه می‌گیرد و می‌توان آن را از اصلی‌ترین آرمان‌های همه انبیا و ادیان بزرگ الهی و از جمله اسلام به شمار آورد.[۱] بنابراین، اصطلاح جهانی‌سازی واژه جدیدی نیست و در حقیقت در عصر حکومت مهدوی، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این رسالت نبوی و هدف اولیای الهی و ائمه علیهم‌السلام را به بهترین شکل ممکن محقق خواهد ساخت و این طرح جهانی را تکمیل خواهد کرد؛ در غیر این صورت، خاتمیت دین اسلام معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد و به واژه‌ای بی‌معنا تبدیل می‌شود.

ریشه‌های جهان‌شمولی دین اسلام، در مبتنی بودن آن بر فطرت، انعطاف‌پذیر بودن آموزه‌های آن و حرکت و تطابق اجتهاد آن بر مبنای مقتضیات زمان و مکان نهفته است. اسلام و دستورهای آن با فطرت انسانی که همان بعد ثابت حیات انسانی به شمار می‌آید، هم‌آهنگ است. به همین دلیل، اسلام دین جامع و فراگیر بوده و می‌تواند جهان‌شمول گردد. از سویی، عناصر جهانی‌شدن نیز در مذهب تشیع فراوان دیده می‌شود؛ از جمله آن‌که شیعه در بین دیگر مذاهب، بیشترین ملازمت را با خردورزی دارد. بنابراین، این عناصر را به روشنی در عقلانیت، اجتهاد، عدالت، مهدویت و فرازمانی و فرامکانی بودن پیام تشیع می‌توان دید.

---

۱. برای اطلاع بیشتر از بحث روابط اسلام و جهانی‌شدن، معدود آثاری نگاشته شده است. برای نمونه نک: ***جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی*** (مجموعه مقالات)، ج۲؛ ***مسلمانان و مسئله جهانی‌شدن***، فصل‌نامه ***قبسات***، پاییز ۱۳۸۳؛ فصل‌نامه ***کتاب نقد***، ش ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

در تعالیم اسلامی از کره زمین، به «بیت» تعبیر شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد و رنگ و زبان و ملیت و طبقه‌ای مالک این خانه به حساب آمده است. در تفکر قرآنی، انسان از هر نژاد و جنسیت و طبقه‌ای، نماینده و خلیفه خداوند در زمین به شمار می‌رود:

﴿وَهُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلاَئِفَ الأَرْضِ﴾؛[1]

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یک‌دیگر] قرار داد.

این مضمون دست‌کم در سه آیه دیگر[2] آمده است که رسالت کلی همه انسان‌ها را در این زیست‌گاه که زمین نام دارد، تبیین می‌کند. پیامبران و رسولان الهی نیز راه‌نمای همه انسان‌ها هستند و تعلیم، تربیت و نظام‌بخشی به زیست فردی و گروهی انسان‌ها را بر عهده دارند تا مدیران جامعه بشری در همه ابعاد باشند.

قرآن کریم در رسالت اولین رسولان الهی چنین گفته است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّک لِلْمَلاَئِکةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً﴾؛[3]

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

و در خطاب به داوود پیامبر علیه‌السلام چنین آمده است:

﴿یا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاک خَلِیفَةً فِی الأَرْضِ﴾؛[4]

ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گرداندیم.

این آیات بیان‌گر آن است که رسول حق، نماینده و مدیر منصوب الهی، در کل پهنه زمین، مأموریت رسالت دارد، نه در بخش خاص یا نژادی ویژه. درباره پیامبر

---

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۵.
۲. سوره یونس، آیه۱٤ و ۷۳؛ سوره فاطر، آیه ۳۹.
۳. سوره بقره، آیه ۳۰.
۴. سوره ص، آیه ۲۶.

اسلام، این رسالت جهانی و فراگیر با صراحت بیشتری مطرح گردیده است:

﴿تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَی عَبْدِهِ لِیَکونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیراً﴾؛[1]

بزرگوار [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

﴿قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکمْ جَمِیعًا﴾؛[2]

بگو ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ کافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِیراً وَنَذِیراً﴾؛[3]

و ما تو را جز [به سمت] بشارت‌گر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم.

این آیات بیان می‌کند که هدف اسلام همانند دیگر ادیان بزرگ الهی، اصلاح کل جامعه انسانی در فراخنای گیتی و بدون توجه به حدود جغرافیایی و مرزهای ساختگی است. به همین دلیل، این ادیان و از جمله اسلام همه حکومت‌ها و دولت‌ها را ورای مرزها و نژادهایشان به یک دین و دولت واحد و مرکزیتی یگانه فرامی‌خواند؛ هم‌چنان‌که در آغاز رسالت اسلام، پیامبر به حکام ایران، مصر، حبشه، یمن، روم و... نامه نوشتند و آنان را به یگانگی و تن دادن به مدیریت واحد در جامعه انسانی دعوت می‌کردند.

برای تبیین این اصل محوری، کلمه «الناس» نزدیک به ۲۴۰ بار و کلمه «الانسان» نزدیک به ٦٥ بار در قرآن تکرار شده که واژه‌ای عام برای همه افراد انسانی به شمار می‌آید و در بسیاری از موارد، عمومیت و کلیت خطاب‌ها بسیار روشن است، از جمله:

---

۱. سوره فرقان، آیه ۱.
۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۳. سوره سبأ، آیه ۲۸.

﴿ قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَکمْ نَذِیرٌ مُّبِینٌ﴾؛[۱]
بگو ای مردم! من برای شما فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿قَالَ إِنِّی جَاعِلُک لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛[۲]
[خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

در این خطاب‌ها، هدایت الهی و آموزش‌های پیامبران برای همه انسان‌ها ضروری شمرده شده و فرقه‌ها و امتیازهای موهوم که امکان دارد یگانگی و یک‌پارچگی جامعه انسان را بگسلد، باطل و پوچ معرفی گشته است. بدین‌گونه نگرش قرآنی به انسان و رهبران جامعه انسانی، فراگیر و جهانی بوده که هیچ مرز و مانعی را در جهت اهداف بلند، جهان‌شمول و جهان‌وطنانه خویش نمی‌شناسد.[۳]

قرآن، به صراحت بر مسئله جهانی‌سازی تأکید کرده و آن را مسئولیت خطیر جامعه اسلامی به شمار آورده و از انسان‌ها می‌خواهد با تمام توان خود در ساخت‌وساز ملت‌ها و اصلاح جوامع بشری در سراسر جهان بکوشند:

﴿وَکذَلِک جَعَلْنَاکمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَکونُواْ شُهَدَاء عَلَی النَّاسِ وَیَکونَ الرَّسُولُ عَلَیْکمْ شَهِیدًا﴾؛[٤]
و بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کلِّهِ وَکفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا﴾؛[۵]

---

۱. سوره حج، آیه ۴۹.
۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۳. نک: «جهانی‌سازی اسلامی، جهانی‌سازی غربی»، ص۱۰۸ ـ ۱۱۲.
۴. سوره بقره، آیه۱۴۳.
۵ . سوره فتح، آیه۲۸.

اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیینی درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.

در این آیه، به برتری فرهنگ اسلامی اشاره شده تا شایستگی آن را بر دیگر فرهنگ‌ها در جهت جهانی‌سازی اسلام و ایجاد حیات طیبه برای همه عالمیان، مبرهن سازد. از دید آیات الهی، برکات الهی در چنین حیات مؤمنانه‌ای جهان را فراخواهد گرفت:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ﴾؛[1]
و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.

هرگاه ایمان و تقوا (التزام به تعهدات انسانی) در جامعه گسترش یابد و انسان‌ها حریم خود و خدا را حفظ کنند، برکات الهی جهان را فرا خواهد گرفت و اگر مسلمانان، جهانیان را به این حقیقت رهنمون شوند، آن‌گاه زمام جهانی‌سازی بشردوستانه را به دست می‌گیرند و مسئولیت خویش را در برابر خدا و خلق به نیکوترین گونه به جا خواهند آورد.[2] آن‌گاه فرهنگ اسلامی جهانی خواهد شد و گسترش آگاهی و دانایی و عدل جهان را در بر خواهد گرفت و تمام نظام‌های سلطه و استثمار جهانی فرو خواهد ریخت.

گفتار سوم

جهانی‌سازی مهدوی و شاخصه‌های آن

چنان‌که گذشت، اسلام دینی با اصول و آرمان‌های جهانی به شمار می‌رود که از همان ابتدای ظهور خویش به دنبال ایجاد حیات طیبه در سطح عالم و برای تمام

۱. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۲. نک: «جهانی‌شدن، زمینه جهانی‌سازی یا در انتظار یوم موعود»، ص۵۹.

انسان‌ها بوده است. براساس معتقدات اسلامی و شیعی، جهانی‌شدن اسلامی و حیات طیبه جهانی در آخرالزمان و در عصر و دولت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تحقق قطعی خواهد یافت و این جهانی‌شدن، با هیچ پروژه و یا طرح جهانی‌سازی فعلی، نه از حیث نظری و نه علمی و نه از حیث شمولیت و فراگیری و مقیاس‌های موجود، مقایسه‌شدنی نیست و نمی‌توان آن را اندازه‌گیری کرد. فقط شناخت مقدماتی آن از راه احادیث وارده امکان‌پذیر است. به همین دلیل، پاره‌ای از ویژگی‌های دولت کریمه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حکومت جهانی سرشار از حیات طیبه ایشان را نه از باب حصر بلکه از باب احصا و اشاره، برمی‌شماریم:

۱. حاکمیت جهان‌شمول اسلام و برچیدگی شرک و اختلافات بشری

در نظریه‌های جهانی‌شدن غربی که زیربنای بسیاری از آنها مکتب لیبرال ــ دموکراسی است، با اعتقاد به نسبیت اخلاقی و ارزشی اعمال، اصل تساهل و رواداری افراطی در برابر تمام عقاید و ادیان از ادعاهای اصلی به شمار می‌آید و موضع حکومت بر مبنای لائیسم، در برابر دیانت و مذهب، خنثاست. از منظر آنها، حمایت و هواداری از یک مذهب، مداخله در آزادی‌های فردی و مخدوش کردن آزادی عقیده و ابراز عقاید به شمار می‌رود. در حالی که سکولاریسم یا عرفی‌شدن و دنیاپرستی و اصالت امور دنیوی در سرلوحه جهانی‌سازی لیبرال ــ دموکراسی قرار دارد، در حکومت جهانی مهدوی، اسلام بدون هیچ گونه مجامله و تعارفی، آیین مطلق و برتر و متعالی به جهانیان معرفی شده و انسان‌ها نیز پس از شناسایی، آن را می‌پذیرند.

روایاتی در تأیید این مطلب وجود دارد؛ از جمله:

محمد بن مسعود در ***تفسیر عیاشی*** از رفاعة بن موسی روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه: ﴿**وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا**﴾،[1] فرمود:

---

۱. «هر که در آسمان و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است.» (سوره آل‌عمران، آیه ۸۳)

وقتی قائم آل‌محمد قیام کند، مکانی بر روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که کلمه طیبه «لااله الا الله، محمد رسول الله» در آن‌جا به آواز بلند گفته می‌شود.[۱]

هم‌چنین ایشان ضمن بیان مفصلی درباره عصر ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌فرمایند:

وقتی قائم ما قیام کند، ... اهل هیچ دینی باقی نمی‌ماند مگر این‌که اظهار اسلام می‌کنند و با ایمان، مشهور و معروف می‌گردند... .[۲]

در جای دیگر می‌فرماید:

درباره این آیه از پدرم (امام باقر علیه‌السلام) پرسیدند: «با همه مشرکان مبارزه کنید، چنان‌که همگی به مبارزه شما برخاستند تا این‌که در زمین فتنه‌ای باقی نماند و دین و آیین از آنِ خدا باشد.» او فرمود: «تفسیر این آیه هنوز فرا نرسیده، چنان‌چه قائم قیام نماید کسانی که او را درک می‌کنند، چگونگی تفسیر این آیه را خواهند دید و سرانجام آیین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند پایان شب به صبح صادق روشن شده و اثری از شرک بر روی زمین باقی نخواهد ماند.»[۳]

هم‌چنین امام باقر علیه‌السلام فرموده است:

در زمین هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند مگر این‌که آباد گردد و هیچ معبودی جز خداوند متعال از بت و غیر آن نمی‌ماند مگر این‌که دچار حریق گشته و می‌سوزد.[۴]

در جای دیگر، امام صادق علیه‌السلام ضمن پاسخ به سؤال‌های مفضل و مطابق دانستن

---

۱. ***مهدی موعود*** (ترجمه جلد سیزدهم ***بحارالأنوار***)، ترجمه حسین بن محمدولی ارومیه‌ای، ج۲، ص۲۲۷. (به نقل از: ***تفسیر عیاشی***، ج۱، ص۱۸۳، روایت ۸۱)

۲. ***همان***، ص۲۲۴.

۳. ***عصر ظهور***، ص۳۵۷. (به نقل از: ***تفسیر عیاشی***، ج۲، ص۵۶)

۴. ***همان***، ص۳۶۱. (به نقل از: ***کمال الدین***، ص۳۳۱)

آیه ۳۳ سوره توبه با عصر حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به وی می‌فرماید:

...به خدا سوگند یاد می‌کنم ای مفضل، هرآینه اختلاف ملت‌ها و دین‌ها از میان برداشته می‌شود و همه دین برای خدا و یکی می‌گردد، چنان‌که خدای تعالی فرموده: ﴿**إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الإِسْلاَمُ**﴾[1] (در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است) و نیز فرموده: ﴿**وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**﴾[2] (و هرکه جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیان‌کاران است.)[3]

۲. حاکمیت مطلق عدالت و دادورزی

همگان آگاهند که عدالت، ویژگی اصلی حکومت جهانی مهدوی است. بیشتر احادیث درباره عصر ظهور، به این ویژگی، نیاز و گم‌شده اساسی بشری اشاره کرده‌اند. به همین دلیل، فقط به ذکر احادیث معدودی در این‌باره بسنده می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

... اگر از عمر دنیا تنها یک شب باقی مانده باشد، خداوند آن شب را به اندازه‌ای طول خواهد داد تا مردی از اهل‌بیت من به حکومت برسد... او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که پیش از آن از ستم و جفاکاری پر شده بود... .[4]

حکومت جهان‌شمول مهدوی، در عدالت‌گستری نیز به گونه‌ای فراگیر و بدون تبعیض عمل می‌کند؛ هم‌چنان‌که امام حسین علیه‌السلام در کلام مهمی می‌فرمایند:

... إذا قام قائم العدل وسع عدله البرّ و الفاجر؛[5]

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه۱۹.
۲. سوره آل‌عمران، آیه ۸۵.
۳. ***مهدی موعود***، ج۲، ص۳۰۴ ـ ۳۰۵.
۴. ***بحارالأنوار***، ج۵۱، ص۸۴، روایت ۳۵.
۵. ***همان***، ج۲۷، باب ۴، ص۹۰، روایت ۲۴.

هنگامی که اقامه‌کننده عدل قیام کند، گستردگی عدلش نیکوکار و فاجر را دربر می‌گیرد.

عدالت یاد شده نیز گستره حوزه‌های فردی و اجتماعی بشری را شامل می‌شود. بر این مدعا نیز بیان امام باقر علیه‌السلام گواه است که می‌فرماید:

بدانید همان‌طور که سرما و گرما به داخل خانه‌هایشان نفوذ می‌کند، عدالت او [قائم] نیز به درون خانه‌هایشان راه خواهد یافت.[۱]

۳. برقراری امنیت و آرامش همه‌جانبه

بنابر روایت‌ها درباره حکومت جهان‌شمول حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ناامنی و هراس از زندگانی آحاد بشری رخت برمی‌بندد و امنیتی فراگیر در همه گیتی برقرار می‌شود؛ هم‌چنان‌که امام علی علیه‌السلام درباره ایمنی عصر ظهور و سرشاری آن دوره از امنیت و دیگر برکت‌هایی مانند عدالت می‌فرمایند:

اگر قائم ما قیام کند، به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان آن چنان‌که باید ببارد، می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل بندگان زدوده می‌شود و میان درندگان و چرندگان آشتی برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که زنی میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و زینت‌هایش را بر روی سرش می‌گذارد، درنده‌ای او را نمی‌آزارد و نمی‌ترساند.[۲]

٤. رفاه و رشد پایدار اقتصادی، استغنای عمومی و رفع فقر

شکاف‌های اقتصادی، تبعیض‌های ناروا و فقر و فاقه برآمده از جهانی‌سازی غربی در نهضت جهانی‌سازی مهدوی، وجود ندارد و نه‌تنها این شکاف‌ها پرمی‌گردند، بلکه جامعه بشری به استغنای کامل می‌رسد؛ حتی فقیری برای دریافت صدقات

---

۱. ***ظهور نور*** (ترجمه کتاب ***الشموس المضیئة***)، ص۱۹۹. (به نقل از: ***اثبات الهداة***، ج۳، ص۵۴۴، روایت ۵۲۹)

۲. ***بحارالأنوار***، ج۱۰، ص۱۰۴.

و اعانات یافت نخواهد شد. امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگار خود نورانی و روشن می‌شود و خلایق از نور و روشنایی آفتاب مستغنی و بی‌نیاز باشند و تاریکی زایل می‌گردد و مردم در ایام سلطنت آن حضرت بسیار عمر می‌کنند... و زمین خزینه‌های خود را آشکار می‌گرداند، به نوعی که خلایق همه آنها را بر روی زمین می‌بینند و مرد در آن وقت کسی را می‌طلبد برای این‌که از مالش به او عطا نماید تا این‌که صله رحم به جا بیاورد، یا این‌که از وجه زکات چیزی به او بدهد، چنین کسی که اینها را از او قبول کند، یافت نمی‌گردد و خلایق به سبب آن‌چه خدا از فضل خود به ایشان روزی کرده، مستغنی و بی‌احتیاج هستند.[۱]

آن امام همام، این بی‌نیازی عمومی را چنین تشریح کرده است:

... و در میان خلایق به طریق حکم داوود و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم می‌کند. در این وقت زمین خزینه‌های خود را ظاهر و برکات خویش را آشکار می‌گرداند و در این وقت مردی از شماها کسی را نمی‌تواند پیدا کند که صدقه‌ای به او بدهد یا احسانی در حق وی کند؛ زیرا همه مؤمنان غنی و مال‌دار هستند.[۲]

توسعه گسترده اقتصادی و انسانی پایدار و بالنده نهضت جهان‌شمول مهدوی در روایات نبوی نیز آشکار است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

یکون فی اُمّتی المهدی... یتنعّم اُمّتی فی زمانه نعیماً لم یتنّعموا مثله قطّ، البرّ والفاجر، یرسل السماء علیهم مدراراً و لاتدّخر الأرض شیئاً من نباتها؛ [۳]

در امت من، مهدی قیام کند... و در زمان او، مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند؛ همه چه نیکوکار و چه

---

۱. ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۲۲. (به نقل از: شیخ مفید، ***الارشاد***، ص۳۶۳)
۲. ***همان***، ص۲۲۴ـ ۲۲۵.
۳. ***بحارالأنوار*** ، ج۵۱، ص۷۸.

بدکار از آن جمله‌اند. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از روییدنی‌های خود را پنهان ندارد.

۵. رشد و ترقی علوم و فنون و شکوفایی و کمال عقلانیت بشری

جهان امروز که در مسیر جهانی‌شدن گام برمی‌دارد، از حیث پیشرفت علوم و تکنولوژی، ترقی انکارناپذیری کرده، ولی نه‌تنها این پیشرفت موجب رفع آلام بشری و رساندن انسان‌ها به امنیت و آرامش، مساوات و عدالت نگشته، بلکه میلیاردها مجهول دیگر در مسیر اکتشافات قرار دارد که بشر از حل آنها عاجز است و جهانی‌سازی غربی نیز نتوانسته به رفع این عجز و ناتوانی کمک کند. در حالی‌که دانش بشری در عصر حکومت جهانی مهدوی به دست‌آوردهایی مافوق تصور می‌رسد. امام صادق علیه‌السلام در بیانی بلیغ، از گوشه‌ای از پیشرفت‌های علمی آن عصر چنین یاد می‌فرماید:

دانش ۲۷ حرف است. همه علومی که پیامبران برای مردم آورده‌اند تنها دو حرف بیش نبوده و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، ولی وقتی قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را ابراز می‌کند و آن را در میان مردم گسترش می‌دهد، آن‌گاه آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و همه ۲۷ حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد.[۱]

روایات تبیین‌کننده وضعیت عصر ظهور، بیان‌گر آن است که عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان کشیده و عقل آنها زیاد و فهمشان بالا می‌رود.[۲]

در دولت جهانی مهدوی، حتی دانش و بینش، آگاهی و شناخت صحیح، مفید، سازنده و کارگشا در خانه‌ها گسترش می‌یابد و حلقه‌های درس و بحث برای زن و

---

۱. ***همان***، ج۵۲، ص۳۳۶، روایت ۷۳.
۲. ***ظهور نور***، ص۲۰۲. (به نقل از: ***اثبات الهداة***، ج۳، ص۴۹۵، روایت ۲۵۳)

مرد در سرتاسر جامعه بشری برقرار می‌شود. امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

... تؤتون الحکمة فی زمانه حتّی إنَّ المرئة لتقضی فی بیتها بکتاب الله و سنّة رسوله؛[1]

... به مردم زمان قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آن‌چنان حکمتی عطا خواهد شد که حتی زن در کانون خانه خویش بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش، عادلانه و آگاهانه داوری می‌کند (و به دیگری نیازی ندارد).

علاوه بر تبیین وضعیت عالی دانش و بینش بشری در عصر ظهور، این روایت بیان می‌کند که مردم آن روزگار، براساس آداب و مقررات دینی تربیت می‌شوند، احکام شریعت را می‌آموزند و بر پایه‌ای از فرهنگ و فرهیختگی سیر می‌کنند که حتی بانوان خانه‌دار براساس مقررات کتاب خدا و سیره عادلانه پیام‌آور بزرگ وی، می‌توانند قضاوت کنند.

٦. تکیه بر استدلال و اقناع و کسب مقبولیت و رضایت عمومی

هم‌چنین جهانی‌سازی عصر مهدوی بر استدلال و براهین عقلی مبتنی است. امام حسن علیه‌السلام درباره قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌فرماید:

خداوند در آخرالزمان و روزگاری سخت در میان جهل و نادانی مردم، مردی را برمی‌انگیزد و او را با فرشتگان خود تأیید می‌کند و یاران او را حفظ می‌نماید و با آیات و نشانه‌های خویش او را نصرت می‌دهد و بر کره زمین غالب می‌گرداند تا آن‌جا که مردم ـ پاره‌ای از روی میل و گروهی بی‌میل و با اکراه ـ به دین خدا می‌گروند. سپس زمین را پر از عدل و داد و نور و برهان می‌کند. تمام مردم جهان در برابر وی خاضع می‌شوند و هیچ کافری باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که مؤمن شود و هیچ بدکاری نمی‌ماند، جز این‌که اصلاح گردد... .[2]

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۵۲.

۲. ***حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و عترت***، ص۲۷۸ ـ ۲۷۹. (به نقل از: ***الاحتجاج***،

این روایت به خوبی بر این مطلب تصریح دارد که برخی از مردم جاهل و گمراه در ابتدای حکومت حضرت، ممکن است با اکراه به حکومت وی تن دهند، ولی وقتی عدل‌گستری و برهان‌های شفاف و مستدل و نورانی وی را ملاحظه می‌کنند، در مقابل حکومت وی خاضع می‌شوند و با طوع و رغبت و رضایت‌مندی تمام به آن تن می‌دهند. بنابراین، نظام حکومت جهانی مهدوی را باید نظامی بر پایه مشروعیت کامل یعنی دارای مقبولیت، حقانیت و قانونیت دانست؛ مشروعیتی که مانند برخی از نظام‌های سیاسی به اصطلاح مدرن غربی امروزی با «دماگوژی» یا فریب افکار عمومی، با نظارت، دست‌کاری آرای عمومی و با نفوذ تبلیغات پردامنه به دست نمی‌آید، بلکه محصول رضایت قلبی آحاد جامعه بشری و حتی دیگر موجودات عالم است.

۷. گفتمان واقعی و احتجاج با ادیان دیگر

بر مبنای روایات، در جهانی‌سازی مهدوی، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بدون هیچ تعارفی همه موحدان و غیرموحدان و پیروان دیگر ادیان را به پیروی از اسلام و تعالیم نجات‌بخش آن با قاطعیت تکلیف می‌کند، ولی این به معنای اجبار صرف عقیدتی ایشان به پذیرش مطلق آیین اسلام نیست، بلکه محور کار حضرت همان‌طور که از نامشان نیز برمی‌آید، هدایت جامعه بشری است و اصل و اساس هدایت باید بر اقناع مبتنی باشد. روایات نیز دلالت می‌کنند که حضرت از همان ابتدای ظهور، کتب بدون تحریف زبور، تورات، انجیل و... را می‌یابد و بر اساس نُسخ اصل آنها با اهل کتاب محاجّه، استدلال و گفت‌وگو می‌کند و بر آن اساس بر آنها حکم می‌راند تا آن‌که ایشان به دین اسلام و حکومت جهان‌شمول مهدوی هدایت گردند. امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند:

> به خدا سوگند! یاد می‌کنم هرآینه گویا قائم را می‌بینم، در حالی که پشت به حجرالاسود داده، بعد از آن حق خویش را [یعنی خلافت را] از خداوند

ج۲، ص۱۱)

عالم می‌طلبد. بعد از آن می‌گوید: «ایها الناس! هرکه در خصوص خدا با من محاجّه و گفت‌وگو نماید، هرآینه من نزدیک‌ترین خلایقم به خدا؛ ایهاالناس! هرکه در خصوص آدم علیه‌السلام با من گفت‌وگو و محاجّه نماید، هرآینه من نزدیک‌ترین خلایقم به آدم علیه‌السلام؛ ایها الناس! هرکه در خصوص نوح علیه‌السلام با من گفت‌وگو نماید، هر آینه من نزدیکترین خلایقم به نوح علیه‌السلام؛ ایها الناس! هرکه در خصوص ابراهیم علیه‌السلام با من محاجّه و گفت‌وگو کند، هر آینه من نزدیک‌ترین خلایقم به ابراهیم علیه‌السلام؛ ایها الناس! هر که در خصوص موسی علیه‌السلام با من محاجه و گفت‌وگو نماید، هر آینه من نزدیک‌ترین خلایقم به موسی علیه‌السلام؛ ایها الناس! هرکه در خصوص عیسی علیه‌السلام با من گفت‌وگو و محاجه کند، هر آینه من نزدیک‌ترین خلایقم به عیسی علیه‌السلام؛ ایها الناس! هرکه با من در خصوص محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت‌وگو و محاجه کند، هرآینه من نزدیک‌ترین خلایقم به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ و ایها الناس! هرکه با من در خصوص کتاب خدا گفت‌وگو نماید، هرآینه من نزدیک‌ترین خلایقم به کتاب خدا.» بعد از این سخنان به مقام ابراهیم می‌رود و دو رکعت نماز در آن‌جا می‌گزارد، بعد از آن حق خود را [یعنی خلافت را] از خدای تعالی می‌طلبد.[۱]

امام باقر علیه‌السلام در بیانی دیگر، برخورد گفتمانی و استدلالی و محترمانه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با دیگر ادیان را چنین بازگو می‌فرماید:

چون قائم اهل‌بیت قیام می‌کند، اموال را بالسویه قسمت می‌نماید و درخصوص رعیت با عدالت حکم می‌کند؛ پس هر که او را اطاعت نماید، هرآینه خدا را اطاعت کرده و هرکه با او مخالفت کند، هرآینه با خدا عصیان و مخالفت نموده و نامیدن او به مهدی از این بابت است که خدا او را به امورات مخفیه راه می‌نماید و تورات و سایر کتاب‌های خدا را در انطاکیه از مغاره بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات با تورات و در میان اهل انجیل

۱. *مهدی موعود*، ج۲، ص۲۲۸ـ ۲۲۹.

با انجیل و در میان اهل زبور با زبور و در میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌فرماید... .[۱]

۸. حفظ و ارتقای کرامت انسانی و حقوق بشردوستانه

در جهانی‌سازی حکومت مهدوی، کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه نه‌تنها محوریت دارد، بلکه به عالی‌ترین حدّ خود خواهد رسید. امیرمؤمنان علیه‌السلام در بیانی، کرامت‌بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور را چنین تصویر می‌فرمایند:

سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده مسلمان در بندی نمی‌ماند، جز این‌که او را می‌خرد و آزاد می‌سازد و بدهکاری نمی‌ماند، مگر این‌که دین او را می‌دهد و مظلمه‌ای نمی‌ماند، جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند، مگر این‌که دیه او را می‌دهد... وکشته‌ای نمی‌ماند، جز این‌که دین او را پرداخته و خانواده او را تأمین می‌کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید تا آن‌جا که زمین را سرشار از عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لب‌ریز است... .[۲]

پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز ضمن تبیین برکات عصر ظهور، آن دوره را زمان تکریم و تعظیم امت معرفی می‌فرماید:

در آخرالزمان در میان امتم، آن نجات‌بخش ملت‌ها قیام می‌کند. خدا کران تا کران قلمرو حکومت جهانی او را به وسیله باران سیراب می‌سازد و زمین، گیاه و نبات خویش را می‌رویاند؛ اموال عمومی را به طور عادلانه به مردم اعطا می‌کند و به دام‌داری و دام‌پروری اهمیت می‌دهد و امت را تکریم نموده و عظمت می‌بخشد.[۳]

---

۱. **همان**، ص۲۴۳ـ۲۴۴.

۲. ***امام مهدی از ولادت تا ظهور***، ص۶۷۱ ـ۶۷۲. (به نقل از: ***تفسیر عیاشی***، ج۱، ص۶۶؛ ***معجم احادیث الامام المهدی***، ص۲۲)

۳. **همان**، ص۷۵۰ـ۷۵۱. (به نقل از: ***عقدالدّرر***، باب ۷، ص۱۴۴)

رعایت کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه تنها به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ختم نمی‌شود، بلکه یاران وی نیز بر مبنای لحاظ و رعایت این امور با حضرت دست بیعت می‌دهند. حضرت علی علیه‌السلام در گفتاری طولانی در وصف بیعت ۳۱۳ تن از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌فرماید:

> با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مسجدی را خراب نکنند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ از اعمال منافی عفت اجتناب کنند؛ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند؛ هوادار پاکی باشند؛ از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از زشتی‌ها باز دارند؛ جامه‌های خشن بپوشند؛ خاک را متّکای خود سازند؛ در راه خدا، حق جهاد را ادا کنند؛ و... او نیز در حق خود تعهد می‌کند که از راه آنها برود؛ جامه‌ای مثل جامهٔ آنها بپوشد؛ مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آن‌چنان که آنها می‌خواهند باشد؛ به کم راضی و قانع باشد؛ زمین را به یاری خدا، پر از عدل و داد کند، آن‌چنان که پر از جور و ستم شده است؛ خدا را آن‌چنان که شایسته است بپرستد؛ برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و... .[۱]

جهانی‌سازی حکومت مهدوی، در عین صلابت و بی‌هیچ‌گونه تبعیض، بر عطوفت، صفا و صمیمیت و مهرورزی و تکریم انسان‌ها مبتنی است؛ حکومتی که حتی خفته‌ای را بی‌جهت بیدار نمی‌کند و با چنین آرامش‌بخشی به عالم بشر، پناه و مأوای جامعه بشری می‌گردد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در توصیف این وضعیت می‌فرماید:

---

۱. ***جلوه‌های نور از غدیر تا ظهور***، ص۱۸۳ـ۱۸۴. (به نقل از: ***روزگار رهایی***، ج۱، ص۴۶۵ و ۴۶۶)

مردم به سوی او پناه می‌برند، هم‌چنان که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می‌برند؛ عدالت را در سراسر گیتی می‌گستراند، چنان‌که از ستم پر شده بود، تا جایی که صفا و صمیمیت صدر اسلام به آنها باز می‌گردد؛ هیچ خفته‌ای را [بی‌جهت] بیدار نمی‌کنند و هیچ خونی [به ناحق] ریخته نمی‌شود.[۱]

۹. نفی قومیت‌مداری و نژادپرستی

قومیت‌مداری و نژادگرایی در نهضت جهانی‌سازی مهدوی وجود ندارد و از منظرها و ملاک‌های تقوا و شایسته‌سالاری، برای اصلاح امور مادی و معنوی بشری به شکل جهانی اندیشیده و عمل می‌شود. گزینش ۳۱۳ یار اصلی امام از کشورهای مختلف، بر مبنای تقوا، شایستگی و کاردانی، از نمونه‌های صدق این گفتار است. نویسنده عالی‌قدر کتاب ***امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از ولادت تا ظهور*** در تحقیق جالبی به نام، شهر و کشورهای یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره می‌کند و براساس جغرافیای امروز، قریب ۲۳ کشور[۲] را خاستگاه و محل سکونت این افراد معرفی می‌کند.[۳] این امر نشان می‌دهد که نهضت جهانی مهدوی، به قومیت و ملیت خاصی متکی نیست و ملاک حرکت و تکاپوی آن و گزینش کارگزارانش، ملاک‌های قرآنی و الهی است. همین ویژگی به همراه ویژگی‌های دیگر حکومت طیبه مهدوی، باعث می‌گردد که حکومت جهانی مزبور مورد رضایت همه اهل عالم، ملل و نحل مختلف و نظام‌های سیاسی گوناگون قرار گیرد و با اجرای کامل عدالت، شکاف‌ها و محرومیت‌های ناشی از استکبارورزی و زیاده‌خواهی ملل و دول زورمند از جهان رخت بربندد و استعدادها و توان‌مندی‌ها و استیفای

---

۱. ***منتخب الأثر***، باب ۷، ص۴۷۸، روایت دوم.

۲. برخی از این نواحی و کشورها عبارتند از: عراق، قاره افریقا، عربستان سعودی، ایران، لبنان، ارمنستان، فرانسه، مصر، ترکیه، یمن، بیت‌المقدس، سوریه، بحرین، هندوستان، مرو واقع در شوروی سابق، افغانستان، اردن، عمان، پاکستان، اتیوپی، ازبکستان و منطقه قفقاز.

۳. ص۵۸۷ ـ ۶۰۰.

فراگیر تمام حقوق جوامع بشری ـ اعم از ضعیف یا قوی، محقق شود و به اصطلاح امروزی، جهان نه با توسعه ناموزون بلکه با توسعه موزون مواجه گردد.

روایات بسیاری بر نفی قومیت‌پرستی و نژادگرایی نهضت جهانی موعود اشاره می‌کند. نه‌تنها اعراب و قریش در این دولت جهانی، قوم و طبقه ممتاز شناخته نمی‌گردند، بلکه بسیاری از آنها بر حسب آزمایش‌ها و ابتلائات عصر مهدوی، مرتد می‌شوند و حضرت فوج فوج آنها را نابود می‌کند. حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نه‌تنها به دلیل مشابهت قومی با ایشان، ملاحظه آنها را نمی‌کند، بلکه بر حسب مبانی متقن الهی، ایشان را به علت کفر و نفاقشان گردن می‌زند و بر آنها بسیار سخت می‌گیرد.[۱]

۱۰. حکومت شبه‌فدرالی و احترام به دیگر ملل

از برخی روایات، این‌گونه به نظر می‌رسد که ملل دیگر حکومت جهانی مهدوی و جهانی‌سازی وی در قالب نوعی حکومت مشابه فدرالیسم و در کنار تبعیت از حکومت مرکزی جهانی، دارای آزادی‌هایی در تبعیت از رسوم و فرهنگ‌های ملی غیرمتعارض با اسلام هستند و حضرت این حق و احترام را برای آنها نگاه می‌دارد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

> وقتی قائم قیام کند، قطایع و حکومت‌های طایفه‌ای از بین خواهند رفت.[۲]

با وجود این، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

> وقتی قائم ما قیام کند، به هر منطقه‌ای نماینده‌ای می‌فرستد و به او می‌گوید: «حکومت در اختیار توست، هرچه مصلحت می‌بینی عمل کن.»[۳]

---

۱. نک: ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۴۰ ـ ۲۴۲.
۲. ***ظهور نور***، ص۲۰۲. (به نقل از: ***اثبات الهداة***، ج۳، ص۵۲۳، روایت ۴۰۹)
۳. ***همان***، ص۲۰۳. (به نقل از: ***اثبات الهداة***، ج۳، ص۵۷۳، روایت ۷۱۲)

۱۱. نوسازی و احیای دین بر مبنای مقتضیات جدید

لحاظ مقتضیات زمانی و مکانی و حرکت بر مبنای تحولات تازه و پاسخ‌گویی به امور جدید، از ویژگی‌های فرابرد جهانی‌شدن است. پیش‌تر گذشت که اسلام و به‌ویژه تشیع، به پشتوانه ماهیت خود و بر مبنای سنت مترقی اجتهاد، این انعطاف‌پذیری را همیشه به همراه دارد. نظام جهانی‌سازی مهدوی نیز از این ویژگی ضروری غافل نیست و کاملاً بدان مجهز است و در عصر مهدوی، جهان با احیای اسلامی جدید و نوسازی دینی مواجه خواهد گردید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

> چون قائم قیام می‌کند، امر تازه و احکامی تازه می‌آورد، هم‌چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اول اسلام همین‌گونه عمل نمود و خلایق را به امر جدید دعوت نمود...[1] آن حضرت کارهای مشابه رسول خدا انجام می‌دهد. وی همان‌گونه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امور جاهلیت را بر هم زد، امور قبل از خود را بر هم می‌زند و قائم، دین اسلام را تازه می‌کند.[2]

امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

> قائم کتابی جدید، امری جدید و حکمی جدید می‌آورد و بر عرب سخت می‌گیرد.[3]

ایشان در جایی دیگر، ضمن تشبیه سیره حکومت مهدوی با سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ابطال احکام جاهلیت می‌فرماید:

> ... هم‌چنین است قائم وقتی قیام می‌کند، باطل می‌گرداند احکامی را که در ایام مصالحه با کفار در دست خلایق بوده و با عدالت در میان خلایق رفتار می‌کند.[1]

---

۱. ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۲۴. (به نقل از: ***الارشاد***، ص۳۶۴)
۲. ***همان***، ص۲۴۶.
۳. ***ظهور نور***، ص۱۹۹. (به نقل از: ***اثبات الهداة***، ج۳، ص۵۴۰، روایت ۵۰۲)

بدین‌گونه جهانی‌سازی مهدوی، به احیا و تجدید اسلام ناب و نوسازی جدید آن برحسب مقتضیات جدید معطوف خواهد بود. بدیهی است که چنین امری به شفافیت اسلام و افزایش پیروی آن دین حنیف می‌انجامد و دیگر به بحث و فحص‌های طاقت‌فرسای علمی و حوزوی برای فهم و دریافت آرای واقعی شارع مقدس نیازی نیست و اکثر شیوه‌های درسی و اجتهادی و استنباطی، کهنه و بی‌استفاده خواهند شد. عالم عالی‌قدر، آیت‌الله قزوینی در اثر خویش این مطلب را در تحلیلی جامع این‌گونه بیان فرموده‌اند:

> خدا می‌داند که این تحول مطلوب و مترقی چگونه خواهد بود، اما به نظر می‌رسد بسیاری از کتاب‌های فقه و حدیث، نوسازی گردد و نقش بسیاری از موضوعات کتاب‌های اصولی به پایان برسد؛ چرا که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قواعد عمومی برای دریافت مسائل شرعی و مقررات دینی را بیان می‌کند و در پرتو همان‌ها، دانش‌مندان از بسیاری از بحث‌های اصولی و قواعد آن بی‌نیاز می‌گردند. کتاب‌های مربوط به شرح حال راویان احادیث که به کتاب‌های رجالی معروفند و نیز شرح حال و بیوگرافی آنان و تقسیم‌بندی روایات به صحیح و ضعیف و اصطلاحاتی از این‌گونه، همه و همه نقششان به پایان می‌رسد؛ چرا که این بحث‌ها بیشتر به حدس و ظنّ تکیه دارد و در عصر غیبت و به خاطر نرسیدن دست مردم به امام معصوم مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما در عصر ظهور، مردم به مقررات و احکام قطعی دست می‌یابند و از اینها بی‌نیاز می‌گردند.
>
> و نیز در عصر ظهور، بیشتر کتاب‌های تفسیری از اعتبار ساقط می‌شود؛ چرا که مردم با رشد فکری و ژرف‌نگری برخاسته از فرهنگ عصر ظهور، به تفسیرهای برخاسته از نظرات افراطی افراد، بهایی نمی‌دهند. از این‌رو، تنها تفاسیر برخاسته از روایات رسیده از پیامبر و اهل‌بیت باقی می‌ماند.

---

۱. ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۸۴. (به نقل از: ***تهذیب***، ج۶، باب ۷۰، ص۱۵۴، روایت یکم)

همین‌گونه قرائت‌های مختلف از قرآن شریف که دلیلی برای آنها نازل نشده است، برداشته می‌شود؛ چرا که مردم، قرآن و قرائت صحیح آن را به گونه‌ای که بر قلب مصفّای محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است، از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌آموزند و تفسیر و پیام و مفهوم آن را آن‌گونه که خدا اراده فرموده است، می‌شناسند و بر معارف بلند و راز و رمز و شگفتی‌های آن که هم‌چنان ناشناخته و پوشیده است، آگاهی می‌یابند... .[1]

۱۲. تحول شگرف در حوزه‌ها و فضاهای ارتباطی و رسانه‌ای

فضاهای ارتباطی و رسانه‌ای در دولت جهانی مهدوی، دچار تحولات شگرف و بنیادینی خواهد شد که ساده‌ترین تعبیر از روایات، بحث استفاده از رسانه‌هایی مانند اینترنت و تلویزیون و ارتباط مردم با یک‌دیگر از این طرق را به ذهن متبادر می‌کند. گویا این روایات، بر پیشرفت‌های وسیعی در این زمینه دلالت دارند و می‌توان این دوره را از حیث وصف وضعیت رسانه‌ها و ارتباطات، به دوره‌ای بسیار فراتر از دوره ظهور اَبررسانه‌ها تشبیه کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إنّ المؤمن فی زمان القائم و هو فی المشرق لیری أخاه الذی فی المغرب وکذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی فی المشرق؛[2]

مؤمن در عصر قائم در حالی‌که در مشرق است، برادر خویش را در مغرب می‌بیند و همان‌گونه آن‌که در مغرب است، برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند.

در جای دیگر فرموده‌اند:

إنّ قائمنا إذا قام مدّ الله لشیعتنا فی أسماعهم و أبصارهم، حتّی لایکون بینهم و بین القائم برید یکلّمهم فیسمعون و ینظرون إلیه و هو فی مکانه؛[1]

---

۱. *امام مهدی از ولادت تا ظهور*، ص۷۳۵ـ۷۳۶.

۲. **همان**، ص۷۷۳. (به نقل از: ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۹۱؛ ***معجم احادیث الامام المهدی***، ج۴، ص۵۶)؛ ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۹۸.

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه‌رسان یا فاصله‌ای نباشد.

فهم روایت اول با وجود پیشرفت‌های امروزی در عرصه فن‌آوری ارتباطات همانند تلویزیون و اینترنت، دشوار و پیچیده نیست. اما با توجه به روایت دوم، به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های عصر ظهور در عرصه گسترش فضاهای ارتباطی، تنها تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی نباشد، بلکه مؤمنان به واسطه سطوح عالی ایمانی خود، برخوردار از کمالات اعطایی الهی می‌شوند و گوش و چشم‌های آنان دارای قدرتِ فرابینی و فراشنوایی و فرامکانی می‌گردد و همان‌طور که می‌توانند در هر لحظه با یک‌دیگر ملاقات سمعی و بصری کنند، به طریق اولی با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز ارتباط خواهند داشت و از فیض مطلق وجود او در ورای مکان‌ها و زمان‌ها استفاده خواهند کرد. در عصر حضور که هر چیز به کمال نهایی خود می‌رسد، تجهیز انسان‌های مؤمن به چنین مواهب الهی، دور از ذهن نیست. به همین دلیل، می‌توان تصور کرد که با این پیشرفت‌ها در خلقت انسان‌های برگزیده، کشف دیگر کرات در فضاهای لایتناهی و افشای میلیاردها اسرار نهفته در کائنات برای بشر عصر ظهور نه‌تنها ممکن، بلکه در منتهای حد، با رهبری زعیم موعود، صورت خواهد گرفت و اسرار بی‌شمار کائنات برایشان کشف خواهد گردید.

۱۳. رعایت آرمانی حقوق محیط زیست و جان‌داران

جهانی‌سازی مهدوی همانند جهانی‌سازی غربی، تأثیرات و تبعات تخریبی برای محیط زیست و ساکنان موجود در آن ندارد؛ در حالی‌که امروزه جهان با

---

۱. ***امام مهدی از ولادت تا ظهور***، ص۷۳۳ (به نقل از: ***اصول کافی***، ج۸، ص۲۴۰؛ ***خرائج***، ج۲، ص۸۴۰؛ ***معجم احادیث الامام المهدی***، ج۴، ص۵۷)؛ ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۲۰.

مشکلات زیست‌محیطی عظیمی همانند سوراخ شدن لایه اُزن، گرم شدن زمین بر اثر گازهای گل‌خانه‌ای، نابودی جنگل‌ها، روند رو به انقراض پاره‌ای از موجودات، آلودگی‌های صنعتی و شیمیایی محیط زیست و... مواجه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خشنودی تمام موجودات انسانی و غیرانسانی از حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عبارت زیبای «**یرضی عنه ساکن الأرض والسماء**»[1] بیان فرموده‌اند و در جای دیگر، حکومت ایشان را مایه رفاه و فرح و شادمانی تمام موجودات به شمار آورده، می‌فرمایند:

> **فیفرح به أهل السماء و أهل الأرض والطیر والوحوش والحیتان فی البحر؛**[2]
> ساکنان آسمان و مردم زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان دریا، همه در سایه لطف و حکومت او شادمان و فرح‌ناک هستند.

بسیار بدیهی است که این شادمانی، بدون تصور رعایت آرمانی حقوق همه جان‌داران و حفظ حقوق محیط زیست آنها در دولت جهان‌شمول مهدی موعود، محقق و میسر نیست. هم‌چنین در روایتی از امام حسن علیه السلام نقل شده که «در دولت حضرت مهدی، درندگان آزادانه [و بدون مزاحمت] زندگی می‌کنند.»[3] این امر بیان‌گر اوج صلح و آرامشی است که دولت جهان‌شمول مهدوی برای بشر به ارمغان خواهد آورد؛ دولتی که عالم را به سمتی سوق خواهد داد که تمام آیات الهی به منتهای ظهور خود برسند، حق و باطل از هم جدا شوند و بر اساس پاره‌ای استنباط‌ها، دیگر معصیت خدای سبحان انجام نشود و باری‌تعالی، با کمترین مداخله هوای نفس و بدون وسوسه شیطان، به طور خالص عبادت گردد. مردگان نیز با اشک شوق، خواهان رجعت به دنیا و احیای خویش از خداوند

---

۱. نک: ***ظهور نور***، ص۲۰۷. (به نقل از: ***التشریف بالمنن***، ص۱۴۶، روایت ۱۷۵)
۲. ***منتخب الأثر***، باب ۳، ص۴۷۲، روایت۳.
۳. نک: ***حکومت جهانی مهدی از دیدگاه قرآن و سنت***، ص۲۷۹. (به نقل از: ***الاحتجاج***، ج۲، ص۱۱)

می‌گردند تا افتخار و آرزوی زندگی در این دوره نیز برای آنها نیز محقق شود و موعود الهی را یاری رسانند.

نتیجه

در این نوشتار، مفهوم جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی و برداشت‌های مختلف از آن تبیین گردید. جهانی‌سازی غربی یا امریکایی، از اصلی‌ترین آموزه‌های این پدیده در این زمان است. سپس با تشریح پی‌آمدهای کلیت راه‌برد مورد نظر، ضمن نفی نکردن پی‌آمدهای مثبت آن، تبعات منفی و ویران‌گر جهانی‌سازی غربی نیز بیان شد. در بطن این آموزه، چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی، سلطه‌گری، هژمونی‌طلبی، استکبارورزی، استثمار و امپریالیسم نهفته است. این‌گونه جهانی‌سازی به دلیل ماهیت تعرضی و استکباری و انحصارطلبانه خویش، فرایندی مادی، یک‌سویه، مصنوعی، و غیر جهان‌شمول و سکولار به شمار می‌آید که هدفی جز یک‌پارچه‌سازی جهانی و ادغام آن در بازار مشترک جهانی به رهبری دنیای سرمایه‌داری و سردمداری امریکا را دنبال نمی‌کند؛ بازار سودگرایانه و سودمحورانه مادی که همه مؤلفه‌های حیات اجتماعی (اقتصاد، سیاست و فرهنگ) را به سود منفعت‌طلبی و استکبارورزی و سلطه بی‌چون و چرای تمدن غرب و استیلای بیشتر آنها علیه دیگر کشورها و فرهنگ‌ها داد و ستد می‌کند و مدعی جامعه جهانی تک‌قطبی سرمایه‌سالارانه و میلیتاریستی است. می‌توان آن را پروژه‌ای تحمیلی و یک طرح مهندسی ــ اجتماعی در سطح کلان سیستمی دانست؛ پروژه‌ای که می‌کوشد ایدئولوژی‌های غربی را با تکیه بر بنیادهای نئولیبرالیستی و سرمایه‌داری به کل جامعه بشری تحمیل کند و از این طریق در صدد فراگیر کردن شیوه زندگی امریکایی و غربی‌کردن انسان‌ها و ترویج فرهنگ مصرف و اصالت سود و سرمایه است. هم‌چنین نابودی سنن و فرهنگ‌های محلی و نابودی ادیان رقیب، نابودی محیط زیست، و وابستگی مستمر کشورهای

ضعیف به کشورهای غربی را دنبال می‌کند و به دروغ سعی دارد نظام فکری و اجرایی لیبرال ـ دموکراسی را الگوی تکاملی مشترک برای کل جوامع انسانی معرفی و دیکته کند؛ در حالی‌که در عمل، ناکارآمدی این ایده، چه در سپهر اندیشه و چه در حوزه عمل و اجرا، ثابت شده و بحران‌های فعلی گریبان‌گیر رژیم‌های غربی مؤید اثبات این مدعاست.

برای اثبات مدعای این نوشتار، به جهان‌شمولی تعالیم عالیه اسلام و سزاواری آموزه جهانی‌سازی مهدوی برای ارائه الگویی جهان‌شمول، فراگیر، امیدزا و تحرک‌آفرین برای تکامل جامعه بشری و نجات آن از ورطه‌ها، حرمان‌ها و تنگناهای موجود، به گونه‌ای مستدل اشاره گردید. بنابر استدلال‌های پژوهش، آموزه جهانی‌سازی مهدوی می‌تواند ترجمان بخش مثبت فرایند جهانی‌شدن فعلی باشد، یعنی با استفاده از عرصه‌های مختلف فن‌آوری و دیگر مواهب خداداد در عصر ظهور، همانند پلی تمام دنیا و شهروندان آن را متحد کند و محرومیت‌های علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از بین ببرد؛ هنجارهای پسندیده دینی، اخلاقی و انسانی را بر جهان حکم‌فرما سازد و نوعی وحدت بهینه، مثبت و متکامل را در میان بشر ایجاد کند. دولت جهانی مهدوی، با زعامت آخرین معصوم الهی، می‌تواند خاتمیت دین و رسالت جهان‌شمول نبوی را تکمیل سازد و معنا بخشد تا مردم دنیا همانند یک اندام و با تبعیت از تعالیم عالیه و نوسازی شده اسلامی، در فکر صلاح و اصلاح یک‌دیگر برآیند و در سنگری واحد علیه تمام عوامل مخل تکامل بشری و پلشتی‌های گیتی و زیست بوم خود مبارزه کنند و با رخت بربستن هوا و هوس‌های شیطانی، به عبودیت و خلوص در پرستش الهی دست یابند. بدیهی است که این امر، تنها در پرتو حکومت جهانی مهدوی و تشخیص ویژه آن به شاخصه‌هایی از جمله موارد ذیل فراهم می‌گردد:

۱. حاکمیت جهان‌شمول اسلام و برچیدگی شرک و اختلافات بشری؛

۲. حاکمیت مطلق عدالت و دادورزی؛
۳. برقراری امنیت و آرامش همه‌جانبه؛
٤. رفاه و رشد پایدار اقتصادی، استغنای عمومی و رفع فقر؛
۵. رشد و ترقی علوم و فنون و شکوفایی و کمال عقلانیت بشری؛
٦. تکیه بر استدلال و اقناع و کسب مقبولیت و رضایت عمومی؛
۷. گفتمان واقعی و احتجاج با دیگر ادیان؛
۸. حفظ و ارتقای کرامت انسانی و حقوق بشردوستانه؛
۹. نفی قومیت‌مداری و نژادپرستی؛
۱۰. حکومت شبه‌فدرالی و احترام به دیگر ملل؛
۱۱. نوسازی و احیای دینی بر مبنای مقتضیات جدید؛
۱۲. تحول شگرف در حوزه‌ها و فضاهای ارتباطی و رسانه‌ای؛
۱۳. رعایت آرمانی حقوق محیط زیست و جان‌داران.

واضح است دولت جهانی مهدوی با این ویژگی‌های آرمانی، خواهد توانست طرح آرمانی جهانی‌سازی دولت کریمه اهل‌بیت و حیات طیبه موعود قرآن را در فراخنای گیتی محقق سازد.

ص ۱۳۰ سفید

فصل پنجم

آموزه مهدویت و حقوق محیط زیست

موضوع محیط زیست[1] و ضرورت صیانت و حمایت از آن در تمام ادوار تاریخ بشر، اهمیت ویژه‌ای داشته است، تا جایی که این امر، انسان‌ها را واداشته که در چند دهه اخیر، با وضع مقررات و قواعد ویژه‌ای، حقوق خاصی را تحت عنوان حقوق محیط زیست تدوین کنند. با وجود این، هنوز هم بشر مدرن نتوانسته تبعات ویران‌گر حیات صنعتی، ماشینی و مصرفی خود را بر محیط زیست نظارت کند و جهان همواره با روند تخریب و آلودگی روزافزون آن روبه‌روست.

این فصل، نظر به ضرورت طرح مباحث نو و گشودن زوایای جدید در حوزه

1. Environment.

مهدویت، نوع نگرش به محیط زیست و جایگاه آن را در حیات طیبه مهدوی بررسی نموده و اثبات می‌کند که حقوق محیط زیست و هم‌چنین حقوق جان‌داران و گیاهان در عصر ظهور به کامل‌ترین شکل رعایت می‌شود و همه موجودات و حتی محیط زیست آنها به عالی‌ترین حد تحقق قابلیت‌های بالقوه خویش، خواهند رسید.

الف) نگرشی به حقوق محیط زیست در جهان امروز

محیط زیست، از اصلی‌ترین دغدغه‌های بشر و جهان مدرن در چند دهه گذشته تاکنون بوده است. بر همین مبنا، ایجاد و تحول حقوق و تکالیف آن، چه داخلی و چه بین‌المللی، از مسائل بسیار مهمی به شمار می‌آید که بسیاری از صاحب‌نظران، دولت‌مردان، و شماری از سازمان‌های جهانی و معاهدات بین‌المللی را به خود معطوف و مشغول کرده است.

البته اصطلاح محیط زیست دست‌کم به معنای امروزی آن در بسیاری از زبان‌ها نو و تازه به شمار می‌آید و پیشینه آن، در زبان فرانسه به قرن دوازدهم برمی‌گردد؛ هرچند این اصطلاح از آغاز دهه ۱۹۶۰میلادی کاربرد پیوسته پیدا کرده است.

تمدن‌ها و فرهنگ‌های پیشین به محیط زیست احترام گذاشته‌اند. برای نمونه، ایرانیان میترا یا خورشید را می‌پرستیدند، هندیان و مصریان رودخانه‌های گنگ و نیل را مقدس می‌داشتند و بابلیان ستارگان را می‌پرستیدند. کتاب‌هایی هم‌چون ***ریگ ودا*** (کتاب مقدس هندوان)، ***تورات*** و ***قانون حمورابی*** نیز به خصوص حفظ منابع طبیعی و پرهیز از آلودگی محیط زیست پرداخته‌اند. اقوام دیگر چون فنیقی‌ها، لیدی‌ها، هیتی‌ها، مایا و اینکا نیز به تقدیس پدیده‌های طبیعی پرداخته‌اند.

آسیب‌های زیست‌محیطی، با ظهور انقلاب صنعتی در قرن هجدهم، به‌ویژه در جهان صنعتی غرب شکل بسیار ملموس‌تری یافت و پس از آن در قرن بیستم، خسارات زیست‌محیطی با قضایایی هم‌چون تریل اسمیلتر[1] در ۱۹۴۱، کانال

1. Trial smelter.

کورفو[1] در ۱۹٤٦، اختلاف دریاچه لانو[2] در۱۹۵۷، اختلاف سدگات[3] در ۱۹٦۸، قضیه کاسموس ۹٤۵[4] در فضا در سال ۱۹۷۸، فاجعه کارخانه شیمیایی بوپال هند[5] در سال ۱۹۸٤، فاجعه نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل در ۲٦ آوریل ۱۹۸٦ و آلودگی‌های ناشی از حریق عمدی چاه‌های نفت کویت توسط عراق در جنگ دوم خلیج فارس، شکل عینی‌تر و بحرانی‌تری یافت و نشان داد که بشر برای چیرگی بر این خطرها، نیازمند عزمی جهانی و برنامه‌ریزی دقیق، قاطع و فراگیر در سطوح محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ در غیر این صورت، حیات بشری دچار نابودی و انهدام روزافزونی خواهد شد.

امروزه تهدیدهای زیست‌محیطی، دامنه وسیعی را دربرمی‌گیرد؛ آب وهوا، میزان حرارت و گرم شدن دمای زمین، بالا آمدن سطح دریاها، حفظ گونه‌های مختلف و به‌ویژه گونه‌های نادر گیاهی و جانوری، فرسایش لایه ازن، آثار فعالیت‌های صنعتی ناشی از اعمال انسان، تخریب جنگل‌ها، آلودگی آب‌ها، باران‌های اسیدی، آلودگی‌های صوتی، نظامی، هسته‌ای و مانند آن. از سویی، برخی از این ضایعات زیست‌محیطی، خود نیز منشأ ضایعات گسترده‌تری شده‌اند؛ برای نمونه، کارشناسان معتقدند که قطع درختان جنگلی به صورت انبوه و انتشار ممتد ضایعات صنعتی در فضا، باعث تغییرات بسیار منفی در وضعیت آب و هوای جهانی و بالا آمدن سطح آب دریاها و به تبع آن، زیر آب رفتن دشت‌های ساحلی و گسترش امواج گرمازا گردیده؛ هم‌چنان که سوخت‌های فسیلی و استفاده نامتناسب و گسترده از آنها، باعث افزایش دی‌اکسیدکربن زمین

1. Corfu channel case.
2.Lake lanoux Arbitration .
3. Gut dam Arbitration.
4. Soviet satellite cosmos 945 case.
۵. در این سال، نشت گاز متیل ایزو سایانیت از کارخانه‌ای اطراف یونیون در بوپال هند، موجب مرگ دوهزار نفر و آسیب دیدن دویست هزار نفر گردید.

و ایجاد پدیده گازهای گل‌خانه‌ای شده است. وجود گازهای سمی منتشر شده از فعالیت‌های صنعتی انسانی، به اسیدی شدن باران‌ها می‌انجامد و آب‌های مصرفی و فضای حیاتی موجودات دریایی را مسموم می‌کند و سلامت انسان‌ها را به خطر می‌اندازند.

امروزه موضوعات محیط زیستی را از جهت روابط بین‌الملل پدیده‌های جدیدی نمی‌دانند، اما با توجه به وخامت اوضاع آن، رهبران جهان به طور فزاینده‌ای مسائل محیط زیستی را از موضوعات حاشیه‌ای و جانبی، به دستور کار اصلی سیاسی‌شان منتقل کرده‌اند؛[1] هم‌چنان‌که همین روش نیز در مورد عمل‌کرد سازمان‌های بین‌المللی و جهانی در نحوه برخورد پیش‌گیرانه از آلودگی محیط زیست مشاهده می‌شود و تصویب و عقد ده‌ها معاهده و کنوانسیون زیست‌محیطی، بیان‌کننده چنین اهمیت روزافزونی است.

اصطلاح محیط زیست به یک منطقه یا تمام سیاره و حتی به فضای خارجی‌ای اطلاق می‌شود که آن را احاطه نموده است. یونسکو برای محیط زیست، از اصطلاح «بیوسفر»[2] یا لایه حیاتی نام برده که از تعاریف دامنه‌دار در این‌باره بوده و عبارت است از: محیط زندگی بشر یا آن بخش از جهان که بنا به دانش کنونی بشر، همه حیات در آن استمرار دارد. در حقیقت، بیوسفر یا لایه حیاتی، همان لایه و قشر نازکی به شمار می‌رود که این کره خاکی را در میان گرفته و شامل زمین و هزار متر بالا و عمق زمین و اقیانوس‌هاست.

آب، هوا، خاک و عوامل درونی و بیرونی تأثیرگذار در حیات هر موجود زنده نیز محیط زیست به شمار می‌روند. هم‌چنین از نظر برخی از کنوانسیون‌های محیط زیستی، محیط مذکور این بخش‌ها را شامل می‌شود:

۱. منابع طبیعی اعم از تجدیدپذیر و تجدید ناپذیر، مانند هوا، آب، خاک و

---

۱. نک: ***حقوق بین‌الملل محیط زیست و تحقیقی از دانشگاه هاروارد*** (ترجمه)، ص۳۱.

2. Biosphere.

تمام جانوران و گیاهان و تأثیر متقابل این عوامل در یک‌دیگر؛

۲. امول و دارایی‌هایی که جزو میراث فرهنگی هستند؛

۳. مناظر و چشم اندازهای ویژه.

از این‌رو، محیط زیست ساخت دست بشر، شامل بناها، آثار تاریخی، ساختمان‌های گوناگون و یا مناظر و چشم‌اندازهای ویژه که بخشی از محیط زیست به شمار می‌آیند، باید در برابر خرابی حراست شوند؛[1] همان‌طور که منابع طبیعی کره زمین از جمله هوا، آب، زمین، گیاهان، حیوانات و به‌ویژه نمونه‌های معرف اکوسیستم‌های طبیعی باید به نفع نسل‌های حاضر و آینده، برحسب نیاز با برنامه‌ریزی و مدیریت دقیق محافظت گردند و با منطقی کردن مدیریت تولید و مدیریت منابع، تعارض موجود میان توسعه و محیط زیست حل شود، اما مع‌الأسف انسان عصر فراصنعتی و دوره «بیوتکنوالکترونیک»، نتوانسته بر معضل نابودی و تخریب محیط زیست خویش فائق آید و هر روز با بیشتر نابود کردن جنگل‌ها، افزایش بیابان‌ها، آلودگی هوا، آب و خاک، محیط زیست و انقراض گونه‌هایی از حیات جانوری و گیاهی بیش از پیش روبه‌روست و این فرایند در مداری بسته و قهقرایی، همواره تکرار می‌شود و باز هم سرعت تخریب محیط زیست از سرعت ترمیم آن روزافزون‌تر است.

ب) حقوق محیط زیست در سیره نبوی و معصومان

در بحث آموزه مهدویت، همواره نظر کردن به سیره عموم معصومان راه‌گشا و ضروری است؛ زیرا حاکمیت و امامت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نقطه پایانی و تکمیل رسالت نبوی و امامت دیگر معصومان علیهم‌السلام خواهد بود. بدیهی است که این سیره، آموزه مهدویت را شرح و تبیین می‌کند؛ همان‌طور که این آموزه نیز مکمل و مبیّن سیره مورد نظر است. بدین لحاظ در این‌جا جایگاه حقوق موجودات اعم از

---

۱. نک: ***حقوق محیط زیست***، ص۷.

جانوری و گیاهی و محیط زیست آنها به اجمال بررسی می‌شود تا مدخلی مقدماتی برای تبیین بحث مذکور در آموزه مهدویت باشد.

پیامبر اسلام ﷺ به موضوع محیط زیست بسیار اهمیت داده‌اند. برای نمونه، احادیث فراوانی از ایشان در مورد اهمیت درخت و درخت‌کاری و آبادانی محیط زیست نقل شده است؛ از جمله فرموده‌اند:

> چه نیکو مالی است نخل که در گِل محکم است؛
> اگر رستاخیز برپا شد و نهالی در دست یکی از شما بود، اگر می‌تواند آن را بکارد باید بکارد؛
> هرکه درختی بنشاند، خدا به اندازه میوه‌ای که از آن درخت برون می‌شود، پاداش برای وی ثبت می‌کند؛
> هرکه درختی بکارد، هر بار که انسانی یا یکی از مخلوقات خدا (به اندازه میوه‌ای که از آن درخت برون می‌شود) از آن بخورد، برای او صدقه محسوب می‌شود.[۱]

پیامبر ﷺ در حدیث ارزش‌مند دیگری، کاشت درخت، جاری کردن نهر و حفر چاه را سه مورد از صدقات جاریه، هم‌پای اثر «فرزند صالح » و «ساخت مسجد» به شمار آورده که پاداش آن نیز برای فاعل آن تا ابد، دوام می‌یابد:

> هفت چیز است که پاداش آن برای بنده در قبر او و پس از مرگش دوام دارد: کسی که علمی تعلیم دهد، یا نهری به جریان آورد، یا چاهی حفر کند، یا نخلی بکارد، یا مسجدی بسازد، یا مصحفی به ارث گذارد، یا فرزندی بر جا نهد که پس از مرگش برای او آمرزش خواهد.[۲]

توصیه‌های پیامبرگرامی ﷺ در مورد حفظ حقوق حیوانات و برخورد ملاطفت‌آمیز با آنها فراوان است. ایشان علاوه بر نهی شدید از اذیت و کشتن

---

۱. برای مشاهده احادیث نک: ***نهج‌الفصاحه***، ص۲۶۸.
۲. نک: ***همان***.

نابه‌جای حیوانات، بر رسیدگی کامل به آنها تأکید می‌ورزند؛ از جمله فرموده‌اند:

هر حیوان، پرنده یا غیر آن به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه کند؛
هرکه گنجشکی را بیهوده بکشد، روز قیامت آن گنجشک بیاید و نزد عرش فریاد زند و گوید: پروردگارا! از این بپرس برای چه مرا بی‌فایده کشت؛
هرکه گنجشکی را به‌ناحق بکشد، خدا روز قیامت از وی بازخواست کند؛
زنی به جهنم رفت؛ برای آن‌که گربه‌ای را بسته بود و چیزی بدو نخورانید و نگذاشت از چیزهای زمین بخورد تا بِمُرد.[۱]

آن حضرت بر ساخت‌وساز و عمران محیط زیست تأکید فراوانی داشته است؛ هم‌چنان‌که ایشان افراد را از زندگی در خانه‌های ویران برحذر می‌داشتند و دعای چنین کسی را همانند فردی که در حفظ حیوان تحت مالکیت خویش اهمال می‌ورزد، اجابت‌ناشدنی می‌دانستند:

سه کسند که خدا دعایشان را نمی‌پذیرد: مردی که در خانه ویران جای گیرد و مردی که کنار راه اقامت گزیند و مردی که حیوان خود را رها کند و سپس دعا کند که خدا آن را نگه دارد.[۲]

پیامبر ﷺ خرج کردن برای اسب را هم‌چون نفقه ضروری می‌داند و ضمن همانند دانستن آن با صدقه، امساک کردن در این‌باره را نهی می‌فرماید و سفارش می‌کند که پیشانی این حیوان را نوازش کنند تا برکت بیفزاید.[۳] تأکید حضرت، با توجه به کاربرد گسترده حیواناتی مانند اسب در امور نظامی و حمل و نقل، صورتی نمادین دارد. در واقع، این توجه بر حفظ حقوق دیگر حیوانات نیز ناظر است؛ هم‌چنان که مردم را به تکریم گاو، مهتر چهارپایان توصیه می‌فرماید.[۴]

---

۱. نک: ***همان***، ص۲۱۲.
۲. ***همان***.
۳. ***همان***، ص۳۵. (باب الفرس ـ الخیل)
۴. «أکرموا البقر فإنّه سید البهائم.» (***بحارالأنوار***، ج۱۳، باب ۷، ص۲۰۸، روایت سوم)

هم‌چنین از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را از شلاق زدن، به خصوص به صورت چهارپایان و کشتن زنبور عسل و داغ نهادن بر صورت بهائم نهی فرموده است.[۱] امام صادق علیه‌السلام در حدیث دیگری نهی از شلاق زدن به صورت حیوانات را بدین علت دانسته‌اند که حیوانات با صورت خود خداوند را تسبیح می‌کنند.[۲] نیز امام حسین علیه‌السلام در این‌باره فرموده‌اند:

> برای هر چیزی حرمتی نهاده‌اند و حرمت چهارپایان در صورت آنها نهفته است.[۳]

در روایات اسلامی انسان‌های بی‌عقل، در ردیف چهارپایان به شمار آمده‌اند[۴] و یا حتی انسانی که شهوتش را بر عقلش حاکم می‌کند، بدتر از چهارپایان به حساب آمده است.[۵] از این‌رو، حیوانات به دلیل فقدان عقل در مرتبه پایین‌تر از انسان‌ها قرار داده شده‌اند، ولی این مسئله دلیلی بر تجویز مراعات نکردن حقوق آنها نیست. در برخی روایات، جانوران به چهار دسته تقسیم شده‌اند: اول، انسان‌ها که کامل‌ترین موجودات هستند، سپس چهارپایانند که گاو مهتر آنها به شمار می‌آید، سوم، دسته پرندگان هستند که مهتر آنها عقاب است و چهارم، حیوانات وحشی هستند که شیر مهتر آنهاست. در این روایت، امام علی علیه‌السلام تصریح فرموده‌اند که گاو، عقاب و شیر برای صنف‌های زیرمجموعه خویش، از خداوند با تضرع درخواست رزق و شفاعت می‌کنند.[۶] پس همه حیوانات اهل تسبیح خداوند هستند و به شیوه خویش خداوند را عبادت می‌کنند. با توجه به

---

۱. «قال نهی رسول‌الله عن ضرب وجوه البهائم و نهی عن قتل النحل و نهی عن الوسم فی وجوه البهائم.» (***همان***، ج۶۴، باب۸، ص۲۱۵، روایت۲۸)

۲. نک: ***همان***، ج۶۴، باب ۹، ص۲۸۸، روایت ۲۵.

۳. نک: ***همان***، باب ۸ ، ص۲۱۵، روایت ۲۸.

۴. «فأمّا من عُدم العقل فإنّه یلحق بمنزلة البهائم.» (***همان***، ج۶۱، باب ۴۷، ص۳۲۳، روایت سی‌ام)

۵. «من غلب شهوته عقله فهو شرّ من البهائم.» (***همان***، ج۶۰، باب ۳۹، ص۲۹۹، روایت پنجم)

۶. نک: ***همان***، ج۵۸، باب ۴، ص۱۱، روایت پنجم.

این نوع نگرش دین اسلام به حیوانات و حتی گیاهان، علت توصیه این دین حنیف به رفتار محبت‌آمیز و محترمانه و مودت‌آمیز بیشتر مشخص می‌شود.

در سیره امام علی علیه‌السلام نیز بر حمایت از حقوق محیط زیست و رعایت حقوق حیوانات تأکید فراوان شده است. دستور حضرت علی علیه‌السلام برای جمع‌آوری مالیات (درباره رعایت کردن حیواناتی که از آنها برای جمع‌آوری مالیات استفاده می‌شود)، از بهترین منشورهای اسلامی در زمینه رعایت حقوق حیوانات به شمار می‌رود. این بخش از نامه که در واقع در سال ۳۶ هجری برای کارگزاران نگارش یافته، نحوه گردآوری و نوع برخورد و نگه‌داری این حیوانات را برای تحویل به بیت‌المال مسلمانان شرح می‌دهد و عمل به این دستور را مایه هدایت و بزرگی پاداش الهی به شمار می‌آورد:

> در رساندن حیوانات، آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سخت‌گیر باشد و نه ستم‌کار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار. سپس آن‌چه از بیت‌المال جمع‌آوری شد، برای ما بفرست تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زیان وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آنها را در سر راه به درون آب ببرد و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف‌زار است، به جاده بی‌علف نکشاند و هر چندگاه، شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علف‌زار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند تا آن‌گاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته باشند تا آنها را بر اساس رهنمود قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تقسیم نماییم. عمل به دستورهای یاد شده مایه بزرگیِ پاداش و نیز هدایت تو خواهد بود.[۱]

---

۱. ***نهج‌البلاغه***، ترجمه و شرح محمد دشتی، نامه ۲۵، ص۳۶۷ـ ۳۶۸، بند ۲.

ج) حقوق زیست‌محیطی در عصر مهدوی

با تأملی کوتاه در روایات ویژه عصر ظهور، به خوبی فهمیده می‌شود که فضای زیست و موجودات ساکن در قلمرو آن، در نهایت کمال از مواهب حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برخوردار می‌گردند و طعم آسایش، آرامش و حیات طیبه مبتنی بر عدالت را خواهند چشید. موارد زیر، برخی از ویژگی‌های محیط زیست در عصر ظهور درباره رعایت کامل حقوق مورد نظر آن است. البته یادآوری آنها از باب حصر نیست و تنها اشاره‌ای اجمالی است:

۱. تطهیر و نورانیت زمین

زمین در عصر مهدوی، با لطف الهی از هرگونه جور و ظلمی تطهیر می‌شود و با نور الهی منور و تابان می‌گردد. کلمات جور و ظلم با کلماتی مانند طغیان، میل و انحراف، ترادف معنایی دارند. بدیهی است که هرگونه آلودگی، زیرمجموعه معانی جور و ظلم قرار می‌گیرد؛ زیرا هرگونه آلودگی به معنای انحراف از طبیعت مخلوق الهی و به معنای تعدی از حق و حرکت به سوی باطل است؛ هم‌چنان که ظلم، به هرگونه تجاوز از حق، اعم از تجاوز کم و زیاد اطلاق می‌شود. هم‌چنین ظلم در لغت به معنای تاریکی و شکافی است که در زمین به وجود می‌آید و به معنای «تجاوز از حد و قرار دادن چیزی در جای نامناسب»[1] نیز آمده است. ابن‌فارس می‌گوید:

> ظلم به دو معنا گفته می‌شود: نخست به مفهوم مخالف نور و روشنایی و دوم قرار دادن چیزی در جایگاهی که شایسته آن نیست.[2]

حکومت ظلم‌ستیز و عدالت‌محور مهدوی بر طبق این تعاریف، بر مبنای آرمانی تطهیر محیط زیست از هرگونه آلودگی و انحراف است و از طهارت و

---

۱. نک: ***لسان العرب***، ج۱۲، ص۳۷۳؛ هم‌چنین نک: ***معجم مفردات الفاظ القران***، ص۳۲۶.
۲. ***معجم مقاییس اللغة***، ج۳، ص۴۶۸.

حیات طیبه آن محافظت خواهدکرد.

امام رضا علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند:

یطهّر الله به الأرض من کلّ جور ویقدّسها من کلّ ظلم... فإذا خرج، أشرقت الأرض بنور ربّها و وضع میزان العدل بین الناس فلایظلم أحدٌ أحداً وهو الذی تطوی له الأرض؛[1]

خداوند به واسطه او، زمین را از هر گونه جور و ظلم تطهیر و منزه می‌کند... پس هنگامی که وی (حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) خروج کند، زمین با نور پروردگار، نورانی گشته، ترازوی عدالت در میان مردم حکم‌فرما می‌گردد. پس از آن، دیگر هیچ‌کس ظلم نمی‌کند و او کسی است که زمین برایش درنوردیده می‌شود.

۲. رضایت و سُرور موجودات و محیط زیست

روایات بی‌شماری در تبیین عصر مهدوی، از نهایت رضایت تمامی ساکنان و موجودات در زمین و آسمان از حکومت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حکایت می‌کند. پر واضح است که این رضایت و سرور همگانی نمی‌تواند بدون تأمین حقوق محیط زیست و ساکنان آن باشد. در روایات متعددی به‌خصوص از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این معنا چنین ذکر شده است:

...یملأ الأرض عدلاً کما ملئت جوراً یرضی فی خلافته أهل الأرض و أهل السماء و الطیر فی الجوّ؛[2]

زمین از عدل پر می‌شود همان‌طور که قبلاً از جور پرشده بود. در خلافت او اهل زمین و اهل آسمان و پرنده در هوا، از این حکومت راضی و خوش‌حال هستند.

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، باب ۲۷، ص۳۲۱، روایت ۲۹.

۲. نک: ***همان***، ج۳۶، باب ۴۰، ص۲۱۹، روایت نوزدهم؛ ***همان***، ج۵۱، ص۷۸، روایت ۳۷ ؛ ***همان***، باب ۱، ص۸۰، روایت ۳۷ و ***همان***، ص۹۵، روایت ۳۸.

امام علی علیه‌السلام نیز فرموده‌اند:

از قیام وی اهل آسمان و ساکنان زمین فرح‌ناک می‌شوند. او زمین را پر از عدل می‌کند، چنان‌که پر از ظلم و ستم باشد.[۱]

۳. امنیت، صلح و دوستی در سپهر انسانی، حیوانی و گیاهی

محصول عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی حکومت مهدوی و رعایت حقوق محیط زیست و ساکنان آن، چیزی غیر از امنیت و برقراری صلح و دوستی در فراخنای هستی نیست. همان‌طور که برحسب روایات، کینه‌ها و اختلاف‌ها از جامعه بشری رخت برمی‌بندد، از عالم حیوانی و جانوری نیز این کینه‌ها و عوامل نزاع، ناپدید خواهد شد و حتی حیواناتی که به کینه‌جویی و تقابل با هم شهره دارند، در کمال مسالمت و آرامش به زندگی مودت‌آمیز در کنار هم خواهند پرداخت؛ هم‌چنان که در حدیث معروفی، نشانِ بر وضع امنیت بی‌سابقه در عصر ظهور آمده است که زنی به همراه زینت‌آلات خود از عراق به شام در کمال آرامش و بدون مزاحمت عامل انسانی و حیوانات وحشی مسافرت می‌کند و نیز چنین آورده شده که حیوانات وحشی و چهارپایان در آن عصر، در کمال صلح و مسالمت با یک‌دیگر به سر می‌برند.[۲] در روایتی دیگر فرموده‌اند:

حیوانات وحشی امنیت می‌یابند، چنان‌که همانند چهارپایان اهلی در راه‌های زمین به گردش درآمده، به چرا مشغول می‌شوند.[۳]

در روایتی دیگر، این وضعیت بدین صورت تشریح شده است:

اسمه اسم النبی یأمر بالعدل ویفعله و ینهی عن المنکر ویجتنبه، یکشف الله به الظلم ویجلو به الشک والعمی یرعی الذئب فی أیّامه مع الغنم ویرضی عنه ساکن السماء والطیر فی الجوّ والحیتان فی البحار...؛[۱]

---

۱. ***مهدی موعود***، ترجمه علی دوانی، ص۲۹۳.

۲. «اصطلحت السباع و البهائم.» (نک: ***بحارالأنوار***، ج۱۰، باب ۷، ص۱۰۴، روایت یکم)

۳. «و تأمن الوحوش حتّی ترتعی فی طرق الأرض کأنعامهم.» (***همان***، ج۵۳، باب ۲۹، ص۸۶، روایت ۸۶)

او هم‌نام پیامبرﷺ است. به عدالت امر می‌فرماید و خود بدان عمل می‌کند و از منکر نهی می‌فرماید و خداوند توسط وی از ظلم جلوگیری می‌کند و شک و نبود بصیرت‌ها را می‌زداید. گرگ و گوسفند در روزگار او با هم به چرا می‌پردازند و ساکنان آسمان و پرنده در هوا و ماهی‌های دریا از او راضی و خشنود هستند.

هم‌چنین در ***کنزالفوائد*** از ابن‌عباس ویژگی‌های عصر ظهور ذکر شده که یکی از آنها این است: «گرگ، میش، گاو، شیر، انسان و مار از جان خود ایمن باشند.»[۲] نیز امام صادقؑ با تشریح برکت‌دهی آسمان و زمین در این دوره می‌فرمایند: «همه وحوش و درندگان در امنیت کامل خواهند بود.»[۳] بنابراین، طبق فرمایش پیامبرﷺ، در حکومت جهانی حضرت مهدیعج «مردم در رفاه و چهارپایان در آسایش هستند.»[۴] ایشان در روایت دیگری که گویای اوج حفظ حقوق محیط زیست در آن عصر طیبه است، می‌فرماید:

... نامش نام من است. در موقع ظهور او پرندگان در آشیانه‌هایشان و ماهیان در دریاها (با کمال آزادی و دور از هرگونه ترس و مزاحمت دشمن) تولید نسل می‌کنند و نهرها کشیده می‌شود و چشمه‌ها می‌جوشد و زمین دو برابر محصول خود را می‌رویاند... .[۵]

٤. فعلیت‌یابی همه قابلیت‌های محیط زیست در عالی‌ترین حد

در اصیل‌ترین منابع دینی، عدالت به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای خویش، ایفای اهلیت‌ها و رعایت و استیفای همه حقوق‌ها آمده است. بنابراین در حکومت مهدوی هر موجودی اعم از انسان، حیوان و نبات باید به عالی‌ترین

---

۱. ***همان***، ج۳۶، باب ۴۰، ص۲۱۹، روایت نوزدهم.
۲. ***مهدی موعود***، ص۲۵۷.
۳. ***همان***، ص۳۷۴.
۴. ***همان***، ص۲۹۴.
۵. ***همان***، ص۱۰۹۵.

جایگاه و تحقق تمام استعدادها و قابلیت‌های خود برسد.

در عصر مهدوی، افزون بر جامعه بشری، محیط زیست ارضی و سماوی و تمام موجودات ساکن در آنها به عالی‌ترین و نهایی‌ترین حد تحقق قابلیت‌های خود دست می‌یابند و به عبارت روشن‌تر، آنها نیز عدالت‌پیشگی را سرلوحه خود قرار می‌دهند. به همین دلیل، آسمان و زمین ثروت‌های مکنون خود را بیرون می‌ریزند و هرگونه آلودگی و تلوّث را با یاری خدای منان و مواهب حکومت مهدوی از خود دور می‌سازند و پوشش گیاهی، تمام عالم را فرا می‌گیرد؛ هم‌چنان‌که بنابر روایت، زنی مسافر، راه عراق و شام را در امنیت می‌پیماید، آمده که وی «در مسیر خویش گام نمی‌گذارد مگر بر نبات و گیاهان»[1] و این نشانه‌ای از پوشش گسترده گیاهی در سراسر جهان است که شام و عراق با مناطقی تقریباً کم آب و علف و نیمه خشک، در عصر ظهور، پوشیده از گیاه می‌شوند. برخی از روایات بیان‌کننده تحقق تمام استعدادهای بالقوه محیط زیست در دوران ظهور است، از جمله:

فیخطب الناس فتستبشر الأرض بالعدل وتعطی السماء قطرها و الشجر ثمرها و الأرض نباتها و تتزیّن لأهلها... و تخرج لهم الأرض کنوزها...؛[2]

پس [حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] مردم را خطاب می‌کند، سپس زمین را به عدالت، بشارت می‌دهد. در این هنگام آسمان باران خود را عطا می‌کند و درختان میوه‌های خود را فرو می‌فرستند. زمین تمام رستنی‌های خویش را عرضه می‌کند و خود را برای اهل عالم با این گیاهان زینت می‌بخشد...؛ هم‌چنان‌که زمین برای مردم، گنج‌های خود را خارج می‌سازد.

یظهر الله له کنوز الأرض و معادنها و ینصره بالرعب...؛[3]

خداوند گنج‌ها و معادن زمین را برای او آشکار می‌سازد و وی را با رعب خویش یاری می‌دهد.

---

۱. «ولا تضع قدمیها إلاّ علی النبات.» (***بحارالأنوار***، ج۱۰، باب ۷، ص۱۰۴، روایت یکم)

۲. ***همان***، ج۵۳، باب ۲۹، ص۸۶، روایت ۸۶.

۳. ***همان***، ج۵۲، باب ۲۷، ص۳۲۲، روایت ۳۱.

ذکر دو روایت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این مورد نیز به تنویر مطلب کمک بیشتری می‌کند:

...یخرج رجل من أهل‌بیتی ویعمل بسنّتی وینزّل الله له البرکة من السماء وتخرج الأرض برکتها...؛[1]

مردی از اهل‌بیت من خروج کرده، به سنت من عمل می‌کند و خداوند برای وی برکت‌های خویش را از آسمان فرو می‌فرستد و زمین نیز برکات خود را خارج می‌سازد... .

یتنعّم أُمّتی فی زمانه نعیماً لم یتنعّموا مثله قطّ البرّ والفاجر، یرسل السماء علیهم مدراراً و لاتدّخر الأرض شیئاً من نباتها؛[2]

امت من در زمان وی از نعماتی متنعم می‌شود که قبلاً از آنها بهره‌مند نشده بودند و نیکوکار و فاجر، جزو بهره‌مندان این نعمت‌ها هستند. آسمان بر آنها باران‌هایش را نازل کرده، زمین چیزی از روییدنی‌هایش باقی نمی‌ماند مگر این‌که آنها را برویاند و تأخیری در این مورد روا نمی‌دارد.

۵. آبادانی و توسعه موزون محیط زیست

مطالب پیشین به خوبی گویای اوج آبادانی محیط زیست در عصر ظهور است. با وجود این، در پاره‌ای از روایات به گونه‌ای دقیق‌تر و مصداقی‌تر به این آبادانی اشاره شده و حتی آمده که تمام ویرانه‌های زمین آباد می‌گردد. امام‌باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

... خداوند دین خود را به وسیله او بر تمام مکتب‌های جهان پیروز می‌گرداند، هرچند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند؛ ویرانی‌های زمین آباد می‌گردد... .[3]

---

۱. ***همان***، ج۵۱، باب ۱، ص۸۰، روایت ۳۷.
۲. ***همان***، ص۷۸، روایت ۳۷.
۳. ***عصر ظهور***، ص۳۵۷.

هم‌چنین در تفسیر آیه «مُدهامَّتانِ» از امام صادق علیه‌السلام منقول است که در عصر ظهور، «بین مکه و مدینه از درختان نخل متصل می‌گردد»،[۱] و نیز در بخشی از کلام خود در مورد این عصر، می‌فرمایند:

> امام [حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] مسجدی در بیرون کوفه می‌سازد که هزار در داشته باشد و خانه‌های کوفه به نهر کربلا و «حیره» متصل می‌شود، به طوری که مردی در روز جمعه سوار استر تندرو می‌شود تا خود را به نماز برساند، ولی به نماز نمی‌رسد.[۲]

شیخ طوسی با ذکر روایتی در کتاب ***تهذیب*** می‌نویسد:

> امیرالمؤمنین علیه‌السلام به «حیره» تشریف برد و فرمود: «روزی برسد که کوفه به حیره وصل شود و چنان مرغوبیت پیدا می‌کند که یک ذرع زمین آن به چند اشرفی فروخته می‌شود و مسجدی در حیره بنا می‌شود که دارای پانصد در باشد! و نماینده قائم در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه برای آنها تنگ خواهد بود، دوازده پیش‌نماز عادل در آن‌جا نماز می‌گزارند.»[۳]

این روایات از آبادانی و توسعه موزون محیط زیست انسانی، حیوانی و نباتی در کل عالم حکایت می‌کند که این نیز نتیجه حمایت کامل از حقوق زیست‌محیطی در آن دوران درخشان است. در نتیجه چنین وضعیتی، حتی کره زمین از وضعیت بهینه خویش و از این‌که در زیر قدم‌های یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار می‌گیرد، به خود بالیده، احساس غرور و افتخار می‌کند. امام باقر علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

---

۱. ***همان***، ص۳۶۵. (به نقل از: ***بحارالأنوار***، ج۵۶، ص۴۹)
۲. ***مهدی موعود***، ص۱۱۱۶.
۳. ***همان***، ص۱۱۳۴ـ ۱۱۳۵.

گویا من یاران قائم را می‌بینم که بر شرق و غرب جهان احاطه پیدا کرده‌اند و همه چیز تحت فرمان آنهاست؛ حتی درندگان زمین و پرندگان شکاری آسمان در پی رضایت آنها خواهند بود و همه چیز حتی این نقطه زمین بر نقطه دیگر آن اظهار فخر و غرور می‌کند و می‌گوید: امروز مردی از یاران قائم بر من قدم نهاد و عبورکرد.[۱]

٦. مقابله با آلاینده‌ها و رعایت حریم‌های خصوصی و عمومی در حیات مدنی

این موارد نه‌تنها مصادیق دقیقی از حفظ حقوق محیط زیست است، بلکه حتی اگر آلایندگی محیط زیست به اِشراف بر یک منزل یا ریزش آب از ناودان‌های منازل به محیط عمومی منحصر باشد و یا این‌که مسجد به خانه‌های مردم مشرف گردد و یا حتی بخشی از یک بنا در راه‌های عمومی ساخته شده باشد، با برخورد حکومت روبه‌رو می‌شود و در هر حال، این مورد با تخریب مسجد، برطرف می‌گردد. در کتاب ***ارشاد***، ابوبصیر در حدیثی طولانی از امام صادق علیه‌السلام در این مورد چنین روایت می‌کند:

هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه منهدم می‌کند و هیچ مسجد مشرفی را نمی‌گذارد، جز این‌که کنگره و اشراف آن را خراب می‌کند و به حال ساده و بدون اشراف می‌گذارد؛ شاه‌راه‌ها را توسعه می‌دهد؛ هر گوشه‌ای از خانه‌ها را که واقع در راه عمومی است، اصلاح می‌کند و ناودان‌ها را که مشرف به راه مردم است، برمی‌دارد؛ هر بدعتی را برطرف می‌سازد و هر سنتی را باقی می‌گذارد... .[۲]

۷. استفاده از راه‌کارها و فن‌آوری‌های جدید در محیط زیست

در عصر ظهور، رشد و ترقی علوم و فنون به اوج خود می‌رسد و دانش بنابه

---

۱. ***عصر ظهور***، ص۳۶۸. (به نقل از: ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۲۷)
۲. ***مهدی موعود***، ص۱۱۲۱.

روایات از دو حرف به ۲۷ حرف خواهد رسید؛[۱] ضمن این‌که شکوفایی و کمال عقلانیت بشری و افزایش فهم و درک جامعه انسانی یکی از مواهب خداداد عصر ظهور به شمار می‌آید.[۲] پر واضح است در چنین وضعیت بالنده و سرشار از فن‌آوری‌های جدید، هزاران ابزار جدید علمی برای مقابله با آلاینده‌های صنعتی در دست‌رس بشر قرار خواهد گرفت و جهان از وجود تمامی آنها رهایی خواهد یافت. هم‌چنین در آن عصر، با تعالی جامعه، بشر که اصلی‌ترین آلاینده محیط زیست است، از ارتکاب این گونه اعمال، عاقلانه و برمبنای اعتقاد عملی به دیانت خویش، پرهیز خواهد کرد.

۸. گسترش حفظ محیط زیست به فضاهای ماورای زمینی

برخی از خبرگان مباحث مهدویت معاصر، بر این باورند که بنابر روایات متعدد، کره‌های بسیاری در آسمان‌ها وجود دارد که آباد و دارای مخلوقاتی غیر از نوع انسان، فرشته و جن هستند. علامه مجلسی مجموعه‌ای از این روایات را در ***بحارالأنوار*** گرد آورده است؛ به اعتقاد استاد علی کورانی و عده‌ای دیگر، شماری از آیات قرآن نیز بر این معنا دلالت دارد، از جمله این آیه شریفه:

> ای گروه جنیان و انسیان، اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید، [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید.[۳]

کورانی در ادامه این آیه می‌نویسد:

> یعنی به زودی زندگی روی زمین در زمان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارد مرحله جدیدی می‌شود که به طور کلی با گذشته‌ها تفاوت دارد.[۱]

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۳۶، روایت هفتم.
۲. نک: ***ظهور نور***، ص۳۰۲. (به نقل از: ***اثباة الهداة***، ج۳، ص۴۹۵، روایت ۲۵۳)
۳. سوره رحمن، آیه ۳۳.

البته منظور ایشان آن است که بشر در عصر ظهور، با فتح دیگر کره‌های مسکون و معمور توسط حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حکومت وی مواجه خواهد گشت.

از این مبحث نتیجه می‌گیریم که در آن عصر نورانی، هم محیط زیست و هم صیانت و محافظت از آن، ابعاد بسیار گسترده‌تری نسبت به جهان فعلی می‌یابد و قلمرو آن به همه کره‌های تحت سیطره حکومت حضرت کشانیده خواهد شد.

۹. تعالی معنوی محیط زیست و همراهی آن با حیات طیبهٔ مهدوی

بیان شد که حتی حیوانات وحشی در دولت مهدوی، تعالی پیشه می‌کنند و با کنار گذاشتن توحش، رام گشته، تکامل می‌یابند و درندگی را کاملاً کنار می‌گذارند. جالب این‌که در برخی روایات، حیوانات عادی نیز کارهای مخرب را کنار می‌نهند تا جایی که حیوانی مانند موش، به تعبیر ابن‌عباس، «دیگر انبانی را پاره نمی‌کند.»[۲] اما این تکامل‌خواهی تنها به حیوانات و نباتات محدود نمی‌گردد، بلکه جمادات نیز به این حیات طیبه وارد می‌شوند و نهضت جهانی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را مساعدت و همراهی می‌کنند. ابوبصیر در این مورد، از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

> ...وقتی با اراده خدا، قائم قیام نماید و چون حضرت ظهور نماید، کافران و مشرکان از قیام و ظهور وی ناراضی و نگرانند؛ زیرا اگر کافر و یا مشرکی در پشت صخره‌ای نهان شود، آن صخره به صدا درآید و گوید: ای مسلمان، در پناه من کافر و یا مشرکی مخفی شده است؛ او را به قتل برسان! وی اقدام می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند.[۳]

---

۱. نک: ***عصر ظهور***، ص۳۷۰.

۲. ***مهدی موعود***، ص۲۵۷. (در همین منبع از ابن‌عباس نقل شده که در حکومت حضرت مهدی، خوک‌ها معدوم می‌شوند که البته نگارنده، چنین روایتی ندیده است و اگر هم روایت موثقی باشد، ناظر بر این است که در حکومت حضرت با انعدام خوک‌ها، زمینه انجام شدن گناه (خوردن گوشت حرام این حیوان) را از بین می برد؛ والله اعلم.)

۳. ***عصر ظهور***، ص۳۵۶. (به نقل از: ***مجمع البحرین***، ص۸۷)

۱۰. عاری بودن قیام مهدوی از تخریب‌های زیست‌محیطی

تمامی روایات بر این مطلب تصریح دارند که در دوره ظهور، یاران امام به مجازات و قتل و نابودی ستم‌گران اقدام خواهند کرد و جامعه اسلامی و دیگر جوامع جهانی را از لوث وجود سرکشان و ستم‌پیشگان پاک‌سازی می‌کنند؛ زیرا بدون این اقدامات، هرگز بساط ظلم زورمداران برچیده نمی‌شود و عدالت، حاکم نمی‌گردد و اگر امام با سیاست ملایمت و گذشت با آنها رفتار کند، هرگز ترفندها و توطئه‌های جدید مستکبران و فاسدان در زمین از بین نخواهد رفت. حضرت در عصر قیام، توبه ظاهری هیچ مجرم و جنایت‌کاری را نمی‌پذیرد و همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در براندازی نظام جاهلی، جهاد پیشه کرد و با کافران به قتال و کارزار پرداخت، قیام مهدوی نیز علاوه بر تأسی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه، حتی سخت‌گیری بر ستم‌گران را جای‌گزین رأفت نبوی می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

> اما شباهت داشتن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به جد گرامی‌اش رسول خدا صلی الله علیه و آله، قیام و ظهور او با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول او و ستم‌گران و طاغوت‌هاست. وی به وسیله شمشیر و ایجاد ترس در دل دشمنان، پیروز می‌گردد و لشکریان او شکست نمی‌خورند.[۱]

اما مع‌الأسف برخی از دشمنان و یا حتی دوستان ناآگاه در مورد اِعمال خشونت و کشتار حکومت مهدوی، چنان راه غلو پیشه می‌گیرند که قاطعانه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برافروزنده جنگ هسته‌ای با دشمنان یاد می‌کنند! به اعتقاد نگارنده، نه‌تنها در عصر ظهور به سلاح هسته‌ای نیازی نیست، بلکه نبرد حکومت مهدوی و یاران آن حضرت با دشمنان، تخریب زیست‌محیطی و ایجاد فجایع محیط زیستی را به دنبال نخواهد داشت. برخی از ادله این مدعا چنین است:

---

۱. **همان**، ص۳۵۳. (به نقل از: ***بحارالأنوار***، ج۵۱، ص۲۱۸)؛ هم‌چنین نک: ***مهدی موعود***، ص۱۱۲۶.

یکم. بنابر برخی ارزیابی‌ها، بر اثر جنگ هسته‌ای معمولی در جهان امروز، دست‌کم ۱/۵ میلیارد انسان کشته خواهند شد. ابرهای هسته‌ای ایجاد شده بر اثر انفجار اولیه، به ظهور زمستانی طولانی‌مدت با کاهش دمای حدود پنجاه درجه زیر صفر می‌انجامد و زمین مدت‌ها از نور خورشید محروم خواهد شد و گیاهان در این مدت از رویش بازخواهند ایستاد و شاید بسیاری از آنها و از جمله حیوانات نابود گردند. حال بنابه روایت‌های قبلی، چگونه ممکن است قیامی باعث رضایت و خشنودی همه ساکنان سماوی و ارضی گردد و در عین حال، هم آنها و هم محیط زیست را به بدترین شکل نابود کند؛ ضمن آن‌که آثار و تشعشعات چنین جنگی، دیرپا و ده‌ها سال مرگ‌بارتر خواهد بود و این نیز با ماهیت حیات طیبه آرمانی مهدوی منافات دارد! مگر نه این‌که طبق روایات، حکومت مهدوی، حکومتی است که حتی خفته‌ای را بی‌جهت بیدار نمی‌کند،[1] پس چگونه امکان دارد در قیام امام، سلاح‌هایی این چنین مخرب به کار گرفته شود؛ آن هم در دوره‌ای که امنیت در جهان فراگیر می‌گردد؟

دوم. با توجه به روایات پیش‌گفته، مبنی بر افزایش فهم و گسترش دانش بشری در عصر ظهور، امام می‌تواند با ابزارهای جدید که بر فن‌آوری‌های جدیدی مبتنی است، هم به مبارزه با سلاح‌های مخرب ستم‌کاران عالم بپردازد و هم این‌که تأثیر این سلاح‌ها را خنثا ساخته، آنها را در واقع بی‌اثر و خلع سلاح کند. بنابراین، امام می‌تواند با استفاده از علم زمانه خویش، شمشیر را که به منزله سلاح نمادین حضرت در روایات آمده، به سلاح‌ها و ابزارهای متعارف و کارآمد روز متحول سازد؛[2] ابزارهایی که در عین تأثیرگذاری، فاقد آلایندگی و تخریب

---

۱. ***منتخب الأثر***، ص۴۷۸، باب ۷، روایت دوم.

۲. همه پیامبران الهی مخصوصاً پیامبران اولوالعزم در زمان ظهور خود، به علم و به عبارتی ابزار متناسب با زمان خود مجهز بوده‌اند؛ مثلاً در زمان عیسی علیه‌السلام با توجه به پیشرفت علم طب و رونق آن، وی امراض صعب العلاج را شفا داد و به اذن خدا مرده را زنده کرد. در زمان موسی علیه‌السلام علم سحر رونق

زیست‌محیطی باشند.

سوم. بنابه روایات، قتال حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه همانند کشتارهای بی‌هدف امروزی نیست. حضرت با استفاده از علم لدُنی خویش، تنها اصلاح‌ناپذیران را هلاک می‌سازد[۱] و دیگر بدکاران اصلاح‌پذیر را به حال خود رها می‌کند تا توبه کنند و اصلاح شوند؛ همان طوری که در روایات، نعمات عصر ظهور، هم برای نیکوکاران و هم بدکاران، ملحوظ گشته است.

ازسوی دیگر، طبق روایت، بخش چشم‌گیری از جامعه بشری پیش از حکومت مهدوی از بین می‌رود. بنابراین، نمی‌توان آن را محصول عملیات نظامی و تخریبی حضرت دانست، بلکه قبل از ظهور، این اتفاق بر اثر منازعات جوامع انسانی حاصل می‌گردد. بدین ترتیب در همه گیتی فریاد منجی و موعودخواهی بلند گشته، همگان نجات خود را از خداوند و فرستاده وی طلب می‌کنند. بنابراین، این گونه فجایع انسانی و زیست‌محیطی، محصول دوره قبل از ظهور است. امام صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

> قبل از ظهور قائم، دو نوع مرگ و مردن گریبان مردم را می‌گیرد: یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید. مرگ سرخ با شمشیر است و مرگ سفید طاعون و از هر هفت نفر، پنج نفر از بین می‌روند و دو نفر باقی می‌مانند.[۲]

امام علی علیه‌السلام هم فرموده‌اند:

لاتخرج المهدیّ حتّی یقتل ثلث و یموت ثلث و یبقی ثلث؛[۳]

داشت و این پیامبر به عصای سحرآمیز مجهز شده بود. در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، علم فصاحت و بلاغت و شعر و شاعری در بین اعراب رونق داشت و ایشان به قرآنی مجهز شدند که سرآمد فصاحت و بلاغت در عالم بشری گردید.

۱. ***همان***، ص۳۵۵.

۲. حیدری کاشانی، ***حکومت عدل‌گستر***، ص۲۱۳.

۳. ***همان***.

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام نمی‌کند تا این‌که قبل از او ثلث مردم کشته می‌شوند و ثلث دیگر می‌میرند و ثلثی باقی می‌مانند.

چهارم. طبق روایات فراوان، قیام مهدوی با رعب و نصرت الهی و با کمک فرشتگان و حتی جبرئیل و میکائیل همراه است. بنابراین، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به سلاح‌های مخربی مانند سلاح هسته‌ای نیازی نخواهد داشت و در صورت تمسک ایشان به سلاح‌های جدید، بدیهی است که چنین تقابلی، مستظهر به نصرت الهی و مؤید به مساعدت فرشتگان و فاقد هرگونه تخریب زیست محیطی و یا فجایع انسانی خواهد بود و چنین تفکری از اساس، محال و حتی تناقض‌نما (پارادوکسیکال) است. برخی از روایاتی که نصرت الهی در حکومت و قیام مهدوی را نشان می‌دهند، عبارتند از:

۱. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

قائم در کنف حمایت جبرئیل و میکائیل است.[۱]

۲. شیخ مفید در کتاب ***ارشاد*** از ابوبکر حضرمی روایت کرده که امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود:

گویا قائم را در بلندی کوفه (شهر نجف) می‌بینم که با پنج هزار فرشته در حالی که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ و مؤمنان پیش روی او قرار دارند، به آن‌جا آمده است و لشکرهای خود را در شهر پراکنده می‌سازد.[۲]

۳. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

... خداوند صاحب‌الأمر را با سه لشکر از فرشتگان و مؤمنان و رعبی (که در دل پادشاهان و گردن‌کشان می‌اندازد) تأیید می‌کند.[۳]

---

۱. نک: ***مهدی موعود***، ص۲۸۹.
۲. ***همان***، ص۱۱۱۹.
۳. ***همان***، ص۱۱۲۵.

٤. پیامبرﷺ در کلامی طولانی در شرح ویژگی‌های حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه و قیام وی فرموده‌اند:

> او دین خدا را بر همه ادیان غالب گرداند و با نصرت خدا و فرشتگان تأیید شود. پس زمین را پر از عدل و داد کند، چنان‌که پر از جور و ستم شده بود.[۱]

با این توضیحات روشن می‌شود که قیام الهی حضرت مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه به حیات طیبه قرآنی و عاری از هرگونه آلودگی و تلوّث و آلایندگی معطوف است و چشمه جوشان طهارت، صلح، صفا، پاکی و صمیمیت در سپهر حیات انسانی، جانوری و نباتی و حتی عرصه‌های فرازمینی خواهد بود.

نتیجه

در فصل حاضر، در جهت تبیین وضعیت حقوق محیط زیست در آموزه و حیات طیبه مهدوی، ابتدا به وضعیت حقوق یاد شده و اهمیت محیط زیست و وضعیت بحرانی آن در جهان امروز اشاره گردید و سپس با هدف تشریح هرچه بیشتر موضوع حاضر در حکومت جهانی موعود، به طور اجمال، این مسئله در سیره نبوی و سایر معصومان بررسی شد. نتیجه این بررسی، نشان می‌دهد که توجه ویژه حکومت مهدوی به موضوع محیط زیست و تعالی بخشی به آن، به شکل کاملاً نمایان، از تفکر اسلامی و سنت ناب نبوی و علوی سرچشمه می‌گیرد. آن‌گاه به طور اخص، مبحث حاضر در آموزه مهدوی، ژرف‌نگری گردید و این نتیجه به دست آمد که در عصر ظهور، حقوق محیط زیست به گونه کامل رعایت می‌شود و موجودات و محیط زیست آنها در گستره‌هایی به وسعت جهان هستی، در حیات مادی و معنوی ارتقا و تکامل می‌یابند و ضمن همراهی رضایت‌مندانه و شاید مبتنی بر شعور، به نهایت تحقق استعدادها و قابلیت‌های بالقوه خویش

---

۱. *همان*، ص۱۱۳۵.

می‌رسند. در آن زمان، عالم هستی از هرگونه تلوث، آلودگی و آلایندگی مادی و معنوی، تطهیر و پاک می‌شود و با اشراق الهی، منور و مشعشع می‌گردد. آن‌گاه با نابودی شیطان و وساوس شیطانی، تسبیح و حمد الهی تمام موجودات و حتی جمادات، بیش از پیش با انسان متعالی این عصر نوپدید و سعید، هم‌نواتر می‌شود. در پایان، برخی از ویژگی‌های زیست‌محیطی دوران طیبه مهدوی به اجمال یادآوری می‌گردد:

۱. تطهیر و نورانیت زمین؛

۲. رضایت و سرور موجودات و محیط زیست؛

۳. امنیت، صلح و دوستی در سپهر انسانی، حیوانی و گیاهی؛

٤. فعلیت‌یابی قابلیت‌های محیط زیست در عالی‌ترین حد؛

۵. آبادانی و توسعه موزون محیط زیست؛

٦. مقابله با آلاینده‌ها و رعایت حریم‌های خصوصی و عمومی در حیات مدنی؛

۷. استفاده از راه‌کارها و فن آوری‌های جدید در حفظ محیط زیست؛

۸. گسترش حفظ محیط زیست به فضاهای ماورای زمینی؛

۹. تعالی معنوی محیط زیست و همراهی آن با حیات طیبه مهدوی؛

۱۰. عاری بودن نبردها و قیام مهدوی از تخریب‌های زیست‌محیطی.

بنابراین، محیط زیست و موجودات هستی با این تحول و استحاله ایجابی، به اصل و وضع اصلی و طبیعی و الهی خود باز خواهند گردید و بنا به تعریف عدل (قرارگرفتن هر چیز در جای خود و استیفای اهلیت‌ها و استحقاق‌ها) عدالت در مورد آنها اجرا خواهد شد و به نهایت اهلیت و سزاواری و تحقق استعدادها و قابلیت‌های مکنون خویش دست خواهند یافت.

ص١٥٦ سفيد

فصل ششم

آموزه مهدویت و لیبرال ـ دموکراسی

انسان‌ها و به‌ویژه متفکران و مکاتب الهی و غیر الهی، از بدو اندیشه‌ورزی جامعه بشری، به دنبال ترسیم جامعه‌ای آرمانی بوده‌اند[1] که به‌زیستی نسل بشر و سعادت آدمیان را تأمین کند. علاوه بر نهضت‌های عملی و فکری پیامبران، دست‌کم از شش قرن قبل از میلاد مسیح علیه‌السلام، مکاتب بشری نیز این تلاش‌ها را نظریه‌پردازی کرده‌اند و این مساعی در الهیات و فلسفه سیاسی و فکری ایران و یونان باستان بیشتر مشهود است. از مشهورترین این نظریه‌پردازی‌ها، می‌توان به «نیک شهر» یا «کالیپولیس»[2] افلاطون (٤٢٧ ـ ٣٢٧ قبل از میلاد) اشاره کرد که این فیلسوف

---

۱. برای نمونه نک: ***آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی؛ مدینه فاضله در متون اسلامی.***

2. Kallipolis.

کوشید تا گم‌شده خود یعنی عدالت را در آن پی‌جویی و مجسم کند و بـه همـین دلیل، عنوان اصلی کتاب این متفکر یعنی ***جمهوری*** به «عدالت» اختصاص یافت.

از سوی دیگر، مدعیان مکتب لیبرال ـ دموکراسی، در جهان حاضر، ایـن نحلـه فکری و عملی را آرمانی‌ترین الگوی زندگی و مدیریت جامعه بـشری بـه شـمار می‌آورند و در واقع، به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم، مدعی هستند که لیبـرال ــ دموکراسی تجسم و مقصد نهایی آرمان‌ها و الگوهای مدائن فاضله بشری است و همه کشورها باید آن را کم‌عیب‌ترین مدل مدیریت جوامع انـسانی دانـسته، بـدان اقتدا کنند. پیروی از آن، می‌تواند نجات‌بخش باشد و انـسانیت را بـه سـر منـزل نهایی برساند. متفکران امریکایی مانند فوکویاما با فروپاشی شـوروی و تـضعیف ایدئولوژی‌های رقیب دموکراسی‌های لیبرال، معتقدند کـه «لیبـرال ــ دموکراسـی شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است».

بنابر انگاره این مدعیان، لیبرال ـ دموکراسی توانسته و مـی‌توانـد آرمـان‌هـا و آرزوهای دیرپای بشر را محقق کند و منجی‌گرایی و انتظار مصلح موعود برآمـده از عالم غیب بی‌فایده است و خواب و خیالی بیش نیست و تفکری «فاناتیک»[1] به شمار می‌آید. آن‌چه عینیت و واقعیت دارد، تحقق اکثر آرزوهای مترقی بـشری در دامن لیبرال ـ دموکراسی، آن هم نه در آینده‌ای نامعلوم بلکه در عصر فعلی است.

نوشتار حاضر، علاوه بر پاسخ به ماهیت‌شناسی الگـوی لیبـرال ـ دموکراسـی، واقعیت سراب‌گونه و معضلات نظری و عملی آن را آشـکار سـاخته، بـر نهـایی بودن مقصد آن برای رفع حرمان‌ها و آلام بشری خط بطلان می‌کشد. آن‌گـاه ایـن الگو را تا جای ممکن با مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی و سپس بـا الگوی دین‌سالاری سپهری مهدوی مقایسه می‌کند و براین ادعا پای می‌فشارد کـه هم‌چنان الگو و آرمان نهـایی جامعـه فاضـله بـشری، در حیـات طیبـه حکومـت

1. Fanatic (تعصبی، افراطی، جزمی، کوته‌بینانه).

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نهفته است و بشر با تحقق انتظاری فعال، باید در زمینه‌سازی و تحقق آن بکوشند.

در این فصل، ابتدا مفهوم لیبرال ـ دموکراسی و معایب آن بازکاوی می‌شود، آن‌گاه با اعتقاد به این‌که انقلاب و نهضت اسلامی ایران زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، نوع نظام مردم‌سالاری دینی جمهوری اسلامی ایران و تمایزات آن با لیبرال ـ دموکراسی عیان می‌گردد، سپس وضعیت دین‌سالاری سپهری در حکومت جهانی مهدوی به گونه‌ای مقایسه‌ای با آن دو، تشریح خواهد شد. این فصل در حقیقت، به روایی‌سنجی دو الگوی مدعی نجات و ترقی‌بخشی بشری خواهد پرداخت و پس از اثبات بی‌اعتباری لیبرال ــ دموکراسی در این زمینه، سرآمدی و برتری آموزه طیبه مهدویت و دین‌سالاری سپهری مهدوی را بیان خواهد کرد.

سیری در مفهوم و مبانی دموکراسی و لیبرالیسم

الف) مفهوم دموکراسی

دموکراسی اندیشه‌ای سیاسی و نیز نوعی سازوکار و نظام اداره جامعه و از اندک مفاهیم سیاسی دیرپای فلسفه سیاسی به شمار می‌رود و به ویژه در دو سده اخیر رونق و ترویج یافته است. این مفهوم از استوارترین و پابرجاترین مفاهیم سیاسی در عمر طولانی خویش، تحولات و فراز و نشیب‌های بسیار به خود دیده و به قاطعیت می‌توان گفت، بشر مدرن هنوز در استفاده از این مفهوم جنجال‌برانگیز و آرامش‌خیز، به اجماع نظر و توافق دست نیافته است. به قول دیوید هلد، تاریخ اندیشه دموکراسی، بغرنج و تاریخ دموکراسی گیج کننده است.

دموکراسی کلمه‌ای یونانی به شمار می‌رود و کاربرد اجتماعی و سیاسی آن به معنای «حاکمیت مردم» یا «حق همگان برای شرکت در تصمیم‌گیری در امور همگانی» از نیمه دوم قرن پنجم قبل از میلاد از آتن آغاز شد. دموکراسی یا

حکومت مردم‌سالاری که در متون کلاسیک «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» تعریف شده، تلفیقی از دو لفظ یونانی «Demos» به معنای عامه مردم و «Kratos» به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت است که امروزه به نام حاکمیت یا آرای مردم از آن نام برده می‌شود. با وجود تعاریف متعدد از دموکراسی، در واقع مشارکت سیاسی شهروندان برای تصمیم‌گیری، مفروض اساسی دموکراسی و تعریف آن است ولی عمدتاً سه اصل آزادی، برابری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، از مبانی آن به شمار می‌آید. برخی هم این اصول را شامل سه اصل مشروعیت، برابری، آزادی و تبعات آن می‌دانند.

بعضی در دیدگاهی گسترده‌تر، اصول اساسی دموکراسی را این گونه تعبیر کرده‌اند:

> نشأت گرفتن قدرت و قانون از اراده مردم، آزادی افکار عمومی و اتکای حکومت به آن، وجود مکانیسم‌های مشخص برای ابراز افکار عمومی از جمله احزاب سیاسی، اصل حکومت اکثریت عددی در مسائل مورد اختلاف در افکار عمومی مشروط به وجود تساهل و مدارای سیاسی، محدود بودن اعمال قدرت حکومتی به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی، تکثر و تعدد گروه‌ها و منافع و ارزش‌های اجتماعی، امکان بحث و گفت‌وگوی عمومی و مبادله آزاد افکار درباره مسائل سیاسی، قوت جامعه مدنی، اصل نسبیت اخلاقی و ارزشی، تساهل نسبت به عقاید مختلف و مخالف، برابری سیاسی گروه‌های اجتماعی از لحاظ دسترسی به قدرت، امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت از طریق تبلیغ نظرات گروهی، استقلال قوه قضائیه در راستای تأمین و تضمین آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌ها، تفکیک قوا یا استقلال حداقل سه قوه از یک‌دیگر و امکان ابراز مخالفت سازمان‌یافته و وجود اپوزیسیون قانونی.[۱]

---

۱. حسین بشیریه، «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های قرن بیستم، اندیشه‌های لیبرال ـ دموکراتیک»، ص۴۱.

البته پیچیدگی، گستردگی و مبهم بودن معنای دقیق دموکراسی و اصول آن، مشکلاتی را نیز در تعیین انواع آن ایجاد کرده و باعث تقسیم‌بندی‌های متفاوت و متکثر از این اصطلاح شده است.

ب) مفهوم لیبرالیسم

لیبرالیسم و یا فلسفه آزادی‌خواهی با عناصر و ویژگی‌های فکری خویش، مهم‌ترین مفهوم هم‌پیوند دموکراسی و از فراهم‌آورندگان تفکر سکولاریسم بوده است. لیبرالیسم در معنای وسیع، مجموعه روش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی به شمار می‌رود که فراهم آوردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد را سفارش می‌کنند. اعتقاد به آزادی، اختیار، اراده و مجاز بودن انسان به پروراندن خود به گونه آزاد، از دیگر دست‌آوردهای لیبرالیسم است. از جمله، لیبرالیسم سیاسی، به آزادی فکر و آزادی عمل فرد تا مرز آزادی دیگران سفارش می‌کند و با طرف‌داری از اصالت فرد عقیده دارد که انسان‌ها خردمندند و خرد، ضامن آزادی فردی و آزادی، ضامن زندگی خردآمیز است. سلب آزادی از سوی هرگونه عامل مخل و اعم از هر گونه اقتدار، چه دولتی و چه مذهبی، به معنای نفی خردمندی و نفی خردمندی، نفی آزادی به شمار می‌رود. بنابراین، آزادی فردی ضامن مصالح عقلایی بشر بوده و باید از ابتکار آزادی فردی و خصوصی پاس‌داری کرد. در این زمینه، دین و مذهب هم در عرصه زندگی خصوصی مردم جای می‌گیرد و لیبرالیسم بر اساس باور خود به تساهل و مدارا، به انتخاب آزادانه عقاید و نبود بازخواست مذهبی و عقیدتی از سوی دولت معتقد گردید؛ هم‌چنان‌که آزادی عقاید و مذهب و آزادی بی‌قید و شرط در قلمرو اندیشه‌ها و عقاید سیاسی و معتقدات مذهبی را شرط پیشرفت و تکامل فرد و افراد اجتماع به‌شمار آورد و با شخصی و خصوصی برشمردن مذهب در حوزه حیات فردی، دیانت و مذهب را محترمانه از صحنه‌های اجتماعی به عرصه‌های فردی و خصوصی به عقب راند و منزوی کرد.

لیبرالیسم با شخصی کردن مذهب، به تمایز بین مسائل عمومی و اجتماعی و ضرورت مداخله نکردن در امور خصوصی افراد توسط هرگونه قدرت خودسرانه و استبداد طبقاتی، مذهبی و حزبی، توجه دارد و حکومت یا دولت و یا هرگونه اقتدار دیگر را مجاز به مداخله در قلمرو خصوصی شامل زندگی اجتماعی، اقتصادی و مذهبی نمی‌داند. بنابر لیبرالیسم، خود مصالح و منافع فرد باید راه‌نمای او در زندگی باشد و فرد باید تأمین منافع فردی خویش را دنبال کند. لیبرالیسم با طرح اندیشه‌هایی مانند فردگرایی، انسان‌گرایی و عقل‌گرایی زمینه‌ساز پیدایش و تثبیت سکولاریسم گردید.

ج) مبانی سکولاریستی لیبرال ـ دموکراسی

سکولاریسم[1] از ویژگی‌های اساسی و سرنوشت‌ساز فرهنگ، تمدن و نظام‌های سیاسی جهان غرب در یکی دو سده گذشته بوده و بازتاب‌های بسیار فراوانی در حیات سیاسی و اجتماعی این‌گونه نظام‌ها برجای گذاشته و به‌طور اجمالی باعث انزوای نقش مذهب و خنثا کردن حضور عینی آن در این عرصه‌ها گشته است. در واقع، سکولاریسم از مهم‌ترین مقوّمات و فراهم‌آورندگان لیبرال ـ دموکراسی در اندیشه و عمل، به شمار می‌آید.

«سکولر»[2]، یعنی دنیوی یا آن‌چه به این جهان خاکی مربوط می‌شود، مشتق از کلمه «سکولوم»[3] به معنای امور این دنیاست. سکولاریسم به معنای دنیاپرستی یا اعتقاد به اصالت امور دنیوی و رد آن‌چه غیر آن به شمار می‌آید، به کار رفته است. هم‌چنین برای سکولاریسم مترادف‌های بسیاری همانند علمانیت، لادینی (به عربی)، دنیاویّت و گیتی‌گرایی، اصالت امور دنیوی، عرفی شدن، دنیاپرستی،

1. Secularism.

۲. seculaire به زبان فرانسوی و secular به زبان انگلیسی.

3. Saeculam.

جداانگاری دین و دنیا، غیرمقدس و غیرروحانی، افول دین، هم‌نوایی با این دنیا، رهایی جامعه از قید دین، و در معانی عقلانیت، علم‌گرایی، نوگرایی و مدرنیسم و این جهانی، جابه‌جایی باورها و نهادهای دینی، تقدس‌زدایی از عالم و جامعه و غیره ذکر شده است. با توجه به هم‌پیوندی تام لیبرال ـ دموکراسی و سکولاریسم، برخی اندیشه‌ها و نظریه‌های معرفتی، بر زمینه‌سازی و پیدایش و تحقق آنها کاملاً مؤثر بوده‌اند، از جمله:

۱. اندیشه قداست‌زدایی

بر مبنای این اندیشه، فرد و جامعه سکولار به امر مقدس اعتقاد و اعتنا ندارد. اعتقاد به امر مقدس که از مشترکات همه ادیان است، در فرایند سکولاریزاسیون فاقد حرمت و ارزش معنوی گردید و در برابر، آن‌چه صرفاً ارزش دنیوی و مادی دارد، اهمیت و ارزش یافت.

۲. سیانتیسم[1] یا اصالت علم و علم‌زدگی و تعامل آن با پوزیتیویسم[2]

براساس این باور، گزاره‌ها فقط به میزانی که با کمیات یا امور واقع تجربی پیوند دارند، محتوای حقیقی و صدق دارند. علم‌زدگی با هر دینی که شالوده مابعدالطبیعی دارد، قطع نظر از ادعای وحی آسمانی، ناسازگاری به بار می‌آورد. سرانجام سیانتیسم شکل دین (غیر الهی) را به خود گرفته و به صورت علم پرستی در آمده است.[3] هم‌چنین سیانتیسم همراه با پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی و مذهب تحصلی زمینه‌ساز سکولاریسم بوده‌اند؛ زیرا برخی از پوزیتیویست‌ها، شناسایی انسان را در قلمرو علوم فیزیکی و شیمیایی منحصر دانسته‌اند و مدعی شده‌اند که بازگشت همه معارف واقعی و از آن جمله علوم انسانی، به علوم

1. Scientism.
2. Positivism.
۳. نک: «علم و دین» ***فرهنگ و دین؛ برگزیده مقالات دایرة المعارف دین***، ص۴۱۲ـ۴۱۴. (مقاله علم و دین)

طبیعی است و به نفی ثبوت امری ورای تجربه پرداخته‌اند؛ بنابراین، مذهب تحصلی در این معنا، به نام «مذهب اصالت علم» نیز خوانده شده است.[۱]

۳. گرایش به اصالت حس و انسان‌شناسی مادی

گرایش به اصالت حس در معرفت‌شناسی انسان عصر روشن‌گری به بعد، بدین معناست که راه شناخت حقایق جز تجربه حسی نیست و تنها آن‌چه به صورت ملموس و از راه حواس مشاهده و درک شود، امکان شناسایی دارد و در حوزه بررسی علمی و معلومات بشری قرار می‌گیرد؛ بنابراین، حقایق متافیزیکی و دینی حتی اگر رد هم نشود، اثبات‌پذیر نیست و در حوزه معلومات بشری قرار نمی‌گیرد. در نتیجه، برخی از دانش‌مندان عصر خردگرایی در بهترین صورت، معارف متافیزیکی را نه رد کردند و نه اثبات‌پذیر دانستند و برخی دیگر به دیده شک به آنها نگریستند و پاره‌ای نیز آنها را انکار و طرد کردند.

از سویی نگرش سکولاریستی، در حقیقت از نوعی انسان‌شناسی مادی‌گرا سرچشمه گرفته است که انسان و نیازهای فطری او و نیز اسرار خلقت وی را در بعد مادی و فیزیکی خلاصه می‌کند و آرمان خلقت را تنها در برخورداری‌های دنیوی و مادی می‌گنجاند.

٤. قرارداد اجتماعی و نفی حق الهی حکومت

تئوری الهی حکومت دارای چند نظریه فرعی است. طبق یک نظریه، مشروعیت الهی حکومت به گونه مستقیم از عالم الوهی اخذ می‌شود و بنابر نظر دیگر، میان عالم الهی و حکومت، کلیسا قرار دارد. بر اساس این نظریه، کلیسا قائل به نقش میانجی خود در اعطای مشروعیت الهی به حکومت است. از این رو، خود را قدرتی برتر از امپراتور و دیگر حاکمان می‌دانست. در اواخر قرون وسطا، ابتدا تئوری برتری معنوی کلیسا و نقش میانجی آن رو به افول گذاشت و

---

۱. نک: ***فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه***، ص۱۵۶.

سپس با ترویج و تثبیت تئوری الهی حکومت که مطابق آن، امپراتور و شاه نماینده و سایه خدا در زمین بود، کلیسا اقتدار معنوی و سیاسی خود را از دست داد و به نهادی حاشیه‌ای و محکوم حکومت، تبدیل شد. از سویی، با گسترش اندیشه‌های دموکراتیک و برمبنای نظریه قرارداد اجتماعی متفکرانی مانند جان لاک و مونتسکیو، حق الهی حکومت نیز تضعیف گشت و به جای آن حکومت و حاکمان، به مثابه نمایندگانی با شرایطی مقید به خدمت به مردم و مصالح عامه سرکار آمدند و حکومت به‌جای حق، وظیفه‌ای وکالت‌گونه و مدت‌دار به شمار آمد و چنین نظام فکری و سازوکار اداره اجتماع، باعث انزوای بیشتر نهاد کلیسا و واسطه‌گری کلیساییان در امر حکومت گردید. هم‌چنان‌که بر مبنای دموکراسی، بی‌توجهی به شرایع الهی و حتی نفی آن در امور تقنینی و اجرایی حکومت‌ها لازمه اصالت بخشیدن به مردم در مقابل اصالت خدا و قانون الهی شد.

۵. اومانیسم،[1] دئیسم[2] و آتئیسم[3]

«اومانیسم» یا مکتب اصالت انسان و انسان‌گرایی، نظامی فکری است که انسان و بشرگرایی افراطی، اساس و محور جهان‌بینی آن را شکل می‌دهد و طبیعتاً با جهان‌بینی دینی که خداگرایی، اساس و محور آن است، سازگار نیست. اومانیسم با عطف توجه و اهتمام به انسان و مسائل مربوط به وی، راه‌حل مشکلات بشری را بیش از آن‌که در حوزه ایمان به خدا بجوید، از ره‌گذر عقل و خرد آدمی جست‌وجو می‌کند. اومانیسم محصول رنسانس و عصر روشن‌گری و مندرج در مکتب لیبرالیسم است. ظهور تفکر اومانیستی در جهان غرب که با اصالت‌های دینی و اندیشه خدامحوری تعارض داشت، از نظر نمود و بروز در عرصه اجتماع

1. Humanism.
2. Deism.
3. Atheism.

دو شکل متفاوت داشت:

شکل نخست آن «دئیسم» بود که اولاً، دین را جدای از حقایق و احکام وحیانی می‌پذیرفت و دیگر آن‌که، وجود خدا را به منزله موجودی ماورای طبیعی که پس از آفریدن جهان آن را به حال خود رها کرده و هیچ‌گونه نقشی در اداره آن ندارد، معرفی می‌کرد.

دیگری «آتئیسم» بود که آشکارا وجود خدا را انکار می‌کرد و طرف‌دار الحاد و بی‌دینی بود. رشد و گسترش این دو عقیده به قرن هجدهم و پس از آن باز می‌گردد؛ زیرا در این قرن که مشهور به «عصر عقل»[1] است، اومانیست‌های غربی از رشد شتابنده علم جدید در حوزه طبیعت‌شناسی سرمست و مغرور شده، در پی استقلال و بی‌نیازی از وحی آسمانی بودند.[2]

۶. اندیویدوآلیسم[3] یا فلسفه اصالت فرد

فلسفه اصالت فرد از فلسفه‌های اومانیستی به شمار می‌آید که پس از رنسانس ظهور کرد. در تاریخ فلسفه سیاسی، ابتدای قرن هفدهم، آغاز ظهور و رشد این فلسفه است. در این فلسفه، انسان‌گرایی در شکل فردگرایی آن نمایان شد؛ یعنی علایق، امیال، منافع و مسرت و سعادت فرد به صورت عریان از ویژگی‌های نژادی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی مورد توجه قرار گرفت و عقل و خرد آدمی رکن اساسی و مستقل کمال و نیک‌بختی او به شمار رفت.

این اندیشه اومانیستی که خود از نتایج عقل‌گرایی (راسیونالیسم)[4] عصر جدید بود، مبدأ پیدایش تفکر اومانیستی دیگری به نام فلسفه حقوق طبیعی شد. شالوده این فلسفه را این نظریه تشکیل می‌داد که در طبیعت آدمی، عناصری وجود دارد

---

1. Age of Reason.

۲. نک: *ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم*، ص۵۷.

3. Individualism.

4. Rationalism.

که در تمام افراد بشر مشترک است و این عناصر مشترک، مدار وحدت افراد به شمار می‌رود و معیارهای حقوق، قانون اساسی و حکومت صالح را میسر می‌سازد و انسان را از تعالیم و احکام مذهبی و ماورای طبیعی بی‌نیاز می‌کند.[۱] بدین ترتیب، اومانیسم و اندیویدوآلیسم به سکولاریسم انجامید.

۷. راسیونالیسم یا اصالت عقل

عقلانیت یا عقل‌گرایی از اصول اساسی نظری پیدایی و پایایی سکولاریسم به حساب می‌آید. عقل‌گرایی افراطی که در تقابل با الهیات «دگماتیک» کلیسای قرون وسطا در عصر روشن‌گری، شکل و نضج گرفت، آموزه دینی معاد و حیات اخروی و بهشت و سعادت ابدی در سرای دیگر را به گونه‌ای دنیوی تفسیر و بشر را به نوعی آخرت‌اندیشی دنیاپرستانه دعوت کرده است. این عقل‌گرایی افراطی زمینه‌ساز سکولاریزم شد؛ زیرا دین نه‌تنها در سایه عقل‌بسندگی از صحنه اجتماع و سیاست حذف گشت، بلکه اصل حقانیت آن نیز از اندیشه عقلی انسان به بوته فراموشی سپرده شد. دولت سکولار نیز مبتنی بر جدایی دین از سیاست، نفی مرجعیت دین در زندگی سیاسی و اجتماعی و بر مبنای اعتقاد به استقلال عقل آدمی در شناخت پدیده‌ها و مصالح سیاسی تشکیل شد. از این منظر، سیاست دایره نفوذ عقل آدمی به شمار می‌آید، پس سیاست پدیده‌ای عقلانی و نه دینی است؛ زیرا دین در آن‌جایی حضور و نفوذ دارد که عقل به آن دست‌رس نداشته باشد.

۸. پلورالیسم[۲] یا کثرت‌گرایی

«پلورالیسم» و سکولاریسم رابطه و تعاملی تنگاتنگ دارند و مایه بالیدن دو جانبه یک‌دیگرند. این دو اندیشه، مبانی مشترک نظری نیز دارند؛ هم‌چنان‌که هر

---

۱. نک: *تاریخ فلسفه سیاسی*، ج۲، ص۵۴۹.

2 . Pluralism.

دو نیز از مؤلفه‌های لیبرالیسم به شمار می‌آیند. دینی که سکولار شده و به دیانت شخصی روی آورده و تجربه قلبی را مدار دین‌داری قرار داده است، در حقیقت، آگاهانه یا ناآگاهانه، تسلیم مبنای نظری و دینی پلورالیسم شده و گوهر دین را نه اعتقاد که شریعت قلبی می‌داند و به خرد و منفعت‌پرستی آن به گونه‌ای انسان‌مدارانه، دنیاگرایانه، نسبی و متغیر می‌نگرد و تفسیر به رأی می‌کند.

انتقادات عمومی از دموکراسی

نقد دموکراسی پیشینه‌ای طولانی دارد تا جایی که افلاطون و ارسطو نیز از منتقدان آن بوده‌اند؛[1] اما به طور کلی دو دسته از دموکراسی ایراد گرفته‌اند: دسته اول مخالفان دموکراسی هستند که اصل و اساس دموکراسی را زیر سؤال می‌برند و دسته دیگر کسانی‌اند که معتقدند رژیمی دموکراتیک برابر با ایده‌آل و تئوری دموکراسی اندک تحقق می‌یابد. این دسته پیش‌نهادهایی می‌کنند که متضمن راه‌حل‌هایی است.

مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که محققان، پیاپی و به تناوب، برخی موضع اول و بعضی روش دوم را اختیار کرده‌اند. در این بخش به تأمل درباره استدلال‌های مربوط به دسته اول می‌پردازیم:

اغلب منتقدان این گروه، انسان‌های سرشناسی هستند. به نظر آنان دموکراسی، قلمرو تفرقه، تشتت و بی‌ثباتی و نیز عرصه دیکتاتوری اکثریت و باعث بی‌مایگی و کم استعدادی است. آنان معتقدند که رژیم‌های مبتنی بر حزب‌بازی، وحدت ملی را ضایع می‌کند و نوعی جنگ داخلی به وجود می‌آورد؛ انتخابات و پارلمان‌بازی باعث می‌شود که افراد کم‌هوش و میان‌مایه به قدرت برسند. چون بسیارند کسانی که در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند، بازی سیاسی در

۱. برای نمونه نک: ***بنیاد فلسفه سیاسی در غرب***، ص۲۴؛ ***مدل‌های دموکراسی***، ص۱۷.

کشمکش افراد به تـأمین منـافع شخـصی مـی‌انجامـد و ایـن امـر خـود افـزایش عوام‌فریبی را سبب می‌گردد که نتیجه‌اش فرامـوش شـدن منـافع عمـومی اسـت. دموکراسی از دید این منتقدان، الزاماً به هرج و مرج و لذت‌جویی توده‌هـا و یـک مشت مساوات‌جویی مادی می‌انجامد و مفهوم نفع عام به مفهومی مبتـذل تبـدیل می‌گردد و معلوم می‌شود که «قلمرو آزادی» چیزی جـز قلمـرو مـاده و مقـدار و کمیت نیست.[۱]

الف) مبهم بودن ماهیت و مبانی دموکراسی

چنان که گذشت، ابهام در تار و پـود، اصـول و مبـانی و ماهیـت دموکراسـی، از معایب بزرگ آن به شمار می‌رود. تنوع و تکثر انـواع دموکراسـی‌هـا مـانع ایجـاد وحدت نظر در بسیاری از اساسی‌ترین مفاهیم ایـن اصـطلاح گردیـده و گـاه بـه تعارض‌های موجود در آن دامن زده است. گفته می‌شود کـه دموکراسـی در سـه مفهوم متفاوت «حکومت اکثریت»، «حکومت قانون» و «تعدد گروه‌هـای قـدرت» به کار می‌رود. به عقیده برخی، «میان این سه برداشت تعارضاتی وجـود دارد کـه موجب ابهام در معانی دموکراسی شده و همین ابهـام، زمینـه تعـابیر گونـاگون از دموکراسی در قرن بیستم را فراهم آورده است.»[۲]

دموکراسی مفهومی پیچیده و چندبعدی دارد و ابهـام در معنـای آن، بـه تأکیـد صاحب‌نظران و هواداران دموکراسی بر وجـوه خاصـی از آن برمـی‌گـردد. خـود دموکراتیک خواندن حکومت‌های گوناگون، به دلایلی چندان شگفت‌آور نیـست؛ زیرا سنت اندیشه دموکراتیک بسیار گسترده و مشحون از اندیشه‌های متفـاوت و حتی متعارض درباره مبانی پیدایش دولت، نهاد انسان، کار ویژه‌های حکومـت و

۱. برای آگاهی بیشتر نک: «سلسله مقالات آلن دوبنوا درباره موضوع دموکراسی»، ترجمه بزرگ نادرزاد، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، ش۶۹ ـ ۷۸، خرداد و تیر تا بهمن و اسفند۱۳۷۲.

۲. «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های قرن بیستم، اندیشه‌های لیبرال ـ دموکراتیک».

غیره است.[۱]

«حکومت به وسیله مردم» شاید مفهومی عاری از ابهام به نظر آید، اما ظواهر همیشه گمراه کننده‌اند و تاریخ اندیشه دموکراسی پیچیده و از دریافت‌های متضاد حکایت می‌کند. عرصه‌های نبود توافق بسیار گسترده است و در واقع هر یک از اجزای عبارت فوق، دشواری‌های مربوط به تعریف را به همراه دارد. «اندرو وینسنت» در این‌باره می‌نویسد:

> مشکل دیگر اندیشه حاکمیت مردم این است که چه کسی یا کسانی به عنوان مردم به حساب می‌آیند. چنین کسانی بر حسب نظریه اراده عمومی، کل مردم هستند. اما ممکن است مجموعه‌ای از نمایندگان و یا رأی دهندگان به عنوان مردم تلقی شوند. البته درطی یک قرن و نیم گذشته، رأی دهندگان یا افراد حائز شرایط رأی دادن درحال تحول و تغییر بوده‌اند. به عبارت دیگر تعریف مردم پیوسته درحال دگرگونی بوده است.[۲]

حال واژه‌های «حکومت»، «حکومت به وسیله مردم» و «مردم» به چه معناست؟

اگر فقط از ابهامات موجود در واژه «مردم» آغاز کنیم، این سؤال‌ها مطرح می‌شوند:

۱. چه کسانی را باید «مردم» برشمرد؟

۲. چه نوع مشارکتی برای آنها در نظر گرفته شده است؟

۳. شرایط مفروض برای هدایت به مشارکت کدامند؟

واقعیت آن است که انواع دموکراسی‌ها، هنوز نتوانسته‌اند پاسخ‌های قطعی به این سؤال بدهند تا جایی که دیوید هلد در این‌باره می‌گوید:

> کوشش به منظور محدود کردن معنای «مردم» به گروه‌های معینی از آنها، از قبیل صاحبان دارایی، سفیدپوستان، مردان تحصیل‌کرده، صاحبان مشاغل و

---

۱. ***همان***، ص۴۲.

۲. ***نظریه‌های دولت***، ص۱۷۱.

مهارت‌های ویژه، بزرگ‌سالان و فقط مردان، سابقه‌ای دیرینه دارد. هم‌چنین درباره آن‌چه «حکومت» به وسیله «مردم» قلمداد می‌شوند، در قالب دریافت‌ها و مباحث گوناگون، داستان‌سرایی می‌شود.[۱]

بسیاری دیگر از شارحان دموکراسی به صراحت گفته‌اند که دموکراسی غربی هیچ نوع معنای دقیق و مورد توافقی ندارد و پرسش از چیستی معنای دموکراسی، تردیدپذیر و دارای برداشت‌های متفاوتی است که قانع کننده نیستند.[۲]

ب) تعارض بین اصل آزادی و اصل برابری

از مهم‌ترین تعارض‌هایی که در فلسفه سیاسی غرب و اندیشه و نظام دموکراسی مطرح بوده، تعارض بین دو اصل آزادی و برابری است که دو اصل از سه اصل مشترک دموکراسی‌ها را شامل می‌شود. تبیین این تعارض بسیار ساده و از این قرار است که اگر همه مردم برابر شمرده شوند، آزادی آنها به خطر خواهد افتاد؛ زیرا ایجاد برابری، محتاج مداخله دولت در زندگی افراد و تحدید آزادی‌های (منفی) آنهاست و اگر همه مردم آزاد گذارده شوند، خواه ناخواه برابری افراد به خطر می‌افتد؛ زیرا عموم افراد به واسطه اختلاف‌هایی که در ثروت و قدرت و مانند آن دارند، پس از مدت کوتاهی مقابل دیگران برتری‌جویی می‌کنند. به هر حال بیشتر دانش‌مندان هم‌نظرند که این دو غایت عظیم دموکراسی، به طور کامل با هم جمع‌پذیر نیستند و تا حدود زیادی با یک‌دیگر تنافر دارند.

در قرن بیستم، بیشتر لیبرال‌های راست‌گرا مانند فریدریش هایک، رابرت نوزیک و میلتون فریدمن، برابری را مخل آزادی و جمع‌ناپذیر با آن می‌دانند و سخن گفتن از «عدالت اجتماعی» در جامعه مرکب از افراد آزاد را موجب پیدایش قدرتی برتر و سلب آزادی انسان‌ها می‌شمارند. برخی از متفکران

---

۱. *مدل‌های دموکراسی*، ص۱۴ـ۱۶.
۲. نک: *دموکراسی*، ص۱۴.

دموکراسی برای فرار از تعارض هم‌گرایی آزادی و برابری، همایش این دو عنصر اصلی را به دموکراسی‌های قدیم و در عرصه نظری مربوط دانسته‌اند.

ج) صوری بودن اصل برابری در دموکراسی

گفته شد که اصل برابری از سه اصل مشترک دموکراسی‌ها بوده است، اما آن‌چه واقعاً در این شیوه حکومتی پذیرفته گردید، مساوات اسمی بود که زیر لوای آن بر بسیاری از نابرابری‌های واقعی در جامعه سرپوش گذاشته شد و برابری در دموکراسی به برابری در شانس و فرصت محدود گردید. به عبارت دیگر، دموکراسی نه به معنای برابری انسان‌ها، نه به معنای برابری ثروت و نه به معنای هم‌سانی وضع و حال مردم است، بلکه بر مبنای برابری صوری شهروندان در مقابل قانون و فرصت یک‌سان آنان برابری‌هایی به وجود می‌آورد که شرط توسعه و ضرورت وجودی همه جوامع تحول یافته است. هدف دموکراسی، ایجاد فرصت برای برابر شدن افراد نیست، بلکه کارش این است که فرصت برابر به آدم‌ها بدهد تا نابرابر باشند.

د) محدودیت‌ها و موانع مشارکت سیاسی برابر در دموکراسی لیبرال

در قرن بیستم، خطرهای تازه‌ای مفهوم دموکراسی کلاسیک را تهدید کرد که از خطر استبداد اکثریت کمتر نبود و درحقیقت موجب تحولی در معنای دموکراسی شد. واقعیت اقتصاد سرمایه‌داری در عمل، بی‌شک محدودیت‌هایی بر حق مشارکت سیاسی ایجاد کرده است. حق رأی در دموکراسی‌های امروزی، بلاشرط شده و حق انتخاب احزاب سیاسی مختلف وجود دارد، اما چنین حقوقی ضامن «برابری فرصت‌ها»ی عملی در مشارکت اجتماعی و سیاسی نبوده است. متغیرهای گوناگون چون سطوح مختلف درامد، آموزش شهرنشینی، حاشیه‌نشینی و غیره در میزان مشارکت سیاسی و نابرابری آن در بین عموم مردم مؤثر بوده است.

هـ) انتقادها بر رژیم نمایندگی

بیشترین انتقادات حقوقی از دموکراسی، بر «رژیم نمایندگی» شده است. این انتقادها بسیار گسترده بوده و نمی‌توان به همه آنها اشاره کرد. منتقدان، رژیم نمایندگی و آزادی در دموکراسی را، فقط به زمان انتخاب نمایندگان محدود می‌دانند و معتقدند پس از انتخابات، مردم به کناری گذاشته می‌شوند. به گفته میخلز، رأی‌دهنده همواره رأی حاکمیت و حقوق سیاسی خود را به داخل صندوق می‌اندازد و نمایندگی چیزی جز قبولاندن اراده خود به منزله اراده جمع نیست. بر این مبنا، هیچ‌وقت منتخبان، نماینده واقعی رأی‌دهندگان نیستند و در حقیقت رژیم نمایندگی یک توهم حقوقی بیش نیست و اساساً دو طرف قراردادی وجود ندارد که بتوان صحبت از یک قرارداد اجتماعی با مبنای حقوقی به میان آورد. در اغلب موارد، رأی‌دهندگان به تعبیر جیوان سارتوری، نمی‌دانند که چرا و به چه چیزی رأی می‌دهند و معمولاً آرای اکثریت نارسایی از رأی‌دهندگان پیروز می‌شود که در واقع تنها اقلیتی از کل جمعیت را تشکیل می‌دهد.[۱]

از دیگر معایب رژیم نمایندگی آن است که در انتخابات مبتنی بر اکثریت، قوت و شدت عقاید ابراز شده منعکس نمی‌شود. رأی انتخاب کننده میانه‌رو و معتدل با رأی انتخاب کننده مصمم و انتخاب کننده متعهد و مبارز برابر است. عیب دیگر آن‌که گاهی رأی‌دهنده به فرد مرجّح خود رأی نمی‌دهد، بلکه علیه کسی که بیشتر از او نفرت دارد، رأی می‌دهد.

و) تضاد بین اراده همگانی و آزادی‌های فردی

منتقدان دموکراسی معتقدند که یکی از تضادهای اصولی در دموکراسی، تضاد بین اراده همگانی (دموکراسی) و آزادی‌های فردی و اجتماعی است. اغلب اتفاق می‌افتد که دو مفهوم آزادی و دموکراسی یکی انگاشته شده و بدون توجه به

---

۱. *نظریه‌های دولت*، ص ۲۷۰.

معانی حقیقی کاملاً متفاوتشان، به جای هم به کار می‌روند. بعضی از متفکران چون روسو و اغلب سوسیالیست‌ها به پیروی از این فیلسوف فرانسوی، آزادی را تنها در چارچوب دموکراسی واقعی میسر می‌دانند. در حالی که دموکراسی و آزادی از دیدگاه فیلسوفان آزادی‌خواه، دو مفهوم متفاوت و در بعضی موارد احیاناً متضاد است. از نظر هایک نقطه تلاقی آزادی و دموکراسی این‌جاست که در نظام آزاد همه در برابر قانون برابرند. این برابری خواه ناخواه، به این درخواست دموکراتیک می‌انجامد که همه به تساوی، خواهان مشارکت در ایجاد قوانین باشند. اما مسئله اساسی برای طرف‌داران آزادی عبارت است از محدود کردن قدرت جبری هر حکومتی، چه دموکراتیک چه غیر آن، در حالی که دموکرات‌های جزم‌گرا تنها یک محدودیت برای حکومت قائلند و آن عقیده جاری اکثریت است. هایک می‌نویسد:

> تفاوت بین این دو آرمان (آزادی و دموکراسی) وقتی به وضوح آشکار می‌شود که مفهوم مخالف هر کدام را معین کنیم. مفهوم مخالف دموکراسی عبارت است از حکومت مقتدر (خودرأی) و مفهوم مخالف آزادی، حکومت توتالیتر است. هیچ‌یک از این دو سیستم ضرورتاً نافی مخالف دیگری نیستند، یعنی دموکراسی می‌تواند دارای قوای توتالیتر باشد و از سوی دیگر حکومت مقتدر خودرأی را می‌توان تصور نمود که طبق اصول آزادی عمل می‌کند.[۱]

ز) تعارض روش‌های وصول به دموکراسی با مبانی دموکراسی

منتقدان «روح» و «ماده»، دموکراسی را با یک‌دیگر متعارض و متنافر می‌دانند. مسئله مشروعیت وسایل مورد استفاده برای رسیدن به هدف‌های مطلوب که در واقع به مسئله حدود مفهوم «قانونیت» باز می‌گردد، از دیرباز موضوع بحث و

۱. «ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی»، ص۱۳.

جدل بوده و این پرسش مطرح می‌شده است که آیا برای وصول بـه هـدف‌هـای عالی «دموکراتیک» می‌توان وسایلی به کار برد یـا راه‌هـایی در پـیش گرفـت کـه دموکراتیک نباشد.

سن ژوست، می‌گفت: «به دشمنان آزادی، آزادی ندهید.» امـروزه نیـز هرگونـه تبلیغ سیاسی در جوامع غربـی از همـین اصـل سرمـشق مـی‌گیـرد. «بـسیاری از لیبرال‌ها، آزادی بیان و عقیده را برای هرکسی به رسمیت می‌شناسند، تنها به ایـن شـرط کـه در مـورد اصـول ایـدئولوژیکی معتـاد مـألوف آنـان رد و تردیـدی پیش نیاید.»[1]

امروزه ملاحظه می‌شود که نخبگان در کشورهای لیبرال ـ دموکراسی، به تناوب از شیوه‌هـای غیردموکراتیـک، آنارشیـستی و حتـی فاشیـستی و عـوام‌فریبانـه بـا بهره‌گیری از عناصر مدرن عصر ارتباطات در جهت وصـول بـه حاکمیـت، سـود می‌جویند. ناگفته نماند که پوپر، فیلسوف پرآوازه لیبرال ـ دموکراسی نیز بـا قائـل شدن به اباحی‌گری معتقد است که دموکراسی را هرچند با توسل بـه شـیوه‌هـای زور و خشونت، باید استوار نگاه داشت که این خـود اجتمـاع نقیـضین اسـت و جای شکی باقی نمی‌گذارد که مقوله دموکراسی با تناقض‌هـای بـسیاری روبـه‌رو بوده و از مسیر اصلی منحرف شده است. وی می‌نویسد:

> جامعه باز (دموکراسی) ممکن است نه‌تنها از جانب جباران و اقلیت‌ها بلکـه از سوی اکثریت نیز آسیب ببیند. بنابراین به حق می‌توان در برابر اکثریت‌هـا از جامعه باز و نهادهای آزاد دموکراتیک دفاع کرد. چه بـسا مـردم‌فریبـان و مستبدینی که به شیوه‌های خاص خود، اکثریـت تـوده‌هـای مـردم را همـراه خویش ساخته و به نام حمایت مردمی، جامعه باز و نهادهای دموکراتیک را از بین برده‌اند؛ البته شرط اصلی جامعه باز، تساهل سیاسی است؛ با این حال تساهل نسبت به گروه‌هایی که ضـد تـساهل دموکراتیـک هـستند، بـه بنیـاد

۱. «دموکراسی، حاکمیت مردم و پلورالیسم»، ص۲۸.

جامعه باز آسیب می‌رساند. بنابراین، در صورت لزوم و وجود تهدیدات خطیر، باید دشمنان تساهل و هواداران خشونت را سرکوب کرد.[۱]

ح) صوری بودن اصل تفکیک قوا در دموکراسی

دموکراسی‌های مدرن مدعی‌اند، اصل تفکیک قوا از اسلوب‌های اساسی است که آزادی و برابری شهروندان را در مقابل هیمنه و قدرت دولت و حکومت حفظ می‌کند؛ سازوکاری که برای جلوگیری از تبدیل حکومت اکثریت به دیکتاتوری و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت در نظر گرفته شده است.

منتقدان دموکراسی بر این ادعایند که اصل تفکیک قوا در عمل، دو معضل را برای دموکراسی‌های غربی پیش آورده است: اول آن‌که تقسیم کامل این سه قوه از یک‌دیگر در عمل امکان‌پذیر نیست و در رژیم‌هایی که سه قوه را از یک‌دیگر کاملاً منفک می‌دانند، اختلالات فراوانی آشکار شده و گاه نظام را فلج و دچار ناکارایی کرده است. هم‌چنین به طریق اولی، ایجاد موازنه کامل بین سه قوه امکان‌پذیر نیست و همیشه قدرت یکی از دو قوه مجریه و مقننه بر دیگری چیره می‌شود. به همین دلیل نیز تفاوت‌هایی بین دموکراسی‌های غربی در کشورهای مختلف به وجود آمده است. بسته به این‌که قوه مقننه بر قوه مجریه چیره شود یا برعکس، رژیم را پارلمانی یا ریاستی می‌نامند که هر یک از آنها نیز معایبی دارد. برای نمونه، بی‌ثباتی حکومتی در رژیم‌های پارلمانی مانند جمهوری سوم فرانسه، کشور را با مشکلاتی روبه‌رو کرد. به همین دلیل در جمهوری پنجم فرانسه، سعی شد که قوه مجریه را از تابعیت قوه مقننه برهانند. در نتیجه بر اقتدار قوه مجریه افزوده شد، به گونه‌ای که قوه مقننه از تجاوزات قوه مجریه، مصون نماند. هم‌چنین اختیار انحلال مجلس یا مراجعه به همه‌پرسی از جمله مواردی است که وضع قوه مقننه را در مقابل قوه مجریه متزلزل می‌سازد.

---

۱. «اندیشه‌های لیبرال ـ دموکراتیک، لیبرالیسم کارل پوپر»، ص۱۴.

دوم این‌که با وجود احزاب سیاسی و مسئله اکثریت، چگونه می‌توان قوای سه‌گانه را که همه در دست حزب حاکم قرار می‌گیرد، از هم منفک دانست. برای مثال، در نظام پارلمانی انگلستان، اصل تفکیک قوا در عمل مدت‌ها بی‌معنا بوده است. البته فقط در سال‌های اخیر به دلیل قدرت گرفتن نسبی احزاب کوچک از یک طرف و افزایش تمردهای حزبی از طرف دیگر، پارلمان می‌تواند حتی بر ضد حزب حاکم نیز وارد عمل گردد.

ط) امکان خطا و صلاحیت نداشتن اکثریت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی

به عقیده بعضی، خرده‌ای که نقادان امروز به دموکراسی گرفته‌اند، تنها انتقاد از «قانون اکثریت» است. این‌که هرکس با رأی برابر در امور دولت شرکت کند، کار درستی به نظر می‌آید. اما همین کار ممکن است خطرناک هم جلوه کند؛ زیرا صلاحیت همه برابر نیست. به بیان ساده‌تر، این درست همان مخمصه‌ای است که تمام دموکراسی‌ها گرفتار آن هستند. نتیجه مستقیم رأی‌گیری، در واقع به منزله تصمیم‌گیری اکثریت است. از این‌رو، تصور این‌که مرجعیت و اقتدار (اتوریته) که امری کیفی به شمار می‌آید، بتواند از اکثریت که امری کمی است صادر شود، باور صادقی نیست؛ زیرا این تصور که اکثریت حقیقت را می‌گوید، بلافاصله انتقاد دیگری را پیش می‌آورد؛ کمیت نه‌تنها کیفیت را نمی‌سازد بلکه اغلب، آن را ضایع می‌کند. در نتیجه، صلاحیت، بصیرت و تدبیر داشتن اکثر مردم در کار سیاست امری تردیدپذیر است و نمی‌توان بر صحت همیشگی آن تأکید کرد و اساساً قاعده اکثریت یکی از تکنیک‌های مختلف برای شناختن آرای مردم به شمار می‌آید. حتی اکثریت مردم و اراده آنان را نمی‌توان امر واحدی شمرد و اصل اکثریت، با مفهوم دموکراسی متعارض است؛ چون خواه‌ناخواه در بسیاری از دموکراسی‌ها، با به کرسی نشستن نظر اکثریت، نظر اقلیت‌ها و حقوق آنها در مشارکت و تصمیم‌گیری سیاسی پای‌مال و یا تحدید و تقلیل می‌شود.

ی) دموکراسی و امکان بروز استبداد اکثریت

در نقد دموکراسی گفته‌اند که استبداد دموکراتیک توده‌ها و افکار عمومی به همان اندازه استبداد فردی، با آزادی‌های فردی و جمعی تضاد دارد؛ زیرا تن دادن به نظر اکثریت متضمن خطر استبداد بالقوه است. از سوی دیگر دموکراسی، اندیشه «قدرت مطلقه» را دور نمی‌اندازد، فقط این نظریه را نمی‌پذیرد که قدرت وجه امتیاز یک نفر باشد. دموکراسی هم‌چنین «قانون حاکمیت قوی‌تر» را منکر نمی‌شود؛ زیرا «اصل اکثریت» نوعی قانون است که حق را به طرف نیرومندتر می‌دهد. بنابراین، علت پیروی افراد از «اکثریت» الزاماً این نیست که اکثریت حق دارد و حقیقت را معرفی می‌کند، بلکه به این علت است که اکثریت زور بیشتری دارد. بدین ترتیب، دموکراسی نیز از استبدادگرایی مصون نیست. یکی از راه‌های علاج این ایراد آن است که هواداران دموکراسی بر «اکثریت مؤثر» و نه «اکثریت عددی یا کمی» معتقدند. اکثریت مؤثر شامل کسانی است که در خصوص غایات حکومت، آگاهی کامل و وحدت نظر دارند و یا اکثریت «جامعه سیاسی» را تشکیل می‌دهند.[۱]

ک) خطر فریب افکار و آرای عموم و نفوذپذیری آن

این‌که رأی مردم در نظام دموکراسی تا چه حد تعیین کننده اصلی در عرصه‌های سیاست است، جای جدل‌های فراوانی را باز می‌گذارد. رأی مردم و نتیجه انتخابات تا چه اندازه منعکس کننده اراده واقعی مردم است؟ تبلیغات و در امان نبودن رأی‌دهندگان از خطر فریب و نفوذ، عضویت در ماشین‌های بزرگ سیاسی ـ اصطلاحی که ماکس وبر در مورد احزاب سیاسی به کار می‌برد ـ و حق انتخاب محدود بین چند حزب، تا چه حد به فرد امکان می‌دهد خواست واقعی خود را از طریق رأی منعکس کند؟ به این سؤال هنوز پاسخ قطعی داده نشده است.

---

۱. برای مطالعه بیشتر نک: «نسل قدیم لیبرال ـ دموکرات‌های قرن بیستم»، ص۲۹، ۳۱ و ۳۲.

علاوه بر آن، امروزه مسئله خودداری قشر بزرگی از شهروندان از شرکت در انتخابات نیز مطرح می‌شود.

ل) دموکراسی نخبه‌گرا مانعی بر سر راه مشارکت واقعی مردم

وجود الیت‌های (نخبگان) سازمان‌یافته و نیرومند در دموکراسی‌های امروز، موانعی بر سر راه مشارکت واقعی عمومی در زندگی سیاسی به وجود آورده است تا جایی که برخی از نظریه‌پردازان معاصر همانند رابرت دال، دموکراسی را اصولاً چیزی بیش از تعدد و رقابت نخبگان به شمار نمی‌آورند. از دید وی «دیکتاتوری» حکومت یک اقلیت و دموکراسی یا «پولیارشی»، حکومت چند اقلیت است.[۱]

ربرت میخلز نیز با نظریه قانون «الیگارشی آهنین» به توصیف حکومت‌ها و از جمله نظام دموکراسی نخبه‌گرا پرداخته و جوامع را محکوم به قبول حکومت «اقلیت متنفذ» دانسته است. نظارت الیت‌ها بر تصمیم‌گیری سیاسی در دموکراسی معاصر، مانع از توسعه برابری اجتماعی و اقتصادی نیز شده است. بدین‌سان، مفهوم قدیم دموکراسی اکثریتی، جای خود را به دموکراسی الیتیستی داده است. در دموکراسی نخبگان، آزادی فردی و حکومت اکثریت و برابری به منزله درون‌مایه دموکراسی کلاسیک، جای خود را به دموکراسی به منزله روش و شیوه‌ای برای تشکیل رهبری سیاسی می‌دهد. پلورالیست‌های معاصر، دموکراسی را در عمل چیزی بیش از فعالیت و رقابت چندین الیت نمی‌دانند. آنان نظر دموکرات‌های رادیکالی چون ژان ژاک روسو را در این مورد که «صدای مردم صدای خداست» و «اقلیت همیشه اشتباه می‌کند»، ایده‌آلیستی می‌شمارند.

از دیدگاه دموکراسی نخبه‌گرای امروزی، دموکراسی نه حکومت اکثریت و توده‌ها بلکه حداکثر وسیله‌ای برای مشورت با اکثریت و حفظ منافع

---

۱. *جامعه‌شناسی*، ص ۷۶.

اقلیت‌هاست. فهم مردم برای رسیدگی به امور پیچیده کافی نیست؛ نقش آنان تنها باید رضایت دادن باشد نه حکومت کردن. دموکراسی از این دیدگاه وقتی تحقق می‌یابد که حکومت از خواست‌ها و تقاضاهای مستقیم توده‌های مردم مصون باشد. بدین سان، نظریه‌پردازی درباره دموکراسی در قرن بیستم گرایش «ضد اکثریتی» پیدا کرد.

م) نشانه‌های بحران و انحطاط دموکراسی لیبرال در قرن بیستم

در سال‌های دهه شصت میلادی، کشورهای پیشرفته صنعتی ازجمله اغلب کشورهای اروپای غربی وارد مرحله‌ای از پیشرفت شدند که از دید هواداران لیبرال ـ دموکراسی، دوران سعادت و رفاه اقتصادی و از نظر سیاسی دوران حکومت عقل، مدیریت، تخصص و پایان گرفتن تشنج‌های سیاسی ـ اجتماعی و از دید منتقدان لیبرال ـ دموکراتیک، دوران اسارت و از خودبیگانگی انسان و در نتیجه بی‌اعتنایی انسان‌ها به مسائل سیاسی و امور عمومی و از بین رفتن مشارکت آگاهانه و بالتبع پوچی و زوال درونی این نظام‌ها بود.

امروزه در نظام‌های لیبرال ــ دموکراسی، مشارکت افراد در امور سیاسی، ضعیف و محدود و یا بی‌محتوا و صوری و با بی‌اعتنایی توده‌ها همراه شده است. روند «ذره‌ای شدن»[1] جوامع صنعتی و تنهایی انسان، نتیجه منطقی ایدئولوژی‌زدایی، رفاه و دیوان‌سالاری و سکولاریسم افراطی این نظام است.

امروزه لیبرال ـ دموکراسی، علاوه بر برکناری سیاسی توده‌ها، با کاهش قدرت پارلمان، تبدیل احزاب به بنگاه‌های تجاری، کاهش نقش اپوزیسیون و بسترسازی مناسب برای ظهور توتالیتاریسم روبه‌روست و بی‌دلیل نیست که عده‌ای از «فروپاشی الگوی اجتماعی دموکراتیک»[2] سخن می‌گویند.

1. Atomisation.

۲. «نگاهی به تحولات پایان قرن بیستم»، ص۷.

از سوی دیگر، اعتقاد به نسبیت اخلاق و انسان‌مداری، به وضعیت بحران‌های لیبرال ـ دموکراسی دامن زده است، به قولی:

> آن‌گاه که مردم باور خود را نسبت به اصول اخلاقی از دست بدهند یا به گفته سورکین وقتی تمدن‌ها از پویایی فرهنگی بازمانند، دوران تباهی فرارسد... . لذا زوال دموکراسی و کاهش اعتبار دموکراسی غربی، موضوعی نیست که منحصر به کشوری خاص باشد. امروزه، هم اصول دموکراسی لیبرال مورد تردید قرار گرفته و هم مشارکت مردم که یا دچار بی‌علاقگی می‌شوند یا تحت تأثیر عوامل غیرسیاسی مانند فوتبال، تبلیغات سینما و غیره، چهره‌های عمومی را بر چهره‌ها و نیروهای سیاسی ترجیح می‌دهند.[۱]

به نظر می‌رسد که ارزش اعتماد، سرمایه گران‌بهای اجتماعی و اقتصادی در جوامع غربی لیبرال، رو به کاهش است؛ در حالی که بسیاری از متخصصان غربی در صدد احیای این ارزش در جوامع خود هستند.

فرانسیس فوکویاما شارح نظریه خوش‌بینانه «پایان تاریخ»، از جمله صاحب‌نظران در این زمینه است که در کتاب خود به نام ***اعتماد***، به تشریح ضرورت وجود «اعتماد» در لیبرال ـ دموکراسی غربی می‌پردازد. وی در واقع احیای ارزشی را دنبال می‌کند که سال‌ها پیش از جامعه غربی رخت بربسته است.

گفتنی است که فوکویاما «بحران اعتماد» و کتاب با این عنوان را پس از ارائه نظریه و کتاب ***پایان تاریخ*** و ***واپسین انسان*** می‌نگارد. نظریه پایان تاریخ، لیبرال ــ دموکراسی را شکل نهایی و حکومت پیروز در جوامع بشری و نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر و پایان تاریخ می‌داند! اما نگاه نویسنده در کتاب ***اعتماد***، درون‌گرایانه و همراه با آسیب‌شناسی و هشدار است. ارزیابی‌های فوکویاما از جوامع غربی، بی‌تردید برای جهان سوم که به نسخه‌برداری کورکورانه از

---

۱. «واکنش‌های سیاسی و نشانه‌های انحطاط دموکراسی در ایتالیا»، ص۳۵.

الگوهای غربی در شتابند، اهمیت دارد. وی ضمن تأکید بر مبانی فرهنگی، بر ضرورت ارتقای روح کار جمعی، وجدان کاری، سطح اعتماد و روحیه مردم‌آمیزی خودجوش در جوامع لیبرال ـ دموکراسی به‌ویژه امریکا، پای فشرده و این موارد را رمز موفقیت‌های پایدار در جوامع بحران‌زده مزبور دانسته است.[۱]

مردم‌سالاری دینی جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ساز دین‌سالاری سپهری مهدوی

مطالب پیش‌گفته بسیاری از ضعف‌ها و تعارض‌های نظری و عملی لیبرال ــ دموکراسی را عیان ساخت؛ گرچه به هیچ وجه نیز منکر پاره‌ای از شایستگی‌های آن نیست. هواداران دموکراسی نیز به این معایب معترفند، ولی ادعا می‌کنند که اگرچه دموکراسی‌های غربی با تئوری دموکراسی محض فاصله بسیار دارند، دست‌کم به اهدافی که توده‌های مردم در طول تاریخ در نظر داشته‌اند و به جامعه‌ای که انسان‌ها از نظر مادی و در آرزوی رسیدن به آن بوده‌اند، نزدیک‌تر هستند.

حتی اگر با خوش‌بینی این ادعا پذیرفته شود، به هیچ وجه نمی‌توان الگوی بحران‌زده دموکراسی و تمامیت آن را الگوی نهایی و برترین نظام سیاسی به شمار آورد و آن را برای تمام نظام‌ها توصیه کرد و به گفته دوبنوا:

> اگر دموکراسی به معنای غربی آن، ریشه در تاریخ و تشکیلات و نهادهای سیاسی اروپا دارد و اگر دموکراسی لیبرال با اخلاق یهودی و مسیحی و نیز با فلسفه روشن‌گری اروپا در قرن هیجدهم عمیقاً مربوط است، پیاده کردن چنین نظامی در کشورهای جهان سوم را چگونه باید توجیه کرد؟[۲]

این نظام که مبتنی بر مفهومی آشفته است و به تعبیر کارل کوهن، از مدافعان

---

۱. برای اطلاع بیشتر نک: «پایان تاریخ و بحران اعتماد؛ بازشناسی اندیشه‌های فوکویاما»، ص۱۳.
۲. «دموکراسی، حاکمیت مردم و پلورالیسم»، ص۳۰.

دموکراسی، «در نتیجه بی‌بند و باری لفظی، آشفتگی فکری، و حتی اندکی فریب‌کاری عمدی، اصطلاح دموکراسی تا حد زیادی معنای خود را از دست داده است. این اصطلاح که در جهان سیاست تقریباً به هر چیزی اطلاق می‌شود، به جایی رسیده است که دیگر تقریباً هیچ معنایی ندارد.»[۱] کوهن، چاره معایب دموکراسی را نه در خوش‌بینی و نه در بدبینی بدان می‌بیند بلکه به تلاش برای بهبود و رفع معایب آن معتقد است.[۲]

از سویی، در واقع الگوی نظام دموکراسی لیبرال را نمی‌توان برای تمامی جوامع و نظام‌های سیاسی تجویز کرد و این مدل، با رفع نقایص اساسی خویش، باید ویژگی‌های بومی، مذهبی و فرهنگی این جوامع را به دست آورد. ظهور آموزه و نظام مردم‌سالاری دینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در حقیقت یکی از اشکال نقادی، بومی و دینی شده دموکراسی غرب در کشور ما و جهان اسلامی است. در حقیقت با تدوین نظری و نضج عملی این آموزه، دموکراسی غرب با چالشی جدید مواجه گشته و در صورت توفیق و تحقق روزافزون مردم‌سالاری دینی، این چالش‌ها افزایش و قوت چشم‌گیرتری خواهند یافت.

شیوه‌ها و راه‌های مختلفی برای بحث از مردم‌سالاری دینی وجود دارد؛ برای مثال می‌توان در دین سیاسی و عملی امام علی علیه‌السلام و آرمان‌های حکومت علوی به تجسم عینی و مصادیق برجسته مردم‌سالاری دینی دست یافت؛[۳] هم‌چنان‌که می‌توان آیات و روایات متعدد در این زمینه‌ها را بررسی کرد و یا به تجربه مزبور در کشورهای اسلامی پرداخت. راه دیگر و طریق مختار این نوشتار، این است که با نقد دموکراسی لیبرال و ارزیابی الگوی مردم‌سالاری دینی و با عنایت به منابع

---

۱. ***دموکراسی***، ص۱۴.
۲. ***همان***، ص۴۱۷.
۳. برای نمونه نک: «آرمان‌های حکومت در نهج‌البلاغه»، ص۱۲۹ـ ۱۴۸.

اصیل اسلامی، الگوی دین‌سالاری سپهری مهدوی را تا جای ممکن ترسیم کرد.

گفتنی است بحث امکان یا امتناع تحقق دموکراسی در جوامع دینی از دیرباز و حتی در یکی دو سده اخیر همواره مطرح بوده و متفکران بسیاری در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند؛ از جمله برخی از روشن‌فکران مذهبی و روحانیان موافق با دموکراسی دین‌سالارانه، با روی‌کردی درون‌دینی در این چند محور، برای وفاق اسلام و دموکراسی تلاش داشته‌اند:

الف) سازگاری و بدیل‌یابی نهادها و کنش‌های دموکراتیک موجود فعلی با نهادهای مدنی صدر اسلام همانند شورا، بیعت و...؛

ب) انطباق فلسفه سیاسی دموکراسی با فلسفه سیاسی حکومت در اسلام؛

ج) مشروط و محدود کردن دموکراسی غربی و تلقی آن به مثابه زیرمجموعه‌ای از دین اسلام و مندرج در آن؛

د) پذیرفتن دموکراسی به مثابه نوعی روش حکومت در اسلام؛

هـ) تأویل مجدد مفاهیم دموکراتیک در سنت اجتهادی و تحلیل زبانی اسلام.

از شارحان برجسته این نظریات، از اهل‌سنت می‌توان به کواکبی، عبده، حسن البناء و در میان شیعیان به علامه نائینی﵀ اشاره کرد. در حالی‌که اشخاصی مانند ابوالاعلی مودودی و منیرالحسینی به شدت با هرگونه چارچوب نظری تبیین دموکراتیک حکومت دینی مخالفت ورزیده‌اند.

امام خمینی﵀ نیز در باب دموکراسی غربی و نوع اسلامی آن، آرا و اندیشه‌های مبسوطی ارائه کرده‌اند. ایشان با فراست کامل به ابهام، تغییر و تلوّن مفهوم و رژیم دموکراسی معتقد بوده‌اند و با لحاظ برتری و وضوح اسلام و حکومت اسلامی نسبت به این نحله فکری و شکل حکومتی، نوع غربی آن را نفی کرده‌اند. به باور امام﵀، پدیده دموکراسی و آزادی‌های غربی، پدیده‌ای مصنوع، دست‌ساز، سیال و در جهت منافع غربی‌هاست که همواره و فریب‌کارانه این واژگان را به نفع خود

تأویل و تفسیر می‌کنند و بدین ترتیب، ایشان هم منتقد اصل و اساس دموکراسی غربی بوده‌اند و هم رژیم‌های دموکراتیک غربی را از واقعیت دموکراسی اصیل بیگانه می‌شمرده‌اند و آنها را با آرمان‌های مورد ادعای فلسفه دموکراسی منطبق نمی‌دانسته‌اند. باور امام﵀ بر مبنای تحقق دموکراسی اصیل در جامعه دینی است و بارها ایشان برتری حکومت اسلامی را بر دموکراسی یادآور شده و آن را دموکراسی درست و حقیقی خوانده‌اند و بر جامعیت و کمال حکومت اسلامی پای فشرده‌اند.[۱]

اما در مقایسه لیبرال ــ دموکراسی با مردم‌سالاری دینی، باید گفت که دموکراسی در بهترین شکل و کارآمدترین صورت، تنها تأمین‌کننده مصالح مادی مردم است؛ در حالی‌که حکومت اسلامی علاوه بر این، وظیفه اصلی خود را انسان‌سازی و بازسازی و ارتقای امور معنوی مردم به شمار می‌آورد و اصلی‌ترین ممیزه آن با لیبرال ـ دموکراسی، این است که خدامداری را جای‌گزین فردگرایی و انسان‌محوری می‌کند تا جایی که حتی عده‌ای از متفکران معاصر اسلامی، ترجیح داده‌اند به جای کلمه مردم‌سالاری دینی، از واژه‌هایی مانند «دین‌سالاری مردمی»[۲] و یا «دموکراسی قدسی»[۳] استفاده کنند. هم‌چنین اصل نسبیت اخلاقی و ارزشی و آزادی‌های منفی‌گونه دموکراسی غربی در اندیشه حکومت اسلامی جایی ندارد و مردود است و آزادی تنها در محدوده‌های اسلامی پذیرفته می‌شود.

در مردم‌سالاری دینی، اصالت فرد و فردگرایی افراطی لیبرال ـ دموکراسی نفی می‌شود؛ گرچه اعتقاد به ارزش والای فرد و حقوق و آزادی‌های فردی مانند حق مالکیت، تأمین جانی و مالی از جایگاه عالیه‌ای در این نحله برخوردار است. در مردم‌سالاری دینی، در کنار احترام به حقوق فرد، جمع اصالت داشته و این باور

---

۱. برای اطلاع بیشتر نک: «دموکراسی و آزادی از دیدگاه امام خمینی﵀»، ص۷۲ـ۹۱.
۲. نک: «مردم‌سالاری دینی یا دین‌سالاری مردمی؟»، ص۲ـ۶.
۳. نک: ***دموکراسی قدسی***.

وجود دارد که فرد همیشه به تشخیص عقلانی مصالح خود قادر نیست و انزال شرایع الهی و پیامبران، در حقیقت برای مساعدت انسان‌ها و جوامع صورت گرفته است تا در انتخاب راه درست و مشی در آن، یاری‌گر افراد باشند.

مردم‌سالاری دینی علاوه بر رد تساهل و رواداری افراطی لیبرال ـ دموکراسی، با اعتقاد به خاتمیت و جامعیت و علو اسلام نسبت به تمام ادیان، افراد را در انتخاب آزادانه عقاید در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی، صاحب اختیار دانسته و معتقد است که دولت نباید تفتیش و بازخواست عقیدتی اعمال کند.

مردم‌سالاری دینی، حکومت مشروع را تنها بر اصل «رضایت» و قرارداد اجتماعی مبتنی نمی‌داند، بلکه وجه اصلی مشروعیت را به واسطه الهی بودن حکومت، در مقبولیت شرعی آن می‌داند و آن‌گاه رضایت مردم را در قالب شریعت و محدوده آن می‌پذیرد و فعلیت حکومت را حاصل مطاوعت و همراهی مردم به شمار می‌آورد. بدین ترتیب، برخلاف دموکراسی، اراده الهی منشأ قدرت و قانون و حاکمیت بوده، سپس در این چارچوب، بر اراده مردم مبتنی است.

سکولاریسم در مردم‌سالاری دینی، به معنای «عرفی‌شدن» و «دنیاپرستی» و یا اعتقاد به اصالت امور دنیوی و رد آن‌چه غیر آن است ـ از جمله مذهب ـ جایی ندارد. هم‌چنان‌که لیبرالیسم اقتصادی، به معنای آزادی مطلق افراد در فعالیت اقتصادی و نفی کامل کنترل سیاسی و دخالت دولت در اقتصاد را نفی می‌کند و در کنار احترام به مالکیت‌های خصوصی، مداخله دولت در پاره‌ای از امور اقتصادی را برای جلوگیری از ایجاد شکاف‌های طبقاتی و شکل‌گیری انحصارات، لازم می‌شمارد.

مردم‌سالاری دینی علاوه بر اعتقاد به ضرورت کسب رضایت عامه، بر این باور است که همواره خواست اکثریت، کاشف از حق و همواره موافق و مقارن با حق

و حقیقت نیست و با احترام کامل به خواست مردم و نظر اکثریت و خرد و عقل جمعی، هیچ‌گاه، «فرد» یا «جمع» را بر خدا و شریعت الهی مقدم نمی‌دارد و مصالح جمعی را در قالب چارچوب‌های اسلامی، بر خواست و مصالح فردی مقدم می‌کند. با وجود این اختلاف‌های اساسی که بین مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال وجود دارد، می‌توان مشابهت‌هایی نیز بین آنها ترسیم کرد. برای نمونه، میان مردم‌سالاری دینی و لیبرالیسم که مهم‌ترین منبع فکری، فلسفی و نظری نظام‌های دموکراتیک است، می‌توان به موارد مشابهی مانند نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

۱. دفاع از دولت مشروط و مقید به قانون، آزادی و حقوق مدنی به ویژه مالکیت خصوصی، و بیزاری از قدرت خودسرانه و استبدادی اعم از طبقاتی، توده‌ای، مذهبی، حزبی و کوشش برای به وجود آوردن شکل‌های دیگری از کاربست قدرت اجتماعی و تحدید و مشروط کردن حکومت به خدمت در جهت مصالح عموم مردم و رعایت قانون؛

۲. تفکیک حوزه‌های دولت و جامعه، تحدید و کنترل قدرت دولتی در مقابل حقوق فرد و جامعه و تأکید بر چندگانگی مراکز قدرت؛

۳. محدود و مشخص کردن حدود دخالت دولت در زندگی خصوصی و مدنی به قیود نیرومند و اجرایی و تأکید بر مداخله نکردن دولت در امور خصوصی؛

٤. بیان آزادانه عقاید شخصی و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و حق انتخاب برابر و آزاد؛

۵. حمایت از تمرکززدایی و پشتیبانی از آزادی‌های محلی، گروهی و خودگردانی بومی؛

٦. برابر انگاشتن همه مردم در بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات موجود؛

۷. حمایت از نظام نمایندگی و پارلمانتاریسم، انتخابی شدن مناصب و تأکید بر

تفکیک قوا به منزله یکی از ابزارهای کنترل قوا و نظارت بر سه قوه؛
۸. عدالت اجتماعی بر مبنای لحاظ شایستگی افراد.

هم‌چنین به نظر می‌رسد برخی از مشابهات مردم‌سالاری دینی و دموکراسی‌های غربی بدین قرار باشد:

۱. مشارکت سیاسی شهروندان برای تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...؛
۲. آزادی افکار عمومی و اتکای حکومت بر آن؛
۳. ضرورت حکومت قانون و تعدد گروه‌های قدرت؛
٤. وجود سازوکارهای مشخص برای ابراز افکار عمومی از جمله احزاب سیاسی؛
۵. قوت جامعه مدنی و خودجوشی و تکثر آن؛
٦. محدود بودن اعمال قدرت حکومتی به رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی؛
۷. تکثر و تعدد گروه‌ها و منافع و ارزش‌های اجتماعی؛
۸. امکان تبدیل اقلیت‌های فکری به اکثریت از طریق تبلیغ نظارت گروهی؛
۹. امکان بحث و گفت‌وگوی عمومی و مبادله آزاد افکار درباره تمام مسائل اجتماعی؛
۱۰. برابری سیاسی گروه‌های اجتماعی از لحاظ دست‌رس به قدرت؛
۱۱. استقلال قوه قضائیه در جهت تأمین و تضمین آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌ها؛
۱۲. تفکیک قوا یا استقلال حداقلی سه قوه از یک‌دیگر؛
۱۳. امکان ابراز مخالفت سازمان یافته در نظام و امکان وجود «اپوزیسیون قانونی».

دین‌سالاری سپهری مهدوی

در این نوشتار به طور اجمالی، برتری الگوی دین‌سالاری سپهری مهدوی در برابر الگوی لیبرال ـ دموکراسی با ذکر دلایل و پاره‌ای استنادات روایی تبیین می‌شود، اما این نکته نیز اهمیت دارد که چون دین‌سالاری مهدوی، آخرین مرحله تکاملی الگوی مردم‌سالاری دینی است، در مبحث بعدی به برخی آفات محتمل مردم‌سالاری دینی اشاره می‌شود.

الف) فقدان آفات مردم‌سالاری دینی در دین‌سالاری سپهری مهدوی

مردم‌سالاری دینی در برخی موضوعات و حوزه‌های محتمل ذیل، امکان دارد با چالش و خطر روبه‌رو شود و به عبارتی آفت‌ها و خطرهایی در کمین آن باشد که بدیهی است این آفات و مخاطره‌ها، در الگوی دین‌سالاری مهدوی جای نخواهد داشت:

۱. نبود تنویر لازم ماهیت و مبانی دموکراسی دینی؛
۲. امکان صوری شدن اصل برابری؛
۳. رفع نکردن ایرادات بر رژیم نمایندگی؛
٤. تعارض‌یابی روش‌های وصول به مردم‌سالاری دینی با مبانی آن؛
۵. امکان صوری شدن اصل تفکیک قوا؛
٦. تبیین نکردن دقیق حقوق متعامل دولت و مردم؛
۷. حاکمیت یافتن مردم‌سالاری نخبه‌گرا به مثابه مانعی بر سر مشارکت واقعی مردم؛
۸. تحقق الیگارشی آهنین به واسطه احزاب و تبدیل احزاب به بنگاه‌های تجاری و ماشین‌های جمع‌آوری رأی در موسم انتخابات؛
۹. کم‌رنگ شدن و تضعیف نقش اپوزیسیون قانونی؛
۱۰. ضعیف، محدود، بی‌محتوا و صوری شدن مشارکت سیاسی؛

۱۱. افزایش بی‌اعتنایی سیاسی، انفعال و از خود بیگانگی و «اتمیزه شدن» اجتماعی افراد در اثر عواملی مانند ماشینیسم، افزایش مجادلات و درگیری‌های بی‌حاصل جناح‌های سیاسی حاکم؛
۱۲. کاهش قدرت پارلمان به منزله یکی از مظاهر اساسی مردم‌سالاری دینی؛
۱۳. خطر فریب افکار عمومی و نفوذپذیری آن به واسطه عوامل مخل داخلی و خارجی؛
۱٤. تضعیف بنیادها و مبانی دینی حکومت اسلامی و رواج مذهب‌زدایی، اباحه‌گری، لائیسم و سکولاریسم در سطح نخبگان و خواص و آحاد اجتماع.

ب) شاخصه‌های برتری دین‌سالاری سپهری مهدوی

۱. نمونه فرجامین، اکمل و بهینه تمام نظام‌های بشری

بی‌شک حکومت دین‌سالاری مهدوی که نه‌تنها مردمی و جهانی است بلکه کل سپهر آفرینش را به منزله «امری جدید» در برخواهد گرفت، سرآمد همه مکتب‌ها و نظام‌های فکری و سیاسی جهانی و مرحله فرجامین و بهینه‌ترین آنها خواهد بود؛ زیرا هراس، ناامنی و بی‌عدالتی گسترده قبل از ظهور، نشان از ناکارآمدی و به بن‌بست رسیدن تمام نظام‌های بشری دارد و لیبرال ــ دموکراسی نیز از این شمول مستثنا نیست. امام علی علیه‌السلام در این زمینه فرموده است:

> او [حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.
> در آینده، آتش جنگ میان شما افروخته می‌گردد و چنگ و دندان نشان می‌دهد. با پستان‌هایی پُر شیر که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهرآگین دارد، به سوی شما می‌آید. آگاه باشید! فردایی که شما را از آن

هیچ شناختی نیست، زمام‌داری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروز است و عمّال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد. زمین میوه‌های دل خود را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نمایاند و کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ را که تا آن روز متروک مانده‌اند، زنده می‌کند.[۱]

هم‌چنین پیامبر اکرمﷺ در پاسخ پرسشی درباره هنگام قیام قائم، فرمود:

زمانی که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد.[۲]

در عصر مهدوی، جهان با احیای اسلامی جدید و نوسازی دینی مواجه خواهد گردید. امام صادقؑ نیز فرموده‌اند:

یهدم ما قبله کما صنع رسول‌اللهﷺ و یستأنف الإسلام جدیداً؛[۳]

گذشته را ویران می‌سازد همان‌طوری که پیامبرﷺ چنین کرد و اسلام را از نو آغاز می‌کند.[۴]

هم‌چنین امام باقرؑ ضمن تشبیه سیره حکومت مهدوی با سیره پیامبرﷺ در ابطال احکام جاهلیت، می‌فرمایند:

... هم‌چنین است قائم وقتی قیام می‌کند، احکامی را که در ایام مصالحه با کفار در دست خلایق بوده، باطل می‌گرداند و با عدالت در میان خلایق رفتار می‌کند.

بدین‌گونه، دین‌سالاری مهدوی، به احیا و تجدید اسلام ناب و نوسازی جدید

---

۱. ***نهج‌البلاغه***، ص۱۹۰، خطبه ۱۳۸.

۲. «سُئل عن النبیﷺ متی یقوم قائمکم، قالﷺ إذا صارت الدنیا هرجاً و مرجاً.» (***بحارالأنوار***، ج۳۶، باب ۴۱، ص۳۲۲، روایت ۱۷۶)

۳. ***همان***، ج۵۲، ص۳۵۲؛ نعمانی، ***الغیبه***، باب ۱۳، ص۲۳۱، روایت سیزدهم.

۴. ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۲۴. (به نقل از: ***الإرشاد***، ص۳۶۴)

آن برحسب مقتضیات جدید معطوف بوده و بدیهی است چنین امری به شفافیت اسلام و افزایش پیروی آن دین حنیف خواهد انجامید.

هم‌چنین ایشان درباره سرآمدی دولت مهدوی بر تمام نظام‌ها می‌فرماید:

إنّ دولتنا آخر الدول و لم یبق أهل‌بیت لهم دولة إلاّ ملکوا قبلنا لئلّا یقولوا إذا رأوا سیرتنا إذا ملکنا سرنا بمثل سیرة هؤلاء و هو قول الله تعالی: ﴿وَالعَاقِبَةُ لِلمُتَّقِینَ﴾؛[1]

دولت ما آخرین دولت‌هاست و هیچ خاندانی که صاحب دولتند، نمی‌ماند، مگر این‌که پیش از حکومت ما به قدرت می‌رسند تا وقتی شیوه ما را دیدند نگویند ما نیز اگر به قدرت می‌رسیدیم مانند اینان رفتار می‌کردیم و این همان سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: «و عاقبت برای پرهیزکاران است.»

۲. خدامحوری و عینیت کامل دین و سیاست

نفی نظریه سکولاریسم و جداسازی حکومت از دین، از مبانی نظری حکومت جهانی مهدوی است که از مبانی اصلی لیبرال ـ دموکراسی نیز به شمار می‌آید. از آن‌جا که حکومت جهانی مهدوی حکومتی الهی است، نخستین مبنا و شالوده فکری و عقیدتی آن را خداپرستی شکل می‌دهد. از این رو، سیاست، ابزاری در خدمت اهداف دینی است و فضیلت‌گرایی در اوج خود خواهد بود. اساساً سیاست و حکومت، در حکومت عدل مهدوی، ابزار اجرا و تحقق دیانت و شریعت هستند وگرنه ارزش ذاتی ندارند. هم‌چنان‌که دین و شریعت ملاک اصلی عدالت و تعیین جایگاه و محل بایسته قرارگیری هر چیزی در جامعه اسلامی است، زنده‌کردن حق، دین، و شریعت و میراندن باطل، ملاک استیفای حقوق به شمار می‌آید. حکومت عدل مهدوی، در حقیقت نسخه و ادامه حکومت علوی است.

---

۱. محمد صدر، ***تاریخ مابعدالظهور***، ص ۲۸۲.

برای فهمیدن رابطه دین و سیاست در حکومت مهدوی باید به بیان علی علیه‌السلام نگاه کرد؛ آن‌جا که در ***نهج‌البلاغه***، هدف خود را از پذیرش حکومت با جمله «**لنرد المعالم من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک، فیأمن المظلمون من عبادک و تقام المعطّلة من حدودک**»[1] بیان می‌فرماید. امام علیه‌السلام با تضرع به خدا عرض می‌کند که هدفش از قبول حکومت، عشق به قدرت و دست‌یابی به فزونی متاع دنیا نیست؛ تنها بدان منظور است که نشانه‌های دین خدا را به جایی که بوده، بازگرداند و اصلاح را در شهرهای او ظاهر کند تا بندگان ستم‌دیده خداوند در امان باشند و حدود ضایع شده الهی اقامه شود.

بنابراین، در حکومت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، وحدت اساسی میان دین و سیاست برقرار است و سیاست و حکومت، وسیله و ابزار اجرای منویات دیانت شریف اسلام به شمار می‌آید و اوامر حکومت حضرت، قدسی بوده، اطاعت از آنها مأجور درگاه الهی و سرپیچی از آن گناه و مستوجب عقاب است. این ویژگی در هیچ مکتب و نظام سیاسی در این مرتبه دیده نمی‌شود. در همین زمینه امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

> **إذا قام قائم أهل‌البیت قسّم بالسویّة و عدل فی الرعیّة فمن أطاعه فقد أطاع الله و من عصاه فقد عصی الله؛**[2]
>
> وقتی قائم اهل‌بیت قیام کند، [بیت‌المال را] با مساوات تقسیم می‌کند و به شهروندان عدل می‌ورزد. پس هرکس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و سرکشی از او مانند سرکشی و گناه نسبت به خداست.

در حکومت دین‌سالار مهدوی برخلاف لیبرال ـ دموکراسی و بسیاری دیگر از نظام‌های غربی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و بنابه روایات، با از بین رفتن زمینه‌های بسیاری از گناهان، دروازه‌های برکت بر عالمیان گشوده خواهد

---

۱. ***نهج‌البلاغه***، خطبه ۱۳۱.

۲. ***بحارالأنوار***، ؛ ج۵۱، ص۸۱، روایت پانزدهم؛ ***همان***، ج۵۲، باب ۲۷، ص۳۵۰، روایت ۱۰۳.

شد. امیرالمومنین علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید:

> مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرماندهان (فرمان‌داران) را به شهرها می‌فرستد تا به عدالت بین مردم حکم کنند؛ گوسفند با گرگ یک‌جا خواهند بود؛ بچه‌ها با عقرب و مار بازی می‌کنند؛ بدون آزار و اذیت... بدی می‌رود و خوبی باقی می‌ماند؛ رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود؛ زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد؛ مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز جماعت رونق می‌گیرد؛ عمرها طولانی می‌شود؛ امانات ادا می‌شود؛ درختان پرمیوه می‌شوند؛ برکات فراوان می‌گردد؛ اشرار نابود می‌شوند؛ اخیار باقی می‌مانند؛ دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام باقی نمی‌مانند.[1]

۳. جهان‌گیری اسلام، محو شرک و نفی تساهل افراطی در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه[2]

دین اسلام، پس از ظهور آن حضرت، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود؛ چنان‌که دین و سیاست نیز از هم تفکیک‌ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت، در خدمت دین و اهداف متعالی آن است؛ در حالی که در لیبرال ـ دموکراسی، اعتقاد به نسبیت اخلاقی و ارزشی، اعمال اصل تساهل و رواداری افراطی در برابر تمام عقاید و ادیان، جزء ادعاهای اصلی به شمار می‌آید و موضع حکومت بر مبنای لائیسم، در مقابل دیانت و مذهب، خنثا بوده و از منظر آنها حمایت و جانب‌داری از یک مذهب، به معنای مداخله در آزادی‌های فردی و مخدوش کردن آزادی عقیده و ابراز عقاید است. در حالی‌که سکولاریسم یا عرفی‌شدن و دنیاپرستی و اصالت امور دنیوی در سرلوحه مکتب لیبرال ـ دموکراسی قرار دارد، در حکومت جهانی مهدوی، بدون هیچ‌گونه مجامله و تعارفی، اسلام آیین مطلق و برتر و

---

۱. *منتخب الأثر*، ص۵۹۳. (به نقل از: *کشف‌الأسرار*)

۲. برخی آیات که تفاسیر آنها بر جهانی‌بودن اسلام و نهضت مهدوی دلالت دارد عبارتند از: سوره انبیاء، آیه۱۰۵؛ سوره قصص، آیه۵؛ سوره نور، آیه۵۵؛ سوره حج، آیه۴۱.

متعالی به جهانیان معرفی می‌گردد و آنان نیز پس از شناسایی، اسلام را می‌پذیرند؛ هم‌چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

> فرمان‌روایی او شرق و غرب عالم را در برمی‌گیرد. خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین خرابه‌ای باقی نمی‌ماند و همگی آباد می‌شود.[۱]

محمد بن مسعود در ***تفسیر عیاشی*** از رفاعة بن موسی روایت می‌کند که امام صادق ؑ در تفسیر آیه ﴿**وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ و الأَرْضِ طَوْعًا و كَرْهًا**﴾[۲] فرمود:

> وقتی قائم آل‌محمد قیام کند، مکانی در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که کلمه طیبه لااله‌الاالله، محمد رسول‌الله در آن‌جا به آواز بلند گفته می‌شود.[۳]

خداوند نیز در شب معراج به پیامبر ﷺ فرمود:

> به واسطه قائم از خاندان تو، زمین خود را با تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید خود آباد می‌سازم و زمین را از دشمنان پاک می‌سازم و دوستان خود را وارث آن می‌گردانم.[۴]

دین‌سالاری مهدوی، بر مبنای این روایات و توضیحات، دولتی جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام از سوی همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرزی میان مردم نخواهد بود. از این رو، گستره توسعه سیاسی نیز به مرزهای ملی محدود نبوده، بلکه انسان‌ها دغدغه‌های مشترکی خواهند داشت و در سختی‌ها و ناملایمات، هم‌پیکر و در کنار هم خواهند بود. زندگی سیاسی، دیگر نه معطوف به کسب منافع گروهی یا نژادی و

---

۱. ***امالی***، ص۲۳۱.

۲ . «هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است.» (سوره آل‌عمران، آیه۸۳)

۳. ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۲۴. (به نقل از: ***تفسیر عیاشی***، ج۱، ص۱۸۳، روایت ۸۱)

۴. ***منتخب الأثر***، ص۱۶۸.

حتی ملی، بلکه در جهت سعادت بشر و صلاح و اصلاح همه انسان‌ها خواهد بود. محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی خواهد بود؛ در حالی‌که در لیبرال ـ دموکراسی، قراردادها، قوانین موضوعه، تمایلات بشری، الحاد و حاکمیت سکولاریسم محور و مبانی اصلی است و عنان این مکتب و نظام سیاسی در کف بی‌کفایت سرمایه‌داری استیلاطلب قرار دارد.

٤. امام معصوم و انسان کامل در رأس حکومت

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که مظهر انسان کامل است، در دین‌سالاری سپهری، عالی‌ترین و عادلانه‌ترین نوع مدیریت را عرضه می‌کند. برای پیشرفت‌ها در عصر ظهور، عواملی باید تحقق یابد؛ وجود رهبری معصوم، پاک و منزه از هر نوع عیب و نقص (از قبیل احساسات حیوانی، خشم، غضب بی‌جا، شهوت، کبر، غرور و خودخواهی) یکی از آنهاست. او فقط به خدا وابستگی دارد و برخلاف نظام‌های سیاسی ملیت و سلطه‌طلب موجود، به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها و نژادها، با چشم مهربانی و برابری نگاه می‌کند و فرقی بین اقوام، نژادها و ملیت‌ها نمی‌گذارد. بدین ترتیب، دین‌سالاری سپهری مهدوی در تمام جهات با حکومت‌های موجود در عالم فرق دارد. حاکم، نوع حکومت، قوانین و نظامات جاری در آن، هیچ همانندی‌ای با حکومت‌های موجود در عالم ندارد؛ نوع حکومتش الهی و بر مبنای ایمان به خدای یگانه و توحید خالص بوده، متحد کردن جماعت‌ها و ملت‌ها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات بیهوده، برقرار کردن توحید کلمه، ایجاد همکاری و ارتباط بین مردم از اهداف آن به شمار می‌آید. حاکم آن نیز امام معصوم، احیا کننده شریعت نبوی و مجری قوانین اسلامی و دستورهای الهی است. اسلام می‌خواهد تمام اختلافات و جدایی‌ها را که به نام‌های گوناگون پدید آمده، به وسیله عقیده توحیدی، از میان بردارد. تمامی اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی

باید از میان برود و سبب امتیاز، افتخار و اعتبار نباشد و حتی در آن حکومت، اختلاف دینی هم باید کنار گذاشته شود و همه، در زیر پرچم اسلام تسلیم فرمان خدا باشند. این همان حکومت واحد جهانی است که در آن، کره زمین با یک حاکم، یک نوع حکومت و با یک شیوه و روش عادلانه اداره می‌شود. اسلام برای بشر چنین حکومتی را پیش‌بینی کرده و در حدود وظیفه تشریع، مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را به آماده شدن زمینه کامل آن موکول کرده است. اساساً حفظ انسانی کامل به عنوان ولی‌الله الاعظم و نگه‌داری آن در پشت پرده غیبت، برای تشکیل چنان حکومت واحد جهانی است؛ زیرا انسان‌های عادی عهده‌دار تشکیل چنان حکومتی نخواهند بود.[۱]

بدین لحاظ برخلاف لیبرال ـ دموکراسی که با عقل‌گرایی افراطی همه چیز را صرفاً به انسان و عقلانیت مادی وی واگذار می‌کند، در جامعه مهدوی، رهبری آسمانی نقش اساسی ایفا می‌کند و مهربانانه‌تر از اولیای انسان‌ها، هدایت کشتی طوفان زده بشری را برعهده خواهد گرفت؛ هم‌چنان‌که در روایات آمده: «**وأشفق علیهم من آبائهم و اُمّهاتهم**؛[۲] مهدی موعود از پدران و مادران بر امت خود مهربان‌تر است»؛ انسان کامل و معصومی که به گفته خویش، لحظه‌ای از یاد شهروندان خود غافل نیست و همواره بلاگردان آنهاست.[۳]

۵. پشت‌گرمی و مؤید به رعب و نصرت الهی

طبق روایات فراوان، قیام و دولت طیبه مهدوی با رعب و نصرت الهی و با

---

۱. نک: «عصر ظهور یا مدینه فاضله موعود در اسلام».

۲. ***روزگار رهایی***، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. «إنّا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم؛ ما هرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.» (***احتجاج***، ج ۲، ص ۴۹۷)

ـ «بی یدفع اللّه البلاء عن أهلی و شیعتی؛ خداوند به وسیله من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می‌کند.» (شیخ طوسی، ***الغیبه***، ص ۲۴۶)

کمک فرشتگان و حتی جبرئیل و میکائیل همراه و محقق خواهد شد. پیامبرﷺ در این زمینه می‌فرماید:

> قائم در کنف حمایت جبرئیل و میکائیل است[۱]... او دین خدا را بر همه ادیان غالب گرداند و با نصرت خدا و فرشتگان تأیید شود. پس زمین را پر از عدل و داد کند، چنان‌که پر از جور و ستم شده بود.[۲]

شیخ مفید در کتاب ***ارشاد*** از ابوبکر حضرمی روایت کرده که امام محمد باقرؑ فرموده است:

> گویا قائم را در بلندی کوفه (شهر نجف) می‌بینم که با پنج هزار فرشته در حالی که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ و مؤمنان پیش روی او قرار دارند، به آن‌جا آمده است و لشکرهای خود را در شهر پراکنده می‌سازد.[۳]

هم‌چنین امام صادقؑ فرموده‌اند:

> ...خداوند صاحب‌الأمر را با سه لشکر از فرشتگان و مؤمنان و رعبی (که در دل پادشاهان و گردن‌کشان می‌اندازد) تأیید می‌کند.[۴]

با این توضیحات روشن شد که دین‌سالاری مهدوی که معطوف به تحقق حیات طیبه قرآنی است، نسبت به تمام نظام‌های بشری امتیازی بی‌بدیل دارد و آن مؤید و مستظهر بودن به نصرت لایزال الهی است.

۶. فراگیری سپهر آفرینش

اگر مکاتب و نظام‌هایی مانند لیبرال ـ دموکراسی، به مردمی بودن خود تفاخر

---

۱. نک: ***مهدی موعود***، ص۲۸۹.
۲. ***همان***، ص۱۱۳۵.
۳. ***همان***، ص۱۱۱۹.
۴. ***همان***، ص۱۱۲۵.

می‌کنند، دین‌سالاری مهدوی نه‌تنها مردمی بلکه جهانی و در مرتبه‌ای بسیار بالاتر «سپهری» است؛ یعنی تمام هستی و سپهر آفرینش را دربرگرفته و در این جغرافیای گسترده، همه را اعم از جمادات، نباتات، حیوانات و انسان‌ها را از خود به اذن و برکت الهی، منتفع می‌سازد. بنابه روایات، زمین در عصر مهدوی، با لطف الهی از هرگونه جور و ظلمی تطهیر می‌شود و با نور الهی منور و تابان می‌گردد. امام رضا علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند:

یطهّر الله به الأرض من کلّ جور و یقدّسها من کلّ ظلم... فإذا خرج، أشرقت الأرض بنور ربّها و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحد أحداً و هو الذی تطوی له الأرض؛[1]

خداوند به‌و اسطه او، زمین را از هرگونه جور و ظلم تطهیر و منزه می‌کند. پس هنگامی که وی (حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) خروج کند، زمین با نور پروردگار، نورانی شود و ترازوی عدالت در میان مردم حکم‌فرما گردد. پس از آن، دیگر کسی ظلم نمی‌کند و او کسی است که زمین برایش درنوردیده می‌شود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در کلامی زیبا، خشنودی تمام موجودات انسانی و غیرانسانی از حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با عبارت «**یرضی عنه ساکن الأرض و السماء**»[2] بیان فرموده‌اند و در بیانی دیگر، حکومت مزبور را مایه رفاه و فرح و شادمانی موجودات به شمار آورده، می‌فرمایند:

فیفرح به أهل السماء و أهل الأرض و الطیر و الوحوش و الحیتان فی البحر؛[3]

ساکنان آسمان و مردم زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان دریا، همه در سایه لطف و حکومت او شادمان و فرحناک هستند.

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، باب۲۷، ص۳۲۱، روایت۲۹.
۲. ***همان***، ج۵۱، باب۱، ص۱۰۴، روایت۳۹.
۳. ***منتخب الأثر***، باب۳، ص۴۷۲، روایت سوم.

بسیار بدیهی است که این شادمانی، بدون تصور رعایت آرمانی حقوق همه جان‌داران و حفظ حقوق و رعایت محیط زیست آنها در دین‌سالاری سپهری مهدوی محقق و میسر نمی‌شود و با تأملی کوتاه در روایات مختص به عصر ظهور، به خوبی می‌فهمیم که فضای زیستی و موجودات ساکن در این قلمرو، در نهایت کمال از مواهب حکومت حضرت مهدیﷺ برخوردار می‌گردند و طعم آسایش، آرامش و حیات طیبه مبتنی بر عدالت را خواهند چشید.

۷. برخورداری ازنهایی‌ترین حد مشروعیت (حقانیت، مقبولیت، قانونیت)

دین‌سالاری احیاگر مهدوی که با پرچم ایمان و عدالت صورت می‌پذیرد، در نهایت مشروعیت و رضایت عمومی صورت می‌گیرد و با پذیرش همگانی ساکنان زمین و آسمان و حتی حیوانات و جنبندگان عالم هستی تحقق می‌یابد و همه با مباهات و خشنودی به آن تن می‌دهند. در این میان، فرقی میان دیانت‌ها، نژادها، قومیت‌ها و هویت‌های گوناگون مردم گیتی نیست؛ زیرا نهضت مهدوی، حرکتی جهان‌گستر و عالم‌شمول برای نجات و رستگاری همه بشر است. عدالت‌گستری حضرت مهدیﷺ، خود زمینه‌های تقویت و پایندگی مشروعیت حکومت ایشان و جذب دل‌های بیشتر مردم را به دنبال خواهد داشت.

دین‌سالاری مهدوی حکومتی ولایی است که مشروعیت حکومت از ولایت و مشیت خداوند سرچشمه می‌گیرد و در عین واقعیت، دارای عالی‌ترین حد کمال از حیث مشروعیت است؛ برخلاف حکومت‌های امروزی بشر و نظام لیبرال ــ دموکراسی که منشأ مشروعیت آنها خدایی نیست یا مشروعیتی ناقص و کاذب و نوعاً محصول دماگوژی یا عوام‌فریبی و دست‌کاری افکار است. براین اساس، هیچ‌یک از حکومت‌های بشری از مشروعیت دینی برخوردار نیستند، اما حکومت ولایی که از ولایت و مشیت خداوند سرچشمه می‌گیرد، چنین مشروعیتی را دارد؛ زیرا خداوند، آفریدگار و مالک انسان و جهان است و بالذات حق تصرف در امور بندگان خود را دارد.

با این توضیحات و بنابر روایات، می‌توان نتیجه گرفت که دین‌سالاری مهدوی، مورد رضایت اهل عالم، ملل و نحل مختلف و نظام‌های سیاسی گوناگون بوده، از لحاظ آنها دارای سه درجه مشروعیت کامل یعنی مقبولیت، قانونیت و حقانیت است.

۸. غالبیت خواست الهی بر خواست و نظر اکثریت

چنان‌که بیان شد، از اصلی‌ترین شعارهای لیبرال ـ دموکراسی، حکومت اکثریت و تجمیع خواست اکثریت و پاسخ به آنها در قالب نظریه قرارداد اجتماعی است؛ اما در آموزه مهدویت یا دین‌سالاری مهدوی، همانند مردم‌سالاری دینی ضمن اعتقاد به ضرورت کسب رضایت عامه، این باور نظری و عملی وجود دارد که همواره خواست اکثریت، کاشف از حق نیست، همان‌طور که عنایت به دیدگاه‌ها و سخنان امام علی علیه‌السلام در این زمینه بسیار راه‌گشاست. ایشان بر رضایت توده‌ها و اکثریت مردم تأکید بسیاری داشتند و جلب رضایت و اعتماد آنان را ضروری، مفید، مشکل‌گشا و مقتضای حق می‌دانستند و از والیان خود می‌خواستند تا راه موفقیت و خدمت را از طریق توده و اکثریت بجویند؛ زیرا به تعبیر امام علیه‌السلام:

> بی‌شک توده‌ها ستون فقرات جامعه دینی، تکیه‌گاه مکتب و وسیله شکست دشمنان می‌باشند. پس باید با آنها بود و بر آنها تکیه زد و به خواست و نیاز آنها توجه کرد.[۱]

و در جای دیگر می‌فرماید:

> محبوب امور نزد زمام‌دار اسلامی، باید مؤثرترین آنها در حق و فراگیرترین آنها در عدل و جامع‌ترین آنها برای رضایت عامه جامعه باشد.[۲]

از سوی دیگر از دید امام علیه‌السلام، نظر اکثریت همواره موافق و مقارن با حق و

---

۱. ***نهج‌البلاغه***، ترجمه و شرح فیض‌الاسلام، نامه ۵۳، ص۹۹۶، روایت ۱۳.
۲. ***همان***، ص۹۹۶، بند ۱۱.

حقیقت نیست. امام علیه‌السلام پایه حکومت خود را بر پیروی از حق و اقامه آن نهاد و خود، محور و مفسر حق بود. از این رو هرگاه اکثر جامعه، از حق پیروی می‌کردند، پیش‌رو آنان بود، ولی اگر از حق سر باز می‌زدند، او هم‌چنان با حق بود و از جدایی اکثریت باطل، بیم نداشت. هم‌چنان‌که به عمار فرمود:

> ای عمار! اگر دیدی علی از راهی رفت و همه مردم از راه دیگر، تو با علی برو و دیگران را رها کن. یقین بدان علی هرگز تو را به راه هلاکت نمی‌برد و از شاه‌راه رستگاری خارج نمی‌سازد.[1]

از این سخنان نتیجه می‌گیریم که دین‌سالاری مهدوی و مردم‌سالاری دینی، در کنار احترام کامل به خواست مردم و نظر اکثریت و خرد و عقل جمعی، هیچ موقع، «فرد» یا «جمع» را بر خدا و شریعت الهی مقدم نمی‌دارد و در کنار رعایت چارچوب‌های اسلامی، به مصالح جمعی اهتمام می‌ورزد و آن را بر خواست و مصالح فردی مقدم می‌کند.

۹. الهی دانستن مبانی عدالت، تفاوتی ماهوی با لیبرال ـ دموکراسی

عمومی‌ترین تعریف عدالت در اندیشه اسلامی، قرار گرفتن هر چیز در جای خویش، حق را به حق‌دار رساندن، ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌هاست. این تعریف درباره نوع عدالت حاکم بر نظام مهدوی نیز صدق می‌کند. در چنین نظامی، قرار گرفتن هرچیز در جای خود و استیفای مداوم حقوق، به تعادل، ثبات، استقامت و پایداری نظام سیاسی می‌انجامد. شریعت مبنای اصلی عدالت در حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. دیانت شریف اسلام، ملاک و مناط عدالت به شمار می‌آید. مبنای توافق و تعاملات میان افراد و عرف حاکم در میان مردم باید بنابر عدالتِ مبتنی بر شریعت باشد. هم‌چنین برخی دیگر از شاخصه‌های عدالت سیاسی مهدوی عبارتند از: نفی خودکامگی و تغلب، بسترسازی مشارکت برابر و

---

۱. *کنزالعمال*، ج۱۲، روایت۱۲۱۲.

آزادانه عموم در عرصه‌های گوناگون، توزیع قدرت و مناصب سیاسی و میزان مشارکت بر حسب استحقاق، شایستگی و کارآمدی افراد، شیوه منصفانه و مبتنی بر رعایت استحقاق‌های تمام افراد جامعه در توزیع بیت‌المال و خدمات و منافع، نفی برابری و یک‌سان‌سازی مطلق در میان اجتماع و ایجاد زمینه‌های دست‌یابی مردم به فضایل و مراتب مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سرانجام تمهید همه زمینه‌های تحقق توان‌مندی‌ها و استعدادهای بالقوه همه شهروندان جامعه.

اساساً مفهوم عدالت در اندیشه فعلی غرب و نظام لیبرال ــ دموکراسی، در قالب‌های انسانی و غیرروحانی و فایده‌انگارانه و به صورت مفهومی متغیر، نسبی و زمینی، نه در چارچوب شرایع آسمانی، بیان شده است. لذا عدالت در بیشتر نظریه‌ها و مباحث در لیبرال ـ دموکراسی، نسبیت داشته، تابع هر نوع ذوق و سلیقه مشاهده می‌شود. از سویی، نظام‌های سیاسی لیبرال ـ دموکراسی، چه در حوزه نظری و چه در حوزه اجرایی، به نظر بسیار پیشرفته به نظر می‌آیند، ولی در واقعیت، عدالت در نظام سیاسی به معنای پیش‌گفته به چشم نمی‌آید. از دلایل اصلی آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: تلوّن، ابهام و سیالیت در مفهوم دموکراسی، حاکم شدن و حاکمیت اِلیت‌ها (نخبگان) و الیتیسم (نخبه‌گرایی) به جای مشارکت عموم مردم، حاکمیت ماشین‌ها والیگارشی‌های قدرت‌مند حزبی بر خواست و اراده مردم، فرآیند تبلیغات عوام‌فریبانه در عرصه سیاست و دست‌کاری افکار عمومی، افراط در اکثریت‌گرایی و نادیده گرفتن دیدگاه‌های اقلیت و ضعیف و آسیب‌پذیر بودن نظام نمایندگی و... .

۱۰. مساوات‌طلبی حقیقی

در آموزه مهدوی، دیگر شکاف‌های اقتصادی، تبعیض‌های ناروا و فقر ماحصل عمل‌کرد لیبرال ـ دموکراسی سرمایه‌داری و سلطه‌طلب غربی وجود ندارد و به جای مساوات‌طلبی صوری و ظاهری، مساوات واقعی و برابری بر مبنای استحقاق، برقرار می‌شود و همه در برخورداری از فرصت‌ها برای بالفعل کردن

استعدادهای خویش، مساوی خواهند بود. بر این مبنا، نه‌تنها شکاف‌های مزبور در اقصی نقاط دنیا پرمی‌گردند، بلکه جامعه بشری به استغنای کامل می‌رسد و حتی فقیری برای دریافت صدقات و اعانات یافت نخواهد شد. چنین وضعیتی، محصول توسعه وسیع اقتصادی و انسانی پایدار و بالنده نهضت جهان‌شمول و سپهری مهدوی است. امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

... و در میان خلایق به طریق حکم داوود و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم می‌کند. در این وقت زمین، خزینه‌های خود را ظاهر و برکات خویش را آشکار می‌گرداند و در این وقت مردی از شما کسی را نمی‌تواند پیدا کند که صدقه‌ای به او بدهد یا احسانی در حق وی نماید؛ زیرا که همه مؤمنان غنی و مال‌دار هستند.[۱]

امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

... فإنّه یقسّم بالسویّة و یعدل فی خلق الرحمن، البرّ منهم و الفاجر؛[۲]
آن حضرت (اموال را) برابر تقسیم می‌کند و میان همه مردم، نیکوکار و بدکار، به عدالت رفتار می‌نماید.

بر اساس این روایت، در مواردی که برابری میان مردم از مظاهر عدالت است، اموال به تساوی تقسیم می‌شود، نه این‌که در همه موارد به همگان یک‌سان پرداخت گردد. در واقع، برابری میان مردم با هدف تأمین ضروریات و امکانات اولیه زندگی است تا همه افراد و قشرها از یک حد منطقی و رفاهی معقول برخوردار باشند.

۱۱. امنیت، صلح و دوستی در سپهر انسانی، حیوانی و گیاهی

امنیت از مقوله‌هایی است که حاکمان و سیاست‌مداران پیوسته بدان توجه

---

۱. *مهدی موعود*، ج۲، ص۲۲۴ ـ ۲۲۵.
۲. *بحارالأنوار*، ج۵۱، ص۲۹.

داشته‌اند، اما در بسیاری از نظام‌های دنیا و از جمله در لیبرال ـ دموکراسی، این امنیت در حیطه فیزیکی و از حیث روانی برای شهروندان فراهم نیست و نبود دین در عرصه‌های فردی، جمعی و اجتماعی، باعث شده تا مردم از مبنای اصلی امنیت یعنی ایمان، طمأنینه و آرامش روانی برخوردار نشوند. این امر، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های فراوان رفتاری سیاسی را برای ایشان به ارمغان آورده است. در مقابل، برقراری امنیت واقعی و همه‌جانبه بر مبنای ایمان در جامعه یکی از آرمان‌های دین‌سالاری مهدوی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که جان و مال و حیثیت افراد جامعه از تجاوز دیگران حفظ شود. تحقق امنیت برای همه شهروندان، به ویژه مظلومان و مستضعفان رسالت حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، زیرا این قشر بیشتر در معرض ناامنی‌اند. بدین علت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایجاد امنیت برای مظلومان را یکی از آرمان‌های حکومت اسلامی و علوی می‌داند.[1] از سویی، محصول عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی حکومت مهدوی و رعایت حقوق همه کائنات و موجودات در سپهر گیتی، چیزی غیر از امنیت و برقراری صلح و دوستی در فراخنای هستی نمی‌تواند باشد. همان‌طورکه برحسب روایات، کینه‌ها و اختلاف‌ها از جامعه بشری رخت برمی‌بندد، این کینه‌ها و عوامل نزاع، از عالم حیوانی و جانوری نیز ناپدید خواهد شد. حتی حیواناتی که به کینه‌جویی و تقابل با هم شهره هستند، در کمال مسالمت و آرامش به زندگی مودت‌آمیز در کنار هم خواهند پرداخت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره موعود و امنیت آن عصر طیبه فرموده‌اند:

> ... نامش نام من است. در موقع ظهور او پرندگان در آشیانه‌هایشان و ماهیان در دریاها (با کمال آزادی و دور از هرگونه ترس و مزاحمت دشمن) تولید نسل می‌کنند و نهرها کشیده می‌شود و چشمه‌ها می‌جوشد و زمین دو برابر محصول خود را می‌رویاند... .[2]

---

۱. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۳۱.

۲. *مهدی موعود*، ص۱۰۹۵.

بدین ترتیب در دین‌سالاری مهدوی برخلاف نظام‌های سیاسی فعلی و غربی، امنیت، آرامش و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وفور و بالاترین حد برای همگان تأمین خواهد گردید؛ زیرا عدالت در بیشترین حد و به صورت کامل و تمام اجرا می‌شود. در آن هنگام استیفای حقوق به صورت قطعی صورت خواهد گرفت و در قضاوت‌ها و محاکم، دیگر هیچ خطا و اشتباهی پیش نخواهد آمد؛ زیرا امام علیه السلام خود میان مردم زندگی می‌کند و بر آنها حکومت و قضاوت خواهد کرد. قضاوتی که بدون نیاز به بینه و اِماره صورت می‌گیرد و این حکومت و قضاوت به الهام الهی و بر همین مبنا به علم امام متکی است. بدین ترتیب، امام علیه السلام از مردم بینه و شاهد درخواست نمی‌کند و به مانند داوود و سلیمان حکم واحدی می‌نماید.[۱]

۱۲. صفا و صمیمیت در تقابل با فرآیند «ذره‌ای شدن» اجتماعی

فردگرایی و مادی‌گرایی افراطی و سکولاریستی لیبرال ـ دموکراسی و اکتفا به عقلانیت سوداگرایانه و منفعت‌محور انسان غربی، باعث از بین رفتن پیوندهای عاطفی میان افراد اجتماع و گسترش انزوا و بی‌اعتنایی سیاسی و اجتماعی گردیده است؛ فرآیندی که جامعه‌شناسان غربی از آن به «ذره‌ای شدن» یا «اتمیزاسیون» فرد و اجتماع یاد می‌کنند. افراد در نتیجه این پدیده، علایق جمعی خود را از دست داده، همانند ذره‌های گسسته از یک‌دیگر، فاقد پیوندهای عاطفی، احساسی و صمیمیت و تعاملات لازم می‌گردند. این مشکل هم‌چنان گریبان‌گیر انسان غربی است. اما این مسئله در دین‌سالاری مهدوی به شدت معکوس است. امام باقر علیه السلام درباره صمیمیت و برادری در عصر ظهور می‌فرماید:

إذا قام القائم جائت المزاملة و يأتى الرجل إلى كيس أخيه فيأخذ حاجته لايمنعه؛[۲]

---

۱. نک: ***بحارالأنوار***، ج۱۴، باب ۱، ص۱۴، روایت ۲۳.
۲. ***همان***، ج۵۲، ص۳۳.

هنگامی که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام کند، رفاقت و دوستی خالصانه (در میان مردم) رایج می‌گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش فرو برد و به اندازه نیازش بردارد، برادرش او را منع نمی‌کند.

ایشان بروز این صمیمیت و برادری کامل را در هنگامه رشد عقول و تکامل اخلاقی در عصر ظهور می‌داند و می‌فرماید:

«آیا شما نزد برادرتان می‌روید و دست در جیب او می‌برید و به اندازه نیازتان برمی‌دارید و او مانع شما نمی‌گردد؟» راوی می‌گوید: «گفتم این رسم در میان ما نیست.» امام فرمود: «پس جالب توجه نیست.» گفتم: «آیا هلاکت در پیش است؟» فرمود: «این مردم هنوز به رشد عقلانی نرسیده‌اند.»[۱]

امام کاظم علیه‌السلام نیز آرزوی خود را در نحوه تعاملات پیوندهای اجتماعی مسلمانان چنین بیان می‌دارد:

«ای عاصم! چگونه پیوندهای اجتماعی را محکم می‌دارید و دیگران را در مال خود شریک می‌سازید؟... آیا در تنگ‌دستی‌ها کسی از شما به دکان یا منزل برادرش می‌رود و آن‌چه را نیاز دارد برمی‌دارد و (صاحب آن) مانع او نمی‌گردد؟» گفت: «نه چنین نیستیم.» امام فرمود: «شما (در روابط اجتماعی) آن‌طور که من دوست دارم نیستید.»[۲]

بسیار واضح است که این فرمایش و خواست امام، در حیات طیبه مهدوی به بهینه‌ترین صورت، محقق خواهد شد.

۱۳. اوج تحقق جوامع مدنی و تعاملات سیاسی و اجتماعی در فضای «فرا ابررسانه‌ای»

جامعه مدنی در ادبیات سیاسی غرب و هم‌چنین در لیبرال ـ دموکراسی، به تشکل‌های مردمی و خودجوشی گفته می‌شود که به منزله حلقه واسطه و ارتباطی

---

۱. *عصر زندگی*، ص۱۵۵ ـ ۱۵۶.
۲. *همان*، ص۱۵۶ـ ۱۵۷.

میان افراد و گروه‌های اجتماعی با دولت انجام وظیفه می‌کند و در واقع مطالبات مردم را به دولت منتقل می‌سازد. از جانب دیگر بر عمل‌کرد این نهاد نظارت می‌کند؛ زیرا بر مبنای این الگوی سیاسی، معمولاً میان خواسته‌های افراد و گروه‌های سیاسی با دولت، نوعی ناهم‌سازی و تعارض فرض می‌گردد و هر یک از این دو به دنبال به دست آوردن امکانات و اختیارات بیشتر، و تحدید و تعدیل افزون‌تر دیگری است.

اما در دین‌سالاری مهدوی به هیچ وجه از این رابطه تقابلی و نسبتاً خصمانه خبری نیست. در واقع هم‌گرایی کاملی میان افراد، گروه‌ها و جوامع مدنی در یک‌سو، و دولت در سوی دیگر وجود دارد. در حقیقت دو دستگی و اختلاف مطالبات و اهداف میان آنها دیده نمی‌شود و الگوی فعالیت سیاسی هر دو، همکاری و مشارکت سیاسی فعال متعهدانه با رهبری امام معصوم، بر اساس شریعت و هدایت الهی، برای زمینه‌سازی سعادت و فضیلت اخلاقی در عرصه جهانی است. هم‌چنین فضاهای ارتباطی و رسانه‌ای در دولت جهانی مهدوی، دچار تحولات شگرف و بنیادینی خواهد شد که بسیار فراتر از دوره ظهور اَبررسانه‌های فعلی است. این امر امکان ارتباطات بسیار گسترده‌تر، رخ‌به‌رخ و حتی به تعبیری نوعی دین‌سالاری مستقیم را محقق خواهد ساخت؛ زیرا امکان ملاقات مستقیم و همیشگی همه مردم با یک‌دیگر و با کارگزاران سیاسی و حتی امام معصوم علیه‌السلام در هر لحظه وجود دارد. امام صادق علیه‌السلام در این‌باره می‌فرماید:

> مؤمن در عصر قائم در حالی‌که در مشرق قرار دارد، برادر خویش را که در مغرب است می‌بیند و همان‌گونه آن‌که در مغرب قرار دارد، برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند.[1]

و نیز فرموده‌اند:

---

۱. *بحارالأنوار*، ج۵۲، ص۳۹۱.

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی ما واسطه و نامه‌رسان یا فاصله‌ای نباشد.[۱]

با توجه به این روایت‌ها، به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های عصر ظهور در عرصه گسترش فضاهای ارتباطی تنها به تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی منحصر نباشد، بلکه مؤمنان به واسطه سطوح عالی ایمانی خود، از کمالات اعطایی الهی برخوردار می‌گردند و گوش و چشم آنان دارای قدرتِ فراشنوایی و فرابینی و به عبارتی فرامکانی خواهد شد. همان‌طور که در هر لحظه با یک‌دیگر ملاقات سمعی و بصری دارند، می‌توانند به طریق اولی با حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز ارتباط داشته باشند و از فیض مطلق وجود او، در ورای مکان‌ها و زمان‌ها استفاده کنند و در نزد ایشان و برای متابعت و انقیاد دائم از آن حضرت دائم‌الحضور باشند. بدیهی است در آن عصر که هر چیز و از جمله انواع تعاملات افراد و دولت به کمال نهایی خود می‌رسد، تجهیز مؤمنان که اشرف مخلوقاتند، به چنین مواهب الهی دور از ذهن نیست و در این صورت، توسعه و مشارکت سیاسی آگاهانه به متعالی‌ترین حد خود خواهد رسید.

۱۴. تکامل عقول بشری و مشارکت سیاسی عاقلان

نگرش دین‌سالاری مهدوی به عقل و عقلانیت، به هیچ وجه افراطی، مادی و منفعت‌انگارانه و تک‌سویه نیست. برعکس، عقل در جهان‌بینی توحیدی جایگاهی بس بالا و والا دارد. عاقلان نیز از حرمت و کرامت ویژه‌ای برخوردارند. برتری عقلی پیامبران، از امتیازات آنان بر دیگران بوده است. آنها در پرتو عقل توانستند بشر را در جهت سعادت دنیوی و اخروی هدایت کنند. مطابق احادیث، انجام دادن فرایض دینی به تنهایی، نشان‌دهنده کمال و تعالی شخصیت انسان نیست،

---

۱. *مهدی موعود*، ج۲، ص۲۲۰.

بلکه کمال ربانی عقل، نشان دهنده تکامل شخصیت اوست.

عقل، انسان را به معرفت درست خداوند رهنمون می‌سازد و در حوزه عمل او را به تسلیم در برابر اوامر و نواهی الهی برمی‌انگیزد، همان‌طور که علم و دانش از مکارم و مفاخر انسانی است. فرشتگان بر حضرت آدم علیه‌السلام که از موهبت «علم الأسماء» بهره‌مند بود، سجده کردند. عقل نیز در پرتو هدایت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به رشد و کمال وافی می‌رسد و شکوفا می‌گردد. کوته‌بینی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و افکار دون و ناپسند با افزایش بصیرت عمومی، از جامعه رخت برمی‌بندد. امام باقر علیه‌السلام در همین‌باره می‌فرماید:

> وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان کشیده، عقل آنها زیاد و فهمشان بالا می‌رود... .[1] در زمان مهدی به شما حکمت بیاموزند.[2]

در دین‌سالاری و نیک‌شهر مهدوی، با وجود تکریم عقل و تجلیل از ره‌آورد برهان عقلی و تجربه حسی، هدایت اصلی به وحی الهی را به امام معصوم می‌سپرند و با گسترش دانش و آگاهی میان مردم، زمینه حضور فعال آنها را در عرصه عمومی آماده می‌کنند. در آن هنگام عقول مردم تکامل می‌یابد و طبعاً کنش‌های سیاسی ـ اجتماعی نیز که بر اساس جهل و رقابت‌های ناسالم به تعارض تبدیل شده، جای خود را به همکاری و تعاون و عقلانیت در عرصه سیاسی ـ اجتماعی می‌دهد و ریشه منازعات بی‌حاصل سیاسی و اجتماعی، سودجویی‌ها و کنش‌های نامعقول، از جامعه برطرف می‌گردد.

۱۵. تحول بنیادین در ماهیت و عمل‌کرد احزاب و امکان حذف تحزب

در دولت مهدوی زمینه‌های تعارض و اختلاف از بین رفته و امت واحده ایجاد

---

۱. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، ص۳۲۸.
۲. ***همان***، ص۳۵۲.

خواهد شد. بدین ترتیب، علل به‌وجود آورنـده احـزاب و گـروه‌هـا نیـز از بـین خواهد رفت؛ زیرا شکاف‌های گوناگون در سطح اجتماع، دلیل اصلی پدید آمـدن احزاب و گروه‌های متنوع است. گروه‌بندی‌ها و احزاب متعـددی از شـکاف‌هـای جنسی، سنی، طبقاتی، قومی، نژادی، هویتی، تاریخی و...، برای حفظ منـافع ایـن جوامع مدنی و دفاع برای افزایش این منافع به وجود می‌آید. بدیهی است، وقتـی حکومتی عادل و فاضل برقرار باشد که زمینه تبعیض‌هـای نـاروا، نـابرابری‌هـا و شکاف‌ها را پر کند، دیگر به وجود احزاب و گروه‌هـای مختلـف نیـازی نیـست. وجود این گروه‌بندی‌ها ممکن است جامعه و امت واحده عصر مهدوی را دچـار تفرقه و انشعاب کند. امروزه در تعریف حزب به گردهـم‌آیـی پایـدار گروهـی از مردم گفته می‌شود که از عقایـد مـشترک و تـشکیلات مـنظم برخوردارنـد و بـا پشتیبانی مردم برای به دسـت آوردن قـدرت سیاسـی از راه‌هـای قـانونی مبـارزه می‌کنند. از آن‌جا که در حکومت مهدوی، همه بـا رضـایت کامـل و افتخـار ایـن حکومت را پذیرفته و به شهروندی آن تن داده‌اند، اساساً مبارزه‌ای علیه حکومت وجود نخواهد داشت تا حزبی بخواهد آن را نمایندگی کند. علاوه بـر آن، چنـین حکومتی، زمینـه‌هـای مـشارکت واقعـی شـهروندان را در تمـام امـور حکومـت بسترسازی می‌کند، مشارکت آنها را بر اساس میزان اهلیت، کـاردانی و اسـتحقاق آنها می‌پذیرد و از چنین افرادی در اداره جامعه با آغوش باز استقبال می‌کند.

در دین‌سالاری مهدوی، حزب‌الله که همان امت واحـده اسـت، جـای احـزاب متفرق را می‌گیرد و همه مردم در حزبی واحد کـه همـان تـشکل اصـلی مؤمنـان است جای گرفته، مجدداً امت واحده قرآنی با حیات طیبه محقق می‌شود. البته به نظر می‌رسد در صورت بقای گروه‌ها و احزاب متعدد سیاسـی در عـصر ظهـور، تعاملات انسانی و اسلامی، نه رقابت‌های کاذب و سیاست‌های ماکیاولیستی میـان آنها حاکم باشد و همه آنها آرمان‌های واحد و والا را از طرق متنوع دنبال کنند.

۱۶. سیره گفتمانی و احتجاجی واقعی با ادیان و اقلیت‌ها

بر اساس روایات، در دین‌سالاری مهدوی، حضرت مهدیﷺ بدون هیچ تعارفی همه موحدان و غیرموحدان و پیروان دیگر ادیان را به پیروی از اسلام و تعالیم نجات‌بخش آن با قاطعیت تکلیف می‌کند، ولی این به معنای اجبار صرف عقیدتی ایشان به پذیرش مطلق آیین اسلام نیست، بلکه محور کار حضرت، همان‌طور که از نامشان نیز می‌آید، هدایت جامعه بشری است و اصل و اساس هدایت باید مبتنی بر اقناع باشد. روایات نیز به این مطلب اشاره دارند که حضرت از همان ابتدای ظهور، کتب بدون تحریف زبور، تورات، انجیل و ... را پیدا می‌کند و بر اساس نُسخ اصل آنها با اهل کتاب محاجّه، استدلال و گفت‌وگو کرده، بر آن اساس بر آنها حکم می‌راند تا آن‌که ایشان به دین اسلام و حکومت جهان‌شمول مهدوی هدایت گردند. امام باقرؑ نیز علاوه بر اشاره به این مسئله، برخورد گفتمانی و استدلالی و محترمانه امام عصرﷺ با دیگر ادیان را به وضوح تشریح فرموده‌اند.[۱]

بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد گفتمان و احتجاج و اقناع‌سازی که شعار لیبرال ـ دموکراسی است، به نحو احسن در دین‌سالاری مهدوی محقق خواهد شد.

۱۷. نفی قومیت‌مداری و نژادپرستی و احترام به دیگر ملل و اقوام

امروزه در بسیاری از نظام‌های لیبرال ـ دموکراسی دنیا، قومیت و نژادگرایی، چه در حیطه نظری و چه در حیطه عملی، هم در میان رهبران و کارگزاران و هم در میان شهروندان، به گونه‌ای افراطی مشاهده می‌شود. دسته‌بندی‌هایی مانند کشورهای شمال، دول دارا و غنی و سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مانند

---

۱. ***مهدی موعود***، ج۲، ص۲۲۸ـ ۲۲۹ و ۲۴۳ ـ ۲۴۴. هم‌چنین برای اطلاع بیشتر نک: «اهل کتاب در دولت مهدیﷺ ۱».

گروه هشت، ناتو، اتحادیه اروپا و... نیز بیشتر بر همین مبادی و هم‌بستگی‌های قومی، نژادی و استکباری مبتنی است. بی‌دلیل نیست که درخواست مصرانه ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا به دلیل مسلمان بودن این کشور پس از گذشت سالیان متمادی همواره رد گردیده است و یا این‌که در بسیاری از کشورهای غربی، گروه‌های نژادپرستی مانند «نئونازی‌ها» به شدت فعال هستند!

قومیت‌مداری و نژادگرایی مکاتب غربی و ازجمله لیبرال ـ دموکراسی در دین‌سالاری مهدوی جایی ندارد و از منظرها و ملاک‌های تقوا و شایسته‌سالاری، برای اصلاح امور مادی و معنوی بشری، به شکل جهانی اندیشیده و عمل می‌شود. ویژگی دیگر عدالت مهدوی و جهان‌شمولی بدون تبعیض حرکت مصلحانه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، این است که ایشان اصحاب خود را با هدایت الهی و بر اساس شایستگی و ملاک‌های قرآنی و الهی، از کشورها، قومیت‌ها، ملیت‌ها و شهرهای گوناگون برمی‌گزینند، نه از یک نقطه خاص. این امر نشان می‌دهد که حرکت امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مختص ناحیه یا کشور خاصی نیست، بلکه متعلق به همه جهانیان است و همین امر به همراه دیگر ویژگی‌های حکومت طیبه مهدوی، باعث می‌گردد که حکومت جهانی مزبور مورد رضایت همه اهل عالم قرار گیرد. با اجرای کامل عدالت، شکاف‌ها و محرومیت‌های ناشی از استکبارورزی و زیاده‌خواهی ملل و دول زورمند از جهان برداشته خواهد شد و استعدادها، توان‌مندی‌ها و استیفای فراگیر تمام حقوق جوامع بشری محقق خواهد گردید و در جهان، به اصطلاح امروزی، توسعه موزون برقرار خواهد شد.

هم‌چنین بر اساس برخی روایات، این‌گونه به نظر می‌رسد که در دین‌سالاری سپهری مهدوی، در عین عالم‌گیر بودن حکومت اسلام، ملل دیگر نیز در قالب نوعی حکومت مشابه فدرالیسم، علاوه بر تبعیت از حکومت مرکزی جهانی، دارای آزادی‌هایی در تبعیت از رسوم و فرهنگ‌های ملی غیرمتعارض با اسلام هستند و حضرت این حق و احترام را برای آنها ملحوظ می‌فرماید. امام صادق علیه‌السلام

در این زمینه می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، به هر منطقه‌ای نماینده‌ای می‌فرستد و به او می‌گوید: «حکومت در اختیار توست، هر چه مصلحت می‌بینی عمل کن.»[۱]

بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد که در حکومت جهانی مهدوی، حقی از کسی ضایع نمی‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز درباره عدالت‌گستری و هم‌چنین اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده است:

مهدیّ یحکم بالعدل و یأمر به یصدّق الله عزّوجلّ و یصدّقه الله فی قوله یخرج من تهامة حین تظهر الدلائل و العلامات و له کنوز لاذهب و لافضّة إلاّ خیول مطهّمة و رجال مسوّمة یجمع الله له من أقاصی البلاد علی عدّة أهل بدر ثلاث‌مئة و ثلاثة عشر رجلاً معه صحیفة مختومة فیها عدد أصحابه بأسمائهم و بلدانهم و طبایعهم و حلاهم و کناهم کدّادون مجدّون فی طاعته؛[۲]

مهدی به عدالت حکم کرده، به آن امر می‌فرماید. خداوند عزوجل او و کلامش را تصدیق می‌کند و هنگامی که نشانه و علامت‌ها آشکار می‌شوند، از مکه خروج می‌کند. وی دارای گنج‌هایی از طلا و نقره نیست، بلکه گنج‌های او اسب‌های خوش‌اندام و نیکومنظر و مردان مشخص شده‌ای هستند که خداوند آنها را از دورترین بلاد برای وی جمع‌آوری کرده که تعدادشان به عدد اهل جنگ بدر، ۳۱۳ نفر است و صحیفه‌ای همراه مهدی قرار دارد که در آن اصحاب وی با ذکر اسامی، کنیه‌ها، کشورها، محل سکونت و حتی نوع طبایعشان آمده است. اینان در راه اطاعت او کوشا هستند و رنج و سختی می‌کشند.

۱۸. حفظ و ارتقای کرامت انسانی و حقوق بشردوستانه

برخلاف شعارهای کذب و استفاده ابزاری لیبرال ـ دموکراسی از موضوع

---

۱. نک: ***ظهور نور***، ج۲، ص۲۰۲ ـ ۲۰۳. (به نقل از: ***اثبات الهداة***، ج۳، ص۵۲۳، روایت ۷۱۲)
۲. ***بحارالأنوار***، ج۵۲، باب۲۷، ص۳۱۰، روایت چهارم.

حقوق بشر، در دین‌سالاری مهدوی، کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه نه‌تنها محوریت دارد، بلکه به عالی‌ترین حدّ خود خواهد رسید. امیرمؤمنان علیه‌السلام، کرامت‌بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور را چنین تصویر می‌فرماید:

> سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده مسلمان در بندی نمی‌ماند، جز این‌که او را می‌خرد و آزاد می‌سازد و بده‌کاری نمی‌ماند، مگر این‌که دین او را می‌دهد و مظلمه‌ای نمی‌ماند، جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند، مگر این‌که دیه او را می‌دهد... و کشته‌ای نمی‌ماند، جز این‌که دَین او را پرداخته و خانواده او را تأمین می‌کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید تا آن‌جایی که زمین را سرشار از عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لب‌ریز است....[1]

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز علاوه بر تبیین برکات عصر ظهور، آن دوره را زمان تکریم و تعظیم امت معرفی فرموده است.[2]

رعایت کرامت انسان‌ها و حقوق بشردوستانه، تنها به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ختم نمی‌شود، بلکه یاران وی نیز بر مبنای لحاظ و رعایت این امور با حضرت دست بیعت می‌دهند. حضرت علی علیه‌السلام در گفتاری طولانی در وصف بیعت ۳۱۳ تن از یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه که به واقع می‌توان از آن به منشور حقوق بشردوستانه دولت و آموزه طیبه مهدوی یاد کرد، می‌فرماید:

> با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره

---

۱. ***امام مهدی از ولادت تا ظهور***، ص۶۷۱ ـ ۶۷۲. (به نقل از: ***تفسیر عیاشی***، ج۱، ص۶۶؛ ***معجم احادیث الامام مهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ص۲۲)

۲. ***همان***، ص۷۵۰ ـ ۷۵۱. (به نقل از: ***عقدالدرر***، باب۷، ص۱۴۴)

نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی که یقین ندارند، گـواهی ندهنـد؛ مسجدی را خراب نکنند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خـز نپوشـند؛ در برابـر سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کـسی نبندنـد؛ راه را نـاامن نکننـد؛ از اعمال منافی عفت اجتناب کنند؛ خوراکی را از گندم و جو انبـار نکننـد؛ بـه کم قناعت کنند؛ طرف‌دار پاکی باشند؛ از پلیـدی گریـزان باشـند؛ بـه نیکـی فرمان دهند؛ از زشتی‌ها باز دارند؛ جامه‌های خشن بپوشند؛ خـاک را متّکـای خود سازند؛ در راه خدا، حق جهـاد را ادا کننـد؛ و ... او نیـز در حـق خـود تعهد می‌کند که از راه آنها برود؛ جامـه‌ای مثـل جامـه آنهـا بپوشـد؛ مرکبـی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آن‌چنان که آنها مـی‌خواهنـد، باشـد؛ بـه کـم راضی و قانع باشد؛ زمین را به یاری خدا، پر از عدل و داد کند، آن‌چنان‌کـه پر از جور و ستم شده است؛ خدا را آن‌چنان‌که شایسته است بپرستد؛ بـرای خود دربان و نگهبان اختیار نکند و....[1]

۱۹. اخلاق و تربیت‌مداری، رعایت حریم‌های خصوصی و عمومی در حیات مدنی

انسان در دین‌سالاری مهـدوی، بـه نهایـت تزکیـه و بلـوغ و تکامـل اخلاقـی می‌رسد، برخلاف لیبرال ـ دموکراسی که در مورد تربیـت اخلاقـی افـراد دغدغـه ندارد و آن را امری فردی و دخالت در حیطه خصوصی آنها مـی‌شـمارد، الگـوی توسـعه اسـلامی در سـیره معـصومان علیهم‌السلام، تـلاش بـرای نیروسـازی و تربیـت و آماده‌سازی آنها بوده است. نگاه به سیره امام علی علیه‌السلام در ایـن زمینـه راه‌گـشاست. ایشان به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره، درباره ضرورت بیـنش‌دهـی و تعلـیم امت توسط امام می‌فرماید:

ألا و إنّ لکلّ مأموم إماماً یقتدی به و یستضیء بنور علمه؛ [2]

بدان هر پیروی، پیشوایی دارد و به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی منـور و آگاه می‌شود.

---

۱. ***جلوه‌های نور از غدیر تا ظهور***، ص۱۸۳ ـ ۱۸۴.
۲. ***نهج‌البلاغه***، نامه ۴۵، ص۹۶۶، بند۲.

و نیز فرمود:

و علی الإمام أن یعلم أهل ولایته حدود الإسلام و الإیمان؛[۱]
بر امام است که به افراد تحت ولایت خویش اسلام و ایمان را بیاموزد.

بر مبنای همین سیره علوی، امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در آن حیات طیبه موعود، خود به تعلیم و تفسیر واقعیت‌های قرآن به مردم همت می‌گمارد و بواطن نامکشوف این مصحف شریف را برای آنها تشریح می‌کند. واضح است که برپایی این دانشگاه همگانی، نه‌تنها به معنای مداخله در زندگی خصوصی و آزادی استقلال اعتقادی مردم نیست، بلکه بالندگی و شکوفایی کلیت افراد و اجتماع را سبب می‌شود. علاوه بر این‌که در حیات طیبه مهدوی، هرگونه تجاوز نابه‌جا به حقوق عمومی و خصوصی مردم به شدت نفی می‌شود. برای نمونه، حکومت اسلامی در آن عصر، حتی با مشرف بودن خانه‌ها یا ریزش آب از ناودان‌ها به محیط عمومی و یا اشراف مسجد به خانه‌های مردم و یا ساخته شدن بخشی از بنا در راه‌های عمومی، برخورد خواهد کرد و این موارد هرچند با تخریب مسجد، برطرف می‌گردد. امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه منهدم می‌کند و هیچ مسجد مشرفی را نمی‌گذارد، جز این که کنگره و اشراف آن را خراب می‌کند و به حال ساده و بدون اشراف می‌گذارد. شاه‌راه‌ها را توسعه می‌دهد، هر گوشه‌ای از خانه‌ها را که واقع در راه عمومی است، اصلاح می‌کند و ناودان‌ها را که مشرف به راه مردم است، برمی‌دارد. هر بدعتی را برطرف می‌سازد و هر سنتی را باقی می‌گذارد... .[۲]

۲۰. صلح‌طلبی و نفی سیاست امپریالیستی و جنگ‌افروزانه لیبرال ـ دموکراسی

با وجود شعارهای صلح‌طلبانه نظام‌های سرمایه‌داری لیبرال ــ دموکرات به

---

۱. *شرح غررالحکم و دررالکلم*، ج۴، ص۳۱۸.
۲. *مهدی موعود*، ص۱۱۲۱.

رهبری امریکا، در جهان امروز هم‌چنان سلطه‌طلبی و جنگ‌افروزی منفعت‌محورانه این‌گونه کشورها، به ویژه با روی‌کرد تقابلی و سرکوب‌گرایانه در برابر بیداری و نهضت جهانی اسلام به چشم می‌آید. مداخله نظامی وحشیانه لیبرال ـ دموکراسی ایالات متحده در عراق و افغانستان و سعی در تحمیل نظامی طرح خاورمیانه جدید و اعمال جنایات بی‌شمار در لبنان و فلسطین، با هم‌دستی رژیم غاصب صهیونیستی، از ارمغان‌های دموکراسی و لیبرالیسم برای بشر است. با وجود این، برپایی صلح جهانی از آرمان‌های متعالی و پیوسته بشر در طول تاریخ بوده و براساس مبانی دینی، بستر صلح جهانی در سایه برپایی حکومت جهانی مهدوی تحقق می‌یابد. صلح عادلانه جهانی در حکومت مهدوی، با تکمیل عقلی و رشد علمی، تأمین می‌گردد. به بیان دیگر، زمینه اقامه قسط و عدل با بهره‌گیری کامل از عقل، فراهم می‌شود.

نکته بسیار مهم در مبحث حکومت عدالت‌محور و امنیت‌گستر مهدوی این است که حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فاتح شهرهای شرک هستند و حتی تصویر ایشان در روایات و هنگام قیام گونه‌ای ترسیم شده که همواره شمشیر بر دوش دارند، اما واقعیت این است که قیام امام، نظامی و میلیتاریستی و متکی بر اجبار و سرکوب نیست.[1] بنابراین، نباید امنیت و عدالتی کاذب و در سایه شمشیر برقرار شود. قیامِ مصلحانه یاد شده، نهضتی ایمانی، اسلامی و انسانی برای رهانیدن بشر از زنجیرهای نفسانی و موانع و بندهای بی‌شماری است که طاغوت‌ها بر دست و پای انسان فعلی زده‌اند و تکامل و کمال بشری را راکد کرده یا به پس‌رفت و قهقرا کشانده‌اند.

هم‌چنین در دین‌سالاری مهدوی اختلاف و درگیری بین ملل و دول متنوع وجود نخواهد داشت؛ زیرا اساس بسیاری از این درگیری‌ها، اجرا نشدن عدالت و وجود شکاف‌ها و محرومیت‌های ناشی از استکبارورزی و زیاده‌خواهی ملل و

۱. برای نمونه و توضیح بیشتر نک: «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب»

دول زورمند است. با رفع و از بین بردن این استکبارورزی‌ها و کینه‌ها، عداوت جای خود را به محبت، سازش و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، با جهت‌گیری‌های معنوی و کمال‌خواهانه خواهد داد. این دولت طیبه، مورد رضایت اهل عالم قرار خواهد گرفت. بنابراین، برخلاف تصور فعلی و آن‌چه در جهان حاکم است، در امت واحده مهدوی، نه‌تنها شاهد درگیری و نزاع نخواهیم بود، بلکه میزبان جهانی سرشار از صلح و هم‌بستگی خواهیم بود که در عین پاره‌ای کثرت‌ها و تنوع‌ها، در واقع یک‌پارچه است و وحدت را در کثرت می‌توان مشاهده کرد.

نتیجه

در این فصل طی گفتارهایی چهارگانه، ابتدا مفهوم لیبرال ـ دموکراسی و معایب آن بازکاوی شد. آن‌گاه با اعتقاد به این‌که انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، نوع نظام مردم‌سالاری دینی در ایران اسلامی و تمایزات آن نسبت به لیبرال ــ دموکراسی نمایان گشت. سپس وضعیت دین‌سالاری سپهری در حکومت جهانی مهدوی به گونه‌ای مقایسه‌ای با آن دو تشریح گردید و در واقع، نوشتار حاضر با ماهیت‌شناسی الگوی لیبرال ــ دمو کراسی، واقعیت سراب‌گونه و معضلات نظری و عملی آن را به صورت استدلالی تبیین کرد و بر نهایی بودن مقصد این مکتب و سامانه اداره اجتماع، برای رفع حرمان‌ها و آلام بشری خط بطلان کشید. در حقیقت، این فصل به روایی‌سنجی دو الگوی مدعی نجات و ترقی‌بخشی بشری پرداخت و این ادعا را اثبات کرد که هم‌چنان الگو و آرمان نهایی جامعه فاضله بشری، در حیات طیبه حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نهفته است و بشر باید با تحقق انتظاری فعال، در زمینه‌سازی و تحقق آن بکوشد.

هم‌چنین به طور اجمالی برتری الگوی دین‌سالاری سپهری مهدوی در مقابل الگوی لیبرال ـ دموکراسی با ذکر دلایل و پاره‌ای استنادات روایی بر مبنای شاخصه‌های ذیل تشریح گردید:

۱. نمونه فرجامین، اکمل و بهینه تمام نظام‌های بشری؛
۲. خدامحوری و عینیت کامل دین و سیاست؛
۳. جهان‌گیری اسلام، محو شرک و نفی تساهل افراطی؛
٤. امام معصوم و انسان کامل در رأس حکومت؛
۵. پشت‌گرم و مؤید به رعب و نصرت الهی؛
٦. فراگیری سپهر آفرینش؛
۷. برخورداری از نهایی‌ترین حد مشروعیت (حقانیت، مقبولیت، قانونیت)؛
۸. غالبیت خواست الهی بر خواست و نظر اکثریت؛
۹. تفاوت ماهوی با لیبرال ـ دموکراسی در الهی دانستن مبانی عدالت؛
۱۰. مساوات‌طلبی حقیقی؛
۱۱. امنیت، صلح و دوستی در سپهر انسانی، حیوانی و گیاهی؛
۱۲. صفا و صمیمیت در تقابل با فرآیند «ذره‌ای شدن» اجتماعی؛
۱۳. اوج تحقق جوامع مدنی و تعاملات سیاسی و اجتماعی در فضای«فرا ابررسانه‌ای»؛
۱٤. تکامل عقول بشری و مشارکت سیاسی عقلایی؛
۱۵. تحول بنیادین در ماهیت و عمل‌کرد احزاب و امکان حذف تحزب؛
۱٦. سیره گفتمانی و احتجاجی واقعی با ادیان و اقلیت‌ها؛
۱۷. نفی قومیت‌مداری و نژادپرستی و احترام به دیگر ملل و اقوام؛
۱۸. حفظ و ارتقای کرامت انسانی و حقوق بشر دوستانه؛
۱۹. اخلاق و تربیت‌مداری، رعایت حریم‌های خصوصی و عمومی در حیات مدنی؛
۲۰. صلح‌طلبی و نفی سیاسی امپریالیستی و جنگ افروزانه لیبرال ـ دموکراسی.

بدین ترتیب و پس از اثبات بی‌اعتباری لیبرال ـ دموکراسی و استناد به شاخصه‌های برتر روایی، سرآمدی و برتری آموزه طیبه مهدویت و دین‌سالاری سپهری مهدوی اثبات گردید.

منابع

۱. قرآن مجید (ترجمه محمدمهدی فولادوند، چاپ اول: انتشارات دارالقرآن الکریم، تهران ۱٤۱۵ قمری)
۲. ***نهج البلاغه***، ترجمه و شرح سید علی‌نقی فیض‌الاسلام، [بی‌نا] تهران، ۱۳۵۱شمسی.
۳. ***نهج‌البلاغه***، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه انتشارات حضور، قم ۱۳۸۱شمسی.
٤. مرتضی فرید تنکابنی (گردآورنده)، ***نهج‌الفصاحه***، چاپ چهارم: نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷٤شمسی.
۵. آربلاستر، آنتونی، ***دموکراسی***، ترجمه حسن مرتضوی، انتشارات آشتیان، تهران ۱۳۸۲شمسی.
٦. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، ***مقدمه***، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، چاپ پنجم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳٦٦شمسی.
۷. ابن‌سینا، ***الاشارات و التنبیهات***، جلد چهارم، انتشارات دفتر نشر کتاب، تهران ۱۳٦۲شمسی.
۸. ـــــــ ، ***الشفاء و الالهیات***، به کوشش الاب قنواتی و سعید زاید، قاهره ۱۹٦٤میلادی.
۹. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، جلد دوازدهم، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۸میلادی.
۱۰. ابومحمد بن شعبه الحرانی، ***تحف‌العقول***، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۳٦۳شمسی.
۱۱. اخوان کاظمی، بهرام، «آرمان‌های حکومت در نهج‌البلاغه»، نشریه ***حکومت اسلامی***، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۹.
۱۲. ـــــــــــــ ، «دموکراسی و آزادی از دیدگاه امام خمینی»، نشریه ***دانشگاه آزاد اسلامی***، شماره ۹ و ۱۰، تابستان و پاییز۱۳۷۸.
۱۳. اصیل، حجت‌الله، ***آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی***، نشر نی، تهران ۱۳۷۱شمسی.

۱٤. الیاده، میرچا، ***فرهنگ و دین؛ برگزیده مقالات دایرة المعارف دین***، هیأت مترجمان، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۴شمسی.

۱۵. امیری، مجتبی، «پایان تاریخ و بحران اعتماد؛ بازشناسی اندیشه‌های فوکویاما»، نشریه ***اطلاعات سیاسی و اقتصادی***، شماره ۹۷ـ۹۸، مهر و آبان ۱۳۷٤.

۱٦. امین، سمیر، ***سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن***، ترجمه ناصر زرافشان، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۸۰شمسی.

۱۷. بشیریه، حسین، «اندیشه‌های لیبرال ـ دموکراتیک، لیبرالیسم کارل پوپر»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۱۰۱ـ۱۰۲، بهمن و اسفند ۱۳۷٤.

۱۸. ــــــــــ ، «نسل قدیم لیبرال دموکرات‌های قرن بیستم»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۹۹ـ۱۰۰، آذر و دی ۱۳۷٤.

۱۹. ــــــــــ «تاریخ اندیشه‌ها و جنبش‌های قرن بیستم، اندیشه‌های لیبرال ـ دموکراتیک»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره‌های ۹۵ـ۹٦، مرداد و شهریور ۱۳۷٤.

۲۰. بشلر، ژان، ***ایدئولوژی چیست***، ترجمه علی اسدی، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۷۰شمسی.

۲۱. پازارگاد، بهاءالدین، ***تاریخ فلسفه سیاسی***، جلد دوم، چاپ چهارم: انتشارات کتاب‌فروشی زوار، تهران ۱۳۵۹شمسی.

۲۲. پیران، پرویز، «نگاهی به تحولات پایان قرن بیستم»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۱۰۱ـ۱۰۲، بهمن و اسفند ۱۳۷٤.

۲۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ***شرح غررالحکم و دررالکلم***، جلد چهارم، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٦۰شمسی.

۲٤. حبیبی، محمدحسن، کیس، الکساندر و دیگران، ***حقوق محیط زیست***، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹شمسی.

۲۵. حکیمی، محمد، ***عصر زندگی***، چاپ پنجم: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱شمسی.

۲٦. ــــــــــ ، «جهانی‌سازی اسلامی، جهانی‌سازی غربی»، فصل‌نامه ***کتاب نقد***، شماره ۲٤ و ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

۲۷. حیدری کاشانی، حسین، ***حکومت عدل‌گستر***، چاپ سوم: دفتر انتشارات اسلامی، قم، [بی‌تا].

۲۸. دوبنوا، آلن، «دموکراسی، حاکمیت مردم و پلورالیسم»، ترجمه بزرگ نادرزاد، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۷۳ ـ ۷٤، مهر و آبان ۱۳۷۲.

۲۹. راغب اصفهانی، ***معجم مفردات الفاظ القرآن***، تحقیق ندیم مرعشلی، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۹۷۲میلادی.

۳۰. رحیمیان، محمدحسین، ***جلوه‌های نور از غدیر تا ظهور***، انتشارات دارالثقلین، قم ۱۳۷۹شمسی.

۳۱. رشاد، علی‌اکبر، ***دموکراسی قدسی***، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران ۱۳۷۹شمسی.

۳۲. روحانی، محمود، ***المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم***، (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم)، جلد اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳٦۸شمسی.

۳۳. سعادت‌پرور، علی، ***ظهور نور***، (ترجمه کتاب ***الشموس المضیئه***)، ترجمه محمدجواد وزیری‌فرد، چاپ دوم: انتشارات احیاء کتاب، تهران ۱۳۸۰شمسی.

۳٤. شریعت‌زاده خراسانی، محمود، ***حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از دیدگاه قرآن و عترت***، انتشارات مؤسسه فرهنگی انصارالحسین، تهران ۱۳۷۱شمسی.

۳۵. شولت، جان آرت، ***نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن***، ترجمه مسعود کرباسیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۲شمسی.

۳٦. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***منتخب الأثر***، انتشارات مکتبه داوری، قم، [بی‌تا].

۳۷. صدر، محمد، ***تاریخ مابعدالظهور***، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱٤۱۲قمری.

۳۸. صدرا، علی‌رضا، «آسیب‌شناسی جهانی‌شدن و جهانی‌سازی با مدل جهانی‌گرایی مهدویت»، فصل‌نامه ***قبسات***، سال نهم، پاییز ۱۳۸۳.

۳۹. طاهری، حبیب‌الله، «عصر ظهور یا مدینه فاضله موعود در اسلام»، فصل‌نامه ***انتظار***، شماره ۲.

٤۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ***تفسیر المیزان***، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد پانزدهم، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷٤شمسی.

٤۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ***مجمع‌البیان***، جلد دهم، انتشارات دارالمعرفه، [بی‌جا]، [بی‌تا].

٤۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، ***اخلاق ناصری***، تصحیح مجتبی مینویی و علی‌رضا حیدری، چاپ پنجم: انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۳شمسی.

٤۳. طوسی، خواجه نظام‌الملک، ***سیاست‌نامه***، تصحیح عباس اقبال، جلد دوم، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳٦۹شمسی.

٤٤. العاملی، یاسین عیسی، ***الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العلمیه***، انتشارات دارالبلاغه، بیروت ۱٤۱۳قمری.

٤۵. عنایت، حمید، ***بنیاد فلسفه سیاسی در غرب***، چاپ سوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱شمسی.

٤٦. غریب آبادی، کاظم و دیگران، «جهانی‌شدن و تحول در مؤلفه‌های سیاست خارجی»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۱۹۳-۱۹٤، مهر و آبان ۱۳۸۲.

٤۷. غنی‌نژاد، موسی، «ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی»، نشریه ***اطلاعات سیاسی-اقتصادی***، شماره ۸۹-۹۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۳.

٤۸. فارابی، ابونصر محمد، ***اندیشه‌های اهل مدینه فاضله***، شرح و ترجمه سیدجعفر سجادی، چاپ دوم: انتشارات طهوری، تهران ۱۳٦۱شمسی.

٤۹. ــــــــــــــ ، ***فصول المدنی***، تحقیق م.دنلوپ، انتشارات کمبریج، ۱۹٦۱ میلادی.

۵۰. فوکلیه، پل، ***فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه***، ترجمه یحیی مهدوی، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٦۲شمسی.

۵۱. قراگوزلو، محمد، «جهانی‌شدن»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۱۷۷-۱۷۸، خرداد و تیر ۱۳۸۱.

۵۲. قزوینی، سید محمدکاظم، ***امام مهدی از ولادت تا ظهور***، ترجمه و تحقیق علی کرمی و سیدمحمد حسینی، انتشارات دفتر نشر الهادی، قم ۱۳۷٦شمسی.

۵۳. قطب، محمد، ***مسلمانان و مسئله جهانی‌شدن***، ترجمه زاهد اویسی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران ۱۳۸۱شمسی.

۵٤. کلنر، داگلاس، «نظریه انتقادی جهانی‌شدن» ترجمه حسین شریفی رهنانی، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۱۷۹ـ۱۸۰، مرداد و شهریور ۱۳۸۱.

۵۵. کورانی، علی، ***عصر ظهور***، ترجمه عباس جلالی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۶۹شمسی.
۵۶. کوهن، کارل، ***دموکراسی***، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول: انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۳شمسی.
۵۷. ربانی گلپایگانی، علی، ***ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم***، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه دانش و اندیشه معاصر، تهران ۱۳۸۱شمسی.
۵۸. لاتوش، سرژ، ***جهانی‌شدن؛ غربی‌سازی جهان***، ترجمه فرهاد مشتاق صنعت، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۱شمسی.
۵۹. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالأنوار***، جلد ۱۱۰، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، [بی‌تا].
۶۰. ــــــــــــ ، ***مهدی موعود***، (ترجمه جلد سیزدهم ***بحارالأنوار***)، ترجمه علی دوانی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۸شمسی.
۶۱. ــــــــــــــــــــــــــــــ ، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه‌ای، چاپ پنجم: انتشارات مسجد جمکران، قم ۱۳۸۲شمسی.
۶۲. محمدی ری‌شهری، محمد، ***میزان الحکمه***، جلد اول، انتشارات مکتبة الاعلام الاسلامی، قم ۱۳۶۲شمسی.
۶۳. مردانی گیوی، اسماعیل، «جهانی‌شدن نظریه‌ها و روی‌کردها»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۱۶۷ـ ۱۶۸، مرداد و شهریور ۱۳۸۰.
۶۴. مرقاطی، سیدطاها، ***جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی*** (مجموعه مقالات)، جلد دوم، انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران ۱۳۸۲شمسی.
۶۵. معرفت، محمدهادی، «جهانی‌شدن، زمینه جهانی‌سازی یا در انتظار یوم موعود»، فصل‌نامه ***قبسات***، پاییز ۱۳۸۳.
۶۶. مکارم، محمدحسن، ***مدینه فاضله در متون اسلامی***، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷شمسی.
۶۷. موسوی، سید فضل‌الله، ***حقوق بین‌الملل محیط زیست و تحقیقی از دانشگاه هاروارد***(ترجمه)، نشر میزان، تهران ۱۳۸۰شمسی.
۶۸. مهدوی کنی، محمدرضا، «مردم‌سالاری دینی یا دین‌سالاری مردمی؟»، نشریه ***پیام صادق***، شماره ۴۴، آذر و دی ۱۳۸۱.
۶۹. مهدی‌پور، علی‌اکبر، «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب»، فصل‌نامه ***انتظار***، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۳.
۷۰. نقیب‌زاده، احمد، «واکنش‌های سیاسی و نشانه‌های انحطاط دموکراسی در ایتالیا»، نشریه ***اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی***، شماره ۸۱–۸۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳.
۷۱. وینسنت، اندرو، ***نظریه‌های دولت***، ترجمه حسین بشریه، نشر نی، تهران ۱۳۷۱شمسی.
۷۲. هال، گس و دیگران، ***روندهای اخیر جهانی‌شدن و آلترناتیوهای واقعی آن***، ترجمه هما احمدزاده و احمد جوهریان، انتشارات پژوهنده، تهران ۱۳۸۱شمسی.
۷۳. هلد، دیوید، ***مدل‌های دموکراسی***، ترجمه عباس مخبر، انتشارات روشن‌گران، تهران ۱۳۶۹شمسی.